تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور

اسلام

آشنایی با حرکت‌های اسلامی

اخوان المسلمین

اردن

نویسنده: ابراهیم محمد



اخوان‌المسلمین

اردن

نویسنده: ابراهیم محمد



مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور

تهران - ۱۳۹۰

اخوان‌المسلمین اردن/ نویسنده ابراهیم محمد... [و دیگران]؛
مترجم گروه ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. ـ ـ تهران: اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.
۲۱۷ ص. ـ ـ (آشنایی با حرکت اسلامی؛ [ج] ۱۲)
۳۵۰۰۰ ریال: ISBN: 964-8316-40-6
عنوان اصلی: التجربه الاخوانیه الأردنیه.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۱۳۷] ـ ۱۵۸.
۱. جنبش‌های اسلامی. ۲. اخوان‌المسلمین (اردن). الف. محمد، ابراهیم. ب. مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور. ج. فروست.
BP ۲۳۳/آ۵ ۱۲. ج. ۲۹۷/۴۸۲
۱۳۹۰
کتابخانه ملی ایران ۱۰۷۴۹ ـ ۸۴م

مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

نام کتاب: اخوان‌المسلمین اردن
عنوان اصلی: التجربة الاخوانية الأردنية
نویسنده: ابراهیم محمد و دیگران
ترجمه: گروه ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور
منبع: الاحزاب و الحرکات و الجماعات الاسلامیة (الجزء الاول)
طراح جلد: جواد حلیمی
سال انتشار: ۱۳۹۰
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

فهرست

مقدمه

تا دهه پنجاه اردن نظام سیاسی مصنوعی و ساختگی[1] تلقی می‌شد و وظیفه‌اش در زمان حکومت عثمانی‌ها به ایجاد امنیت در مسیر حرکت حجاج بین شام و مدینه منوره منحصر بود.[2] سپس این سرزمین تحت سرپرستی و اداره پادشاهی عربی ملک‌فیصل در سوریه قرار گرفت تا اینکه فرانسه سوریه را به تصرف خود درآورد و بعد از آن با سرنگونی این پادشاهی، اداره آن به بریتانیا واگذار شد. بریتانیا نیز برای اداره آن چند راه پیش رو داشت؛ اول انتخاب راهکار صهیونیستی یعنی اینکه آن را به عنوان بخشی از قلمرو وطن قومی یهود ضمیمه فلسطین کند یا تشکیل حکومتی محلی تحت نظارت مستقیم خود باشد[3] تا بتواند از آن کشور در چارچوب استراتژی خود در شرق عربی استفاده کند. سرانجام با ورود امیرعبدالله بن حسین، فرصت برای این کار فراهم شد. این امیر نیز پیشنهاد چرچیل، وزیر مستعمرات بریتانیا، را پذیرفت.[4]

انگیزه بریتانیا در تشکیل این کشور نمی‌توانست انگیزه اقتصادی باشد؛ زیرا این منطقه از هرگونه منابع درآمد اقتصادی‌محوری بی‌بهره بود و تنها منبع اقتصادی آن اقتصاد کوچ‌نشینی و کشاورزی بود که این نیز مبتنی بر خودکفایی بود.[5] بریتانیا این منطقه را منطقه استراتژیک مهمی می‌دانست که همراه با فلسطین، نقطه اتصال مصر، عراق[6] و بخشی از کمربند نفوذی بود که از دریای

مدیترانه تا خلیج‌فارس امتداد داشت. هم‌چنین این منطقه از ذخایر نفتی برخوردار بود و پایگاهی نظامی برای کنترل تحرکات اطراف و نیز دژی استوار در مقابل پیشروی احتمالی فرانسه از شام به سمت جزیرةالعرب یا عراق[۷] به حساب می‌آمد. علاوه بر آن، بریتانیا می‌توانست از طریق این منطقه در روند توسعه‌طلبی صهیونیسم و واکنش اعراب در مقابل این توسعه‌طلبی مداخله کند. به این ترتیب، این دولت تازه‌تأسیس به گفته «رابارد» دولتی طفیلی بود که به واسطه کمک دائمی بریتانیا، سر پا بود.[۸] دولت قیم هزینه همه فعالیت‌های اقتصادی را که اساساً به دولت مربوط می‌شدند و نیز هزینه بازوی نظامی آن یعنی لشکر عربی را از محل بودجه دولتی و بودجه پرداخت‌ها[۹] تأمین می‌کرد. بنابراین دولت قیم، در بازسازی ساختار زیربنایی اقتصادی و اجتماعی اردن، نقش مهمی داشت؛ زیرا بریتانیا ۷۵ درصد از بودجه رسمی و ۸۰ درصد از هزینه لشکر عربی را می‌پرداخت.[۱۰] هدف از این سرمایه‌گذاری در وهله اول کمک به لشکر عربی و سپس اجرای طرح‌های عمومی نظامی و استراتژیک نظیر جاده حیفا - بغداد بود.[۱۱]

با جذب بادیه‌نشینان به ارتش و دولت نسبت بادیه‌نشین از ٤٦ درصد کل ساکنان به ۱۰ درصد در دهه پنجاه کاهش یافت.[۱۲]

با افزایش نقش و تابعیت لشکر عربی حمایت بریتانیا نیز از آن بیشتر شد. اگر چه این لشکر در ابتدای کار خود در مقاومت در مقابل حملات وهابی‌های عربستان شکست خورد و فقط مداخله نیروی هوایی بریتانیا توانست آن را نجات دهد، دیری نپایید که در قالب واحد تابع ارتش بریتانیا شروع به فعالیت کرد و در اثنای جنگ با دولت رشید عالی کیلانی در عراق و دولت فاشیست در سوریه در سال ۱۹٤۱[۱۳] تابع ارتش مذکور بود. هم‌چنین در سال ۱۹٤۲ برای مشارکت در مقاومت نیروهای رومل عازم شمال افریقا شد[۱٤] و در جنگ ۱۹٤۸

و در جنگ‌های قونس و لترون، توانایی خود را در مقابل یهود به نمایش گذاشت. تعداد افراد این لشکر، تحت نظارت افسران بریتانیایی، در سال ۱۹٤۹ به ۱۲ هزار نفر و در سال ۱۹٥٦ به ۲٥ هزار نفر رسید. عشایر هسته اصلی افسران اردنی را تشکیل می‌دادند[۱۵] و نیروهای سیاسی خارج نظام به اتفاق به عربی کردن ارتش اردن معتقد بودند.[۱۶]

امیرعبدالله در حالی اداره شرق اردن را پذیرفت که دچار گرایش‌های متناقض شده بود. از طرفی نمی‌دانست که آیا به حکومتی که در اختیارش قرار گرفته بسنده کند یا اینکه (حقوق) وعده‌هایی را که به پدرش داده شد و هیچ‌گاه به مرحله عمل درنیامد، دستاویز قرار دهد. در ابتدا، او خود را نایب پادشاه سوریه خواند و به سمت استقلال‌طلبان سوری دست اتحاد دراز کرد، اما با مخالفت بریتانیا و فرانسه مواجه شد. از این رو، موقتاً به سهم خود در حکم‌رانی رضایت داد و به خود امید می‌داد که در آینده سیاست بریتانیا تغییر خواهد کرد.[۱۷] دیری نپایید که در سال ۱۹۲٤ بریتانیا، ضمن اخراج استقلال‌طلبان سوری از ارتش و کشور، مجاهدین را تسلیم دولت قیم در سوریه کرد. امیرعبدالله نیز فعالیت گروه‌های مسلح را علیه فرانسه محکوم کرد و بدین‌ترتیب، پیمان او با استقلال‌طلبان سوری به سبب سازگاری با بریتانیا گسسته شد.[۱۸] اگر چه بریتانیا در انقلاب‌های پی در پی فلسطینیان شرکت می‌جست، از مداخله مستقیم در اداره این کشور خودداری می‌کرد و اداره کشور را به امیر سپرد. بدین‌ترتیب جنبش ملی نیز معترض حضور بریتانیا نشد. بریتانیا در سال ۱۹٤٦ با اردن پیمان دوستی بست. به موجب این پیمان تحت‌الحمایگی لغو و قانون اساسی به تصویب رسید و بعد از آن نام این کشور پادشاهی اردن هاشمی گردید. بریتانیا، بعد از اینکه حقوق خود را در استقرار نیروهایش فقط به دو منطقه امان و المفرق منحصر دید و به منظور

مقدمه‌چینی برای ضمیمه کرانه غربی، برای بالا بردن منزلت پادشاه در نزد اعراب را شرایط مساعد فراهم آورد[۱۹] و همواره احترام امیرعبدالله را نگه می‌داشت تا او واسطه قابل قبولی بین دولت قیم و عامه مردم باشد. بدین‌ترتیب، وی از تأیید و حمایت قشرهای کوچ‌نشین و سنتی جامعه اردن برخوردار بود. برخورداری از سرمایه سمبلیک قابل توجهی نیز این موقعیت او را تقویت می‌کرد، زیرا وی از سلاله اشرافی بود که اصل و نسبشان به زمان پیامبر می‌رسید. او وارث وعده‌های انقلاب عربی بزرگ از جمله حفظ شعائر دینی و پای‌بندی به آنها بود و با افکار نوین به ویژه چپ‌گرایی مخالف بود. برخورداری او از آن سرمایه سمبلیک و نیز گرایش دینی‌اش در استقبال او از طرح‌ها و برنامه‌های جماعت اخوان برای بالا بردن روحیه اسلامی افراد و هم‌چنین جامعه و نزدیکی متقابل جامعه با او، نقش مهمی داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. ز.ی. هرشلاخ، مدخل الی التاریخ الاقتصادی الحدیث للشرق الاوسط، ترجمه به عربی اثر مصطفی الحسینی، دارالحقیقة، بیروت ۱۹۷۳، ص ۳۱۰.

۲. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، «نشأة جماعة الاخوان‌المسلمین»، قسمت اول، نشریه اردنی الرأی، شماره ۳۲، ۱۹۹۷/۸/۲٤، ص ۲۳.

۳. مالکولم یاب، نشوء الشرق الادنی الحدیث، خالد الجبیلی، چاپ اول، ۱۹۹۸، الأهالی، دمشق، ص ۳٥٦.

٤. هانی حورانی، الترکیب الاقتصادی و الاجتماعی لشرق الاردن ۱۹٥۰-۱۹۲۰، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مرکز تحقیقات، بیروت، چاپ اول، ص ٥٥، وی می‌گوید: «ملک‌عبدالله

به چرچیل قول داد که شورشی علیه فرانسوی‌ها در سوریه و علیه صهیونیست‌ها در کشور به راه نیفتد و قول داد که همکاری کاملی جهت تحکیم اسباب آرامش، امنیت و ثبات در زیر سایه قیمومیت بریتانیا به عمل آورد و تمام توان خود را برای گشودن راه صحرایی در مسیر شرق به سوی عراق به کار گیرد»؛ هم‌چنین ر.ک: خالد الجبیلی، پیشین، ص ٣٥٦.

٥. ز.ی. هرشلاخ، پیشین، ص ۳۱۱.

٦. هانی حورانی، پیشین، ص ٤٢.

٧. جمعی از نویسندگان شوروی، تاریخ الأقطار العربیة المعاصر، ج ۱، دارالتقدم، مسکو ۱۹۷۵، ص ٢٤٢.

۸. ز.ی. هرشلاخ، پیشین، ص ۳۱۰.

۹. همان، ص ۳۱۱.

۱۰. همان، ص ۳۲۲.

۱۱. همان، ص ۳۱۰.

۱۲. ابراهیم غرایبة، جماعة الاخوان‌المسلمین فی الاردن ۱۹۹٦ – ۱۹٤٦، مرکز مطالعات اردن، دار سندباد، امان ۱۹۹۷، صص ٤٧-٤٦.

۱۳. الیعازر بعیری، ضباط الجیش فی السیاسة و المجتمع العربی، ترجمه الرفاعی، چاپ اول ۱۹۹۰، انتشارات سینا، قاهره، ۱۹۹۰، ص ٣٤٣.

١٤. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ۲٥۲.

۱٥. الیعازر بعیری، پیشین، صص ٣٤٥-٣٤٣.

١٦. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٤٧.

۱۷. جمال الشاعر، سیاسی یتذکر، دار ریاض الریس، لندن، ۱۹۸۷، ص ١٦٩.

۱۸. هانی حورانی، پیشین، صص ۹۹-۹۸.

۱۹. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ٢٥٤.

فصل اول
بستر ظهور اخوان‌المسلمین در اردن
(۱۹۴۵ ـ ۱۹۵۳)

۱. چگونگی تأسیس

به نظر می‌رسد که تاریخ تأسیس تشکیلات جماعت اخوان‌المسلمین در اردن هنوز هم بحث‌انگیز است. آمنون الکخن ابتدای کار آن را سال ۱۹۳٤ می‌داند. نیوین عبدالمنعم مسعد،[۱] محقق، نیز نظر او را قبول دارد. محمد عبدالرحمن خلیفه، ناظر کل، نیز به این تاریخ معتقد است. البته این نظر در کل، دقیق نیست و شاید علت این اشتباه این باشد که تأثیر مصر در همین دوره شروع شد. در خودِ فلسطین هم تأسیس جماعت اخوان‌المسلمین، با اینکه بیشترین تعداد و حضور را در این منطقه داشتند، تا می ۱۹٤٦ به تأخیر افتاد.[۲]

ملاحظه می‌شود که دکتر موسی زیدالکیلانی، رهبر اخوانی، زمان آن را سال ۱۹٤٦[۳] می‌داند در حالی که ابراهیم غرایبه، محقق اخوانی، آن را در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹٤٥ می‌داند و معتقد است که مجوز تأسیس اخوان در اوایل سال ۱۹٤٦ از کابینه صادر شده است.[٤] بیشتر محققان این نظریه اخیر را قبول دارند. استاد عونی عبید و محمدحسن، تأسیس جماعت و افتتاح مرکز عمومی جماعت را در ۱۹ نوامبر ۱۰٤٥ هم‌زمان می‌دانند.[٥] این مطلب، با تصریح قانون اساسی جماعت مطابقت دارد. در این قانون اساسی آمده است: «در ۱۸ ماه مبارک رمضان سال

۱۳٦٤ برابر با ۱۹ نوامبر ۱۹٤٥ جماعت اخوان‌المسلمین تأسیس شد».[٦]

۲. عوامل مساعد در پیدایش جماعت

عوامل چندی در فراهم آوردن فضای مناسب برای پیدایش پدیده اخوان در اردن، سهیم بودند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از تأثیر جماعت اخوان‌المسلمین در مصر، وضعیت اجتماعی مناسب اردن، عنایت و توجه هیئت حاکمه این کشور به جماعت.

الف) عامل خارجی: این عامل در پیدایش جماعت اخوان‌المسلمین اردن، نقش مهمی داشته است. نخبگان اندیشمند اردنی تحت تأثیر ایده‌ها و تفکرات حاکم بر شرق عربی در خصوص مقابله با اشغال، تجزیه کشور و خطر صهیونیسم و اشغال فلسطین قرار گرفته بودند. سرزمین فلسطین نیز گذرگاهی بود که برخی از شخصیت‌های اردنی (که در تأسیس جماعت اخوان نقش داشتند) و جماعت اخوان‌المسلمین در مصر که برای فعالیت در مسئله فلسطین به این منطقه آمده بودند با هم دیدار می‌کردند. آنها با هماهنگی شیخ‌امین الحسینی، رئیس مجلس اسلامی فلسطین، به این کار مبادرت می‌ورزیدند.[۷] از جمله نتایج این فعالیت، تأسیس شعبه جماعت اخوان در قدس در سال ۱۹٤٦ بود. جمال الحسینی در تأسیس این شعبه نقش عمده‌ای داشت. وی زمانی که حاج امین الحسینی به مصر تبعید شده بود، عهده‌دار منصب جانشین مجلس اعلای اسلامی بود. در همین سال، شعبه‌های دیگری در یافا، اللد و حیفا تأسیس شد.[۸]

حاج عبداللطیف ابوقوره، بنیان‌گذار جماعت در اردن، از جمله کسانی بود که در سال ۱۹۳٦ در فلسطین مبارزه کرده بود. وی املاک و زمین‌های خود را برای پرداخت هزینه گردان اخوان در سال ۱۹٤۸ فروخت.[۹] رابطه ابوقوره با جماعت اخوان‌المسلمین مصر به سال ۱۹٤۳ برمی‌گردد. عامل پیوند وی با اخوان، مواضع

اخوان در قبال مسئله فلسطین بود.[۱۰] در آن زمان، تعدادی از شماره‌های نشریه اخوان در مصر به دست وی افتاد. او نیز به سبب مواضع اخوان در خصوص دعوت به جهاد و مخالفت آنها با حضور یهود و صهیونیسم در فلسطین، از این نشریه خوشش آمد و با آن مکاتبه کرد و مشترک آن شد. سپس با شیخ‌حسن البنا تماس گرفت و با او بیعت کرد. پس از آن، ابوقوره در آن زمان به عضویت در هیئت مؤسس اخوان‌المسلمین در مصر انتخاب شد.[۱۱] این هیئت، متشکل از رهبران اخوان در کشورهای عربی از جمله شیخ‌محمد محمود الصواف، رئیس جماعت در عراق، و شیخ مصطفی السباعی، رئیس جماعت اخوان در سوریه، است.[۱۲]

ابوقوره بعد از آن همراه با شیخ‌سعید رمضان و شیخ‌عبدالحکیم عابدین به اردن برگشت. این دو نفر مأموریت داشتند وی را در تأسیس جماعت اخوان‌المسلمین در اردن از طریق سخنرانی و تبلیغات برای اخوان یاری دهند. مسجد جامع الحسینی امان، پایگاه اصلی تبلیغات آنها بود.[۱۳] از این گذشته اخوانی‌های اردن کمک مالی عظیمی از جماعت مادر در (اخوان‌المسلمین) مصر طی دهه چهل و پنجاه دریافت می‌کردند. حتی جماعت اخوان مصر قسمتی از دارایی‌های خود را در سال ۱۹٥٤ از بیم مصادره آنها توسط دولت به اردن فرستاد.[۱٤] علاوه بر جماعت مادر در مصر، جماعت اخوان در سوریه نیز تأثیر فراوانی بر جماعت اردن داشت. آنها پیوسته با هم مکاتبه داشتند و دفتر اداری اخوان در دمشق هر از گاهی بیانیه‌ها و تحلیل‌هایی در خصوص تحولات اوضاع سیاسی در منطقه برای جماعت اردن ارسال می‌کرد.[۱۵]

ب) فضای اجتماعی و سیاسی: مقابله با استعمار در اردن، شکل اسلام‌گرایانه و خشونت‌آمیز به خود نگرفت. حکومت امیرعبدالله، نقش واسطه را ایفا می‌کرد و تنش بین جامعه و دولت قیم را کاهش می‌داد. مردم نیز مشی مبارزه خشونت‌آمیز

و مسلحانه را در پیش نمی‌گرفتند و تنها مبارزه مسلحانه‌ای که پیش آمد، مشارکت برخی از اردنی‌ها در انقلاب ۱۹۳۶ فلسطین یا برای مقابله با شکست ۱۹۴۸ بود.[۱۶] جامعه اردن به جز شکست در راه توسعه آرام خود با چالش عمده‌ای مواجه نشد.

کمک‌های دولت بریتانیا در رشد اقتصادی آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و این کمک‌ها درآمد روزانه مردم و سازمان‌دهی اجتماعی اقشار متوسط را بالا برد. با جذب بادیه‌نشینان در ارتش عربی و کارهای دولتی تعداد آنها به نصف رسید؛ زیرا آنها در سال ۱۹۲۲، ٤٦ درصد از کل ساکنان را تشکیل می‌دادند؛ در صورتی که این میزان در سال ۱۹٤٦ به ۲۳ درصد کاهش یافت. در حالی که تأثیر فرهنگی و اجتماعیشان هم‌چنان پابرجا مانده بود، از نقش اقتصادی آنها کاسته شد، به طورکلی، جامعه اردن به صورت جامعه‌ای سنتی و محافظه‌کار باقی ماند.[۱۷] دولت و امیرعبدالله، هر دو، با افکار افراطگرایانه از جمله افکار ضدغرب و ضدسنت مبارزه می‌کردند. آنها مرزهای اردن را روی روزنامه‌های عربی بستند. همین مسئله باعث تداوم نظام ایدئولوژیکی سنتی یعنی نظام قبیله‌ای، عشایری و مذهبی شد. بدین‌ترتیب، چارچوب فرهنگی جامعه اردن را به طور کلی تشکیل داد. درست است که نظام بادیه‌نشینی بعد از ادغام بادیه‌نشینان در ارتش و دولت رو به زوال نهاد، اما این مسئله باعث تبلور فرهنگ دموکراتیک جدیدی نشد، بلکه تبعیت مردم از حکومت را تقویت کرد.[۱۸] این فضای فرهنگی، برای ظهور جماعت اخوان شرایط مساعدی را فراهم کرده بود، اما عدم وجود جریان قدرتمندی که بخش‌های سنتی را تهدید کند باعث شد که رشد اخوان چندان جدی گرفته نشود.[۱۹]

ج) عنایت پادشاه: محققان و رهبران اخوان‌المسلمین به اتفاق معتقدند که جماعت در زمان بنیان‌گذاری مورد عنایت ویژه شخص پادشاه بود. شایان ذکر است که در دیدار عبدالحکیم عابدین، مبلغ اخوان مصر و دبیر جماعت، با پادشاه

امیرعبدالله، وی (پادشاه) ضمن اظهار خشنودی خود از رهبران جماعت اخوان و دعوت آنها اعلام کرده بود امیدوار است که جماعت اخوان به امت اسلامی خیر برساند و اردن به تلاش‌های آنها نیازمند است.[۲۰]

هم‌چنین به عبدالحکیم عابدین و شیخ حسن‌البنا پیشنهاد مقام و مسئولیت دولتی کرده بود، اما البنا در پاسخ او طی نامه لطیفی، از انتساب به خاندان شریف هاشمی، ابراز افتخار کرده بود و با طرح این مطلب که فعالیت غیررسمی بیش از هر کار دیگری به تلاش‌های اخوان نیاز دارد، از پذیرش این پیشنهاد عذرخواهی کرده بود. وی شیخ‌عبدالمعز عبدالستار، نماینده جماعت مصر، را مأمور کرد که ضمن اعطای نشان جماعت به ملک‌عبدالله، به این مناسبت سخنانی ایراد کند.[۲۱] ملک‌عبدالله شخصاً بر افتتاح دفتر عمومی جماعت در ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ شرکت کرد.[۲۲] در سفر ملک‌عبدالله به مصر، هزاع المجالی در خاطراتش آورده است: «زمانی که ملک‌عبدالله در سال ۱۹۴۸ از مصر بازدید کرد، اخوان به استقبال او رفت و برایش شعار زنده باد سر داده بودند».[۲۳]

دکتر موسی زیدالکیلانی، در توجیه این عنایت پادشاه می‌گوید: «اولاً به سبب مشابهت ارزش‌های اسلامی و ثانیاً به علت موضع قدرتمندانه اخوان در قبال ملک‌فاروق در قاهره در سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ با این پادشاه که رقیب هاشمی‌ها در جامعه عرب بود، پیوسته در حال کشمکش بودند. امیرعبدالله به اخوان‌المسلمین اردن عنایت فراوانی داشت[۲۴] و به گفته هانی حورانی، وی گمشده خود را برای دفاع از فرهنگ و سنن اسلامی در مقابل نوگرایی و خطر کمونیسم، در آنها یافته بود.[۲۵] اخوان نیز به نوبه خود که مسئله فرهنگ و رفتار دینی را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود، انگیزه‌های بسیاری در گرایش به امیرعبدالله داشت. موسی زیدالکیلانی این مطلب را به اختصار

چنین بیان می‌کند: «نکته اصلی یا هسته اولیه در حرکت اصول‌گرایی، برخورد تمدن‌ها و ارزش‌هاست. مبارزه ما نیز با اسرائیل برخورد تمدن و ارزش‌هاست».[۲۶]

بنابراین، با توجه به معیارهای ارزشی و دینی که اخوان‌المسلمین و ملک‌عبدالله به هم نزدیک شدند؛ به ویژه اینکه ملک‌عبدالله، اخوان را حافظان قرآن کریم می‌دانست که برای حفاظت از ادراک عمومی و جلوگیری از خدشه‌دار شدن اخلاق عمومی در خیابان‌ها و مدارس تلاش می‌کردند و روش‌های آموزشی و تربیتی آنها را مطابق با ارزش‌های اسلامی می‌دانست.[۲۷]

۳. فعالیت‌های جماعت در سال‌های ۱۹۵۳ - ۱۹٤٥

در آغاز سال ۱۹٤٥، ابوقوره به همراه گروهی از یارانش، برای فعالیت تحت پوشش جمعیت اسلامی، با نام جماعت اخوان‌المسلمین درخواست مجوز کرد. دولت، براساس قانون جمعیت‌ها با مشروعیت این جماعت موافقت کرد.[۲۸] در پاسخ هیئت دولت آمده بود: «هیئت دولت در جلسه ۹ ژانویه ۱۹٤٦ به وجیه اسماعیل بن بلبیسی و برادرانش آقایان عبداللطیف ابوقوره، ابراهیم جاموس، راشد دروزهٔ، قاسم المصری و دیگران، اجازه تأسیس انجمنی را در شرق اردن موسوم به جماعت اخوان‌المسلمین می‌دهد».[۲۹]

در سال ۱۹٤۷، جماعت اعضای هیئت اداری (دفتر کل) را متشکل از نُه تن به این ترتیب انتخاب کرد: حاج عبداللطیف ابوقوره (نایب شعبه)، احمد طراونهٔ (قائم مقام نایب شعبه)، بدیع دروزهٔ (صندوق‌دار)، ممدوح صرایرهٔ (دبیر)، مسلم نابلسی (مدیر بخش) و ممدوح سبتی کرکر (ناظر) و سه تن دیگر.[۳۰]

الف) روش تفکر و فعالیت تبلیغاتی جماعت

فعالیت جماعت در مرحله تأسیس، بیشتر به صورت فعالیت خیریه و همبستگی اجتماعی و دعوت به اسلام ناب با استفاده از ابزار مسالمت‌آمیز و قانونی بود. همین امر باعث شد فعالیت‌هایش رنگ و لعاب میانه‌روی و مصالحه با مقامات داشته باشد. این امر بیانگر ضعف سیاسی آن در این مرحله است.[۳۱] جماعت در این مرحله بیش از هر چیز به جمعیت خیریه یا هیئت اسلامی عمومی شبیه بود که فعالیتش به دعوت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر خلاصه شود.[۳۲] به این ترتیب، خواستار فعالیت آشکارا بود؛ زیرا برای هرگونه فعالیت حتی در سطح ساخت یا اجازه مسکن جدید می‌بایست از قبل مجوز بگیرد.[۳۳] اخوان‌المسلمین، اسلام را ایدئولوژی جامعه و فراگیر می‌دانست که تمام ابعاد زندگی انسان را دربر می‌گرفت. آنها برای اجرای شریعت، به قدرت جامعه (فرد و گروه) معتقد بودند. روبر جکسون در این خصوص می‌گوید: «البنا، روش جمال‌الدین افغانی و روش عبده یعنی «اصلاح از طریق حکومت» و اصلاح از طریق «تربیت» را تلفیق کرده بود و از تلفیق آن دو، روشی برای خود برگزیده است.[۳٤] اما اخوانی‌های میانه‌رو از جمله اردنی‌ها بر بُعد اصلاح تربیتی تکیه می‌کردند، زیرا می‌بایست ابتدا جامعه را از پایه اصلاح کرد. به عبارت دیگر، برای اجرای شریعت باید اول فرد را إصلاح کرد.[۳۵] مسئله‌ای که همواره باعث نگرانی اخوان در اردن می‌شد، هجوم ارزش‌های غربی و راه و رسم زندگی آن به سمت جامعه اسلامی بود؛ زیرا آنها این هجوم را بخشی از توطئه مسیحیان استعمارگر برای ویران کردن جامعه اسلامی از درون می‌دانستند.[۳٦]

آنها برای اسلامی کردن جامعه بر دو اصل تربیت و دعوت تکیه می‌کردند و تلاش می‌کردند جامعه را با شبکه گسترده‌ای از جمعیت‌های خیریه و تعاونی دربرگیرند. هم‌چنین سعی می‌کردند با استفاده از منبرهای موجود اعم از

جمعیت‌ها، پایگاه‌های خودشان و مخصوصاً مسجد جامع، سخنان خود را به گوش مردم برسانند. ابراهیم غرایبه خاطرنشان می‌کند که مهم‌ترین قالب برنامه‌های اخوان شعار «فرد مسلمان» بود. این شعار نشان می‌دهد که اصلاح باید با ساختن انسان‌ها براساس برنامه‌های دعوت اسلامی انجام شود. بنابراین، اخوان به آموزش و تربیت اعضا و مردم در مساجد و محافل تشکیلاتی اهمیت فراوانی می‌داد و می‌خواست به این ترتیب، الگوی اسلامی انسان و شهروند صالح را بسازد.[۳۷] آنها مبلغان اسلامی مصر هم‌چون سعید رمضان، عبدالحکیم عابدین و عبدالستار طویله را به همکاری دعوت می‌کردند و مردم را برای شنیدن سخنان آنها در پایگاه‌های خود یا مسجد جامع جمع می‌کردند. در سال ۱۹۵۱ ابوالحسن الندوی، اندیشمند هندی، به دیدار حاج عبداللطیف ابوقوره آمد و چند سخنرانی در پایگاه‌های اخوان ایراد کرد.[۳۸] آنها در این زمان، روزنامه الجزیره را که تیسیر ظبیان منتشر می‌کرد، تحت تأثیر قرار داده بودند. این روزنامه، سخنان شیخ حسن البنا و سایر اندیشمندان اخوان را منتشر می‌کرد.[۳۹]

ابوقوره از مؤسسان «جمعیت فرهنگ اسلامی» بود. این جمعیت بر «دانشکده علمی اسلامی» نظارت می‌کرد که از مهم‌ترین مدارس خصوصی در اردن بود. جمعیت و مدارس آن بیش از چهارصد کارمند داشت. درآمد این مدارس در سال ۱۹۹۲ به چهارمیلیون دینار رسید و هزینه‌های آن نیز به کمتر از یک میلیون افزایش یافت.[۴۰] هم‌چنین در سال ۱۹۵۲، «جمعیت خیریه عروة الوثقی» با شرکت حاج عبداللطیف ابوقوره تأسیس شد. هدف از تأسیس این جمعیت، انتشار فرهنگ اسلامی بود و از مهم‌ترین طرح‌های آن مشارکت در «تأسیس جمعیت اسلامی برای سرپرستی نابینایان» بود. این جمعیت نیز بعدها در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد.[۴۱]

جماعت، فعالیت‌های دیگری نیز داشت از جمله، جمع‌آوری صدقات برای کمک به فقرا و راه‌اندازی مؤسسات آموزشی نظیر مدرسه اسلامی در اربد.

هم‌چنین مؤسسات و طرح‌های اقتصادی متعددی مانند چاپ‌خانه، املاک و شرکت‌های اقتصادی را راه‌اندازی کرد. البته دلیلی برای فعالیت‌های سندیکایی جماعت یا فعالیت‌هایی در محافل کارگران وجود ندارد.[٤٢] از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های جماعت در مرحله تأسیس، برگزاری مراسم و سخنرانی بود که در یکی از آنها استاد عبدالمنعم الرفاعی، نماینده ملک‌عبدالله، سخنرانی کرد. در ابتدا و انتهای این مراسم و فعالیت‌ها که به مناسبت‌هایی هم‌چون هجرت پیامبر، تولد نبوی و اَسراء یا شب معراج برگزار می‌شد، سرود پادشاهی خوانده می‌شد. هدف از این کار نیز بیان مسالمت‌آمیز بودن روابطشان با حکومت بود.[٤٣]

رویکرد تربیتی جماعت (یعنی اصلاح فرد و گروه)، بر برنامه‌های آموزشی مفصلی که جماعت برای اعضای خود ترتیب داده بود، تأثیر گذاشت. این برنامه‌ها در رساله‌ای تحت عنوان «التعالیم» نوشته اولین مرشد کل جماعت یعنی حسن البنا آمده است. التعالیم مشخصات تربیت اسلامی را ده عنصر معرفی می‌کند که عبارت‌اند از: فهم، اخلاص، کار، جهاد، بندگی، ثبات، دنیاگریزی، برادری و اطمینان. سپس از این ۱۰ فکر، ۳۸ تکلیف به دست می‌آید که هر برادر مسلمان باید به آنها پایبند باشد. این تکالیف عبارت‌اند از: تلاوت قرآن کریم، پای‌بندی به نماز و عبادات، پرهیز از گناهان کبیره و منکرات شرعی، مراقبت از سلامت جسمی، اخلاق اسلامی، وفا، شجاعت، حیا، خدمت به عموم مردم، فرهنگ غنی، قناعت، یادگیری حرفه و شغل، تعهد به کار، خدمت به ثروت ملی، احیای سنت‌های اسلامی، پرداختن بسیار به ذکر و نوافل، تلاش برای گسترش دعوت.[٤٤]

منشورهای بزرگ اخوان که از سال ۱۹٤٦ تا ۱۹٤۹ از شعبه‌های نابلس و الخلیل صادر شده‌اند به ویژه منشور قدس که منشور اصلی جماعت اخوان‌المسلمین در اردن است، بر تأثیرپذیری اخوان اردن از گرایش‌ها و رویکردهای عقیدتی جماعت مادر در مصر و گرایش‌های تبلیغاتی و آموزشی و

تعاونی (سهامی) دلالت می‌کند. این حقیقت، در لابه‌لای اهداف شش‌گانه و اصلی این جنبش به وضوح آمده است:

۱. هدف آموزشی، جهت پیراستن اسلام با مراجعه به اصول اصلی و پیراسته و سازگاری با مقتضیات عصر جدید؛

۲. هدف عملی، ایجاد وحدت بین کشورهای اسلامی؛

۳. هدف اقتصادی، توسعه جهان اسلام و تأکید بر توزیع عادلانه ثروت؛

٤. هدف اجتماعی، تشویق نیکوکاری و دادن زکات و ریشه‌کن کردن فقر و جهل و بیماری؛

۵. هدف قومی، پی‌ریزی روح قوم‌گرایی اسلامی؛

٦. هدف جهانی، قرار دادن اسلام به عنوان تمدنی جهانی.

تنها شعبه قدس، هدف قومی را همان هدف ملی تعریف می‌کند و بر هدف آزادسازی فلسطین و حمایت سرزمین عربی و اسلامی و سعی برای تحقق وحدت عربی و اتحادیه اسلامی پافشاری می‌کند.[٤٥] مخالفت آنها با تفکر «قوم‌گرایی عربی» مانع تأکید نظری اخوان بر وحدت عربی به عنوان هسته وحدت اسلامی نمی‌شود.[٤٦]

ب) اتخاذ مشی میانه‌روی

اخوانی‌های اردن، در جامعه این کشور و در روابطشان با دولت راه میانه را در پیش گرفتند. آنها برخلاف حرکت‌های اسلامی معترض، این جامعه اردن را تکفیر نکردند و آن را جاهل ندانستند. دکتر اسحاق فرحان، رهبر برجسته اخوان اردن، می‌گوید: «درست نیست جامعه را به دو دسته اسلامی و جاهلی تقسیم کنیم. این کار غیرمنطقی است. اینکه قوانین و نظام‌ها به طور کامل با شریعت اسلامی مطابقت ندارند، به ما حق تکفیر جامعه را نمی‌دهد».[٤٧] جماعت اخوان جوامع

عربی موجود را ملت‌های مسلمانی می‌داند که مسخ شده و دچار انحراف گردیده‌اند و باید براساس منطق اصلاحی و تربیتی با آنها برخورد کرد تا بتوان ارتباط کامل آن را با اسلام به عنوان عقیده و راه و رسم زندگی احیا کرد.[٤٨] بر این اساس، اسلوب اصلاح تدریجی را در سطح تربیت فرد مسلمان یا با تزریق تدریجی شریعت در افکار آنان در پیش گرفته است.

دکتر عبداللطیف، چهره سرشناس اخوانی، می‌گوید: «ما به حمدالله در اردن از همان ابتدای کارمان موضع روشن و مشخصی داشتیم که با روش بسیاری دیگر فرق داشت. ما زبان روشن، بلیغ و رسا داشتیم. از جمله ما به اجرای تدریجی شریعت اسلامی معتقدیم».[٤٩]

به این ترتیب، جماعت اردن حتی شعار اجرای فوری شریعت را که با درگیری‌ها و چالش‌های فراوانی مواجه شده بود، به این ترتیب اصلاح کرد: «ما قدم به قدم و به تدریج به سمت اجرای شریعت اسلامی پیش می‌رویم».[٥٠] این شعار، برگرفته از رویکردی است که در سخنان کامل شریف این‌گونه بیان شده است: «کشتن یک مسلمان به هیچ‌وجه درست نیست و خشونت، کشور را به سمت فاجعه می‌کشاند و مانع رشد آن می‌شود. به هر حال، وضعیت کشوری که اسلام‌گرایان با آن سر و کار دارند هر چه باشد، خشونت، مردود است».[٥١] جماعت اردن برخلاف همتای مصری خود، هیچ‌گونه تشکیلات سری یا نظامی در اختیار نداشت و این به روشنی نشان می‌دهد که جماعت به فعالیت خشونت‌آمیز علیه نظام هیچ‌گونه تمایلی نداشته است.[٥٢] ملک‌حسین در آگوست ۱۹۹٦، در حوادث نان، ماهیت رابطه آرام بین نظام و جماعت را به این ترتیب خلاصه می‌کند: «تا وقتی که حقیقت و جوهره اسلام میانه‌روی است ما و اخوان‌المسلمین با هم برادریم... در واقع آنها هیچ دخالتی در حوادث نداشته‌اند و ما می‌توانیم آنها را تا سطح پذیرش مسئولیت بالا ببریم چنان که موقعیتشان

همیشه، همین‌گونه بوده است».[٥٣]

ج) فعالیت‌های اجتماعی

شاید پایگاه اجتماعی اخوان‌المسلمین در این میانه‌روی نقش داشته است. این پایگاه، به نوبه خود پایگاهی مدنی بود و اقشار متوسط و دست اندرکاران تعلیم و تربیت و اوقاف بیشترین تعداد اعضای آن را به خود اختصاص داده بودند.[٥٤] با بررسی مطالعات کوهن درباره پایگاه اجتماعی اخوان در نوار غربی درمی‌یابیم که ٤٠ درصد از اعضای آن تجار و زمین‌داران، ١٣ درصد صاحبان مشاغل آزاد، ٦ درصد زمین‌داران روستایی و کشاورزان، ٢٠ درصد دانشجویان و ٢٠ درصد مدرس، کارمند، پزشک و وکیل بوده‌اند.[٥٥] سه‌چهارم از اعضای هیئت‌مدیره در شعبه قدس و الخلیل لقب شیخ یا حاجی داشتند. همین وضعیت در شعبه‌های دیگر نیز وجود داشت. هیئت‌های مدیره شامل افراد سرشناس از نظر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و دینی در اردن بودند. شعبه نابلس نیز افرادی را از خاندان‌های نابلسی، طوفان و مصری در هیئت مدیره خود جای داده بود. هیئت‌های مدیره مناطق دیگر نیز متشکل از نخبگان روستاها و افراد سرشناس محلی و نیز تحصیل‌کردگانی از قبیل وکلا، داروسازان، مدرسین و دانشجویان بودند. کسانی که در آموزش دینی و ارشاد شرکت می‌کردند، در وهله اول، از میان اقشار سطح بالای رهبران جماعت بودند و در درجه دوم، از میان نخبگان روستاها و زمین‌داران. این دو مجموعه با هم یک پایگاه به رهبری جماعت اخوان اردن را تشکیل دادند.[٥٦]

«ی.م.میشل» بعد از مقایسه بین جماعت اردن و جماعت مصر به این نتیجه می‌رسید که این دو جماعت، بیشترین میزان حمایت را از مسلمانان طبقه متوسط به دست آوردند، با این تفاوت که ساختار جنبش مصر بیشتر متشکل از

دانشجویان، کارمندان دولت، مدرسان، کتاب‌داران و پیشه‌وران بود، در حالی که این اقشار در جماعت اردن در اقلیت بودند.[۵۷] علاوه بر این، جماعت اردن توجه چندانی به سازمان‌دهی اقشار حرفه‌ای هم‌چون کارگران، کشاورزان، دانشجویان، پیشه‌وران و جنبش زنان نداشت. اقدام آنها در اعلام تشکیل «اتحادیه کارگران» هرگز به مرحله عمل درنیامد. هم‌چنین فقط در منطقه طولکرم نامی از جنبش زنان برده شد.[۵۸] به نظر می‌رسد که جماعت شخصیت‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی را در صفوف خود نداشته است و کسانی نیز که از اقشار متوسط به آن پیوسته بودند بعد از ترقی از لحاظ اقتصادی و سیاسی، عضویت خود را لغو کردند. افرادی هم‌چون شفیق رشید، احمد طراونه، هزاع المجالی و احمد عبید از این دسته اشخاص بودند.[۵۹]

د) چگونگی سازمان‌دهی و عضوگیری

مرحله تأسیس که عبداللطیف ابوقورهٔ رهبر آن بود، مرحله فعالیت خودجوش در سطح تشکیلاتی بود. این نوع فعالیت، مشخصه این مرحله بود. ابوقوره نیز بر جلسه‌های آن نظارت و ریاست می‌کرد و سخن‌گوی آن بود و هزینه‌های آن را از ثروت خود و دوستانش پرداخت می‌کرد، بدون اینکه ساختار تشکیلاتی دقیقی برای آن در نظر بگیرد. اما با توسعه تشکیلات، یک اداره جمعی برای آن ایجاد کرد که معروف به «دفتر کل» بود؛ البته بدون اینکه به خود لقب «ناظر کل» بدهد.[۶۰]

روابط تشکیلاتی، به برگزاری گردهمایی‌های علنی اسلامی، دیدارهای آزاد و سخنان جهت‌دهنده منحصر بود و به استثنای ملاقات رهبران، سایر اجلاس‌ها بیشتر مشخصه داوطلبانه داشتند تا نشان دهند که به زمان اجلاس‌ها مقیدند. تشکیلات جماعت هیچ‌گونه شکل سری یا نظامی نداشت. رهبران آنها نیز برای سازمان‌دهی گروه‌های شغلی یا کارگری هیچ‌گونه تلاشی نمی‌کردند. در مقابل،

سعی می‌کردند به منظور جذب اعضای جدید، دوره‌هایی نظیر فن چاپ و فعالیت‌های ورزشی و نمایش تئاترهای تاریخی و دینی فراهم و برنامه‌هایی نظیر سفر و تلاش برای ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و فعالیت پیشاهنگی را اجرا کنند.[۶۱] عدم وجود ساختار تشکیلاتی دقیق، بر توسعه نسبی جماعت تأثیر گذاشت. به بدین ترتیب کسانی را که به عضویت در آن علاقه نشان می‌دادند، جذب می‌کرد. بنابراین، بیشتر شبیه جمعیتی خیریه بود.[۶۲] هیئت‌مدیره شعبه‌ها، وظیفه فعالیت تشکیلاتی در مناطق و استان‌ها را برعهده داشت. هر شعبه یک هیئت‌مدیره داشت. این هیئت‌مدیره می‌توانست رئیس شعبه را انتخاب کند. رئیس شعبه در ریاست (معمولاً) طولانی‌مدت خود، رهبری جماعت را برعهده داشت و به نوبه خود به سازمان‌دهی فعالیت‌های جماعت در منطقه اقدام می‌کرد. بسیاری از این شعبه‌ها، گروه‌های پیشاهنگی برای خود تشکیل داده بودند. ریاست این پیشاهنگان را اصطلاحاً مربی یا فرمانده برعهده داشت. بسیاری از این گروه‌های پیشاهنگی محلی، تابع پیشاهنگی «ملی» به ریاست فرمانده پیشاهنگ اخوانی بودند. البته چنان که ملاحظه می‌شود در این دوره، هیچ گروه یا هیئتی نبود که به سازمان‌دهی روابط بین شعبه‌ها و مرکز جماعت اخوان، «دفتر کل» بپردازد.[۶۳]

بعد از شکست ۱۹٤۸ و انضمام کرانه غربی به اردن، جماعت اخوان در این کشور، شعبه‌های اخوان در کرانه غربی به جز شعبه‌های الخلیل را به دستور ملک‌عبدالله در خود ادغام کرد. ملک‌عبدالله به سبب اتحاد نیروهایش با نیروهای مصری در جنگ ۱۹٤۸، اجازه تأسیس مجدد این شعبه را نداد، زیرا می‌ترسید این شعبه، با مفتی حاج‌امین الحسینی* که با سیاست ملک‌عبدالله در خصوص فلسطین

* گولدامایر در خاطرات خود دربارهٔ دیدارش با ملک عبدالله بعد از اعلام طرح تقسیم در اوایل می و قبل از اعلام تشکیل حکومت یهودی می‌نویسد: «او به من گفت که ما در هیچ حملهٔ

مخالف بود، همکاری داشته باشد.[٦٤]

می‌توان گفت که وضعیت مالی جماعت اخوان‌المسلمین در این دوره منظم نبود، زیرا رعایت ضوابط مالی برای اعضا اجباری نبود و مشارکت در پرداخت هزینه‌ها بیشتر به صورت صدقات ماهانه یا سالانه یا به مناسبت‌های گوناگون بود.[٦٥] جماعت در امور مالی خود بر سه منبع اصلی تکیه می‌کرد: حق عضویت، جمع‌آوری صدقه و فروش جراید خود و نیز درآمدهایی که از فعالیت‌های عمومی به دست می‌آمد.[٦٦] وضعیت قانونی جماعت و ماهیت تشکیلاتی گسترده آن در مرحله تأسیس، تخمین حجم عضویت آن را دشوار می‌کرد، با این حال، الکخن، اعضای جماعت را در نوار غربی در این زمان حدود ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر عضو برآورد کرده است.[٦٧]

هـ) فعالیت سیاسی

به‌رغم غلبه بُعد تعاونی ـ خیریه‌ای و تربیتی بر فعالیت‌های جماعت اخوان در اردن، اهداف بزرگ آنها در خصوص ضرورت بازگشت به شریعت اسلامی و وحدت مسلمانان و دفاع از مقدساتشان، آنها را در معرض تماس مستقیم با سیاست قرار می‌داد. به هنگام برگزاری انتخابات اولین مجلس نمایندگی در سال ۱۹٤۷ آنها با عنوان خود در این انتخابات شرکت نکردند؛ زیرا ابوقوره، با شرکت

عربی علیه شما شرکت نخواهیم کرد و پیوسته با شما دوست خواهیم بود.» وی در بررسی و نقد این سخن می‌نویسد که آنها هم مثل ما بیش از هر شخص دیگر طالب صلح‌اند، دشمن مشترک ما حاج‌امین الحسینی، مفتی قدس، بود. ملک عبدالله به این دیدار بسنده نکرد، بلکه پیشنهاد کرد که دیگر بعد از طرح مسألهٔ فلسطین و رأی‌گیری دربارهٔ آن در سازمان ملل متحد با هم دیدار کنیم. گولدامائیر، الحقد، «خاطرات رهبران دشمن»، شمارهٔ ۲، دارالمسیرة، چاپ اول، ۱۹۷۹، ص ۱۷۲.

در مجلس به اسم جماعت، قبل از کسب اکثریت برای صدور قوانین اسلامی، مخالف بود. با این حال، از شخصیت‌های نزدیک به اخوان که به طور مستقل در این انتخابات و انتخابات ۱۹۵۱ شرکت کردند، حمایت کرد. برای مثال، در اربد از شفیق رشیدات و در کرک از هزاع المجالی و احمد طراونه حمایت کرد.[۶۸] مهم‌ترین حادثه سیاسی که در این زمان توجه اخوان را به خود جلب کرد، مربوط به مسئله فلسطین بود. در سال ۱۹٤۷، اخوان با ارسال تلگرافی به هیئت عربی و عالی فلسطین، که در روزنامه الجزیره شماره ۱۱۹۵، سال ۱۹٤۷ منتشر شد، آمادگی خود را برای مشارکت در هرگونه طرحی برای نجات فلسطین اعلام کرد.[۶۹] اما جنگ ۱۹٤۸، شاهراه ورود جماعت به فعالیت سیاسی بود.[۷۰] زیرا آنها گردانی از داوطلبان به فرماندهی ابوقوره (رئیس اخوان) تحت عنوان گردان ابوعبیده تشکیل دادند. این گردان، در عینکارم و جنوب قدس تا صور باهر متمرکز شد. البنا به گفته برخی از اخوانی‌ها این گردان متشکل از سیصد سرباز بود، اما بسیاری از رهبران اخوان که در این جنگ شرکت کردند، می‌گویند تعداد آنها ۱۲۰ نفر بوده است که صد نفر آنها از اخوانی‌ها بوده‌اند. مهم‌ترین کسی که هزینه این گردان را پرداخت، حاج‌عبداللطیف ابوقوره بود و عبدالقادر الجندی، مسئول فعالیت‌های نظامی اخوان از سوی ارتش اردن، بود. هرکدام از افراد این گردان هفت دینار از جامعه عرب مطالبه کردند.[۷۱] اخوان در اربد، برای حمله به شهرک‌های یهودی‌نشین در شمال فلسطین گروه‌هایی را از داوطلبان تشکیل داد. هم‌چنین با تشکیل کمیته‌ای، ده‌هزار دینار برای خرید سلاح و پشتیبانی از رزمندگان جمع کرد. گروهی نیز متشکل از احمد خطیب، امین شقیر و عبدالرحمن ابوحسان برای خرید سلاح از صحرای غربی عازم مصر شد. آنها با حسن البنا، مرشد کل جماعت، دیدار کردند. سلاح‌های خریداری‌شده، از طریق صحرای سینا حمل و تسلیم ارتش نجات به فرماندهی قاوقجی شد.[۷۲]

اخوان بعد از وقوع شکست، آزادسازی فلسطین را سرلوحه اهداف خود قرار داد. آنها معتقد بودند که برای تحقق پیروزی باید به اسلام بازگشت و احکام دینی آن را اجرا کرد. آنها در این عقیده که وحدت عربی نیازی اساسی و مقدم بر آزادسازی فلسطین است، با قوم‌گرایان اتفاق‌نظر داشتند.[۷۳] حال آنکه محافل فلسطینی آنها در پایان دهه پنجاه و آغاز دهه شصت، کاسه صبرشان لبریز شده بود. سخنان رئیس شعبه نابلس حاکی از این حقیقت است: «باید دست از انتظار برای حل مسئله فلسطین برداریم، باید ارتشی را برای بازپس‌گیری حیفا و یافا تشکیل دهیم».[۷٤] اخوان هم‌چنین از تشکیل سپاه ملی شبه‌نظامی، که بعد از انضمام نوار غربی به اردن، در مرزهای اسرائیل سازمان‌دهی می‌شد و متشکل از ساکنان روستاهای مرزی فلسطین بود، پشتیبانی کرد. اخوان در اخلاص این سپاه شک نداشت، زیرا این سپاه با اینکه تحت نظارت دولت بود، شدیداً مورد علاقه اخوان بود و اخوان همواره سعی می‌کرد در تحویل اموال دولتی لازم برای آماده‌سازی آن مؤثر مواقع شود. آنها هم‌چنین به تحکیم موقعیت روستاهای هم‌مرز با اسرائیل پرداختند و کمک‌های مالی به سپاه ملی می‌رسانند و مربیانی را به روستاهای مرزی می‌فرستادند.[۷۵]

با انضمام کرانه غربی به اردن، تغییرات ساختاری نوعی در زیربنای اجتماعی و فرهنگی این کشور رخ داد و در عین حال، موقعیت و حساسیت نقش استراتژیک این کشور و کنش‌های آن را در محیط عربی تقویت شد.[۷٦]

هم‌چنین در اعتراض به حقایق این شکست و پیامدهای آن و نیز تردیدهایی در مورد عملکرد سیاسی ملک‌عبدالله و سایر رهبران عرب، فعالیت‌های سیاسی و فکری را تشدید کرد و به رغم اقدامات اصلاح‌طلبانه و میانه‌رو، روحیه رادیکالی و سیاسی توده اردنی را تقویت کرد و در شرایطی که جماعت هم‌چنان به مشی میانه‌روی و اعتماد خود به سران حکومت ادامه می‌داد، گرایش‌های شورشی و انقلابی در اردن قد علم می‌کردند، این مسئله، زمینه وسیعی را برای فعالیت

جنبش‌های عقیدتی به استثنای حرکت اخوان‌المسلمین و قوم‌گرایان سوری مهیا کرد[۹۶] اوضاع سیاسی اردن را در معرض تغییرات وسیعی قرار داد. در پارلمان دوم که در ۱۲ آوریل ۱۹۵۰ انتخاب شد انضمام کرانه غربی به رسمیت شناخته شد، اولین فراکسیون پارلمانی مخالف به ریاست استاد سلیمان نابلسی شکل گرفت. در نوامبر ۱۹۵۰، جمعی از نمایندگان خواستار توسعه آزادی‌های سیاسی شدند و از عملکرد غلوب پاشا، فرمانده سپاه عربی، انتقاد کردند. آنها در ماه می طرح بودجه را نیز رد کردند.[۷۷] بنابراین، دربار حکم انحلال مجلس را صادر کرد. قبل از فرارسیدن موعد مقرر برای برگزاری انتخابات در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۱، ملک‌عبدالله ترور شد.

با اینکه دولت ناظر بر انتخابات سال ۱۹۵۱ (مجلس سوم) در اختیار توفیق ابوالهدی، مزدور معروف بریتانیا، قرار گرفت، برخی از دوستان سلیمان نابلسی و دو نفر از حزب بعث به نام‌های عبدالله ریماوی از رام‌الله و عبدالله نعواس از قدس در این انتخابات پیروز شدند.[۷۸] اخوان همانند گذشته با مشی خاص خود در این انتخابات شرکت نکرد، بلکه از دوستانی که به طور شخصی نامزد شده بودند، حمایت کرد. توفیق ابوالهدی در سال ۱۹۵۲ با مخالفت شدید مجلس روبه‌رو شد، به طوری که هفده تن از نمایندگان که خواستار استعفای او از نخست‌وزیری بودند، استعفا دادند.[۷۹]

بعد از انتصاب حسین بن طلال به پادشاهی و جانشینی پدر در سال ۱۹۵۲، فوزی الملقی عهده‌دار مقام نخست‌وزیری شد. وی به محض شروع به کار به کاهش قوانین فوق‌العاده پرداخت و با شرکت اردن در پیمان‌های نظامی مخالفت کرد و خواستار تجدید نظر در کمک امریکایی بند چهارم[۸۰] شد. در همین زمان، قانون اساسی ۱۹۵۲ تغییر کرد. به موجب این قانون، راه برای تأسیس احزاب سیاسی و نظام پارلمانی باز شد. کابینه الملقی نیز در ایجاد نوعی آزادی و لیبرالیسم

سیاسی نقش داشت. به دنبال این تغییرات، تشکیل احزاب آزاد شد و این احزاب به طور رسمی و علنی شروع به فعالیت کردند.[۸۱]

با افزایش قدرت عبدالناصر، برای اردن و اعراب دوره جدیدی آغاز شد. جماعت اخوان‌المسلمین اردن نیز به تناسب وضعیت داخلی خود و با استفاده از این موقعیت جدید ابتدا رهبر خود را تغییر داد و وارد مرحله جدیدی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی عبدالکاظم، السیرة التاریخیة لجماعة الاخوان‌المسلمین، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی الاردن، دار سندباد، امان ۱۹۹۷، ص ٣٦.

۲. موسی زیدالکیلانی، الحرکات الاسلامیة فی الاردن و فلسطین، دارالبشیر، امان، و مؤسسة الرسالة - بیروت، ۱۹۹۵، ص ١٤.

۳. ابراهیم غرایبه، پیشین، مرکز مطالعات جدید اردن، امان ۱۹۹۷، ص ٤٧.

٤. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۲۳.

٦. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۱۱.

۷. آمنون الکخن، «الاخوان‌المسلمون، به روایت دکتر موسی زیدالکیلانی» مندرج در الحرکات الاسلامیة فی الاردن و فلسطین، پیشین، ص ۳۷.

۸. موسی زیدالکیلانی، پیشین، ص ١٤.

۹. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٦؛ همچنین ر.ک: مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۳.

۱۰. علی عبدالکاظم، پیشین، صص ٤٨-٤٧.

۱۱. ابراهیم غرایبه، پیشین، صص ٤٨-٤٧.

۱۲. همان، ص ٤٨؛ هم‌چنین ر.ک: علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۱۷.
۱۳. آمنون الکخن، الاخوان‌المسلمون، پیشین، ص ٥٩.
١٤. همان، ص ٦٣.
١٥. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ٢٤.
١٦. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، شماره ٣٣، ١٩٩٧/٨/٢٦، ص ٢٥.
١٧. هانی حورانی، پیشین، ص ١٨١.
١٨. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ٢٥.
١٩. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٤٨.
٢٠. همان، ص ٤٨؛ هم‌چنین ر.ک: نشأة جماعة الاخوان‌المسلمین، مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ٢٣.
٢١. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٧.
٢٢. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٤٨.
٢٣. موسی زیدالکیلانی، پیشین، ص ١٤.
٢٤. هانی حورانی، مستقبل الحرکات الاسلامیة فی الاردن، جمعی از نویسندگان تحت نظر حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی الاردن، پیشین، ص ٢٧٥.
٢٥. موسی زیدالکیلانی، پیشین، ص ١٣. دکتر کیلانی در صفحات ١٣ و ١٤ از کتاب خود مثالی را که موسی کاظم الحسینی به حایم وایزمن صهیونیست گفته بود، ذکر می‌کند: «فرض کنیم ما کمک‌هایی را که شما برای توسعه کشورمان به ما می‌کنید بپذیریم، اما فرهنگ غرب را نمی‌پذیریم، صهیونیست‌هایی که می‌خواهند بین ما زندگی کنند باید شیوه زندگی غربی را کنار بگذارند». در این سخنان، این سؤال سیاسی در مقابل ارزش‌هایی که فرصت زندگی مشترک را فراهم می‌کنند، رنگ می‌بازد.
٢٦. همان، ص ١٤.
٢٧. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٧.

۲۸. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲٤.
۲۹. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٤۸.
۳۰. هانی حورانی، پیشین، جمعی از نویسندگان تحت نظر هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی الاردن، پیشین، ص ۲۷۵.
۳۱. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۵۰.
۳۲. آمنون الکخن، پیشین، ص ۳۹.
۳۳. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۳.
۳٤. اولویه روا، تجربة الاسلام السیاسی، نصیر مروة، الساقی، چاپ اول ۱۹۹٤، بیروت، ص ٤٤.
۳۵. آمنون الکخن، پیشین، صص ۷۱-۷۰.
۳٦. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۱۷۱.
۳۷. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٤۹.
۳۸. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲٤.
۳۹. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۷۹.
٤۰. همان، ص ۸۲
٤۱. همان، ص ۸۲
٤۲. همان، ص ٤۹.
٤۳. همان، صص ۱۱۳-۱۱۲.
٤٤. آمنون الکخن، پیشین، ص ٦۸؛ ر.ک: ابراهیم غرایبة، پیشین، صص ۵۱-۵۰.
٤۵. آمنون الکخن، پیشین، ص ۸۹.
٤٦. سمیح المعایطه، التجربة السیاسیة للحرکة الاسلامیة فی الاردن، چاپ اول ۱۹۹٤، دارالبشیر، امان، ص ۱۱۷.
٤۷. همان، ص ۳٦.

٤٨. همان، ص ١٢٩.

٤٩. همان، ص ١٢٤.

٥٠. همان، ص ١٢١.

٥١. آمنون الکخن، پیشین، ص ٤٨.

٥٢. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٥.

٥٣. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٥٨.

٥٤. همان، ص ٥٧؛ هم‌چنین ر.ک: آمنون الکخن، پیشین، ص ٥٤.

٥٥. آمنون الکخن، پیشین، صص ٥٣-٥٢.

٥٦. همان، ص ٥٥.

٥٧. همان، صص ٤٨-٤٧.

٥٨. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ٥٨.

٥٩. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٨.

٦٠. همان، ص ١٧، ر.ک: آمنون الکخن، پیشین، صص ٥٧-٥٦.

٦١. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ٢٤.

٦٢. آمنون الکخن، پیشین، صص ٢٧-٢٥.

٦٣. همان، صص ٣١-٣٠؛ هم‌چنین ر.ک: علی عبدالکاظم، پیشین، ص ٣٨ .

٦٤. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ١٧.

٦٥. آمنون الکخن، پیشین، ص ٦٠.

٦٦. همان، ص ٥٦.

٦٧. ابراهیم غرایبة، الأداء السیاسی و التنظیمی للاخوان‌المسلمین، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی الاردن، پیشین، ص ٤٦؛ هم‌چنین ر.ک: ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوان‌المسلمین فی‌الاردن، پیشین، ص ٥٠؛ هم‌چنین ر.ک: هانی

حورانی، مستقبل الحرکات الاسلامیة فی الاردن، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات، پیشین، ص ۲۷٥، ر.ک: آمنون الکخن، پیشین، ص ۳۹.

٦۸. ابراهیم غرایبة، جماعة الاخوان‌المسلمین فی‌الاردن، پیشین، ص ٥٦.

٦۹. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷٥.

۷۰. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٥٦.

۷۱. همان، ص ٥٥.

۷۲. آمنون الکخن، پیشین، ص ۹۱.

۷۳. همان، ص ۹۱.

۷٤. همان، صص ۹۳ و ۹۲.

۷٥. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲٤.

۷٦. جمال الشاعر، سیاسی یتذکر، دار ریاض الریس، لندن ۱۹۸۷، ص ۱٦۱.

۷۷. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ۲٥۷.

۷۸. جمال الشاعر، پیشین، ص ۷۰.

۷۹. همان، ص ۱۷٦.

۸۰. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ۲٥۹.

۸۱. عبدالفتاح الرشیدات، «التطور الدیمقراطی فی الاردن بین عامی ۱۹۸۹-۱۹٥۲»، مجله قراءات سیاسیة، سال چهارم، شماره دوم، ۱۹۹٤، ص ۹۳.

فصل دوم
اوج‌گیری تحولات سیاسی جامعهٔ اردن
(۱۹۵۳ـ۱۹۶۷)

۱. مواضع سیاسی اخوان‌المسلمین

اردن در ابتدای دهه پنجاه وارد مرحله جدیدی شد که ملک‌حسین با صدور قانون اساسی سال ۱۹۵۲ آغازگر آن بود. وی راه را برای انتقال به نظام پارلمانی و دموکراتیک باز کرد. این نظام پارلمانی، پیوسته در حال تقویت و پیشرفت بود تا پس از کودتای قصر* در سال ۱۹۵۷ اردن همانند تمام جهان عرب تحت تأثیر نفوذ و گسترش ناصریسم بود. این جنبش قدرتمندانه، تا سال ۱۹۶۷ به حیات خود ادامه داد. بعد از این سال، فضای سیاسی رفته رفته تغییر کرد. اردن طی دو مرحله از پیشرفت و توسعه سیاسی خود، با قدرت جامعه عرب در حال کنش با تأثیرات ناصریسم بود. در مرحله اول که از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ به طول انجامید، این کشور در پرتو فضای باز دموکراتیک با جنبش قومی ناصریسم همسو بود. اما در مرحله دوم که از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۷ طول کشید، اردن به سبب تسلط حکومت‌نظامی در مقابل موج ناصریسم مقاومت کرد.

تغییرات جدیدی که در نظام سیاسی اردن به وجود آمد و شامل صدور قانون

* شرح این کودتا به تفصیل در صفحه ۵۲ و ۵۳ همین کتاب آمده است. (م)

اساسی ۱۹۵۲ و تأسیس نظام پارلمانی در گیر و دار حرکت مردم به سمت فعالیت سیاسی بود. این تأثیرات، جماعت اخوان را نیز متأثر و آن را مجبور کرد در ساختار تشکیلاتی و روش کار و شیوه فعالیت سیاسی خود تغییراتی را ایجاد کند تا به این طریق با شرایط سیاسی جدید سازگاری یابد.

۲. خط مشی فعالیت‌ها

جماعت می‌بایست سه مشکل را حل کند: مشکلات انبوهی تشکیلاتی، چالش در ساختار رهبری و مشکلات تشکیلات. هم‌چنین می‌بایست خط فکری در مقابل جنبش ناصری را پر کند و موضع خود را در قبال مشارکت در بازی پارلمانی تعیین کند. به نظر می‌رسد که انتخاب محمدعبدالرحمن خلیفه به جای عبداللطیف ابوقوره، به مثابه حرکتی بود که در ابعاد دیگر نیز تغییراتی را ایجاد کرد.

الف) حرکت خودجوش تشکیلاتی که بر سراسر مرحله تأسیس حاکم بود، دیگر با نیازهای فعالیت تشکیلاتی که رقبای سیاسی و احزاب جدید ایجاد کرده بودند سازگاری نداشت. علاوه بر این، به سبب نفوذ نجیب الجویفل در این تشکیلات جماعت دچار بحران تشکیلاتی حادی شده بود. شایان ذکر است که نجیب الجویفل از رهبران ناراضی بود که علیه حسن الهضیبی، دومین مرشد کل اخوان در مصر، مشکل جدی داشت. او روابط اخوان اردن را به هم ریخت. این مسئله، باعث انتقال ریاست اخوان به محمد عبدالرحمن خلیفه، برای خروج از این بحران شد؛ زیرا خلیفه در این فتنه و آشوب دخالتی نداشت. واگذاری رهبری به او می‌توانست جماعت را نجات دهد.[1]

محققان به اتفاق معتقدند که رهبری خلیفه جماعت را وارد مرحله جدیدی در حیات تشکیلاتی و سیاسی خود کرد. «جماعت در این مرحله در سازمان‌دهی و انتخاب اعضا دقت کرد و گرایش اصلی را نیز در پیش گرفته بود».[2] خلیفه

تأثیرات شخصی بر این جنبش گذاشت. او تا پایان سال ۱۹۹٤ ناظر کل جماعت بود و اصرار می‌کرد که بیعتش مدت مشخصی نداشته باشد.[۳]

ب) اخوان اردن بر خود لازم می‌دید که حلقه‌های تشکیلات داخلی منظم و ساختار جمعیت خیریه سهامی کنار گذاشته شود و ساختار جماعت سیاسی انتخاب گردد. بنابراین، خلیفه اولین اساس‌نامه جماعت اخوان‌المسلمین را در اردن در سال ۱۹۵۳ تدوین کرد. این اساس‌نامه، بر اساس‌نامه و آیین‌نامه داخلی جماعت اخوان در مصر مبتنی بود که در سال ۱۹۵۱ تصویب شده بود.[٤] جماعت به موجب این اساس‌نامه جدید، خود را یک «هیئت اسلامی عمومی» معرفی کرد نه یک حزب سیاسی یا هیئت خیریه. به این ترتیب، از حدود، اختیارات و وظایف «جمعیت‌های خیریه و باشگاه‌ها» فراتر رفت و به هیئت اسلامی عمومی تبدیل شد.[۵] قالب جدید، مشروعیت تحرک در فضایی گسترده از فعالیت‌های مردمی را در اختیار آن قرار داد. جماعت در آن زمان درخواست خود را به دولت توفیق ابوالهدی تقدیم کرد. احمد طراونه، وزیر کشاورزی وقت، که قبلاً از رهبران اخوان بود آنها را در این کار کمک کرد. بنابراین، نخست‌وزیر با صدور حکمی به جماعت اجازه داد به گسترش دعوت خود در مساجد، اماکن عمومی و مراکز جماعت بپردازد. هم‌چنین اجازه داد جماعت، شعبه‌هایی را در سراسر اردن افتتاح کند.[٦]

محمد عبدالرحمن خلیفه در توجیه تغییر تشکیلاتی و کارکردی جماعت گفت: «دولت به موجب قانون یک نماینده امنیتی و یک نماینده اداری را اعزام می‌کرد و پس از آن برگزاری هرگونه نشستی با مردم برای سخنرانی یا کار به موافقت فرماندار و رئیس پلیس منوط بود. این مسئله، با طبیعت گسترش دعوت و تربیت صحیح اسلامی سازگار نبود. بنابراین، صدور حکم نخست‌وزیر مبنی بر مجاز بودن جماعت به گسترش دعوت خود در مساجد و اماکن عمومی و مراکز

جماعت، برای این بود که این فعالیت بدون مداخله مقامات امنیتی از سوی هیئت‌های عمومی با آزادی کامل انجام شود مگر در شرایطی که مخالف قانون باشد».[۷]

ج) با اینکه گرایش‌ها و وظایف تربیتی جماعت و مشخصه آن به عنوان یک جماعت خیریه و تعاونی باقی مانده بود، ساختار تشکیلات داخلی جدید آن و روش تنظیم روابطش با جماعت اخوان مادر در مصر، آن را به مفهوم حزب سیاسی جدید نزدیک‌تر می‌کرد تا حدی که دکتر طالب عوض روابط تشکیلاتی بین آن و جماعت مصر را که بر مبنای ماده اول از قانون اساسی شکل گرفته است، به رابطه موجود بین کمونیسم جهانی کمینترن و احزاب کمونیستی تشبیه می‌کنند. جماعت، یک رهبری کل دارد و چند رهبر منطقه‌ای و تنظیم روابط بین این دو براساس بخش پنجم از اساس‌نامه تشکیلات جهانی اخوان‌المسلمین و در چارچوب این سه حوزه صورت می‌گیرد.

۱. رهبران منطقه‌ای باید به تصمیمات رهبری کل (متشکل از مرشد کل، دفتر مرشد کل و مجلس شورای کل) مقید باشند.

۲. رهبران مناطق باید قبل از اتخاذ تصمیم به مشورت و هم‌فکری مرشد کل یا دفتر تبلیغ کل پایبند باشند.

۳. حوزه‌ای که رهبران می‌توانند با آزادی در آن فعالیت کنند و سپس به دفتر تبلیغ کل ابلاغ شود.[۸]

درخصوص ساختار اصلی و داخلی جماعت، در ماده ۱۰ قانون اساسی آمده است که هیئت‌های اصلی مسئول سازمان‌دهی جماعت متشکل‌اند از:

۱. ناظرکل که سرپرست جماعت اخوان‌المسلمین در اردن است؛

۲. دفتر کل که هیئت مدیره عالی جماعت است؛

۳. مجلس شورا که هیئت عمومی دفتر کل است و اعضایش از افراد بانفوذ در

جماعت اخوان در اردن هستند؛

٤. شعبه که تشکیلات محلی است یعنی هیئت مدیره شعبه.

ناظر کل، در ساختار تشکیلاتی موقعیت مهمی دارد. او سرپرست جماعت و رئیس دفتر کل و مجلس شوراست و تا وقتی که صلاحیت داشته باشد در این سمت باقی می‌ماند. مجلس شورا نیز با اکثریت مطلق انتخاب می‌شود.[٩] ناظر کل از نظر القاب و موقعیت در آیین‌نامه تشکیلاتی، امام یا خلیفه به حساب می‌آید. دفتر کل نیز متشکل از ناظر کل و شانزده عضو است که از مجلس شورا انتخاب می‌شوند. اعضای این مجلس نیز به نوبه خود توسط شعبه‌ها انتخاب می‌شوند. مدت مجلس شورا دو سال است و به جز جلسات فوق‌العاده سالانه، سه اجلاس در آن برگزار می‌شود.[١٠]

قانون اساسی جماعت، عضو جماعت را این‌گونه تعریف می‌کند: «فردی مسلمان که به خط دعوت چه در روش و چه از نظر مادی و عملکرد پایبند باشد.[١١] او از نظر خصوصیات و وظایف شبیه عضو حزب لنینیست است. این کافی نیست که به دعوت اعتقاد داشته باشد یا حتی در فعالیت‌های مربوط به آن شرکت کند، بلکه باید از نظر مالی، سیاسی و عملی از آن حمایت کند و تابع نظام داخلی جماعت یا حزب باشد. سلسله‌مراتب عضویت که از عضو پشتیبان شروع می‌شود و بعد به عضو مشارک می‌رسد و سپس به عضو کامل ختم می‌شود، این ساختار حزبی را نشان می‌دهد.[١٢]

د) عده‌ای کنار گذاشتن ابوقوره و انتخاب خلیفه را ناشی از شرایطی می‌دانند که حاصل برگزاری انتخابات پارلمانی ١٩٥٣ بود که ابوقوره می‌خواست به شرطی در آن شرکت کند که اخوان اکثریت را در پارلمان به دست آورد.[١٣] وی بعد از کشمکش درونی اخوان بر سر مسئله مشارکت در این انتخابات استعفا کرد. در واقع، وی با اصل مشارکت یا انتخابات مخالف نبود و در حالی که دیگران بر

ضرورت مشارکت در قوه قانون‌گذاری و انتخابات و تبدیل آن به منبری برای دعوت پافشاری می‌کردند،[14] معتقد بود که اخوان باید اکثریتی را در مجلس تشکیل دهد که بتوان با تکیه بر آن قوانین اسلامی را تصویب کرد. این جماعت، از سال ۱۹۵۴ اعلام کرد که علاوه بر رابطه‌ای که با تشکیلات جهانی اخوان‌المسلمین دارد، خود را بخشی از جماعت مادر در مصر می‌داند. با این حال، طبق ماده ٤٤ از اساس‌نامه تشکیلات جهانی، اخوان به نوعی در حاشیه قرار گرفته بود. این ماده می‌گوید: «هر منطقه می‌تواند برای خود آیین‌نامه‌ای داشته باشد که براساس آن و به تناسب شرایط خود به سازمان‌دهی فعالیتش بپردازد. البته به شرط اینکه احکامش با این آیین‌نامه تضادی نداشته باشد و قبل از اجرا به دفتر تبلیغ کل ارجاع داده شود».[15]

۳. فعالیت عمومی اخوان‌المسلمین

مقطع زمانی بین ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷، آکنده از حوادث هیجان‌انگیز و تحرکات مردمی گسترده بود. در گیرودار واکنش مردم به شکست تلخ ۱۹٤۸ و در مقابل سیاست پیمان و تحت تأثیر افزایش نفوذ عبدالناصر مخصوصاً از سال ۱۹٥٦، هیجان سیاسی به شدت بالا گرفت. افزایش نفوذ عبدالناصر، محور کشمکش و جبهه‌گیری با او یا علیه او بود که دامن‌گیر اوضاع سیاست اردن و جهان عرب شده بود. اخوان‌المسلمین نیز دست‌خوش کشمکش و یارگیری گرایش‌های سیاسی متناقض شده بود. اما آنها از آنجا که توانسته بودند بین سیاست وفاداری به پادشاه و انتقاد از حکومت او در صورت کوتاهی در حمایت از ارزش‌های اسلامی یا عربی کردن ارتش یا ارتباط با سیاست پیمان، توفیق نسبی برقرار کنند، با اوج‌گیری کشمکش و یارگیری سیاسی بین پادشاه از یک‌سو و احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرای طرف‌دار عبدالناصر از سوی دیگر، بی هیچ تردیدی جانب پادشاه را

گرفتند. زمانی که درگیری و کشمکش بین جریان‌های سیاسی به حدی بالا گرفت که مجال ظهور به جریان‌های اصلاح‌طلب یا تلفیقی یا مستقل میانه‌رو نمی‌داد، جماعت در نهایت به صفوف نظام پیوست، در حالی که از سرنگون شدن آن در مقابل جریان ناصریسم به شدت وحشت داشت. دولت اردن تا جایی با انتقادات جماعت مدارا می‌کرد که این انتقادات بر بسیج نیرو علیه دشمن اصلی یعنی قوم‌گرایان و چپ‌گرایان تأثیر نگذارد. دولت همواره نوعی تناقضات فرعی احتمالی در این انتقادات ملاحظه می‌کرد و هر بار که تصمیماتی علیه عناصر اخوان می‌گرفت، سعی می‌کرد که از حد متعارف پا را فراتر نگذارد و همواره تماس خود را با جماعت حفظ می‌کرد.

جماعت در برخورد با نظام پادشاهی اردن، سیاست مصالحه و سازش را در پیش می‌گرفت، زیرا چنان که اسحاق فرحان، رهبر اخوانی، معتقد است آنها نظام اردن را نظامی برخوردار از مشروعیت اسلامی و هاشمی‌ها را از سلاله پیامبر می‌دانستند. فعالیت اسلامی مستلزم اجرای اسلام است. بنابراین، شروع فعالیت اسلامی در اردن با نظام این کشور بیگانه نیست و این نوع فعالیت هم‌چنان از مهمترین عناصر ثبات در کشور عزیز ما، اردن، است.[۱۶] از سوی دیگر جماعت، دولت و نظام را مسئول کاستی‌ها و نواقص موجود می‌دانست. بنابراین، از مظاهر سهل‌انگاری دولت در خصوص رفتار اخلاقی نیز شراب‌خواری، دعوت از رقاصان و رفتار منافی عفت انتقاد می‌کرد. آنها معتقد بودند که دولت بعد از استفاده از مسلمانان به جای بیگانگان در زمینه آموزش، برای اصلاح مفاسدی که از بریتانیایی‌ها بر جای مانده بود، تلاشی نکرده است. هم‌چنین زمانی که دولت با اعلام قانون موعظه و ارشاد در سال ۱۹۵۵، آموزش دینی را در انحصار خود گرفت، مورد اعتراض اخوان واقع شد. به موجب این قانون، دادن آموزش دینی به کسب موافقت قاضی‌القضاة مشروط بود. این قانون بررسی امور دینی در مسجد را

مقید و محدود می‌کرد.[۱۷] اخوان هم‌چنان بر هویت اسلامی در مقابله با ارزش‌های وارداتی و نوین غرب تأکید می‌کرد و بر سر هر چیزی که آن را انحراف از ارزش‌های اخلاقی و اسلامی می‌دانست، دولت را مورد انتقاد قرار می‌دادند و آن را به اصلاح خود تشویق می‌کرد. اما در عین حال نیز در سخنرانی‌هایش در اجتماعات مردمی به طرف‌داری از پادشاه، مخصوصاً در زمان بحران‌های سیاسی[۱۸] نسبت به کمونیست‌ها و بعثی‌ها هشدار می‌داد و از اقدام دولت در صدور قانون مبارزه با کمونیسم در سال ۱۹۵۳ حمایت کرد.[۱۹]

اخوان در چهارم نوامبر ۱۹۵۳، به مناسبت شب معراج و اسراء، جلسه‌ای سنتی در قدس تشکیل داد. تنی چند از چهره‌های اسلامی از کشورهای عربی و مسلمان در این مراسم شرکت کردند. در این کنفرانس قرار شد هر سال مراسمی به همین مناسبت در قدس برگزار و در آن فقط مسئله فلسطین بررسی شود. اخوان تلاش کرد با استفاده از این منبر، نفوذ خود و دعوت مسلمانان را به جنگ به سبب فلسطین و نیز تقویت موضع اردن در دو سطح بین‌المللی و عربی و جلب حمایت از سیطره این کشور بر کرانه غربی گسترش دهد.[۲۰]

سعید رمضان (شخصیت مشکوک اخوانی) به دبیرکلی این کنفرانس و کامل شریف به مدیریت دفتر کنفرانس برگزیده شدند، اما مقامات اردنی مانع برگزاری نشست‌های سالانه این کنفرانس شدند تا به این ترتیب بتوانند کل حوادث و پدیده‌های مربوط به آن را تحت کنترل در آورند و هیچ‌گونه حرکت آزادانه‌ای را که کنترل آن بعدها مشکل باشد، باقی نگذارد. با این حال، دفتر کنفرانس هم‌چنان بر جمع‌آوری کمک از جهان اسلام و صرف آن در طرح‌هایی نظیر ساخت استحکامات در چهار روستای هم‌جوار با قدس و الخلیل که تحویل ارتش اردن شده بود و فراهم آوردن آب و مواد ساختمانی برای تأسیس استحکامات نظارت می‌کرد. هم‌چنین این دفتر حدود چهارده‌هزار دینار را صرف تهیه لباس و غذا برای

سپاه ملی کرد.[۲۱]

اخوان اردن به سبب دشمنی و رقابت با عبدالناصر، با برگزاری کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۵۵ در مصر مخالفت کرد و حضور خانم ام‌کلثوم را در این کنفرانس محکوم کرد. آنها از این حربه علیه عبدالناصر استفاده کردند و همواره می‌ترسیدند که این کنفرانس، به رقیبی برای کنفرانس قدس تبدیل شود.[۲۲] دولت اردن، برای دست‌یابی به حمایت جماعت در مقابل افزایش قدرت چپ‌گرایان و قوم‌گرایان، در ژوئن ۱۹۵٦ ممنوعیت کنفرانس قدس را لغو کرد. شاید انگیزه ملک‌حسین در رفع این ممنوعیت، کسب تأیید اخوان در کشورهای عربی در جنگ آینده و قریب‌الوقوعش با نخست‌وزیر قوم‌گرای خود بوده است. به هرحال، به نشانه این همکاری و همبستگی بین اخوان و پادشاه کتاب مهمهٔ الحرب المقدسه (مأموریت جنگ مقدس) اثر کامل شریف با مقدمه ملک‌حسین چاپ و منتشر شد.[۲۳] روزنامه‌های اردنی خبر دعوت کنسول عربستان توسط شعبه جماعت اخوان در قدس را به عنوان مهمان افتخاری مراسم سال هجری منتشر کردند. این کار به نشانه حمایت اخوان از دوستی عربستان و اردن که در اواسط دهه پنجاه رخ داده بود، صورت گرفت.[۲٤]

جماعت هم‌چنان به جلب حمایت و پشتیبانی از «سپاه ملی» که از وظایف کنفرانس قدس و دفتر کل بود، ادامه می‌داد. محمد عبدالرحمن خلیفه نیز جزوه‌ای را تحت عنوان «نحن المنتصرین» (ما پیروزیم)، منتشر کرد. وی در این جزوه مدعی شده بود که سپاه ملی بهترین مرجعی است که می‌تواند امنیت کشور و پیروزی بر اسرائیل را تضمین کند.[۲۵]

٤. تأثیر جمال عبدالناصر بر فعالیت‌های اخوان

از آنجا که جماعت اردن، بخشی از جماعت مادر در مصر بود، همانند

اخوان‌المسلمین مصر علیه عبدالناصر موضع گرفت. این دشمنی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مشترک بین دولت و جماعت اردن در زمان زمامداری عبدالناصر بود.[٢٦] به دنبال بروز درگیری بین جماعت مصر و عبدالناصر در سال ١٩٥٤ جماعت اخوان در اردن حمله گسترده‌ای را علیه عبدالناصر شروع کرد و همراه با اخوان‌المسلمین شام، عراق و سودان در کنفرانس دمشق شرکت کرد. آنها در این کنفرانس، ضمن محکوم کردن عبدالناصر، وی را به تلاش برای کنار زدن سرلشکر نجیب و اخوان‌المسلمین، متهم کردند. هم‌چنین اعلام کردند که عبدالناصر برای پایان بخشیدن به مسئله فلسطین و امضای قرارداد با اسرائیل و وابسته کردن مصر به انگلیس و امریکا نقشه‌ای در سر دارد.[٢٧] دشمنی با عبدالناصر، عنصر ثابت و اصلی در سیاست جماعت اخوان‌المسلمین در اردن شده بود. آنها به ندرت و به طور استثنایی از عبدالناصر حمایت می‌کردند، اما این حمایت با پایان یافتن مناسبت مربوط، به پایان می‌رسید و ما هرگز شاهد تراکم موضع مثبت آنها در قبال وی نبوده‌ایم. بعد از اقدام عبدالناصر در ملی کردن کانال سوئز در ٢٦ ژوئیه ١٩٥٦، که مایه افتخار همه عرب‌ها شد، اخوانی‌های اردن سعی کردند بین دشمنی ثابت و همیشگی خود با عبدالناصر و حمایت خود از این اقدام او سازگاری برقرار کنند. بنابراین، حساب این دو مسئله را از هم جدا کردند. آنها از مصر به سبب ملی کردن کانال سوئز تعریف و تمجید کردند و هم‌چنان رو در روی عبدالناصر قرار گرفتند. این قبیل مواضع متناقض، چیزی نبودند که به راحتی در گفت‌وگوهای روزمره سیاسی هضم شوند یا قابل درک باشند. آنها نفرتشان از عبدالناصر، بیشتر از اشتیاقشان به ملی شدن کانال سوئز بود. مسیر آنها طبعاً با جریان مردمی حاکم در اردن فرق می‌کرد، اما بعد از آن، جماعت به حمایت و طرف‌داری از ملی کردن کانال سوئز، در تظاهرات مردمی شرکت کرد.[٢٨] این سیاست پرنوسان و دووجهی، طی تجاوز سه گانه به مصر در سال ١٩٥٦، موقتاً و تا حد بالایی فرق کرد و اخوان

به حمایت و تمجید رسمی از عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، پرداخت. این حمایت حداقل تا زمانی که مصر در معرض این حملات بود، ادامه یافت.

جماعت اخوان‌المسلمین از طریق دفتر اداری خود در دمشق، در پایان اکتبر ١٩٥٦، در نامه‌ای به عبدالناصر، حمایت خود را از وی اعلام کرد. این نامه، به امضای شیخ مصطفی السباعی از دمشق، محمد صواف از عراق و محمد عبدالرحمن خلیفه از اردن رسیده بود. آنها در این نامه تأکید کرده بودند که به توطئه اسرائیل که تلاش می‌کند با پخش شایعاتی درباره تعقیب اخوان توسط عبدالناصر، در جهان عربی اختلاف‌افکنی کند، توجهی نمی‌کنند. هم‌چنین خاطرنشان کرده بودند که ملت مصر، یک خانواده‌اند که پشت سر رهبر خود ایستاده‌اند.[٢٩] جماعت اردن در اکتبر ١٩٥٦، با انتشار اعلامیه‌ای حمایت خود را نه از ملت مصر بلکه از رهبر آن اعلام کرد و خواستار اعلام بسیج برای دفع حمله به مصر شد. اما این هواداری دیری نپایید و همین که جنگ به پایان رسید و اسرائیلی‌ها عقب‌نشینی کردند، اخوان ضمن حمله جدیدی به عبدالناصر وی را به ارتکاب جنایت علیه اخوان در سال ١٩٥٧ متهم کرد. دفتر کل جماعت نیز در می ١٩٥٧ و در اوج بحران بین نظام و کابینه نابلسی که گرایش قومی و ناصری داشت، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «فرعون جدید (عبدالناصر) ترسوتر از آن بود که بتواند جنگ آزادی‌بخش را علیه نیروهای صهیونیست در جزیره سینا آغاز کند و راهی نیز برای مصرف سلاح‌های ذخیره‌شده‌اش جز جنگ با اخوان‌المسلمین پیدا نکرد».[٣٠]

٥. جماعت و اوضاع سیاسی اردن

مشارکت در انتخابات ١٩٥٤

در اواخر می ١٩٥٤ رهبران قوم‌گرا و چپ‌گرا جبهه‌ای را تشکیل دادند. هدف از تشکیل این جبهه، لغو قرارداد اردن – بریتانیا، بیرون کردن افسران انگلیسی به ویژه

غلوب پاشا، کاهش قوانین فوق‌العاده و ممانعت از ورود اردن به پیمان بغـداد بـود. دولت ابوالهدی نیز در پاسخ، ضمن انحلال پارلمان و توقیف روزنامه‌های مخـالف به بازداشت‌های گسترده‌ای دست زد. در چنین جـوی، انتخابـات پارلمـانی در ۱٦ اکتبر ۱۹٥٤ برگزار شد.[۳۱] در این انتخابات، تقلب دولت از حد مقبول، فراتر رفـت و به همین علت ستاد انتخاباتی «سعید مفتی» ایـن انتخابـات را تحـریم کـرد. ایـن اقدام، باعث شد در امان و سایر نقاط کشور تظـاهراتی راه بیفتـد و شـهروندان بـا ارتش درگیر شوند.[۳۲]

اخوان، در پرتو رهبری خلیفه زمانی که درباره مشروعیت فعالیت پارلمانی بـه توافق رسیدند، در آن شرکت کردند. آنها معتقد بودند که می‌تـوان پارلمـان را منبـر دعوت و مدخلی برای شروع اصلاحات قانون‌گذاری و انتقال طرح فکری خود به میدان عمل قرار داد. اما این‌بار هم با اسامی اشخاص مستقل در انتخابـات شـرکت کردند. در واقع، آنها برای اولین‌بار در انتخابات ۱۹٥٦[۳۳] با نام خـود در آن شـرکت کردند و در این انتخابات از احمد داعـور، نـامزد حـزب آزادی‌بخـش اسـلامی در قلقیلیه حمایت کردند.[۳٤]

مخالفت با پیمان بغداد

زمانی که پیمان بغداد کار خود را شروع کرد، عبدالناصر بستن قرارداد اسلحه چک را اعلام کرد. در چنین اوضاعی، اردنی‌ها و جهان عرب باید بـا انتخـاب راه خـود تکلیف خود را روشن می‌کردند. بخشی از سیاست‌مـداران اردنـی از جملـه هـزاع المجالی، پیمان بغداد را انتخاب کردند و دولتی را تشکیل دادنـد تـا اردن را بـرای این منظور آماده کند. اما توده مـردم اردن در طـرف مخـالف آنهـا قـرار گرفتنـد و نابلسی و حزبش (حزب ملی سوسیالیسم) از فکر اتحاد با عراق بیرون آمدند و بـه سمت عبدالناصر گرایش پیدا کردنـد. بعثـی‌هـا و قـوم‌گرایـان عـرب نیـز در ایـن

جهت‌گیری با او شریک شدند.[۳۵] هم‌چنین اخوان‌المسلمین به روشنی و وضوح مخالفت خود را با پیمان بغداد و طرح آیزنهاور اعلام کرد و این موضع را در نشریه خود با عنوان الکفاح الاسلامی منتشر کرد[۳٦] و تلاش دولت المجالی را برای پیوستن به پیمان بغداد مورد حمله قرار داد. بنابراین، در نتیجه این اقدام ناظر کل اخوان در سال ۱۹۵۵ بازداشت شد. سپس به سوریه گریخت و برای مدت کوتاهی در آنجا ماند.[۳۷] اعتراضات توفنده مردمی و از جمله اعتراضات اخوان کابینه المجالی را پنج روز بعد از تشکیل مجبور به استعفا کرد. غلوب پاشا، دربار را تحت فشار قرار داد تا پارلمان را منحل و رهبران حزب ملی و بعث را بازداشت کند. بنابراین، سراسر کشور دست‌خوش تظاهرات خشونت‌باری شد که به بروز درگیری‌هایی بین تظاهرکنندگان و لشکر عربی انجامید. در این درگیری‌ها، حدود دوهزار نفر بازداشت و ده‌ها تن زخمی شدند و غلوب پاشا به ریاست دادگاه نظامی تعیین شد و بریتانیا، نیروهای کمکی به اردن فرستاد.[۳۸]

دولت در این زمان به جماعت اخوان‌المسلمین که در رایزنی‌ها و هماهنگی‌ها بین احزاب مخالف و نیز در فعالیت علیه پیمان بغداد شرکت کرده بود، مشکوک شد.[۳۹] در مقابل تقویت مواضع مخالفان، غلوب پاشا، رئیس ستاد ارتش بریتانیا، با صدور بیانیه‌ای در آوریل ۱۹۵۵، خواستار دستیابی به اطلاعات جدید درباره تشکل‌های خراب‌کار فعال در کشور شد. در این بیانیه، با اینکه نامی از اخوان‌المسلمین نیامده بود، بر ضرورت نظارت بر آنها برای کسب اطمینان از اینکه افکارشان با منافع کشور در تضاد نیست، تأکید شده بود.[۴۰] مقامات، خطبه‌های نماز جمعه و خطبه‌های ناظر کل را تحت نظارت قرار دادند و سپس سخنرانی‌های هفتگی اخوان را ممنوع کردند و چندبار ناظر کل را بازداشت کردند تا اینکه اخوان برای لغو حکم بازداشت مداخله کرد.[۴۱] البته همه این سختگیری‌ها مانع حمایت اخوان‌المسلمین از ملک‌حسین نشد و آنها هم‌چنان وی را به سبب پایبندی او به

مسائل مربوط به وحدت عرب و مسلمین و کمک برای نجات کشور از زیر یوغ بریتانیایی‌ها مورد تعریف و تمجید قرار می‌دادند و آنها غلوب پاشا، طاغوت بریتانیایی، را مسئول آزار و اذیت خود و توقیف مجله الکفاح الاسلامی می‌دانستند.[٤٢]

به موازات حرکت توده اردنی از جمله اخوان و نیروهای چپ‌گرا و قوم‌گرا افسران آزاد در ارتش اردن نیز پادشاه را برای کنار گذاشتن غلوب پاشا تحت فشار قرار دادند. در آغاز سال ۱۹۵٦ وضعیت سیاسی جدیدی در اردن شروع شد؛ زیرا پادشاه در ۲۱ مارس ۱۹۵٦ غلوب پاشا را برکنار کرد و بعد از آن نیز در ۲۳ آوریل رهبری نظامی مشترک بین مصر، سوریه و عربستان را کنار نهاد و سپس علی ابونوار، فرمانده افسران آزاد، را در ٢٤ می ۱۹۵٦ به فرماندهی ارتش اردن برگزید.[٤٣] این تحول، با فضای باز سیاسی‌ای همراه شد که هرگز در اردن سابقه نداشته و نخواهد داشت و این‌چنین در فضایی از تکثرگرایی سیاسی راه برای شرکت در انتخابات پارلمانی باز شد.

ـ اخوان و انتخابات پنجمین مجلس نمایندگی ۱۹۵٦

انتخابات ۲۱ اکتبر ۱۹۵٦، اولین انتخابات آزاد اردن بعد از دستیابی به استقلال سیاسی بود. نامزدهای اکثر جناح‌ها و گرایش‌ها خواستار پایان دادن به معاهده بریتانیا - اردن و نزدیک شدن به مصر و دادن آزادی بیان و آزادی مطبوعات بودند. برای اولین‌بار، انتخابات براساس سیستم حزبی برگزار شد و حزب ملی سوسیالیست با یازده نماینده پیروز شد. در آن زمان، تعداد کرسی‌های مجلس چهل کرسی بود. هم‌چنین هریک از احزاب قانون اساسی و کمونیست سه کرسی به دست آوردند و حزب بعث نیز دو کرسی به دست آورد که یکی از آنها در اختیار عبدالله ریماوی قرار گرفت. حزب التحریر نیز یک کرسی به دست آورد.

اخوان‌المسلمین نیز چهار کرسی از مجموع چهل کرسی برابر با ۱۰ درصد را به دست آورد.[٤٤] اخوان برای اولین‌بار به اسم خود در انتخابات شرکت کرد و با اینکه به سبب موضعش در قبال عبدالناصر و وفاداریش به حکومت، از پشتوانه مردمی برخوردار نبود، چهار نفر از مجموع شش نامزد آن پیروز شدند.[٤٥] برندگان عبارت بودند از: محمد عبدالرحمن خلیفه از بلقاء، عبدالباقی حجو از زرقاء - کرسی چچنی، عبدالقادر العمری از اربد و حافظ النتشر از الخلیل.[٤٦]

روشن است که وضعیت در کرانه غربی بیش از شرق اردن به نفع جریان قوم‌گرا و چپ‌گرا بود.[٤٧] در حالی که می‌بینم اخوان یک کرسی از چهار کرسی خود را در کرانه غربی، شهر الخلیل برنده شد. در مناطق بادیه‌نشین، هیچ‌یک از نامزدهای دو طرف پیروز نشدند.[٤٨] گفتنی است که نیمی از ارتش از ساکنان این مناطق تشکیل شده بود و به خاندان پادشاهی وفادار بودند.[٤٩] نابلسی بعد از اینکه حزبش (حزب ملی سوسیالیست) پیروز شد و اکثریت را در مجلس به دست آورد، مأمور تشکیل کابینه جدید شد و گروهی از نمایندگان منتخب به حزب او پیوستند. وجه تمایز کابینه جدید این بود که وزارت امور خارجه را به عبدالله ریماوی، رهبر وقت بعث، واگذار کردند.[٥٠] این عمل نشان داد که اردن، همگام با عبدالناصر در مسیر واحدی با گرایش سیاست سوریه قرار گرفته است.

کابینه نابلسی در روزهای اول از کار خود با تجاوز سه‌گانه مصر مواجه شد. بنابراین، ضمن اعلام بسیج عمومی، روابط دیپلماتیک خود را با فرانسه قطع کرد و مانع استفاده هواپیماهای بریتانیایی از فرودگاه‌های اردن شد و اجازه داد یگان‌هایی از نیروهای سوریه، عربستان و عراق در خاک اردن مستقر شوند.[٥١] بعد از دفع تجاوز نیز این کابینه هم‌چنان در کنار عبدالناصر باقی ماند. در حالی که اخوان به‌رغم حمایت از مصر و عبدالناصر در اثنای تجاوز سه‌گانه، به محض توقف جنگ، دشمنی خود را با عبدالناصر از سر گرفت. جماعت اخوان‌المسلمین در

اردن برای اولین‌بار به کابینه نابلسی[۵۲] رأی اعتماد داد و نمایندگان آن در پارلمان در سال ۱۹۵٦ خواستار لغو قرارداد بریتانیایی و اخراج آنها شدند و شعار دادند: «معاهده بریتانیایی را لغو و انگلیسی‌ها را اخراج کنید». آنها هم‌چنین با طرح آیزنهاور مخالفت کردند.[۵۳] کابینه قوم‌گرای نابلسی در بیانیه وزرای خود که رأی اعتماد مجلس را به دست آورد به این خواسته‌های اخوان و خواسته‌های دیگر پاسخ مثبت داد، زیرا بیشتر از پنج ماه از عمر این کابینه نگذشته بود که قرارداد بریتانیا - اردن در مارس ۱۹۵۷ لغو شد و قرارداد همکاری عربی با سوریه، مصر و عربستان امضا شد. به موجب این قرارداد، کشورهای مذکور کمک مالی ۲٦ میلیون دلاری را به جای کمک‌های بریتانیا تقدیم اردن کردند.[۵٤] هم‌چنین به منظور تقویت نفوذ عرب‌گرایی در درون لشکر عربی، سپاه ملی در ارتش اردن ادغام شد، زیرا عمده این سپاه فلسطینی‌های وفادار به عبدالناصر و دارای گرایش قومی بودند.[۵۵] این کابینه بر آزادی شهروندان، آزادی تشکیل احزاب و آزادی روزنامه‌نگاری تأکید می‌ورزید و عزم خود را برای دست زدن به اقدامات لازم به منظور تضمین وحدت عربی اعلام کرد.[۵٦]

جماعت نمی‌توانست کینه خود را نسبت به عبدالناصر به مثابه خطری برای پایگاه مردمی خود که رفته رفته به وی می‌گرویدند، نادیده بگیرد. هم‌چنین نمی‌توانست نابلسی را به سبب افراط در ناصریسم و تقویت مواضع جناح چپ و گرایش‌های قومی ناصری ببخشد. این جناح‌ها لائیک بودند و این مسئله برای جماعت قابل پذیرش نبود. در نهایت، جماعت به این نتیجه رسید که آینده سیاسی اردن در انحصار گروه‌هایی قرار گرفته است که روز به روز قدرتمندتر می‌شوند و پیوسته آینده اردن را از دسترس سیطره و تأثیر آن دور می‌کنند. بنابراین، جماعت اخوان رفته رفته از کابینه و نیروهای قومی چپ‌گرای پشتیبان آن فاصله گرفت. آنها در این مسیر، دیدگاه یکسانی با پادشاه داشتند، زیرا پادشاه نیز از عملکرد کابینه

نابلسی راضی نبود و معتقد بود که این کابینه از حدود مقبول فراتر رفته است و تلاش می‌کند قدرت را در انحصار خود بگیرد.[۵۷] پادشاه احساس می‌کرد که نفوذش کاهش یافته و در مقابل عناصر ضدغرب و متأثر از شخصیت عبدالناصر قدرت گرفته‌اند.[۵۸] اخوان نیز از دیدگاه دیگر چنین عقیده‌ای داشت. از همان ابتدای تشکیل کابینه نابلسی، برای همگان روشن شده بود که دو منبع قدرت و نفوذ به وجود آمده و پادشاه و دولت پارلمانی، بر سر قدرت درگیر شده‌اند. طرف‌های درگیر در این کشمکش شدید و سرنوشت‌ساز برای قهرمانان درگیری و کشور، بعد از اینکه عرصه را بر نیروهای مستقل تنگ کرده بودند، نمی‌توانستند در این کشاکش‌ها شرکت نکنند. نیروهای اخوان نیز به تدریج به حرکت درآمدند و در کنار پادشاه یا پشت سر او، رو در روی کابینه نابلسی و توده قوم‌گرای پشتیبان آن، قرار گرفتند. حورانی در این خصوص می‌گوید: «جماعت از ابتدای دهه پنجاه در کنار حکومت و رودرروی جنبش‌های سیاسی قوم‌گرا و چپ‌گرا قرار گرفت. درگیری بین اخوان و عبدالناصر در مصر، در فضای اردن بازتاب یافت و به صورت یارگیری و درگیری بین اخوان و نظام از یک‌سو و جنبش‌ها و احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرا از سوی دیگر درآمد و دیری نگذشت که این درگیری طی حوادث ۱۹۵۷ در جریان درگیری داخلی بین دولت نابلسی و احزاب مؤتلف با آن به جانب‌داری آشکار اخوان از قصر منجر شد.

از مارس ۱۹۵۷، درگیری‌های توده‌ای بین اخوان و احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرا، از طریق تظاهرات رقابتی مخصوصاً در مراسم‌هایی که به مناسبت لغو قرارداد بریتانیا - اردن توسط دولت نابلسی، برگزار می‌شد، به وقوع پیوست.[۵۹] نشریه الکفاح الاسلامی، ارگان اخوان‌المسلمین، در شماره چهاردهم خود، مارس ۱۹۵۷، در تحلیل این درگیری‌های رقابتی، کمونیست‌ها را به فتنه‌انگیزی و دسیسه علیه اخوان‌المسلمین متهم کرد. محمد عبدالرحمن خلیفه در همین شماره، در مقاله‌ای

تحت عنوان «داءالفرقه» (درد تفرقه) با اشاره به کمونیست‌ها می‌نویسد: «شیطان‌هایشان به شایعه‌پراکنی علیه اخوان می‌پردازند». سپس در انتقاد ضمنی از کابینه نابلسی و گرایش قومی می‌نویسد: «گروه دیگری از مردم نیز که ما آنها را دوست داشتیم و خیرخواهشان بودیم و از آنها انتظار همراهی داشتیم چگونه به خود اجازه می‌دهند که چنین موضع مشکوک و شک‌برانگیزی نسبت به مسائل اخوان اتخاذ کنند و در مدارس، محافل و خیابان‌ها به تحریک علیه اخوان بپردازند و حقوق و خدمات آنها را نادیده بگیرند و به این ترتیب جمع حق را دچار تفرقه کنند».[٦٠] اما یک ماه بعد از این تاریخ یعنی آوریل ۱۹۵۷، تبلیغ علنی آن علیه عبدالناصر و کمونیست‌ها و بدگویی پنهانشان علیه دولت و احزاب قوم‌گرا به جانب‌داری آشکار از قصر در مقابله علنی آن با دولت نابلسی و احزاب موتلف با آن تبدیل شد.[٦١] به دنبال بروز اختلاف بین پادشاه و کابینه نابلسی، اخوان طرف پادشاه را گرفت. موضوع این اختلاف این بود که کابینه از پادشاه خواسته بود بیست تن از افسران وفادار به خود را از ارتش اخراج کند، اما پادشاه به جای دادن پاسخ مثبت به این درخواست، دولت را مجبور به استعفا کرد.[٦٢] همین که این کابینه استعفای خود را در ۱۰ آوریل ۱۹۵۷ تقدیم کرد و پادشاه، به دکتر حسین فخری خالدی مأموریت تشکیل کابینه جدید را داد، احزاب و جناح‌های سیاسی و پارلمانی در کنفرانسی در نابلس گردهم آمدند و از کابینه جدید خود خواستند که قدرت را رها کند. علاوه بر این، تظاهرات اعتراض‌آمیزی سراسر کشور را دربر گرفت. به دنبال این اعتراضات کابینه خالدی در ٢٤ آوریل ۱۹۵۷ مجبور به استعفا شد.[٦٣] نیروی نظامی نیز به فرماندهی معن ابونوار، پسرعموی علی ابونوار، رئیس ستاد ارتش، وارد عمل شد، اما یکی از گردان‌های بدوی وفادار به پادشاه جلوی آن را گرفت و آن را محاصره کرد. بدین‌ترتیب پادشاه، علی ابونوار را از ریاست ستاد ارتش برکنار کرد و به او اجازه داد به سوریه برود و علی الحیاری را

به جای او برگزید که وی نیز مقامش را رها کرد و به سوریه گریخت.[٦٤] پس از آن پادشاه، ضمن اعلام حکومت‌نظامی، ابراهیم هاشم را مأمور تشکیل کابینه جدید کرد، مرزها را بست، حکم انحلال احزاب سیاسی را صادر و دوره فوق‌العاده مجلس مردم را در ۲۸ آوریل ۱۹۵۷ تعطیل کرد.[٦۵] بعد از این حوادث، امریکا شتاب‌زده کمکی مالی به ارزش ده‌میلیون دلار به این کشور ارسال کرد و در ماه ژوئیه نیز بیست‌میلیون دلار دیگر کمک کرد. بریتانیا نیز چنین اقدامی کرد.[٦٦] به این ترتیب، صفحه‌ای درخشان و جنجالی از عمر دموکراسی در اردن ورق خورد.

در مقابل صف‌آرایی مخالفان در برابر قصر و اقداماتی که اردن را در نهایت به وضع قوانین فوق‌العاده کشاند، جماعت اخوان نیز بی‌تردید در کنار پادشاه صف‌آرایی کرد. آنها برای حمایت از پادشاه، با برگزاری نشست‌های مردمی به مدح و ستایش موضع او در قبال اسلام پرداختند و در خطبه‌ها و همایش‌هایشان به دولت نابلسی حمله کردند و به این ترتیب اخوان و دربار، مواضع مشترکی در قبال مبارزه با دشمنانشان اعم از قوم‌گرایان عرب و کمونیست‌ها و بعثی‌ها داشتند.[٦٧] زمانی که پادشاه حکم انحلال احزاب را صادر کرد، جماعت برای حمایت از پادشاه و نظام سیاسی او نشست‌هایی مردمی به پا داشت. یکی از محققان، این موضع را ناشی از شیفتگی نابلسی به عبدالناصر، دشمن اخوان در مصر و دبیرکلی وی در حزب ملی سوسیالیست که همسو و هم‌جهت با کمونیست‌ها بود و نیز غیاب مفهوم تکثرگرایی سیاسی از ادبیات اخوان دانست. این مسائل، حمایت آنها از حکم ممنوعیت احزاب را توجیه می‌کند.[٦٨] در این زمینه، یکی از محققان می‌گوید: «می‌توان رابطه اخوان را با نظام در اردن طی مقطع زمانی قبل از سال ۱۹٦۷، مخالفت وفادارانه نامید».[٦۹] اما یوسف العظم، رهبر اخوانی، در توجیه این امر می‌گوید: «ما به سبب حمایت از خودمان در کنار پادشاه ایستاده‌ایم؛ زیرا اگر عبدالناصر فرصت ورود به اردن را بیابد یا دولتی وفادار به او

در اردن سر کار بیاید، وی اخوان اردن را مثل اخوان مصر تصفیه می‌کند».[۷۰]

می‌توان فعالیت سیاسی جماعت را در این مقطع زمانی از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷، به همان عباراتی که غرایبه گفته بود، خلاصه کرد. وی در توصیف روزنامه الکفاح الاسلامی، ارگان این جماعت گفته بود: «این روزنامه که از سال ۱۹۵٤ تا ۱۹۵۷ یازده شماره از آن منتشر شد، گاهی اوقات مخالف کابینه‌ها بود و از نظام پادشاهی طرف‌داری می‌کرد، اما پیوسته با سیاست‌های عبدالناصر مخالف بود».[۷۱] اخوان از نظر تشکیلاتی، نتیجه سیاست‌های خود را برداشت کرد. تشکیلات جماعت به سبب کشمکش سیاسی خود با جریان ناصریسم قوم‌گراها و چپ‌گراها و نزدیک بودن به حکومت تضعیف شد. الکخن این ضعف را در دو شعبه نابلس و جنین بعد از سال ۱۹۵٤ ملاحظه کرد. وی معتقد است: «عامل اصلی ضعف فعالیت در این دو شعبه و شعبه‌های دیگر تبلیغات ناصریسم علیه جنبش اسلامی است».[۷۲] از پایان دهه پنجاه، چنان که غرایبه هم اشاره می‌کند، حمایت مردمی از جماعت کاهش یافت. وی می‌گوید: «این کاهش، شاید به سبب خیزش قومی و چپ‌گرایی در جهان عرب و محبوبیت مردمی جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، باشد».[۷۳] میزان استقبال از عضویت در جماعت کاهش یافت و انزوای آنها در میان مردم افزایش یافت. این افت در انتخابات کمیته مالی دانشجویی در سال ۱۹۵۷، که نماینده همه دانشجویان بود، مشهود بود، زیرا اخوان حتی یک کرسی هم به دست نیاورد، در حالی که کمونیست‌ها پنج کرسی و بعثی‌ها چهار کرسی به دست آوردند.[۷٤]

پی‌نوشت‌ها

۱. ابراهیم غرایبة، پیشین، صص ٦۱ و ٦۲، در گزارش‌ها روایات متناقضی درباره نقش جویفل وجود دارد. ابراهیم غرایبه در ص ٦۱ این کتاب خاطرنشان می‌کند که احتمال دارد وی از سوی عبدالناصر برای «نفوذ در تشکیلات اخوان‌المسلمین» اجیر شده باشد. هم‌چنین گروهی نیز معتقدند که جویفل، رهبران جدید اخوان را در سال ۱۹۵۳ تحت تأثیر قرار داده و آنها را قانع کرده است که استفاده از اسلوب‌های منظم و سازمان‌یافته برای جماعت در مصر ضروری است. هم‌چنین او باعث شده بود که رهبر جماعت، لقب «ناظر کل» را داشته باشد و سعی کرده بود سازمانی سری را در درون جماعت تأسیس کند که این سازمان، هسته تشکیلات ویژه را تشکیل دهد و هم او سعی کرده بود رهبران اخوان را تحت سیطره خود بگیرد و عملاً نیز موفق شده بود محمد عبدالرحمن خلیفه، ناظر کل، را مخصوصاً در اثنای حضورش در سوریه در سال ۱۹۵٤، تحت نفوذ خود درآورد، به طوری که چنین چیزی از دستگاه‌های اردنی انتظار می‌رفت. خطرناک‌ترین کاری که جویفل کرد این بود که برخی از عناصر را به کارهایی وادار می‌کرد که اگر این کارها به مرحله عمل درمی‌آمدند، به ملت ضربه‌ای وارد می‌شد که کسی نتیجه دقیقش را نمی‌دانست. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۳۷

۲. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۳۷، علی عبدالکاظم می‌گوید: «مدت زمامداری خلیفه از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۹٤ بود. سعید رمضان (داماد بنا) این منصب یعنی زمامداری جماعت را در سال ۱۹۹٤ برعهده گرفت. سپس دکتر یوسف العظم در سال ۱۹٦۳ عهده‌دار این مقام شد. (همان، ص ۳۷).

٤. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۳۰.

۵. ابراهیم غرایبه، پیشین، صص ٦۳و٦۱.

٦. همان، ص ٦۲.

۷. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۱۹.

۸. دکتر طالب عوض، البناء التنظیمی لجماعة الاخوان‌المسلمین، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة، پیشین، ص ۷۸.
۹. همان، ص ۸۰
۱۰. همان، صص ۸۲ و ۸۰
۱۱. همان، ص ۷۹.
۱۲. آمنون الکخن، پیشین، ص ٤۹.
۱۳. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، نشریه اردنی الرأی، قسمت سوم، شماره ۳٤، ۱۹۹۷/۸/۲۸، ص ۸.
۱٤. ابراهیم غرایبه، الأداء السیاسی و التنظیمی لجمامة الاخوان المسلمین، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی‌الاردن، پیشین، صص ٤٦-٤٥.
۱۵. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۳۰.
۱٦. اسحاق فرحان، «الاسلامیون و المسیرة الدیمقراطیه فی الاردن»، مجله قراءات سیاسیة، سال چهارم، شمارهٔ دوم، ۱۹۹٤، ص ۱۱٦.
۱۷. آمنون الکخن، پیشین، صص ۷۲.
۱۸. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۰.
۱۹. هانی الحورانی، پیشین، ص ۲۷٦.
۲۰. آمنون الکخن، پیشین، صص ٦۵-٦٤.
۲۱. همان، ص ٦٦.
۲۲. همان، ص ۷۱.
۲۳. همان، ص ٦٦.
۲٤. همان، ص ۸۲
۲۵. ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوان‌المسلمین فی‌الاردن، پیشین، ص ٦۵.
۲٦. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۵.

۲۷. محمد جمال باروت، جماعة الاخوان‌المسلمین فی سوریا (نسخه خطی)، ص ۲۱.
۲۸. آمنون الکخن، پیشین، ص ۷۹.
۲۹. همان.
۳۰. پیشین، ص ۸۰
۳۱. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، صص ۲۵۹ و ۲٦۱.
۳۲. جمال الشاعر، پیشین، ص ۱۷۷.
۳۳. ابراهیم غرایبة، الأداء السیاسی و التنظیمی لجماعة الاخوان‌المسلمین، پیشین، ص ٤٦.
۳٤. آمنون الکخن، پیشین، ص ۳۹.
۳۵. جمال الشاعر، پیشین، ص ۱٦٦.
۳٦. یوسف العظم، المنهزمون، چاپ سوم، ۱۹۷۹، دارالقلم، دمشق، بیروت، ص ۲۳٤.
۳۷. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ٦۷.
۳۸. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ۲٦۳.
۳۹. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۹۵.
٤۰. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۰.
٤۱. همان، ص ۲۱؛ ر.ک: آمنون الکخن، پیشین، ص ٤۱.
٤۲. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، قسمت دوم، پیشین، ص ۲۵.
٤۳. احمد حمروش، «قصهٔ ثورة ۲۳ یولیو»، بخش سوم، عبدالناصر و العرب، چاپ دوم، بی‌تا، مکتبه مدبولی، قاهره، ص ٤۳۱.
٤٤. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین، ص ۹٤.
٤۵. هانی الحورانی، پیشین، ص ۲۷٦.
٤٦. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین، ص ۹۲، برندگان را به این ترتیب نام می‌برد: (محمد عبدالرحمن خلیفه، حافظ عبدالنبی، عبدالقادر حجو و عبدالقادر العمری)؛ هم‌چنین ر.ک: به ابراهیم غرایبه،

الأداء السیاسی لجماعة المسلمین، پیشین، ص ۷۱. او برندگان را به این ترتیب نام می‌برد: محمد عبدالرحمن خلیفه، عبدالقادر العمری، عبدالقادر حجو و حافظ النتشة.

۴۷. جمال الشاعر، پیشین، ص ۷۰.

۴۸. احمد حمروش، پیشین، ص ۴۳۳.

۴۹. همان، ص ۴۳۶.

۵۰. جمال الشاعر، پیشین، ص ۹۱.

۵۱. جمعی از نویسندگان شوروی، پیشین، ص ۲۶۶.

۵۲. ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوان‌المسلمین، ص ۷۲؛ هم‌چنین ر.ک: هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷۶.

۵۳. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۵.

۵۴. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین، ص ۹۵.

۵۵. الیعازر بعیری، پیشین، ص ۳۴۷.

۵۶. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین.

۵۷. همان، ص ۹۵.

۵۸. احمد حمروش، پیشین، ص ۴۳۷.

۵۹. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷۶.

۶۰. محمد عبدالرحمن خلیفه «داءالفرقة»، نشریه الکفاح الاسلامی، شماره چهاردهم، ۲۳ مارس ۱۹۵۷، ص ۱.

۶۱. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷۶.

۶۲. احمد حمروش، پیشین، ص ۲۳۷.

۶۳. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین.

۶۴. احمد حمروش، پیشین، صص ۴۳۹-۴۳۸.

۶۵. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین.

۶۶. احمد حمروش، پیشین، ص ۲۷۰.

۶۷. آمنون الکخن، پیشین، ص ۴۲.

۶۸. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۱.

۶۹. زیاد ابوعمرو، الحرکة الاسلامیة فی الضفة الغربیة و قطاع الغزة، چاپ اول، ۱۹۸۹، دارالأسوار، عکا، ص ۲۳.

۷۰. همان، ص ۲۳

۷۱. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۱۸۲.

۷۲. آمنون الکخن، پیشین، ص ۵۱

۷۳. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۶۸.

۷۴. زیاد ابوعمرو، پیشین، ص ۲۴؛ هم‌چنین ر.ک: آمنون الکخن، پیشین، ص ۵۳.

فصل سوم
سیر تحولات و فعالیتهای سازمانی
(۱۹۵۷-۱۹۸۹)

الف) دوران جنگ سرد عربی (۱۹۵۷-٦٧)

۱. تأثیر جنگ سرد عربی بر اخوان

جماعت اخوان‌المسلمین بعد از سال ۱۹۵۷، مشروعیت فعالیت عمومی خود را آن هم در خلأ سیاسی با وجود سیطره قانون فوق‌العاده و انحلال احزاب و تعطیل حیات سیاسی که به حیات‌خلوت جامعه رانده شده بود، حفظ کرد. در چنین شرایطی، جماعت تنها جنبش سیاسی‌ای بود که آشکارا فعالیت می‌کرد و قرارگاه و دفتر قانونی داشت؛ زیرا علاوه بر اینکه، به قول ابراهیم غرایبه، در مخالفت «غیرمسالمت‌آمیز» شرکت نکرد، بلکه هیچ‌یک از افراد نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی را در عضویت خود نداشت و در کنار حکومت، در برابر دشمنان سیاسی آن ایستاد.[1] با این حال، عامل تعیین‌کننده‌ای که مانع انحلال آن شد، وفاداریش به حکومت بود[2] و در شرایطی که اوضاع سیاسی بین وفاداری به گفتمان ناصری و مبارزه با آن در سراسر جهان عرب به ویژه شرق عربی دچار اختلاف شده بود، جماعت در کنار حکومت رودرروی دشمن مشترک یعنی موج ناصریسم ایستاد. بر این اساس، اوضاع سیاسی داخلی اردن از سال ۱۹۵٦ تا ۱۹٦٧ دست‌خوش اختلاف و چنددستگی بود. البته این اختلاف تا سال ۱۹۵۷ و در پرتو

نظام دموکراسی و حتی بعد از غیاب این نظام وجود داشت. اطمینان نظام حاکم به جماعت تا حدی بود که پادشاه از طریق شریف حسین ناصر، رئیس وقت دیوان پادشاهی، به ناظر کل جماعت، محمد عبدالرحمن خلیفه، پیشنهاد کرد که در اوایل ژوئیه یعنی بلافاصله بعد از بحران کابینه نابلسی، تشکیل کابینه دهد، اما خلیفه به بهانه اینکه نیروی لازم را برای تشکیل هیئت وزیران ندارد، از پذیرش این پیشنهاد سر باز زد.[۳]

در دوران زمام‌داری عبدالناصر، اخوان و حکومت در جبهه واحدی بودند و چنان که موسی زیدالکیلانی می‌گوید: «حکومت، جز اخوان، کسی را نیافت که طی سال‌های ۱۹۵۷ – ۵۸ او را در رودررویی با عبدالناصر همراهی کند. اخوان نیز حامی و پشتیبانی جز حکومت نداشت. عالی‌جناب پادشاه ضمن دیدار از دفتر اخوان به آنها کمک کرد. آنها طی دهه پنجاه و اوایل دهه شصت روابط متقابل و دوستانه‌ای داشتند».[٤] عملاً تحت حمایت نظام بودند؛ طبق آنچه عبدالکاظم می‌گوید، در بافت عملیات توازن نظام در رابطه‌اش با نیروهای اجتماعی نقش مثبتی داشتند. نماینده آنها در پارلمان از این نقش مثبت این‌گونه یاد می‌کند: «حفاظت از امنیت و ثبات اردن به نظر ما عبادت است، اردن جامعه‌ای اسلامی است که باید امنیت و ثباتش را پاس داشت».[٥] وحدت دو طرف در مقابل «خطرات مصر» مانع از این نبود که اخوان اختلافاتش را با حکومت بیان کند. آنها اگرچه در اثنای درگیری با احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرا در سال ۱۹۵۷، موضوع نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استعمار غرب را در منطقه کنار گذاشته بودند، همین که اوضاع آرام شد، به موضع قبلی خود برگشتند و هر از گاهی از ژوئن ۱۹۵۸ به بعد، حمله جنبش به استعمارگران غربی را اعلام می‌کردند.[٦] مخالفت آنها دو محور داشت. محور اول، مربوط به مسئله هویت اسلامی و پاسداری از رفتار و ارزش‌های اسلامی بود. محور دوم، مربوط به رابطه حکومت با غرب و مسئله

فلسطین بود. جماعت مراقب بود که انتقادش از حد دولت فراتر نرود و دامن‌گیر قصر نشود. البته اختلافات موجود بین دو طرف به حد قطع رابطه نرسید؛ زیرا مکانیسم‌های ارتباط منافع بین این دو و میراث همزیستی مشترک امکان احیای روابط دوستانه را فراهم می‌کرد؛ زیرا آنها در سخت‌ترین شرایط و بحران‌ها، یاور نظام بودند.[۷] جماعت با وسایل ارتباطی نظیر تلگراف، نامه و هم‌چنین با فعالیت‌های اعتراض‌آمیز با مشارکت نمایندگانش در سلب رأی اعتماد از کابینه‌های پی در پی، نظیر عملکرد آنها در سال‌های ۱۹۵۹، ۱۹٦۰ و ۱۹٦۳، انتقاد خود را از نظام و اختلاف خود را با آن اعلام می‌کرد. در مقابل، مقامات نیز گهگاهی روزنامه‌ها و نشریه‌های آن را توقیف یا اینکه رهبرانش را بازداشت می‌کردند. اما در نهایت دو طرف سعی می‌کردند که مانع بالا گرفتن این اختلافات شوند.[۸] با اینکه جنبش ١٤ ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق، در ضمن کشمکش‌ها و جنجال‌های سیاسی که در نتیجه وحدت سوریه و مصر در چارچوب «جمهوری عربی متحده» ایجاد شده بود و راه را برای احتمال وحدت عراق با جمهوری غربی متحده باز کرد، اخوان‌المسلمین به شدت با اقدام دولت در فراخواندن نیروهای بریتانیایی به منظور «پیشگیری از خطر»، مخالفت و «کابینه را متهم به خیانت» کرد[۹] و محمد عبدالرحمن خلیفه، ناظر کل اخوان، تلگرافی را مبنی بر اعتراض جماعت به این موضوع، برای پادشاه ارسال کرد که به دنبال آن به مدت چند ماه بازداشت شد.[۱۰] بار دیگر روابط مقامات با اخوان در سال ۱۹۵۹ تیره شد. شاید علت این امر، سلب اعتماد جماعت از کابینه در آن زمان بود. بنابراین، مقامات ضمن جمع‌آوری تعدادی از روزنامه‌ها و نشریات اخوان توزیع‌کنندگان روزنامه‌ها را بازداشت کردند. اخوان نیز در واکنش به این اقدامات، به دولت حمله کرد و اقدامات آن را تلاش استعمارگران برای به تأخیر انداختن حل مسئله فلسطین تلقی کرد. در نتیجه ناظر کل در پائیز آن سال بازداشت شد.[۱۱]

به‌رغم اینکه اخوان وفاداری خود را به دربار در مراحل بحرانی نشان داده بود، تأکیدشان بر این مسئله که شریعت، باید مبنای قانونی حکومت باشد و هم‌چنین دشمنی آنها با مظاهر غرب‌گرایی، همواره نوعی تنش خصمانه بین آنها و دولت ایجاد می‌کرد.[۱۲] زمانی که دولت در تابستان ۱۹۶۰، اجازه اجرای نمایش‌های رقص روی یخ را در اردن صادر کرده بود، اخوان به آنچه تساهل در مسائل اخلاقی می‌دانست، اعتراض کرد. در نتیجه ناظر کل همراه با چندتن دیگر از اعضای جماعت، بازداشت شدند.[۱۳] نمایندگان اخوان در پارلمان با بودجه سال ۱۹۶۰-۶۱ برای صرف در رادیو مخالفت کردند؛ زیرا معتقد بودند که رادیو برنامه‌های غیر اخلاقی پخش می‌کند.[۱۴] البته این انتقادها، به روابط آنها با حکومت ضربه‌ای نمی‌زد؛ زیرا حکومت، این قبیل اعتراضات را در مقایسه با درگیری اصلی و سیاسی خود با عبدالناصر، اختلاف یا تعارضات ثانوی و فرعی و فرهنگی تلقی می‌کرد. انتقادات اخوان از دولت چه در خارج پارلمان و چه در داخل، نشانه علاقه آنها به نظام بود. حال چه این علاقه به شکل نصیحت و خیرخواهی باشد و چه به صورت اجرای اصل شرعی امر به معروف و نهی از منکر. این‌چنین اخوان در پارلمان ۶۳ نقش «مخالفان وفادار» یا در اصطلاح فرهنگ سیاسی اردن «مخالفت سازنده» را از درون مجلس ایفا می‌کردند. آنها از دادن رأی اعتماد به دولت خودداری و کمک بیگانگان و بازداشت‌های اداری را محکوم کردند، با همه این اوضاع، پارلمان، آرام و تحت کنترل بود.[۱۵]

۲. اتحاد اخوان با طیف محافظه‌کار در جنگ سرد عربی

از سال ۱۹۵۶ جماعت از نزدیک شدن اردن و عربستان برای مقابله با خط استراتژیک عبدالناصر جانب‌داری کرد و از کنسول عربستان برای حضور در کنفرانس قدس که آن را منبری برای حمله به راه و روش عبدالناصر قرار داده بود،

دعوت کرد. جماعت با اوج‌گیری روند مبارزه با عبدالناصر، به ویژه با تشکیل «جمهوری عربی متحده» تمام توجه خود را به این مسئله معطوف کرد. گفتنی است که تشکیل جمهوری عربی متحده، افکار عمومی عرب را به خود جلب کرده بود، آنها بر این باور بودند که ایجاد این جمهوری برای اولین‌بار در تاریخ نوین عرب، وحدت آنها را تحقق می‌بخشد. نفرت جماعت از عبدالناصر و بیمشان از افزایش قدرت او، آنها را وادار کرد تا با او به مخالفت برخیزند و عملاً موضعشان را با موضع نظام و نظام‌های سنت‌گرا و در رأس آنها عربستان سعودی تطبیق دهند که در اصل با افکار عمومی اردن در تضاد بود. موسی زیدالکیلانی با افتخار به نقش اخوان در مانع‌تراشی بر سر راه استراتژی وحدت‌طلبانه عبدالناصر، می‌گوید: «اگر اخوان‌المسلمین رودرروی عبدالناصر قرار نمی‌گرفتند، وی تمام کشورهای عرب را، چنان‌که خود می‌نامید، از اقیانوس خروشان تا خلیج ناآرام تحت فرمان‌روایی خود می‌گرفت».[16] آنها کنفرانس قدس را برای بار سوم در فوریه ۱۹۵۹ در میان افزایش گرایش‌های وحدت‌طلبانه در میان توده اردنی، برگزار کردند و آن را به سبب خدمت به منافع اردن[17] به حمله به عبدالناصر اختصاص دادند.

در جریان تقسیم «نظام عربی» به جمهوری عربی متحده و اتحاد عربستان اردنی، اخوان به صفوف اتحاد عربستان و اردن پیوست و جبهه عربی سعودی را به ویژه در سال ۱۹٦۰ «دژ اسلام» نامید. آمنون الکخن معتقد است که علاوه بر روابط عقیدتی و سیاسی عربستان سعودی با اخوان، ممکن است که اخوان از ریاض کمک مالی دریافت کرده باشد.[18] با وقوع کودتای جمهوری علیه امام بدر در یمن، کودتاچیان از پشتیبانی مستقیم عبدالناصر برخوردار بودند و عربستان و اردن در صفوف امام بدر قرار گرفتند. اخوان، موضع عبدالناصر را در قبال کودتای جمهوری در یمن محکوم کرد[19] و از پیمان عربستان - اردن علیه عبدالناصر که در «معاهده طائف» ذکر شده بود، حمایت کرد.[20] هم‌چنین از برخی عناوین

روزنامه‌های عربستان که عبدالناصر را کمونیست و ملحد توصیف کرده بود، استفاده کردند و خواستار جمع شدن تحت لوای ملک‌حسین و ملک‌سعود، «حامیان سرزمین مقدس» شدند.[۲۱]

حمایت دولت از دو پادشاه، هم‌زمان فلسطینی‌ها و اردنی‌ها را برانگیخت و این امر، باعث شد شرایط قدری دموکراتیک‌تر شود. در انتخابات نوامبر ۱۹٦۲، جمعی از نامزدها در اعتراض به حمایت رسمی دو پادشاه از یمن، انصراف دادند و عده‌ای دیگر نیز حمایت خود را از احیای نظام فلسطینی اعلام کردند.[۲۲] اخوان نیز به حمایت از موضع رسمی در قبال بحران یمن، در انتخابات شرکت کردند و به این ترتیب با شرکت در انتخاباتی که احزاب مخالف آن را تحریم کرده بودند، از حکومت حمایت کردند، اما با این حال فقط دو تن از نامزدهای آن پیروز شدند که این مسئله نشانه کاهش محبوبیت آنها در بین مردم است.[۲۳]

حمایت اخوان از اتحاد عربستان - اردن به حدی رسید که به عربستان در برگزاری کنفرانس سران اسلامی و بستن پیمانی اسلامی کمک کرد. برای این منظور، سعید رمضان چندبار با مقامات عربستانی دیدار کرد.[۲٤]

۳. اخوان و فلسطینی‌ها

عبدالناصر، بعد از شکست منشور ۱۷ آوریل، برای برقراری اتحاد بین مصر، سوریه و عراق و بعد از ظهور خطر اشغال آب‌های اردن توسط اسرائیل و به منظور تلاش برای توقف خون‌ریزی در یمن، با تکیه بر سیاست وحدت‌طلبی خواستار برگزاری کنفرانس سران عرب شد. این کنفرانس که در سال ۱۹٦٤ برگزار شد، به خروج اردن از انزوا کمک کرد، اما با تصویب تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، رودرروی خطر تازه‌ای یعنی کاهش نفوذش در کرانه غربی قرار گرفت.[۲۵] اخوان، در سایه طرح مسئله فلسطین و نظارت و سرپرستی عبدالناصر بر «سازمان

آزادی‌بخش فلسطین»، به گفته خود سند محرمانه‌ای را از وزارت امور خارجه مصر توزیع کرد که از تبانی و هم‌دستی عبدالناصر با امریکایی‌ها علیه فلسطینی‌ها (در مورد مسئله پناهندگان) پرده برمی‌داشت.[۲۶] اما در مقابل با اینکه الشقیری آنها را از هیئت اجرایی دور کرد بنا به درخواست وی با عبدالناصر همکاری کردند.[۲۷] اخوان به‌رغم عقیده اصلی خود درباره اینکه آزادی فلسطین باید با بازگشت به سوی اسلام و از طریق وحدت تحقق یابد زمانی که در دهه شصت صحبت از «نظام فلسطینی» به میان آمد، تشکیل این نظام را گام مثبتی تلقی کرد و چنان که الکخن می‌گوید پیشنهاد تشکیل دولت فلسطینی را قدمی به سوی آزادی خواند.[۲۸]

به موازات تشکیل سازمان آزادی‌بخش فلسطین، طرح ایجاد سازمان (فتح) در محافل اخوان در غزه در اواخر دهه پنجاه، مطرح شده بود. از مهم‌ترین بنیان‌گذاران اخوانی این سازمان می‌توان به این اشخاص اشاره کرد: خلیل وزیر، صلاح خلف، سلیم زعفون، اسعد فطایری و محمد عابدین. هم‌چنین جمعی از اخوانی‌های کرانه غربی نظیر رفیق نتشر، محمد یوسف نجار، کمال عدوان و محمد عباس نیز جذب این مجموعه شدند.[۲۹] پیش از این احساس می‌شد که کاسه صبر اخوانی‌های فلسطینی لبریز شده است. این امر، از سخنان رئیس شعبه نابلس برمی‌آمد که خواستار پایان دادن به انتظار بود. الکخن معتقد است: «شریان این ملی‌گرایی فلسطینی که خون فتح در آن به جریان در آمده بود، برای خود در برقراری رابطه زودهنگام عرفات با اخوان‌المسلمین اصولی داشت».[۳۰] بسیاری از اخوانی‌های اردن که در اصل فلسطینی بودند، فتح را جنبشی اخوانی و یاسر عرفات را برادری مسلمان می‌دانستند. اخوانی‌های مصر و کویت هم همین تصور را داشتند. اما رابطه بین فتح و اخوانی‌های فلسطین بد و متشنج بود. هم‌چنین موضع اخوانی‌های اردن در قبال جنبش فتح تا سال ۱۹۶۷ حاکی از تحقیر شدید و تمسخر و توهین[۳۱] بود. جنبش فتح در سال ۱۹٦٤ با حزب بعث حاکم در سوریه، تماس برقرار کرد.

حزب بعث نیز این حرکت را ابزاری بـه حسـاب مـی‌آورد کـه مـی‌توانسـت در مبارزه‌اش با عبدالناصر به او کمک کنـد. گفتنـی اسـت کـه سـازمان آزادی‌بخـش فلسطین[۳۲] به عبدالناصر وفادار بود. در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۶، گروهی از اعضای سازمان فتح، با انفجار مینی در زیر یک ماشـین نظـامی، سـه نفـر از سـربازان اسـرائیلی را کشتند. در مقابل، اسرائیل با حمله به روستای السموع ٤۱ خانه را ویـران کـرد. بـه دنبال این حوادث تظاهرات خشونت‌باری در کرانه غربی و شرق اردن به راه افتاد، بازتاب این تظاهرات به مجلس نمایندگان هم رسید. از این رو، پادشـاه مجلـس را منحل کرد. همگان عبدالناصر را مسئول این ناآرامی و فتنه می‌دانستند.[۳۳]

٤. رکود تشکیلاتی و کاهش پایگاه مردمی

اخوان در این مقطع زمانی فرصت یافت ماهنامه‌ای شش‌صفحه‌ای را به نام جریـدهٔ الصحف منتشر و آن را مخفیانه توزیع کند. هم‌چنین در سال ۱۹٦۰ نشریه المنـار را به سرپرستی کامل شریف منتشر کرد. آنها نشریات و جراید تبلیغاتی فراوانی را نیـز منتشر کردند[۳٤] و به تقویت فعالیت‌های تربیتی و خیریه خود ادامه دادنـد و انجمـن مرکز اسلامی را در سال ۱۹٦۳ تأسیس کردنـد. ایـن انجمـن، فعالیـت خـود را در کشور توسعه داد و درمانگاه‌ها و مؤسسات آموزشی بسیاری را تأسیس کرد که بـه مرور زمان توسعه یافتند. آنها هم‌چنین مدارس و مهدکودک‌هـایی را در بسـیاری از شهرها تأسیس کردند[۳۵] و در ایجاد و اداره باشگاه ورزشی و فرهنگـی یرمـوک در امان در سال ۱۹٦۷ و تأسیس «جمعیت فرهنگ اسلامی و خیریـه» در سـال ۱۹٦۵ شرکت جستند.[۳٦] علاوه بر اینها در همان سال انجمن خیریه عروةالـوثقی جمعیـت فرهنگی و خیریه اسلامی را در سال ۱۹٦۷ تأسیس کردند.[۳۷]

به‌رغم این فعالیت اجتماعی مهم و داشتن رابطه مثبـت بـا حکومـت و اسـتثنا شدن از ممنوعیت فعالیت سیاسی که دامن‌گیـر نیروهـای دیگـر شـد و آنهـا را در

معرض سرکوب و تعقیب قرار داد، جماعت نتوانست از این امتیازات، دستاوردهای ملموس سیاسی، پارلمانی و سندیکایی به دست آورد.[۳۸] تعداد نمایندگانش در مقایسه با سال ۱۹۵٦ به نصف رسید، به طوری که در انتخابات ۱۹٦۳ فقط دو نماینده به نام‌های یوسف العظم از معان و مشهور الضامن از نابلس را به مجلس فرستاد و در انتخابات سال ۱۹٦۷ نیز دو نماینده به نام‌های یوسف العظم از معان و حافظ النتشر از الخلیل به مجلس فرستاد.[۳۹] در این مقطع زمانی، توده مردم به سمت احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرا متمایل شدند و این احزاب توانستند افکار عمومی اردن را با خود همراه کنند. این امر، به آنها فرصت داد در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و شغلی و دانشجویی نفوذ کنند. در همین شرایط نیز اخوان از نظر موقعیت در حال نوسان بود و هم‌پیمان بسیار نزدیک به حکومت تلقی می‌شد.[٤۰]

نکته‌ای که بر انزوای مردمی اخوان دلالت می‌کند این است که طبق گزارش برخی از اعضای اخوان‌المسلمین در روز اعدام سیدقطب در سال ۱۹٦٦ تظاهراتی در نابلس و جنین رخ داد. مردم در این تظاهرات ضمن حمایت از عبدالناصر اخوان را محکوم کردند و به شعبه اخوان‌المسلمین در جنین حمله‌ور شدند و افراد حاضر در این شعبه را مورد ضرب و شتم قرار دادند. هم‌چنین برای ابراز شادی خود به این مناسبت در نابلس شیرینی پخش کردند.[٤۱]

ب) وضعیت سازمانی از شکست ژوئن تا حوادث سپتامبر ۱۹۷۰

به دنبال شکست ژوئن، عبدالناصر به موضع دفاعی برگشت و شعار محو آثار تجاوز و فعالیت مشترک عربی را سرداد. با آغاز رشد پدیده اسلامی، عملیات شهادت‌طلبانه و چپ‌گرایی افراطی در جهان عرب شکل گرفت. اردن نیز شاهد دوگانه شدن منبع قدرت بین مقاومت فلسطینی و حکومت اردن شد.

۱. جماعت اخوان بین دو قدرت

بعد از شکست و از دست دادن کرانه غربی و مهاجرت تازه فلسطینیان به اردن، مقاومت فلسطینی، خود را بر صحنه سیاسی اردن تحمیل کرد. از این رو، وضعیتی سیاسی پدید آمد که ویژگی بارز آن دوگانگی منبع قدرت و کشمکش شدید بین دولت و مقاومت بود که نیروهای میانه‌رو و اصلاح‌طلب را تضعیف و آنها را به نیروهای حاشیه‌ای تبدیل کرد. این امر به طور کامل در مورد جماعت اخوان‌المسلمین مصداق داشت، حتی احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرای اردن نیز تابع مقاومت شدند و نقش خود را از دست دادند. سازمان فتح به گونه‌ای رفتار می‌کرد که گویی حرکت ملی در اردن است و مبنای برخوردش با سازمان‌های فدایی این بود که به مثابه جناح مخالف سیاسی در اردن یا جایگزین آن است.[٤٢] این مسئله با گذشت زمان نوعی تعصب اردنی به وجود آورد که ملک‌حسین در سال ۱۹۷۰ برای درهم پیچیدن طومار مقاومت از آن استفاده کرد. اخوان با رقبای جدیدی از جمله فتح روبه‌رو شدند و به‌رغم اصول رهبرانشان، مفاهیم قوم‌گرایی لائیک، وحدت ملی و قومی بر گفتمان آنها سایه افکند. این شعارها، کل فضای اردن را پر کرد و فعالیت و کارکردی سیاسی را به آن ارزانی داشت که همواره تشنه آن بود. این امر، جماعت را به ایجاد تعدیل در رفتار و روش‌های خود برای سازگاری با حقیقت جدید و پویا واداشت. بنابراین بحث و کشمکش طولانی را در صفوف جماعت بر سر مشارکت در عملیات شهادت‌طلبانه برانگیخت. احساس رقابت و خطر در انزوا و حاشیه قرار گرفتن، بر این بحث و کشمکش سایه افکنده بود. عبدالله عزام بشیر از این مسئله این‌گونه یاد می‌کند: «در واقع، دعوت اخوان در دو ناحیه کم‌کاری کرد: اول اینکه دیر به فکر فعالیت مبارزه و جهاد افتاد و سازمان‌های لائیک، قوم‌گرا و کمونیست که همگی دشمن اسلام به حساب می‌آیند، از آن پیشی گرفتند».[٤٣] برخی از آنها از خود انتقاد و ملامت می‌کنند که

چرا فرصت ابتکار عمل را از دست دادند و زدن ضربه اول را به دیگران سپردند. لیث شبیلات در این خصوص می‌گوید: «ما باید صادقانه اعتراف کنیم در شرایطی که راه جهاد و مبارزه بعد از سال ۱۹٦۷ باز بود عامل اصلی رشد نظریه‌های دیگر غیاب موقت ما بود».[٤٤]

موضع آنها در قبال عملیات شهادت‌طلبانه اگر نگوییم از روی ترس، از سراحتیاط بود. عبدالله نقرش در این مورد می‌گوید: «موضع اخوان در قبال عملیات شهادت‌طلبانه، احتیاط‌آمیز بود. هر چند برخی از افراد آن به صفوف جنبش فتح پیوسته بودند».[٤٥] آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند که بدون ایجاد پایگاه نظامی خاص خود، به مشارکت در فعالیت مسلحانه در کنار جنبش فتح بسنده کنند.[٤٦]

این امر نشان می‌دهد که آنها در اصل نسبت به جنبش فتح بی‌تفاوت‌اند؛ تا حدی که یکی از اخوانی‌ها می‌گوید فقط ترس از رقبای جدید باعث پیوند آنها به اردوگاه‌های فتح شده است، نه علاقه به آنها یا اعتقاد به فایده عملیات شهادت‌طلبانه. دکتر ابوعزۀ در این مورد می‌گوید: «صحنه اردن، آکنده از سازمان‌های مسلحی بود که بیشتر آنها با اخوان، دشمن بودند. بنابراین، نگران شر آنها بودند و می‌ترسیدند که توسط بعثی‌ها، کمونیست‌ها و ناصریست‌ها مورد تصفیه فیزیکی قرار بگیرند. با این حال نمی‌خواستند این بیم و هراس را علنی کنند، بلکه به جای آن خواستار ایجاد نیروی نظامی و مسلح اخوان برای مبارزه با دشمن اسرائیلی شدند».[٤٧]

۲. مشارکت تردیدآمیز

موضوع مشارکت، در دفتر اجرایی و کنفرانس رهبران اخوان در کشورهای عربی موضوع بحث‌برانگیزی شده بود. اخوانی‌های اردن، مصر و کویت از

طرح مشارکت حمایت کردند، در حالی که اخوانی‌های فلسطین در نوار غزه با آن مخالفت کردند و موضع اخوانی‌های سوری، عراقی و اردنی در این خصوص روشن نبود.[۴۸] شایان توجه است به‌رغم اینکه گفته می‌شد اخوان در غزه و کرانه غربی و اردن بعد از سال ۱۹٦۷ به اسم «اخوان‌المسلمین در اردن و فلسطین»، تحت امر رهبری واحد قرار گرفت،[۴۹] از لحاظ فعالیت تشکیلاتی، شاهدی دال بر این رابطه و ادغام نمی‌بینم، حتی اختلاف و تضاد نظریات آنها را در قبال مسئله مشارکت ولو به صورت سمبلیک در اردوگاه‌های فدائیان شاهدیم؛ زیرا در حالی که اخوان فلسطینی با مشارکت، مخالف بود، اخوان اردنی، با وجود مخالفت برخی از رهبران خود نظیر (محمد ابوفارس) با طرح فعالیت نظامی از طریق سازمان فتح و اعتقاد آنها به بی‌فایده بودن این عملیات، بر این مسئله پافشاری می‌کردند.[۵۰] اخوان از طریق سازمان فتح سه اردوگاه فدائیان ایجاد کرد که در اواخر سال ۱۹۷۰، حدود ۱۸۰ جوان به طور تمام‌وقت و تعدادی داوطلب به طور ناپیوسته به آن ملحق شدند. گروهی از اخوانی‌های مصر نیز بر کار آن نظارت می‌کردند و اخوانی‌های سودان، اردن، فلسطین و جمعی از اعضای جماعت مروان حدید از سوریه نظیر عبدالستار زعیم، از رهبران طلیعه مبارزه، که بعدها در سوریه به وجود آمد، در این اردوگاه‌ها شرکت کردند. اخوان چندین عملیات اجرا کرد که مشهورترین آن عملیات «روتنبرگ» بود که ارتش اردن برای نجات مجروحان اخوانی وارد عمل شد و چند تن از اخوانی‌های کشورهای عربی در این عملیات به شهادت رسیدند.[۵۱]

۳. اتخاذ موضع بی‌طرفی در موقعیت دشوار

زمانی که ملک‌حسین تصمیم گرفت به تصفیه حضور نظامی مقاومت فلسطین

بپردازد و به دوگانگی منبع قدرت به نفع خود پایان دهد، جماعت اخوان ترجیح داد بی‌طرف باشد.[۵۲] بعد از این عملیات، جماعت به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مبتنی بر پشتیبانی متقابل با حکومت ادامه داد.[۵۳] حتی یکی از محققان می‌گوید که جماعت در صفوف نظام قرار گرفته بود. لئونارد روبنسون می‌گوید: «اخوان‌المسلمین در سه مرحله حساس و سرنوشت‌ساز از ملک‌حسین حمایت کرد: مبارزه با کابینه نابلسی در سال ۱۹۵۷، مبارزه با سازمان آزادی‌بخش در سال ۱۹۷۰ و در نهایت کشمکش او با سوریه در آغاز دهه هشتاد».[۵۴] بنا به گفته ابراهیم غرایبه مسئله‌ای که باعث تقویت و اهمیت این تحلیل می‌شود، این است که جماعت در اثنای تصفیه مقاومت، فقط تماشاچی بود و بعدها نیز عملیات فدایی را کنار گذاشت. سپس اسحاق فرحان، رهبر اخوانی، اندکی بعد از تصفیه مقاومت، منصب وزارت را در کابینه وصفی التل عهده‌دار شد. این کابینه، در ۲۸اکتبر ۱۹۷۰ شکل گرفت. وی در کابینه اللوزی (۲۹ نوامبر ۱۹۷۱) و در کابینه زیدالرفاعی (۲۶ می۱۹۷۳) نیز این سمت را داشت تا اینکه در ۱۰ نوامبر ۱۹۷۳ استعفا داد. اسحاق فرحان خاطرنشان می‌کند که در این خصوص با تک تک اعضای دفتر کل جماعت مشورت کرد، اما هیچ‌یک از آنها نظر مخالف نداشتند. بعدها عضویت وی در جماعت به حال رکود درآمد.[۵۵]

ج) رکود فعالیت سیاسی

از سرکوب مقاومت تا انتفاضه معان (۱۹۷۰-۱۹۸۹)

بعد از خروج مقاومت و چهره‌های برجسته آن و پایان وضعیت جنجال‌برانگیز سیاسی که آکنده از احتمالاتی به نفع دولت بود، اخوان‌المسلمین اردن تمام تلاش خود را بر فعالیت‌های خیریه - تعاونی و تربیتی متمرکز کرد. اخوان به لطف روابط دائمی با جامعه داخلی اردن و هم‌چنین به واسطه نقش مثبتی که در دهه

هفتاد در برقراری روابط بین فلسطین و اردن داشت، توانست از موضع مثبت خود در قبال حکومت یا حداقل موضع بی‌طرفی در قبال مبارزات و کشمکش‌ها استفاده کند.[۵۶]

بر اثر حوادثی که بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ پدید آمد و اقدام کنفرانس رباط در به رسمیت شناختن سازمان آزادی‌بخش به عنوان تنها نماینده شرعی ملت فلسطین، ملک‌حسین مجلس ملی مشورتی را در سال ۱۹۷۸ تأسیس و سه‌بار پیاپی نیز مدت آن را تمدید کرد. همه جریان‌های فکری و سیاسی از جمله اخوان‌المسلمین در این مجلس شرکت کردند.[۵۷] جهش قیمت نفت بعد از جنگ اکتبر نیز از طریق سرازیر شدن کمک‌های خلیج برای حکومت اردن و برخورداری این کشور از سیل دلار از طریق دلالی در کشورهای خلیج، در بازسازی طبقات اجتماعی اردن، سهم داشت. گفتنی است که بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها جذب کشورهای خلیج شده بودند. بر اثر این تحولات، اردن پیشرفت عمرانی و زیربنایی شگرفی کرد و تعداد ساکنان شهرها افزایش و برعکس تعداد روستانشینان و بادیه‌نشینان کاهش یافت و در محیط اجتماعی، تغییرات به سوی مصرف‌گرایی رخ داد.[۲۳۳] این امر، به ویژه بعد از شکست جنبش ناصریسم و پدید آمدن شکاف‌های بزرگی در ساختار نظام‌های ترقی‌خواه مخصوصاً نظام‌های دموکراتیک و از بین بردن نقش مردم به نفع «دستاوردهای خیالی» باعث تغییراتی در گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و گرایش به سمت مواضع اصلاح‌طلبانه یا دینی شد. بروز فعالیت اسلام‌گرایان در پایان دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد در کشورهایی چون مصر، سوریه، الجزایر و عراق و اوج‌گیری انقلاب ایران و تأثیرات آن همه و همه باعث قدرت گرفتن اخوان شد و برای رشد و پیشرویشان در مقابل جریان‌های دیگر فضای مناسبی را فراهم آورد.

۱. فعالیت‌های درون‌سازمانی

در این مقطع زمانی، اخوان تمام تلاش خود را صرف ایجاد مؤسسات خیریه و اجتماعی و تربیتی و بهداشتی کرد و به وسیله این مؤسسات در دل اجتماع اردن نفوذ کرد و امکانات تشکیلاتی عظیمی را به دست آورد.[۵۸] انجمن مرکز اسلامی که در سال ۱۹٦۳ تأسیس شد و در تمام نقاط اردن به فعالیت پرداخت، با استفاده از شبکه‌ای از مؤسسات بهداشتی و آموزشی، توسعه یافت. از مهم‌ترین شبکه‌های بهداشتی و آموزشی آن عبارت بودند از بیمارستان اسلامی در امان که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد و بیمارستان اسلامی در عقبه و بسیاری از درمانگاه‌ها در امان و زرقا و اردوگاه الزرقا، حطین و جرش و دانشکده جامعه اسلامی در زرقا که در چندین تخصص، مدرک دیپلم به دانش‌آموختگان می‌دهد. هم‌چنین در چند شهر مدارس و مهدکودک‌های زیادی ساخته است.[۵۹] اخوان «جمعیت مطالعات و تحقیقات اسلامی» را در سال ۱۹۷۸ تأسیس کرد. رئیس این جمعیت دکتر اسحاق فرحان بود و به مطالعات اسلامی می‌پرداخت. اما طبق آنچه غرایبه می‌گوید، این جمعیت نوآوری در فعالیت‌های فکری را رها کرد و به بازسازی و چاپ کتاب‌های قدیمی پرداخت.[٦۰] علاوه بر اینها در تأسیس و راه‌اندازی چند مرکز نشر نظیر مؤسسهٔ الرساله، دارالبشیر و مؤسسهٔ دارالفرقان شرکت جست یا خود به تنهایی به این کار اقدام کرد. تا به این ترتیب، با روند شیوع و رواج نگارش اسلامی در پایان دهه هفتاد همراه بوده باشد.[٦۱] هم‌چنین پروژه‌های خیریه‌ای برای سرپرستی فقرا و یتیمان هم‌چون مرکز خیاطی یا تریکو و صندوق کمک به بیماران راه‌اندازی کرد.[٦۲] اما به گفته غرایبه این طرح‌ها در قالب طرحی جامع و کامل که فعالیت‌های آن در مجموعه کارهای واحدی گنجانده شده است جای نگرفته‌اند. بنابراین، با استقلال کامل از خط اخوان اداره می‌شوند و گروهی از رهبران اخوانی بر اداره آن نظارت می‌کنند و با برخورداری از دست‌مزد وظایف نظارتی آن را انجام می‌دهند. اما دیگر نقطه ضعف بزرگ این مؤسسات

مخصوصاً مؤسسات بهداشتی بزرگ این است که خدمات آن فقط برای اقلیت جامعه است که همان گروه ثروتمند و پول‌دار جامعه‌اند؛ یعنی کسانی که هرگز به فعالیت خیریه و توسعه‌ای نیازی نداشته‌اند. این مسئله، باعث شگفتی شده و سؤال‌برانگیز است؛ زیرا چگونه ممکن است ده‌ها میلیون ثروت وقف و کمک در اختیار ثروتمندان قرار بگیرد و اکثریت محتاج جامعه از این ثروت و سود آن بی‌بهره باشند؟[۶۳]

در هر حال، این مؤسسات و خدمات باعث تحکیم موقعیت اخوان در جامعه شد. هم‌چنین ترقی بسیاری از شخصیت‌های اخوانی و دستیابی آنها به موقعیت‌ها و مناصب رسمی و مشاغل عمومی مهم موقعیت آنها را محکم‌تر کرد. آنها از این مناصب و مشاغل برای خدمت به اهداف جماعت استفاده کردند. با اینکه جماعت به استثنای کابینه بدران در سال ۱۹۹۱ رسماً در کابینه‌های بعدی مشارکت نکردند، اما اعضایش به صورت انفرادی در نیمه اول از دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، در چند کابینه حضور داشتند. علت این امر هم نزدیکی متقابل حکومت و اخوان بود. ده‌ها تن از رهبران اخوان به جایگاه‌های حساس و مهمی در وزارت‌خانه‌ها و ادارات رسمی دست یافتند و هر کدام به نوبه خود از منصب و مسئولیت خود به نفع جماعت استفاده کردند. برای مثال، دکتر اسحاق فرحان در چند منصب وزارتی سهیم بود و فرصت‌های شغلی بسیاری در اختیار اعضای اخوان قرار داد و زمانی که رئیس دانشگاه اردن بود، به بسیاری از اعضای اخوان بورس دانشگاهی داد. هم‌چنین عبدخلف داودیهٔ، در سال ۱۹۸٤ وزیر اوقاف بود و به نوبه خود به اخوان خدمت کرد.[٦٤]

۲. پیشرفت پایگاه اجتماعی ـ سیاسی

جنبش اسلامی در اراضی اشغالی تا قبل از دهه هفتاد حضور سیاسی مهمی

نداشت، اما از اواسط دهه هفتاد تا امروز، نفوذ آن پیوسته در حال افزایش بوده است.[۶۵] این حکم دکتر ابوعمرو که درباره وضعیت اخوان در کرانه غربی و نوار غزه صادر شده است، کاملاً به وضعیت اخوان در اردن نیز صدق می‌کند. گسترش و تقویت آنها با افت نفوذ مقاومت فلسطین و محبوبیت مردمی احزاب و نیروهای قوم‌گرا و چپ‌گرا تناسب داشت. اخوان در نیمه دهه هفتاد در انتخابات اتحادیه‌ها و جمعیت‌های دانشجویی پیروز شد و به این ترتیب به حاکمیت بلامنازع و سنتی قوم‌گرایان و چپ‌گرایان بر این اتحادیه‌ها پایان داد.[۶۶] در سال ۱۹۷٤ و بعد از مدت‌ها که قوم‌گرایان و چپ‌گرایان، ریاست اتحادیه دانشجویان دانشگاه اردن را در اختیار داشتند، جریان اسلامی برای اولین‌بار این ریاست را به عهده گرفت. وقتی که مقامات، این اتحادیه را منحل کردند و به جای آن انجمن‌های دانشجویی دانشکده‌ها و گروه‌ها را تشکیل دادند، اخوان و جریان اسلامی با سیطره بر این انجمن‌ها رهبری بیشتر اتحادیه‌ها و انجمن‌های دانشجویی را در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها برعهده گرفتند و در انتخابات سندیکاهای مهندسین، پزشکان و وکلا موفقیت‌های محدودی به دست آوردند.[۶۷] جریان قوم‌گرا و چپ‌گرا، موقعیت قوی خود را در اتحادیه‌های اخیر حفظ کردند. جمال شاعر می‌گوید که حتی در انتخابات سندیکای پزشکان در سال ۱۹۸۰ که در آن اخوان و حزب بعث عراق با هم متحد شده بودند، افراد مستقل و چپ‌گرایان غیرمتعهد و کمونیست‌ها در این انتخابات پیروز شدند.[۶۸] اخوان همچنین در شورای شهرها نیز پیشرفت کردند؛ زیرا احمد ازایده در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۸٤ و ۱۹۸۸ به ریاست شهرداری مأدبا برگزیده شد. همچنین دکتر عبدالرزاق طبیشات، از طرف‌داران اخوان سه‌بار پیاپی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، انتخاب شد. عبدالرؤوف التل، وکیل اسلام‌گرا، نیز در سال ۱۹۹۵ به ریاست شهرداری اربد انتخاب شد.[۶۹]

انتخابات پارلمانی فرعی نیز که برای پر کردن هشت کرسی خالی در مجلس

نمایندگان اردن در سال ۱۹۸٤ برگزار شد، دلیل دیگری بر افزایش نفوذ اسلام‌گرایان و خروج آنها از انزوا بود. به طوری که آنها در این انتخابات، سه کرسی از این هشت کرسی خالی را به خود اختصاص دادند. اوج این پیروزی، برتری نامزدشان در امان بر رقیب خود به نسبت دو به یک بود.[۷۰] دو تن از این اسلام‌گرایان، عضو جماعت بودند و عبارت بودند از احمد کوفی از اربد و دکتر عبدالله عکایله از الطفیله و نفر سوم یعنی لیث شبیلات از امان، از طرف‌داران جماعت اخوان.[۷۱]

۳. قدرت داخلی در انحصار جریان افراطی

در چارچوب به اصطلاح بیداری اسلامی در پایان دهه هفتاد، یک جریان تکفیری اعتراضی در برخی از کشورها از جماعت اخوان‌المسلمین منشعب شد. آنها از طرح‌ها و تزهای سیدقطب و تفسیرهای جهادی او از مفهوم حاکمیت که به تکفیر جامعه و حکومت منجر می‌شد، الهام گرفتند.

جماعت اخوان در اردن نیز از تأثیر این جریان در امان نماند. البته این جریان، انشعاب‌ها یا جماعت‌های جدید را به وجود نیاورد.[۷۲] در دهه هفتاد، جریانی در جماعت اردن به رهبری دکتر عبدالله عزام پدید آمد که از افکار سیدقطب الهام می‌گرفت و به ترویج جریان جدید در جماعت پرداخت. این جریان جدید، برای ترویج عقاید خود در میان جماعت اخوان از راه‌های جدیدی هم‌چون تنظیم برنامه‌های آموزشی، برپایی اردوگاه‌های تربیتی و آموزشی و تلاش فراوان در مساجد، استفاده می‌کرد. در سال ۱۹۷۸ افرادی از این جریان افراطی هم‌چون دکتر محمد ابوفارس و دکتر همام سعید، به عضویت دفتر کل برگزیده شدند. البته جماعت نیز با تدوین و تنظیم شیوه‌های آموزشی و تربیتی جدید، بیشتر آثار سیدقطب را کنار گذاشت.[۷۳]

شاید پیروزی امام خمینی و همکاری جماعت اخوان با طلیعه مبارزه اخوان‌المسلمین سوریه به جریان جوان افراطی فرصت داد تا موقعیت خود را در جماعت اردن تحکیم بخشد. بنابراین، در سال ۱۹۸۲، دو جریان فکری و تشکیلاتی در جماعت تبلور یافت. جریان اول، جریان بازی بود که به کنش با جامعه و گفت‌وگو با دولت‌ها، جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی و مشارکت در توسعه و ساخت جامعه، براساس عدم تکفیر آن دو دولت معتقد بود. از جمله نمایندگان و شخصیت‌های این جریان، یوسف العظم، احمد ازایده و اسحاق فرحان بودند. اما جریان دوم، جامعه فعلی را جامعه‌ای جاهلی می‌دانست و خواستار پرهیز جوانان بر اساس تربیت اسلامی خود، از فعالیت عمومی بود که به قول آنها، تأثیرش از اصلاح و وصله کردن نظام‌های جاهلی فراتر نمی‌رفت. افرادی هم‌چون محمد عبدالرحمن خلیفه، ناظر کل جماعت و رهبران دیگری هم‌چون عبدالرحمن حوامدة و ابراهیم خریسات براساس عوامل تشکیلاتیِ مربوط به رقابت بر سر مناصب رهبری با جریان اول در این صف قرار گرفته بودند؛ هرچند این افراد با شخصیت‌های جریان اول در رویکرد فکری اتفاق نظر داشتند.[۷۴]

جریان دوم یعنی جریان تکفیری، به سبب ائتلاف ناظر کل با سایر رهبران آن هم بر اساس عواملی که به اصل ربطی نداشت، رهبری تشکیلات را در سال ۱۹۸۶ قبضه کرد، سپس عناصر و شخصیت‌های جریان مخالف را از رهبری مؤسسات بهداشتی، خیریه و آموزشی وابسته به جماعت کنار زد. در نتیجه این برخورد، احمد ازایده و یوسف العظم از دفتر اجرایی کناره‌گیری کردند[۷۵] و جریان جوان افراطی رهبری جماعت را در انحصار خود گرفت تا اینکه با آغاز دهه نود اردن نظام دموکراسی را پذیرفت.

٤. عملکرد سیاسی جماعت

به‌رغم وجود توافق نسبی بین جماعت و دولت در جهت حضور مقاومت فلسطین و بعد از اخراج آن از اردن در سال ۱۹۷۰، رابطه بین آنها پیوسته در حال نوسان بود. آنها نه کاملاً با هم موافق بودند و نه کاملاً متضاد. هم‌چنین آنها همانند دو دشمن با هم برخورد نمی‌کردند، اما اختلافاتی نیز بین آنها وجود داشت که عبارت بود از انتقاد از برخورد غرب و رابطه با آن، کوتاهی در اجرای دین، انتقاد از دولت به سبب پشت کردن به ارزش‌های اخلاقی و رفتار اسلامی. اینها محورهای اصلی تنش در روابط بین آن دو بود، اما توافق عمده‌ای هم داشتند که در پیشرفت این رابطه نقاط عطفی به حساب می‌آمدند.

بعد از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و به دنبال حمایت و پشتیبانی امریکا از اسرائیل در این جنگ، جماعت اخوان‌المسلمین از دیدار نیکسون، رئیس‌جمهور امریکا، از اردن به شدت انتقاد کرد و با انتشار بیانیه‌ای از نیکسون خواست به کشورش برگردد. جماعت هم‌چنین با قرارداد سینا در سال ۱۹۷۵، که ملک‌حسین عملاً با آن مخالفتی نداشت، مخالفت کرد.[۷۶] پس از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۷۸ خروش توده مردم اردن، هیئت علمی دانشگاه این کشور - که اخوان موقعیت مهمی در میان آنها داشت - خواستار نوعی همبستگی و تشریک مساعی با مقاومت فلسطین و لبنان شد، هم‌چنین رؤسای سندیکاهای شغلی خواستار تشکیل جلسه‌ای با حضور ۱۵۰ نفر شدند و کمیته‌ای متشکل از چهل نفر را به نام «جبهه پشتیبانی از لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها در جنگ جنوب» تشکیل دادند. برخی از نیروهای قومی و ملی تلاش کردند این جبهه را به نوعی حزب یا دستگاه سیاسی ثابت تبدیل کنند. به دنبال این تلاش‌ها، جماعت اخوان، از این کمیته خارج شد.[۷۷] احتمال می‌رود عدم تمایل اخوان در تبدیل «دیدار یا هماهنگی درباره مسئله‌ای خارجی» به «نوعی پیمان و ائتلاف ثابت با دشمنان ایدئولوژیک خود درباره مسائل

داخلی» علت این خروج بوده است.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اخوان‌المسلمین در ابتدا به حمایت از آن پرداخت و به طور کلی با موضع رسمی دولت در این خصوص مخالفت کرد. مسجد الحسینی و صحن جلویی آن پیوسته مملو از جمعیتی بود که برای شرکت در مراسم همبستگی با این انقلاب جمع می‌شدند.[۷۸] اما در این مقطع زمانی یعنی سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، با شروع بحران در روابط اردن و سوریه، سیاست اخوان و دولت اردن به هم نزدیک شد و دو طرف با صرف نظر از اهداف نهایی و عوامل و اسباب در مورد حمایت از اخوان سوری در درگیری با دولت از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲، اتفاق نظر داشتند و به آنها پناهندگی و اقامت دادند. اخوانی‌های اردن در جهت حمایت خود از اخوان سوریه، نقش ابزاری را برای سیاست خارجی اردن تا سال ۱۹۸۵ ایفا کرد.[۷۹]

با تغییر سیاست اردن در قبال مقامات سوری، اخوانی‌های اردن، اولین قربانی این روابط بودند و تحت فشار قرار گرفتند. کابینه زیدالرفاعی کار خود را در سال ۱۹۸۵ با آشتی با سوریه و اعمال فشار بر جماعت اخوان شروع کرد؛ زیرا تعدادی از رهبران، عناصر و طرف‌داران آن را از مناصب عمومی کنار گذاشت و در سایه حکومت‌نظامی تعدادی از آنها را زندانی و گذرنامه‌هایشان را توقیف کرد.[۸۰] پادشاه بدون اطلاع قبلی علیه جماعت اخوان حمله شدیدی را شروع کرد و آنها را گروهک فاسدی نامید که در تاریکی به تفرقه و فتنه‌انگیزی از طریق سیاسی کردن دین حنیف و تحمیل دیدگاه‌های سیاسی بر آن، می‌پردازند و آنها را مسئول فتنه‌انگیزی بین اردن و سوریه دانست.[۸۱]

در زمان زمامداری الرفاعی، در پایان دهه هشتاد، اردن دچار افت اقتصادی و کاهش ارزش دینار به ۵۰ درصد از قیمت معمولی آن شد. این مسئله به ظهور سلسله‌بحران‌های اقتصادی و تراکم فساد مالی و اداری و نقض حقوق سیاسی و

آزادی‌های عمومی انجامید.[۸۲] با افزایش قیمت مواد مصرفی به میزان ۱۵ درصد تا ۵۰ درصد، در اردن ناآرامی‌های خشونت‌باری در ۱۸ آوریل ۱۹۸۹ رخ داد. این ناآرامی‌ها، از معان شروع شد و تمام شهرهای جنوبی را درنوردید و تعدادی کشته بر جای گذاشت و سپس رنگ و لعاب سیاسی و دینی به خود گرفت. در ۲۱ آوریل، تظاهرکنندگان بعد از نماز جمعه به خیابان‌ها ریختند و شعار «الله اکبر» و «مرگ را می‌پذیریم، اما ظلم را نه» سردادند. برخی نیز شعار دادند ما خدا را می‌خواهیم نه دولت را.[۸۳]

پرسش از نقش اخوان‌المسلمین در حوادث آوریل، پاسخ‌های متعدد در پی دارد. یاسر ابوهلالی، منشی مطبوعاتی اخوان، می‌گوید: «جنبش اسلامی از سال ۱۹٤۵ در اردن فعال بوده است و در این مدت نیز برخورد مسالمت‌آمیزی داشته است و بخشی از معادله سیاسی در اردن بوده است. بنابراین، در قبال حوادث آوریل ۱۹۸۹ موضع منفی داشته است».[۸٤] این ارزیابی در صورتی صحیح است که ما بدانیم اخوان این حوادث را برنامه‌ریزی نکرده باشد، زیرا این حرکت اساساً حرکت خودجوش مردمی بود که از گرسنگی رنج می‌بردند. اما بعد از بحرانی شدن وضعیت مردم و دخالت اخوان و سایر نیروهای سیاسی، اوضاع فرق کرد. روبنسون در این خصوص می‌گوید: «اخوان، اگر جرقه اول این ناآرامی‌ها را نزده باشد، قطعاً فرصت را برای طرح برنامه سیاسی و اسلامی خود غنیمت شمرده است».[۸۵] ناآرامی‌های آوریل ۱۹۸۹، به پادشاه و حکومت ضربه اصلی را وارد کرد، به ویژه اینکه این ناآرامی‌ها از مناطقی شروع شد که از قدیم به خاندان پادشاهی وفادار بودند. پادشاه به دنبال این ناآرامی‌ها تصمیم به اصلاحات عمیق و ریشه‌ای گرفت که راه توسعه و پیشرفت دموکراتیک را در برابر اردن گشود.

٤٠. ابراهیم غرایبة، جماعة الاخوان المسلمین، فی‌الاردن، پیشین، ص ٦٩.

٤١. جمال الشاعر، سیاسی یتذکر، پیشین، ص ۲۰۲.

٤۲. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲٥.

٤۳. همان، ص ۲٦.

٤٤. همان.

٤٥. هانی الحورانی، پیشین، ص ۲۷۷.

٤٦. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۷۹.

٤۷. همان، ص ۷۷.

٤۸. زیاد ابوعمرو، پیشین، ص ۲۸.

٤۹. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۷۸.

٥٠. همان، صص ۷۷-۷۸.

٥۱. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷۷.

٥۲. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۳.

٥۳. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ۳۷.

٥٤. ابراهیم غرایبه، پیشین، صص ۸۰-۷۹.

٥٥. ماجد عمل، «موقف الیسار الفلسطینی من التیار الأصولی، سلسله قضایا فکریه...»، کتاب سوم، الاسلام السیاسی، قاهره، اکتبر ۱۹۸۹، ص ۲٤۳، آنجا که می‌گوید: «حکومت اردن می‌خواست اخوان را به عنوان پایگاهی اجتماعی برای خود که با ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطینی) مبارزه می‌کند و رقیب آن است، مورد استفاده قرار دهد. علاوه بر این می‌خواست آن را در اردن به عنوان عاملی برای فروکش کردن خشم بعد از جنایات سپتامبر قرار دهد. به این ترتیب، دروازه‌های مؤسسات دولتی اردن به طور کامل در مقابل اخوان باز شد».

٥٦. عبدالفتاح الرشیدات، پیشین، ص ۱۰۱.

٥۷. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۷٥.

۵۸. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۷۷.
۵۹. ابراهیم غرایبه، پیشین، صص ۱۷۳-۱۷۲.
۶۰. همان، ص ۱۷۶.
۶۱. همان، ص ۱۸۵.
۶۲. همان، ص ۱۷۴.
۶۳. همان، ص ۱۷۴.
۶۴. همان، صص ۲۷۸-۲۷۷.
۶۵. زیاد ابوعمرو، پیشین، ص ۱۱.
۶۶. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۴.
۶۷. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۲۴۳.
۶۸. جمال الشاعر، ص ۲۳۸.
۶۹. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۸۱.
۷۰. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون....، پیشین، ص ۳۸.
۷۱. ابراهیم غرایبه، الأداء السیاسی و التنظیمی لجماعة الاخوانالمسلمین، پیشین، صص ۴۶ و ۷۱.
۷۲. ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوانالمسلمین فیالاردن، پیشین، ص ۱۳.
۷۳. همان، ص ۸۰
۷۴. همان، صص ۸۱-۸۰.
۷۵. همان، ص ۸۱
۷۶. مرکز مطالعات و اطلاعات اردن، پیشین، ص ۲۶.
۷۷. جمال الشاعر، پیشین، ص ۲۳۷.
۷۸. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۸۴
۷۹. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۴.
۸۰. همان، ص ۲۴.

۸۱. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۹۷.

۸۲. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۸۵.

۸۳. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ۳۹.

۸٤. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۸۹

۸۵. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ۳۸.

فصل چهارم
اخوان‌المسلمین به سوی دموکراسی

ملک‌حسین، بحران ۱۹۸۹ و پیامدهای آن را کنترل و مهار کرد. بدین‌ترتیب که امیر زید بن شاکر را مأمور تشکیل کابینه کرد. این کابینه، زمینه ورود اردن به مرحله دموکراسی را فراهم کرد؛ زیرا حکومت نظامی را لغو و آزادی سیاسی و حزبی و آزادی مطبوعات و نشریه را فراهم کرد و از بار سنگین نفوذ دستگاه حکومتی بر فعالیت‌ها، انجمن‌ها و باشگاه‌ها کاست. اوج اقدامات دموکراتیک آن برگزاری انتخابات در سال ۱۹۸۹ بود.

۱. جماعت و انتخابات یازدهمین مجلس نمایندگی

اخوان‌المسلمین در شرایط تشکیلاتی و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی مناسبی در انتخابات ۱۹۸۹ شرکت کرد.

الف) شرایط مساعد برای اخوان: در این انتخابات، اخوان‌المسلمین تنها نیروی سازمان‌یافته و آماده برای شرکت در آن بود. آنها مؤسسات خیریه، بهداشتی و آموزشی داشتند که به برکت روابط صلح‌آمیز آنها با دربار تقویت شده بودند. هم‌چنین از پشتوانه اجتماعی برخوردار بودند و پیروزیشان در انتخابات شهرداری‌ها و اتحادیه‌های سندیکایی و دانشجویی و نیز تجربه فراوانشان در

فعالیت مردمی، این پشتوانه را دوچندان کرده بود. افـزایش خیـزش اصـول‌گرایـی اسلامی نیز در مقابل قوم‌گرایان و چپ‌گرایان به آنها کمک می‌کرد. علاوه بر اینهـا، از همسویی مردمی نیز با برخی از رهبرانشان که در ابتدای دولت الرفاعی در زندان به سر برده بودند یا مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، برخوردار بودند. بنـابراین، آنها هم مشخصه جماعت وفادار را داشتند و هم مشخصه جماعت مخالف را.[۱] در حالی که گرایش‌های دیگر)یعنی چپ‌گرایان و قوم‌گرایان) چنین امتیازاتی نداشـتند. هم‌چنین ماده‌ای از قانون انتخابات، نامزد شـدن افـراد وابسـته بـه ایـن احـزاب را غیرقانونی می‌داند. در این ماده آمده است که نمایندگان این احزاب فقط مـی‌تواننـد به صورت مستقل یعنی بدون پشـتیبانی مـالی و تشـکیلاتی در انتخابـات شـرکت کنند.[۲]

با تشدید تبلیغات انتخاباتی، کارکرد این امتیازات نیز نمایان‌تر مـی‌شـد. اخـوان در شهرها راهپیمایی‌هایی را ترتیب داد و صدها تن از جوانان ریـش‌دار و دختـران باحجاب و کودکانی که نشان‌های اخوان را بـر لبـاس خـود داشـتند، آگهـی‌هـای انتخاباتی اخوان را توزیع می‌کردند. به گونه‌ای که شعار اخوان یعنـی «اسـلام تنهـا راه‌حل است» بیش از شعارهای دیگر پخش شـده بـود.[۳] عـلاوه بـر اینهـا، اخـوان امتیازات دیگری را نیز خود به خود از طریق خط مشی سابق خود به دسـت آورده بود و برخی تحولات عینی به نفع اخوان رخ داده بود. آنهـا اگـر چـه در تبلیغـات خود از شرایط ناشی از فروپاشی نظام قبیله و عشیره که پایگاه ثابـت پادشـاه بـود، استفاده کردند، مشارکت بادیه‌نشینان در حوادث ۱۹۸۹، بیـانگر خشـم و نارضـایتی بخشی از آنها از وضعیت تحلیل‌رفته خود بـود. در سـال ۱۹۷۰ ۵۰ درصـد از کـل ساکنان را شهرنشینان تشکیل می‌دادند که این رقم در سال ۱۹۹۰؛ بـه ۱/۶۸ درصـد افزایش یافت. در پی این روند افزایش بحران اقتصادی نیـز هـم‌زمـان بـا افـزایش بیزاری از فساد دولتی، افزایش یافته و گرایش‌های محافظه‌کارانه‌ای را مخصوصاً در

محافل جوانان کارگر و اقشار متوسط ایجاد کرده بود. اسلام‌گرایان نیز از نتایج این تحولات به نفع خود استفاده کردند. علاوه بر اینها، تصمیم سازمان آزادی‌بخش فلسطین مبنی بر عدم مشارکت یا مداخله در این انتخابات، کار اخوان را برای اخذ آرای فلسطینی‌های میانه‌رو آسان کرد. بنابراین، اخوان توانست در دور یازدهم مجلس، نه کرسی از مجموع یازده کرسی را که فلسطینی‌ها، اشغال کرده بودند به دست آورد.[٤]

ب) برنامه‌های کلی و مبهم اخوان: برنامه‌های اخوان برنامه کلی و مجرد بود، در حالی که مردم اردن به برنامه‌های مشخص و ملموس برای حل انبوه مشکلات خود نیاز داشتند. اخوان با شعار «اسلام تنها راه‌حل است» در انتخابات شرکت کرد بدون اینکه جنبه‌های عینی و ملموس این «راه‌حل» را مشخص کنند. موضع آنها اساساً در قبال مسئله فلسطین، مخالفت با راه‌حل‌های سیاسی بود بدون اینکه طرحی ملموس و عینی برای برخورد با راهکارهای سیاسی ممکن ارائه بدهند و کلاً طرح عملکرد مرحله‌ای را در عملیات سیاسی نادیده گرفتند،[٥] مسائل اخلاقی و کلی برای حل مشکلات اجتماعی هم‌چون مبارزه با فساد، اختلاف درآمدها، قرض، تورم و بیکاری و دعوت به ادای زکات، احیای طرح نظام مالیاتی برای پر کردن شکاف بین ثروتمندان و فقرا، پاک‌سازی نظام بانکی از ربا، در صدر برنامه‌های آنها بود. آنها هم‌چنین بر ترتیب اسلامی در مدارس و اطلاع‌رسانی تأکید می‌کردند و در تبیین مشکل بیکاری، فقط به بیان آثار منفی آن بسنده می‌کردند.[٦] بنابراین، یوسف العظم، رهبر برجسته اخوانی، خاطرنشان می‌کند که جماعت با چالش سازگاری و هم‌خوانی بین «مقتضیات عقیده و مقتضیات سیاسی روز»، «برخورد منافع و توازن قوا» و «ممکن و واجب» روبه‌روست. او معتقد است: «برای حل این چالش باید مردانی با خصوصیت‌های گوناگون را از مرحله سابق یعنی مرحله دعوت و تبلیغ به کمک طلبید. این مردان، باید از متخصصان در علوم

دینی، آموزشی و تربیت باشند». سپس وی بر ضـرورت کنـار گذاشـتن شـعارهای کلی مثل اسلام تنها راه‌حل است و «ارائه برنامه‌ها و طـرح‌هـای جزیـی و عملـی»، تأکید می‌کند.[۷]

این برنامه بر آزادی‌ها و شـورا، آزادی عقیـده و آزادی سیاسـی، آزادی رأی و روزنامه‌نگاری، نقل و انتقال، سفر و کار و حمایت از افراد در مقابل بازداشت شدن و ممنوعیت شکنجه تأکید مـی‌کـرد. امـا در قبـال آزادی تشـکیل احـزاب، موضـع روشنی نداشت.[۸] این برنامه، مسئله تعدیل قانون‌گذاری را از راه قانونی مطرح کرد، به گونه‌ای که با دین اسلام سازگاری داشته باشد. البته در این برنامه آمده بـود کـه آنها انتظاری بیشتر از حد توان اردن ندارند، بلکه فقط می‌خواهند این کشور، نقـش رهبر را ایفا کند.[۹]

اخوان هم‌چنین اعلام کرد که «مـا از همـه مخلصـین دعـوت مـی‌کنـیم بـرای وحدت امت عربی در وطن عربی واحد تلاش کنند تا به این وسیله زمینه وحـدت امت اسلامی را فراهم کنیم.»[۱۰]

ج) اهمیت انتخاب برای جماعت: با نگاهی گذرا بـه انتخابـات ۱۹۸۹ روشـن می‌شود که فقط ٤۰ درصد از مجموع افراد واجد شرایط در این انتخابـات شـرکت کردند[۱۱] که این امر نشان بی‌اعتمادی است. هنوز بسیاری بودند که بـه برنامـه‌هـای اعلام‌شده و نیروهای رقیب جذب نشده بودند یـا اینکـه بـه نتـایج ایـن انتخابـات اعتماد نداشتند. علاوه بر اینها، کرسی‌های مجلس نمایندگان که بـه هشـتاد کرسـی می‌رسید بین بیست حوزه انتخاباتی تقسیم شد. اخوان ۲٦ نـامزد معرفـی کـرد کـه فقط ۱۵ حوزه انتخاباتی را تحت پوشش قرار داد و پنج حوزه، یعنی ۲۵ درصـد از کل حوزه‌ها بدون نامزد ماند. البته نسبت این حوزه‌ها، نسبت بـه سـاکنان فقـط ۱۲ درصد بود. این پنج حوزه مستثناشده از نامزدهای اخوان، تحت نفوذ عشایر بـود.[۱۲] هم‌چنین، حوزه سوم امان که محل سـکونت بازگانـان و تجـار عمـده بـود، نـامزد

نداشت. این مسئله، نشان می‌دهد که اخوان در حوزه سوم امان، مناطق تحت سکونت بازرگانان و نیز در مناطق بدوی در شمال، مرکز و جنوب و مفرق، جرش، عجلون، اغوار، الکورة، الرمثا و بنی کنانه یعنی مناطق روستایی و بدوی، نفوذی نداشتند؛ زیرا پایگاه مردمی اخوان، اساساً در شهرها و بین اقشار طبقه متوسط بود.[۱۳] فقط در امان، به استثنای حوزه سوم، دوازده نامزد برابر با ٤٦ درصد از کل نامزدها و در زرقا و اربد، پنج نامزد داشت. گفتنی است که تمام نامزدهایشان مرد بودند.[۱٤]

بیست نفر از نامزدهای اخوان پیروز شدند. هم‌چنین دو نفر نیز خارج از فهرست آنها به مجلس راه یافتند.[۱۵] به عبارت دیگر آنها توانستند ۲۵ درصد از کرسی‌های مجلس را در اختیار خود بگیرند. در حالی که همان‌ها فقط ١٤ درصد از کل آرا را به دست آوردند. مجموع آرای نامزدهای اخوان ۲۹۱۲۹۰ رأی از مجموع ۹۲۸و۰۲٤و۲ رأی بود. این تضاد، بین دستاورد عملی آنها در انتخابات یعنی ١٤ درصد از کل آرا و اشغال ۲۵ درصد از کرسی‌های مجلس،[۱٦] بعدها باعث تعدیل قانون انتخاباتی برای حجیم‌ترشدن آنها شد.

نمایندگانی که از فهرست اخوان به مجلس راه یافتند، بیست کرسی را اشغال کردند. در حالی که اسلام‌گرایان مستقل سیزده کرسی را در اختیار گرفتند. به این ترتیب، نسبت اسلام‌گرایان با احتساب اخوان، ٤۰ درصد از نمایندگان بود. بارزترین نماینده مستقل مهندس لیث شبیلات بود. اما حوادث نشان داد که نمی‌توان از جریان اسلامی یکپارچه‌ای در مجلس سخن گفت.[۱۷] روبنسون معتقد است که بسیاری از نمایندگان فراکسیون مستقل اسلامی در پارلمان، به سرعت و به طور کلی، وفاداری خود را به حکومت نشان دادند.[۱۸]

کرسی‌های وفاداران به نظام که اغلب از رهبران عشایر و دولت‌مردان سابق بودند با کرسی‌های اسلام‌گرایان با احتساب اخوان، برابر بود و قوم‌گرایان و

چپ‌گرایان لیبرالیست بین دوازده تا چهارده کرسی را به دست آوردند. این نتایج متفاوت و متناقض نیروها، نشان‌دهنده افزایش توان سیاسی و مردمی جریان اسلام‌گرا بود.

د) موفقیت‌های انتخاباتی دیگر: اخوان‌المسلمین، به موازات پیروزیشان در انتخابات مجلس نمایندگی، موفقیت‌های دیگری را در انتخابات اتحادیه‌های دانشجویی و سندیکاهای حرفه‌ای و شورای شهرها به دست آورد.[۱۹] دانشجویان اسلام‌گرا در انتخابات دانشگاه اردن در می ۱۹۹۰ و در انتخابات دانشجویی دانشگاه یرموک، پیروزی چشم‌گیری را رقم زدند. هم‌چنین اخوان در ژوئن همین سال در انتخابات شورای شهر زرقا، نه کرسی از مجموع ده کرسی و در انتخابات شورای شهر الرصیفه چهار کرسی از نه کرسی را به دست آورد. مقامات در همین مقطع زمانی مجبور شدند برای حمایت از مشروب‌فروشی‌ها در مقابل حملات خشونت‌بار جماعت جوانان اسلامی تصمیمات قاطعانه‌ای را اتخاذ کنند.[۲۰]

ه) واکنش پادشاه به موفقیت اخوان‌المسلمین: پیروزی انتخاباتی اخوان با دشمنی یا ترس پادشاه مواجه نشد؛ زیرا همزیستی طولانی و گاهی ناآرام آنها، این ترس‌ها و نگرانی‌ها را کاهش داده بود. حتی پادشاه می‌خواست برای حفظ توازن به نفع خود در مقابل احتمال پیشروی دشمنان احتمالی یا تندروی احتمالی گروه‌های اسلام‌گرا، از شرکت و حضور آنها در صحنه سیاست داخلی حمایت کند. عملکرد پارلمانی متعادل اخوان نیز اطمینان او را بیشتر کرده بود. آنها در برخورد خود با حکومت و در اظهارات علنی و میانه‌روپانه خود نظیر سخنرانی ابوغنیمه، سخن‌گوی آنها نشان داده بودند که اخوان ممکن است دولت را برای وضع قانونی در خصوص تحریم تولید و پخش مشروبات الکلی تحت فشار قرار دهد، اما هرگز برای وضع قانونی در خصوص اجباری کردن حجاب برای زنان، مبارزه نخواهند کرد. هم‌چنین لیث شبیلات، نامزد جماعت دارالقرآن، تصریح کرده

بود: «تصور نمی‌کنم کسی بخواهد نظام را تغییر دهد».[۲۱] پادشاه و اخوان همواره می‌کوشیدند محورهای توافق خود را حفظ کنند و تا می‌توانند جلوی اختلاف را بگیرند. اخوان، گفتمان مخالف معتدلی را مطرح کرد و در سطح عملکرد، توافق و نزدیکی خود را با دربار حفظ کرد. پادشاه نیز امکان مشارکت اخوان را در کابینه (مضر بدران) فراهم آورد و در همان شرایط برای برقراری نوعی توازن قوا، راه را برای فعالیت قوم‌گرایان و چپ‌گرایان، دشمنان ایدئولوژیک اخوان، باز گذاشت تا به این ترتیب امکان کنترل روند حوادث و ضبط آهنگ جنبش سیاسی در اردن را در اختیار داشته باشد.

و) مضر بدران، رئیس‌جمهور، باب مذاکرات پیچیده‌ای را با جماعت اخوان‌المسلمین گشود. آنها، چنان که انتظار می‌رفت، اصرار می‌کردند مناصب وزارتی مربوط به ارشاد اخلاقی، تربیتی و دینی افراد و جامعه یعنی وزارت‌خانه‌های فرهنگ، اطلاع‌رسانی، تربیت و اوقاف را چنان که دکتر عبداللطیف عربیات، سخن‌گوی آنها، خواسته بود، در اختیار بگیرند. اما بدران در ٦ دسامبر ۱۹۸۹، آن هم بدون اینکه نامی از اعضای اخوان ببرد اعضای کابینه خود را معرفی کرد. در مقابل، برخی از وزارت‌خانه‌ها نظیر وزارت بهداشت و اوقاف و برنامه و بودجه را به شخصیت‌های اسلام‌گرای مستقل سپرد. این امر، حس وفاداری فراکسیون اسلام‌گرایان را تقویت کرد.[۲۲] به‌رغم ضربه‌ای که اخوان به سبب دور ماندن از وزارت متحمل شد، روابط خود را با دولت حفظ کرد و در مجلس نمایندگان با شرایط معین، به آن رأی اعتماد داد. این شرایط، عبارت بودند از اینکه دولت باید به سمت اجرای شریعت گام بردارد؛ کسانی را که به علل امنیتی از کار برکنار شده‌اند، بازگرداند؛ دستگاه‌های مربوط در استخدام افراد دخالت نکنند؛ دولت باید زمانی را برای لغو حکومت‌نظامی تعیین کند؛ از انتفاضه فلسطین و مسئله افغانستان حمایت کند؛ اجازه تأسیس دانشگاه اسلامی داخلی را

صادر کند؛ مجوز تولید شراب را به مسلمانان ندهد و به معلمان اجازه دهد سندیکاهای خود را تشکیل دهند.[۲۳]

برخی از نمایندگان به عملکرد نمایندگان اخوان اعتراض کردند؛ زیرا معتقد بودند این شیوه رفتار با حجم فعلی آنها در مجلس تناسبی ندارد. آنها نه به معنای واقعی کلمه، مخالف بودند و نه اینکه به سطحی رسیده بودند که بتوانند مسئولیت مشارکت در قوه اجرائیه را ایفا کنند. بنابراین، مخالفت «گزینشی» را که به ضرورت توجه به اجرای شریعت و موضع منفی در قبال صلح مبتنی بود برگزیده بودند. آنها برنامه روشن و معینی نداشتند تا بر اساس آن به ارزیابی دولت بپردازند یا اینکه سعی کنند آن برنامه‌ها را اجرا کنند.[۲٤] طبق نظر غرایبه، محقق اخوانی، نمایندگان اخوانی، از نظر نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی در سطح پایینی بودند و قدرت مانور و گفت‌وگو و هماهنگی و نیز هدف روشنی نداشتند. این امر، به میزان بسیاری ناشی از این بود که نزدیک نیمی از آن نمایندگان، واعظ یا مدرس شریعت بودند و حدود یک‌چهارم نیز دست‌اندرکار آموزش بودند و بقیه، پزشک و مهندس و یک نماینده حقوق‌دان و یک نفر نیز کارمند بود[۲۵] و این‌چنین بودجه این کابینه زاهدمنش در فوریه ۱۹۹۰ به سادگی در مجلس با موافقت ۵۵ رأی در مقابل ۱٦ رأی مخالف تصویب شد.[۲٦]

آنها به‌رغم رابطه قبلی خود با قوم‌گرایان و چپ‌گرایان برای تثبیت هماهنگی یا ائتلاف با آنها برنامه‌های جدیدی را تدوین نکردند. ائتلاف پارلمانی وحدت‌گرایی که در نوامبر ۱۹۹۰، در اوج بحران دوم خلیج‌فارس، بین اخوان، اسلام‌گرایان مستقل، لیبرالیست‌ها، قوم‌گرایان و چپ‌گرایان به وجود آمده بود، اساساً برای تضمین انتخاب یک شخصیت اخوانی یعنی عبداللطیف عربیات برای ریاست مجلس بود[۲۸۸] اما دوام نیاورد. با این حال نمایندگان اخوان موفقیت‌هایی را در برخی زمینه‌ها تحقق بخشیده بودند، از جمله گفتمان آنها از حرام و حلال به

نفع منافع و ترجیح مواضع بسیار کاهش یافته بود. احتمال دارد برخورد با حوادثی که پاسخ‌های روشن و معین می‌طلبید و قرار گرفتن تحت تأثیر فراکسیون پارلمانی عربی و بیگانه و پذیرش مسئولیت در چارچوب مجلس چندحزبی در این زمینه به آنها کمک کرده باشد.[۲۷]

اخوان برای دفاع از آزادی‌های عمومی و لغو حکومت‌نظامی، به کنش متقابل با سایر نیروها پرداخت و در تصویب قوانینی برای تقویت آزادی‌های ملی نظیر قانون دادگاه عدالت و بازگرداندن کسانی که به علت سیاسی از کار برکنار شده‌اند در کسب مجوز برای تشکیل سندیکای معلمان شرکت جست.[۲۸] آنها هم‌چنین در فعال کردن کمیسیون مالی و کمیسیون آزادی مجلس تحت ریاست دو نفر نماینده اخوانی شرکت کردند.[۲۹]

ز) حکومت و تلاش برای تنظیم توازن قوا: در مقابل افزایش خیزش اسلامی حکومت می‌بایست از نظر تاکتیکی برای مهار رشد جریان اسلامی‌گرایی و تنظیم توازن قوای جدید در صحنه سیاسی کشور، از بروز نیروهای دیگر حمایت کند تا به این وسیله، کنترل خود را بر اوضاع سیاسی حفظ کند و این‌چنین مضر بدران در ژانویه ۱۹۹۰، لغو قانون ۱۹۵۳ را برای مبارزه با کمونیسم اعلام کرد و به رهبران «تجمع دموکراتیک قومی اردن» که عملاً متشکل از کمونیست‌ها و بعثی‌ها بود اجازه فعالیت داد. در حالی که اهداف اعلام‌شده تجمع، تلاش برای دست زدن به اصلاحات اقتصادی و سیاسی بود، اما در عمل به تاکتیک نظام برای تضعیف نفوذ رو به رشد اسلام‌گرایان کمک کرد.[۳۰] از این گذشته، پادشاه، قوم‌گرایان و چپ‌گرایان را در کادر شصت‌نفره پادشاهی مأمور طرح منشور ملی جدید شرکت داد. چنان که روبنسون می‌گوید: «این مشارکت خاری در چشم اخوان‌المسلمین بود زیرا آنها فقط پنج عضو داشتند و این کار پادشاه باعث عدم تحقق خواست اخوان مبنی بر دور کردن (چپ‌گرایان کافر) از فعالیت سیاسی شد».[۳۱]

ح) بحران دوم خلیج فارس و گرایش به سمت اخوان: ورود نیروهای عـراق به خاک کویت در آگوست ۱۹۹۰ و بروز احتمال مبارزه و درگیری با غرب، نوعی کنش عمیق در کشور اردن ایجاد کرد و موجب تقویت گرایش‌های رادیکـالی شـد و همگان به استثنای عده کمی، شتاب‌زده از عـراق حمایـت کردنـد. حتـی حـزب التحریر اسلامی ضمن حمایت آشکار از عراق به امریکا و غرب حمله کرد. به نظر می‌رسید که اخوان‌المسلمین بـیش از آنچـه خـودش مـی‌خواسـت، توسـط مـوج سرکش مردمی به حمایت در عراق کشانده شد. زیرا اساساً موضع آنها در قبال این حوادث در ابتدا همانند موضـع حمـاس بـود. «آنهـا فقـط خواسـتار عقـب‌نشـینی نیروهای بیگانه و نیز خروج نیروهای عـراق از کویـت و تشـکیل نیـروی پاسـدار صلح عربی برای استقرار در مرزهای درگیر بودند». برای دریافت حقیقـت موضـع اخوان در خصوص این بحران، می‌تـوان بـه سـخنان موسـی زیـدالکیلانی دربـاره موضع سیاسی حرکت حماس که در روزهـای بعـد از ورود نیروهـای عراقـی بـه خاک کویت اتخاذ کرده بود، اشاره کرد، زیرا این برداشت را بـه وجـود آورده بـود که این حرکت به کشورهای خلیج فارس نزدیک‌تر است و همین امـر بقـای او را در دور ماندن از توده فلسطینی تهدید کرده است.[۳۲]

این وضعیت و گیرودار سیاسی همراه با چند عامل دیگر، پادشاه را بـه اتخـاذ موضعی جهت نزدیک‌تر شدن به مردم واداشت.[۳۳] پادشاه دریافت که جماعـت، در مقایسه با سایر نیروها انضباط و تعادل بیشـتری دارد و در نتیجـه در گـرداب ایـن حوادث می‌توان به حمایت و پشتیبانی آن امیدوار بود. تاریخ نسبتاً طـولانی روابـط بین این دو و نیز احتمال تغییر اوضاع به نفع نیروهایی که کنترلشان دشـوار اسـت، این نظر را تقویت می‌کند. بنابراین، به این نتیجه رسید که در سایه افـزایش روحیـه رادیکالی در میان توده اردنی، باید رضایت اخوان‌المسلمین را جلب کند.[۳۴] بر ایـن اساس، پادشاه در کابینه تغییراتی صورت داد و اخوان‌المسلمین را بـه کابینـه مضـر

می‌تواند مانع از اجرای مفاد قرارداد امضاشده بین اردن و اسرائیل و تکرار آن شود.[۳۹]

شاید اختلاف مواضع جنبش‌های اسلامی در قبال حکومت و جامعه موجود عامل ظهور جماعت‌های اسلامی بوده باشد، حال آنکه جماعت اردن با تکیه بر سیاست و مفاهیم معتدل توانسته بود این گوناگونی گروه‌های اسلامی را در داخل خود جمع و مهار کند. جماعت اردن معتقد بود که جوامع عربی کنونی جوامع اسلامی هستند که مسخ و منحرف شده‌اند.[۴۰] این جماعت، هرگز جامعه را تکفیر نکرد یا جاهل ندانست، اما در پایان دهه هفتاد عناصر افراطی (تکفیری) که تحت تأثیر افکار سیدقطب بودند؛ مناصب رهبری را اشغال کردند و به مخالفت با شرکت در امور عمومی و سیاست تا وقتی که جامعه در جاهلیت به سر می‌برد، پرداختند. تغییرات سیاسی دموکراتیک بعد از سال ۱۹۸۹ و فضای باز سیاسی و غنای حیات سیاسی اردن جماعت را مجبور کرد که خود را با حقایق تطبیق دهد و موانع موجود بر سر راه این تطبیق و سازگاری، از جمله رهبری افراطی را از میان بردارد. جماعت به این تغییرات و کنش‌ها پاسخ مثبت داد و انتخابات تشکیلاتی خود را در تابستان ۱۹۹۰ یعنی قبل از مشارکت در کابینه برگزار کرد. از جمله نتایج این انتخابات دور کردن عناصر افراطی از مناصب رهبری بود که در نیمه دهه هفتاد جماعت را هدایت می‌کردند. تعدادی از این عناصر عبارت بودند از: محمد ابوفارس، ابراهیم خریسات، قندیل شاکر و علی حوامدۀ. افرادی همچون محمد عبدالرحمن خلیفه (ناظر کل)، عبدالرحیم ممکور (جانشین ناظر کل)، اسحاق فرحان، احمد ازایدۀ، همام سعید، جمیل ابوبکر و حمد العرجا که بیشتر از جریان میانه‌رو بودند، به عضویت دفتر اجرایی برگزیده شدند.[۴۱] هانی الحورانی، محقق، معتقد است که اکثر نمایندگان جریان میانه‌رو در اصل برخاسته از شرق اردن هستند

در حالی که اکثر نمایندگان جریان افراطی در اصل فلسطینی‌اند.[42]

بعد از آن تنظیم‌های تشکیلاتی که در آن جریان میانه‌روی (لیبرالیست) بر مجلس شورا و دفتر اجرایی تسلط یافتند، نوبت به مسئله مشارکت در دولت رسید. بنابراین، موقعیت تشکیلاتی ضعیف جریان افراطی (تکفیری) و علل انزواطلبانه‌اش بر تصمیم جماعت مبنی بر شرکت در هیئت دولت تأثیری نداشت، به طوری که مجلس شورای جماعت تصمیم به مشارکت در کابینه گرفت و اخوان به مدت شش ماه و نیم از ۱ ژانویه ۱۹۹۱ تا ۱۹ ژوئن ۱۹۹۱ به مشارکت خود ادامه داد.[43] مشارکت اخوان در کابینه با جنگ خلیج هم‌زمان شد و طرفین علل شرعی و سیاسی خود را برای توجیه موضع مخالف یا موافق خود در قبال این مسئله بیان کردند. جریان افراطی بر علل و برهان‌های دکتر محمد ابوفارس در کتاب المشارکة فی الوزارة فی الانظمة الجاهلیة مبتنی بود. او با تکیه بر تفسیر خود از آیه «ومن لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون» (٤٤/٥) جامعه زمان خود را جامعه جاهلی و دو دولت وقت را دولت کافر می‌دانست و به این نتیجه رسید که شرکت در این دولت، شرکت در گناه کسانی است که به امر خدا حکومت نمی‌کنند. دکتر ابوفارس بین شرکت در کابینه و شرکت در مجلس نمایندگان تفاوت قائل می‌شد و اولی را حرام و دومی را مباح می‌دانست و تفاوت را هم در نقش و وظیفه هرکدام از وزیر و نماینده می‌دانست و معتقد بود که تفاوت بین این دو مثل تفاوت بین آزاده و برده است؛ زیرا نماینده بر کار دولت نظارت می‌کند و آن را مورد محاسبه و پرسش قرار می‌دهد و هیچ فردی بر او تسلط ندارد؛ مجلس نمایندگی مثل منبری است که نماینده از طریق آن حرف حق می‌زند. در صورتی که وزیر به حکم قانون اساسی مأمور اجرای دستورات و دفاع از سیاست حکومت است.[44] اما دکتر عمر أشقر در کتاب حکم المشارکة بالوزارة و المجالس النیابیة در اصلِ موضوع، یعنی عدم پذیرش مشارکت، با دکتر محمد ابوفارس اتفاق نظر دارد،

اما راه را برای پذیرش آن به عنوان یک «استثنا از اصل» باز می‌گذارد و به عنوان نمونه اقدام حضرت یوسف نبی را در پذیرش وزارت پادشاه کافر و نیز پادشاهی نجاشی، پادشاه مسلمان حبشه را که قبلاً طبق اسلام حکومت نکرده بود، اما پیامبر(ص) اسلامش را پذیرفت، ذکر می‌کند. در نتیجه به نظر اشقر مشارکت در دولت، مسئله‌ای است که منافع جنبش اسلامی و پیشبرد اسلام و دعوت به آن، آن را جایز می‌کند.[۴۵] اما اکثر جریان میانه‌رو خواستار توسعه دامنه «استثنا»ی دکتر اشقر هستند تا با اصل تحریمی که دکتر ابوفارس وضع کرده است، مبارزه کنند. دکتر علی الصوا، استاد شریعت اسلامی، معتقد است که اشقر و ابوفارس در مورد استثنا با هم اختلاف نظر و در اصل موضوع یعنی تحریم مشارکت اتفاق‌نظر دارند. اما استدلال‌های آنها در تحریم مشارکت در دولت مبتنی بر شرع نیست و فقط بر تحریم حکومت به غیر از آنچه خدا نازل کرده است دلالت دارد و این، مسئله‌ای غیر از مشارکت است». زیرا اگر هدف از مشارکت، خدمت به تبلیغ دین باشد حتی اگر طرف مجبور باشد با کسی که به غیر از حکم خدا حکومت می‌کند، همکاری کند، مشارکت جایز می‌شود.[۴۶]

یوسف العظم در حمایت از گزینه مشارکت، تجربه امام حسن البنا را چنان که در پیام‌ها و یادداشت‌هایش آمده است متذکر می‌شود و خاطر نشان می‌کند: «او برای همکاری با حاکمان و هماهنگی با آنها تلاش می‌کند تا منافع عمومی ملی یا اسلامی را تحقق بخشد. او فعالیت‌هایی می‌کرد که شاید جنبش اسلامی امروز از آن فاصله گرفته است، نظیر جمع‌آوری پیشاهنگان اخوان‌المسلمین برای استقبال از ملک‌سعود زمانی که از مصر دیدار می‌کرد و تجمع اخوان برای استقبال از نقراشی پاشا، نخست‌وزیر وقت، هنگام بازگشت از اجلاس سازمان ملل متحد».[۴۷]

اسحاق فرحان در جریان پاسخ به جریان تکفیری ملاحظه می‌کند که جماعت

از درک و فکر سیاسی پخته بی‌بهره است و هرگز از نزدیک به فعالیت سیاسی نپرداخته است و فقط به «صدور بیانیه» اکتفا کرده است. اما در مورد مشارکت درمی‌یابد که این مسئله، اجتهادی است و برخی از مجتهدین معاصر آن را جایز می‌دانند و برخی خیر. کسانی که در این جماعت در حال حاضر با این مسئله مخالف‌اند، معتقدند که این «حکم، اسلامی نیست»، حال آنکه برخی دیگر فتوا می‌دهند که مسلمان می‌تواند منصب اجرایی را بپذیرد، حتی اگر حاکم فاسقی حکومت کند. هم‌چنین ابن تیمیهٔ خاطرنشان می‌کند: «به شرط اینکه مسلمان بتواند]در این منصب[به مردم خدمت کند و آنها را در دین و دنیایشان یاری کند». او معتقد است که این عاقلانه نیست که انسانی در پارلمان حضور داشته باشد، اما نقشی نداشته باشد و نقش او فقط به امر به معروف و نهی از منکر منحصر شود. حال آنکه مشارکت در قوه مجریه، که از قوه‌های سه‌گانه است، شرکت در سایر قوه‌ها را هم مجاز می‌کند.[۴۸]

اختلافات موجود بین دو جناح باز و کبوتر به مسئله مشارکت در کابینه محدود نمی‌شد، بلکه مجدداً طی تأسیس حزب جبهه عمل اسلامی و سپس به مناسبت معرفی نامزدها برای شرکت در انتخابات ۱۹۹۳ مطرح شدند. اما گذشت زمان به نفع گرایش‌های میانه‌رو عمل کرد. کنش‌ها و اختلافات موجود باعث استعفای دفتر اجرایی در سال ۱۹۹۲ شد. مجلس شورا، دفتر جدیدی را متشکل از محمد عبدالرحمن خلیفه (ناظر کل)، عبدالمجید الذنیبات (جانشین ناظر کل)، عدنان الحلجویی، عماد ابودیهٔ، داود قوجق و جمیل ابوبکر (به عنوان اعضا) انتخاب کرد. رهبری جدید بر لزوم پایبندی جماعت به گرایش‌های جدید تأکید کرد. اوج این تغییرات در مراکز رهبری، در سال ۱۹۹٤، انتخاب هیئت‌های رهبری جماعت، با انتخاب عبدالمجید الذنیبات، متولد کرک در سال ۱۹٤۷ به عنوان ناظر کل جدید به جای محمد عبدالرحمن خلیفه بود. گفتنی است که وی به مدت

جدول شماره۱:وضعیت شغلی اعضای هیئت تأسیسی حزب جبهه عمل اسلامی

مشاغل	تعداد	درصد
با تحصیلات عالی	۱۱٦	۳۲/۸۵
مربوط به ادارات دولتی	۱۷۹	۱۰/٤٥
مشاغل دیگر: شهردار، رئیس قبیله، عضو سندیکا	۲۱	٥/۹
جمع کل	۳٥۳	۱۰۰

اعضای هیئت تأسیسی از استان‌های اردن انتخاب شده بودند: ۱۳۷ نفر از استان امان، ۷۲ نفر از استان الزرقا، ۵۵ نفر از استان اربد، ۱۹ نفر از استان السلط، ۱۸ نفر از استان المفرق، ۱۷ نفر از استان الطفیئة و ۱٦ نفر از استان معان.[٥۳]

هم‌زمان با صدور قانون احزاب در ابتدای سپتامبر ۱۹۹۲، حزب نیز شرایط را برای برگزاری اجلاس هیئت تأسیسی خود مهیا می‌کرد و در تنظیم اوضاعش پیش‌رفت خوبی کرده بود. جماعت اخوان بیانیه‌ای در استقبال از این قانون صادر کرد و «آن را دستاوردی ملی دانست».[٥٤] کمیته مقدماتی در ۸ اکتبر ۱۹۹۲ درخواست خود را برای کسب مجوز برای این حزب، تقدیم وزارت کشور کرد. این وزارت نیز در ۸ دسامبر ۱۹۹۲ با این درخواست موافقت کرد.[٥٥] هیئت تأسیسی حزب در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۲ در جوی آکنده از رقابت، یارگیری و مانور بین دو جناح و دو گرایش در درون جماعت، تشکیل جلسه داد. گفتنی است که افراطیون در اصل با طرح تشکیل حزب مخالف بودند و برخی نیز معتقد بودند که آنها وارد حزب شده‌اند تا این تجربه را از درون تخریب کنند.

در نتیجه جلسات هیئت تأسیسی، اولین مجلس شورای حزب متشکل از ۱۲۰ عضو یعنی به میزان ۳/۱ از هیئت تأسیسی انتخاب شد. این نتیجه، طوفانی از

اعتراض را از سوی بنیان‌گذاران مستقل حزب، برانگیخت و هفده تن از آنها از جمله وزرای سابق استعفا دادند و در توجیه این کار خود به سیطره افراطیون اخوانی بر حزب و منزوی کردن افراد مستقل اشاره کردند.[۵۶] هم‌چنین گروه دیگری از این افراد مستقل بعد از انتخابات مجلس شورا استعفا دادند؛ زیرا آنها مشاهده کردند که در نتایج انتخابات مجلس شورا نسبت نمایندگی بین اخوان و مستقل‌ها اخلالی صورت گرفته است. آنها قبلاً توافق کرده بودند که نسبت نمایندگیشان در مجلس شورا ٤٠ درصد از اعضای آن باشد. بنابراین، با انتشار بیانیه‌ای در روزنامه‌ها خاطرنشان کردند: «اخوان می‌خواهد حزب جبهه، نمای خودشان باشد». دکتر عبدالرزاق طبیشات نیز گفت: «جناح افراطی از اول با این حزب موافق نبود و اشخاصی در این انتخابات (انتخابات مجلس شورا) به دنبال براندازی طرح حزب بودندن.[۵۷] عبدالمجید الذنیبات، جانشین ناظر کل وقت، به ریاست مجلس شورای حزب برگزیده شد و این مجلس در ۸ ژانویه ۱۹۹۳، اولین دفتر اجرایی حزب را تشکیل داد. اعضای این دفتر، هفده نفر بودند که از میان آنها می‌توان به اسحاق فرحان، دبیر کل حزب، اشاره کرد. از این بین، فقط سه نفر به نام‌های حسن التل، زهیر ابوراغب و عبدالباری الزواهره از میان مستقل‌ها انتخاب شدند و بقیه از اخوان بودند.[۵۸]

ج) گرایش‌های سیاسی و فکری حزب

اسحاق فرحان، دبیر کل حزب، تفاوت بین کارکرد و اهداف جماعت و حزب را شرح داد و خاطرنشان کرد که جماعت، حزبی سیاسی نیست، بلکه گسترده‌تر و فراگیرتر از یک حزب است، «وظیفه آن دعوت به اسلام فراگیر و به کار بستن آن در تمام مسائل زندگی است، اما حزب یک تلاش سیاسی معاصر برای ایجاد قالب اسلامی انعطاف‌پذیری است که شامل تمام شهروندانی می‌شود که به فکر و

فرهنگ اسلامی به عنوان راه‌حلی برای مشکلات امت اسلامی ایمان دارند و طرح نهضت اسلامی و عربی را می‌پذیرند».[۵۹] وی خاطرنشان می‌کند که این حزب دینی طایفه‌ای و منطقه‌ای نیست، بلکه حزبی اسلامی است با شهروندانی که از دیدگاه اسلامی به فعالیت سیاسی می‌پردازند.[۶۰] بیانیه حزب تحت عنوان «برخی از مشخصات جبهه عمل اسلامی»، ضمن ترسیم گرایش‌های سیاسی و فکری این حزب گفت که اهداف این حزب عبارت‌اند از: حرکت به سمت اجرای شریعت اسلامی، رسیدگی به مسئله فلسطین و تلاش برای آزادسازی این کشور، تحکیم وحدت ملی، تحکیم شورا و دموکراسی و دفاع از آزادی‌ها و حاکمیت قانون، خدمت به مردم و توجه به مشکلات آنها، توسعه فراگیر از دیدگاه اسلامی حزب برای تحقق اهدافش، بر فعالیت مردمی و اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و تبلیغاتی و هم‌چنین بر فعالیت پارلمانی و نیز فعالیت سیاسی از طریق مشارکت در قوه مجریه یا مخالفت سیاسی سازنده، تکیه خواهد کرد.[۶۱]

د) ساختار تشکیلاتی حزب

ملاحظه می‌کنیم که بنا به گفته دکتر طالب عوض، اساس‌نامه حزب جبهه عمل اسلامی در مقایسه با ساختار تشکیلاتی جماعت اخوان‌المسلمین، «امروزی‌تر و دموکراتیک‌تر است؛ زیرا دفتر اجرایی حزب از هفده عضو و دفتر کل اخوان‌المسلمین فقط از شش عضو تشکیل شده است. هم‌چنین مجلس شورای حزب از ۱۲۰ عضو تشکیل شده است در حالی که مجلس شورای اخوان فقط سی عضو دارد. علاوه بر این، مدت فعالیت دبیر کل حزب در این مقام، مشخص و دو دوره پیاپی است. در حالی که مدت زمام‌داری ناظر کل جماعت نامحدود است. علاوه بر این، حزب جبهه عمل اسلامی بر کنگره عمومی که پیشرفتی تشکیلاتی در مقایسه با تشکیلات جماعت به حساب می‌آید، تأکید می‌کند.[۶۲]

می‌توان در جدول زیر، تفاوت بین این دو تشکیلات را ملاحظه کرد:

جدول شماره ۲: مقایسه اخوان اردن با حزب جبهه عمل اسلامی

	جمعیت اخوان‌المسلمین		حزب جبهه عمل اسلامی
۱	ناظرکل: رئیس جماعت است که به طور نامحدود مجلس شورا وی را انتخاب می‌کند.	۱	دبیر کل: توسط مجلس شورا حداکثر برای دو دوره پیاپی انتخاب می‌شود.
۲	ناظر کل با اتفاق آرا توسط مجلس شورا انتخاب می‌شود.	۲	تعیینی وجود ندارد.
۳	کنگرهٔ عمومی ندارد.	۳	کنگره عمومی دارد. اما این کنگره، کادرهای رهبری را انتخاب نمی‌کند.
٤	مجلس شورا: از سی عضو تشکیل می‌شود.	٤	مجلس شورا ۱۲۰ عضو دارد.
٥	مجلس شورا، دفتر کل را انتخاب می‌کند و ناظر کل، رئیس مجلس شوراست.	٥	شورا دفتر اجرایی را و نیز رئیس مجلس شورا را انتخاب می‌کند.
٦	مدت مجلس شورا دو سال است.	٦	مدت مجلس شورا چهار سال است.
۷	دفتر کل: از شش عضو به علاوه ناظر کل تشکیل شده است.	۷	دفتر اجرایی: از ١٦ عضو علاوه بر دبیرکل تشکیل شده است.
۸	مدت دفتر کل یک سال است.	۸	مدت دفتر اجرایی دو سال است.
۹	جماعت شعبه‌هایی برای خود دایر کرد.	۹	حزب شعبه‌هایی برای خود تأسیس کرد.
۱۰	هیئت‌مدیره شعبه پنج عضو دارد.	۱۰	هیئت‌مدیره شعبه هفت عضو دارد.
۱۱	مدت کار هیئت‌مدیره شعبه یک سال است.	۱۱	مدت کار هیئت‌مدیره شعبه دو سال است.

هـ) فعالیت تشکیلاتی و مردمی حزب

از پیشرفت حجم عضویت حزب برآوردهای متعددی وجود دارد. دکتر اسحاق فرحان تصریح کرده است که تعداد اعضا در سال ۱۹۹۳ به ۲۵۰۰ نفر رسید. منابع دیگر تعداد اعضا را در همین سال سه‌هزار نفر ذکر کرده‌اند. هم‌چنین این حزب در سال ۱۹۹۳، در استان‌ها، ایالات و حوزه‌های انتخاباتی ۲۲ پایگاه (شعبه) افتتاح کرد.[٦٣] علاوه براین، کمیته‌های مرکزی بسیاری را در زمینه‌های مالی، اداری، تشکیلاتی، حقوق، برنامه‌ریزی و مسائل مربوط به فلسطین و سیاست خارجی و نیز در امور ملی و داخلی نظیر توسعه، آب‌ها و انرژی تشکیل داد. البته مدیریت حزب نشان می‌دهد که فعالیت این کمیته‌ها رضایت‌بخش نبوده است. در مقابل، دفتر اجرایی حضور فعالانه‌ای داشته است، به طوری که ظرف دو سال، ٥٤ جلسه برگزار و ٥٦٢ مصوبه مربوط به فعالیت حزب و مسائل عمومی تصویب کرد.

این حزب، به کنش با کمیته هماهنگی احزاب مخالف که شامل احزاب قوم‌گرا و چپ‌گرا بود، در چارچوب مقاومت در برابر عادی‌سازی، به ریاست بهجت ابوغریبهٔ پرداخت.[٦٤] این حزب، از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ روزنامه الرباط و در سال ۱۹۹۳ روزنامه السبیل را منتشر کرد. ریاست شورای اداری این روزنامه را حمزه منصور، رئیس فراکسیون پارلمانی حزب، برعهده داشت و اسلام‌گرایان عربی مهمی هم‌چون منیر شفیق، دکتر عادل حسین و فتحی یکن در آن به نگارش مشغول بودند. هم‌چنین این حزب، ماهنامه العمل الاسلامی را منتشر کرد. این ماهنامه، سطح و تأثیر حزب را منعکس نمی‌کرد و در شمارگان محدود و تعداد صفحات کم منتشر می‌شد و بیشتر به نگارش داوطلبانه متکی بود.[٦٥]

و) موانع و مشکلات موجود بر سر راه حزب

اهمیت حزب در این نیست که بزرگ‌ترین حزب اردن است، بلکه اهمیت آن بنا

به گفته المعایطه از اینجا ناشی می‌شود که تشکیل این حزب، بیانگر تحولی نوعی در تفکر جماعت اخوان در تلاش برای سازگاری با اوضاع سیاسی تکثری است و گامی جهت ساختن الگوی پیشرفته‌ای در فعالیت سیاسی اسلامی در نظام دموکراسی به حساب می‌آید.[٦٦] اما مشکلات جدی‌ای از همان ابتدا پیش پای این تجربه قرار گرفت که بیشتر از دوگانگی دامن‌گیر اعضای اخوانی ناشی شده بود، زیرا آنها از یک‌سو به حزب و از سوی دیگر به جماعت وابسته بودند. این مشکل، زمانی برجسته‌تر می‌شد که تعارض و تضادی بین گرایش‌های حزبی و گرایش‌های جماعت به وجود می‌آمد. همه اینها، حساسیت اعضای مستقل را که بیش از دیگران به خط مشی حزب متعهد بودند، برمی‌انگیخت. علاوه بر اینها، اختلافات داخلی موجود در جماعت، تأثیر منفی بر حزب می‌گذاشت. به طوری که آنها، حزب را عرصه بروز این اختلافات می‌کردند و چنین برداشتی را به وجود می‌آوردند که این حزب صرفاً نمای سیاسی اخوان است. در این راستا، غرایبه، محقق اخوانی، اعتراف می‌کند: «این حزب، در نهایت حزبی اخوانی بود، حال فرقی نمی‌کرد که اخوان آن را وسیله‌ای برای سازگاری با قانون احزاب یا وسیله‌ای برای فعالیت سیاسی بنیادی بداند که در کنار اخوان، تمام شهروندان مستقلی را جذب می‌کرد که مایل بودند بدون اینکه اخوانی باشند در فعالیت سیاسی شرکت کنند».[٦٧] در اولین دفتر اجرایی حزب، تشکل اخوانی افراطی متشکل از شش نفر هم‌فکر و هم‌صدا به نام‌های دکتر همام سعید، دکتر احمد الکوفحی، دکتر قندیل شاکر، دکتر علی‌العتوم، دکتر راجح الکردی و زیاد ابوغنیمهٔ تشکیل شد. اینها یک فراکسیون را تشکیل دادند، در حالی که سایر اعضای این دفتر که اکثریت را تشکیل داده بودند، در تشکل واحدی کار نمی‌کردند و همین مسئله، در عمل بر حرکت، عملکرد و یکپارچگی حزب تأثیر گذاشت.[٦٨] اما حزب با استعفای این تشکل وارد مرحله تازه و منسجم‌تری شد. بنابراین، انتخابات دومین مجلس شورا

در سال ۱۹۹٤ در جوی آکنده از همبستگی و هماهنگی برگزار شد و رقابت واقعی یا کشمکش جناحی چنان که در مجلس اول بود، وجود نداشت. انتخابات مجلس برگزار شد و در نتیجه آن ٤۰ درصد از اعضای مجلس تغییر کردند. در میان اعضای جدید، خانم نوال الفاعوری وجود داشت. بعدها نعمه حیاصات نیز انتخاب شد. شش نفر از اعضای دفتر قدیمی دوباره انتخاب شدند و مدت عضویت بقیه اعضا نیز تمدید شد. به این ترتیب، این انتخابات، تلاش‌های اقلیت جماعت برای سیطره بر حزب را با شکست مواجه کرد.[٦٩] بعد از برگزاری این انتخابات، پیشرفت تشکیلاتی حزب از ثبات نسبی برخوردار بود. این ثبات، در انتخابات سومین دفتر اجرایی حزب در سال ۱۹۹٦ بازتاب داشت. به این ترتیب که فقط سه نفر از اعضای این دفتر عضو شدند و این نشان می‌دهد که وضعیت رهبری - تشکیلاتی حزب باثبات است.[۷۰] این ثبات، به موازات تحولات تشکیلاتی که در درون جماعت به وقوع می‌پیوست، قرار گرفت و این‌چنین، اوضاع برای رهبری جدید جماعت از سال ۱۹۹۲ و دبیر کل جدید از سال ۱۹۹٤ در نهایت به ثبات رسید تا آنها با تفکر دموکراتیک‌تر و بازتری حوادث جدید مربوط به نظام دموکراسی را بپذیرند.

۳. وضعیت حزب و جماعت در انتخابات سال ۱۹۹۳ (مجلس دوازدهم)

الف) شرایط حاکم بر انتخابات

بعد از پایان جنگ دوم خلیج فارس، حکومت اردن برای یافتن موقعیت خود در خاورمیانه پس از جنگ، چیزی جز دروازه صلح با اسرائیل و پشتوانه تاریخی که آن را به غرب پیوند می‌داد در مقابل خود نمی‌دید. بنابراین، با طرف پیروز این جنگ چه کشورهای عربی و چه مراجع بین‌المللی از در آشتی و سازش درآمد. بنابراین، پادشاه به تبع تغییر و تحولاتی که در این سیاست پدید می‌آمد، چرخه

تشکیل کابینه‌های پی در پی را دوباره به کار انداخت و این‌چنین با پایان جنگ خلیج فارس، کابینه بدران و همراه با آن مشارکت اخوان در کابینه برافتاد و بعد از آن کابینه طاهر المصری و سپس زیدبن شاکر و بعد از آن کابینه عبدالسلام المجالی به ترتیب بر سر کار آمدند و برکنار شدند.

دو ماه قبل از برگزاری کنفرانس مادرید، مقامات اردن، به منظور پیش‌گیری از مخالفت احتمالی اسلام‌گرایان با صلح، در آگوست ۱۹۹۱، اعضای تشکیلات اسلامی مسلح را تحت تعقیب قرار دادند. گفته می‌شود که اخوان در نهایت تعهد داد که در مقابل تعهد دولت به دادن اجازه به مخالفت آرام با کنفرانس صلح از شدت و تندی انتقادات خود نسبت به حکومت بکاهد.[۷۱] ملک‌حسین که در مسیر صلح قرار گرفته بود، می‌بایست تلاش می‌کرد که انتخاباتی مطابق میل خود برگزار کند، مخصوصاً که مجلس یازدهم عرصه حضور قدرتمندانه مخالفان به ویژه اسلام‌گرایان بود.[۷۲]

از زمانی که طاهر المصری به جای مضر بدران، نخست‌وزیر شد به تبع مخالفت پارلمان با صلح به رهبری اخوان و قوم‌گرایان در مجلس نوعی حالت عدم همکاری بین کابینه و مجلس نمایندگان به وجود آمد. بنابراین، شریف زیدبن شاکر در سال ۱۹۹۲ تشکیل کابینه داد و قانون احزاب را صادر کرد و انسجام نسبی بین دو قوه مقننه و مجریه را مجدداً به وجود آورد.[۷۳] اما دیری نگذشت که پادشاه در ٤ آگوست ۱۹۹۳، مجلس نمایندگان را منحل کرد. حزب جبهه عمل اسلامی با صدور بیانیه‌ای این سؤالات را در این باره مطرح کرد: «چرا مجلس که مدت قانونی خود را طی می‌کند، باید منحل شود. آیا این کار رابطه‌ای با شایعات منتشرشده درباره نیت دولت برای صدور قانون موقت انتخابات دارد؟ آیا این راه‌حل با روند مذاکرات رابطه‌ای دارد؟»[۷٤]

حدس مخالفان درست بود، زیرا قانون جدیدی در تعدیل قانون انتخابات

سال ۱۹۸٦ صادر شد، این قانون، اساساً بر یک اصل مبتنی بود. هر رأی‌دهنده فقط حق یک رأی دارد. به موجب این قانون، رأی‌دهنده نمی‌تواند به بیش از یک نماینده رأی دهد، حتی اگر یک حوزه انتخاباتی، چندین کرسی داشته باشد. جماعت در واکنش به این قانون اعلام کرد، «قانون حق یک رأی، جنبش اسلامی را هدف گرفته است».[۷۵] این قانون، حزب جبهه عمل اسلامی را مجبور کرد که برای هر حوزه، حداقل نامزد ممکن را معرفي کند تا آرای طرف‌دارانش در رقابت بین نامزدهای آن به هدر نرود. هم‌چنین به موجب این قانون، تا وقتی که یک رأی‌دهنده نمی‌تواند بیش از یک رأی داشته باشد و بیش از یک نامزد را انتخاب کند، راه تشکیل ائتلاف هم بسته است. انتخابات ۱۹۹۳ در شرایط متفاوتی با انتخابات سال ۱۹۸۹ برگزار شد؛ زیرا انتخابات ۱۹۸۹ بعد از جنبش اعتراض‌آمیز مردمی برگزار شد و مسیر دموکراسی را در شرایطی در اردن گشود که انتفاضه فلسطین بالا گرفته بود و جنگ عراق و ایران نیز به پایان رسیده بود و فضای بین‌المللی نیز بعد از تحولات عمده اروپای شرقي، برای مسئله دموکراسی مساعد و هموار بود؛ در حالی که انتخابات ۱۹۹۳ بعد از بروز شکاف در سطح نظام منطقه‌ای عربی در نتیجه جنگ دوم خلیج و پیامدهای آن، برگزار شد. ملک‌حسین نیز که در ابتدای این جنگ همراهی و همدلی خود را با مردمش نشان داه بود، قدرتمندتر از گذشته ظاهر شد، بروز بحران‌های داخلی بین احزاب مخالف طی سال‌های کمی بعد از گذشت عمر دموکراسی، قدرت او را بیش از پیش تقویت کرد. گفتنی است احزاب مخالف به قدری ضعیف ظاهر شده بودند که نشان دادند توان کافی را برای طرح برنامه‌های عملی و عملکرد رو به بهبود ندارند و به رکود فکری و عقیدتی دچار شده بودند و نمی‌توانستند پاسخ‌گوی نیازهای ضروری و شرعی باشند. در چنین شرایطی، اختلافات و درگیری‌های داخلی آنها نیز فاش شده بود و کمترین میزان اعتبار و نفوذ را داشتند.[۷٦]

جماعت نیز اهمیت و ابهتی را که در انتخابات ۱۹۸۹ داشت، از دست داد؛ زیرا واقعیت نشان داد که جماعت تأثیر چندانی بر حوادث ندارد و نمی‌تواند راه‌حل ملموسی را برای حل مشکلات مردم پیشنهاد کند و بین رهبرانش بر سر نامزدی انتخابات رقابت شدیدی ایجاد شده است و قدرت یکپارچه کردن مخالفان را در چارچوب برنامه‌ای ملموس آن هم در پایین‌ترین حد ممکن ندارد.[۷۷] به علاوه از عملکرد وزرایش در کابینه و نحوه شرکت آنها در هیئت دولت و بی‌توجهی به مسائل اصلی و حیاتی و پرداختن به اجرای دیدگاه‌های خود در مسائل تربیتی و ارزش‌های اخلاقی و جدا کردن زن و مرد، انتقاداتی به عمل می‌آمد. برخی نیز مثل منی شقیر معتقدند که جماعت تصور روشنی از توسعه در کشورهای اسلامی ندارد. به همین سبب، شتاب‌زده به اقدامات ساده و ناچیزی در خصوص زن نظیر جدا کردن زن و مرد در محل کار یا ممنوعیت مشاهده برخی از قسمت‌های جشن در مدارس دختران توسط پدران آنها، پرداخت. این مسائل، نشان می‌دهد که آنها دیدگاه عملی و اجرایی برای این شعار که «اسلام تنها راه‌حل است» ندارند.[۷۸] برای مثال، با بررسی سخنان یوسف العظم از دستاوردهای خود زمانی که وزارت توسعه اجتماعی را در کابینه مضر بدران، ملاحظه می‌کنیم که وی مسائل تربیتی و رفتار اخلاقی و دینی و رفتارهایی را که در اصل خصوصی‌اند، در اولویت برنامه‌های خود قرار داده است. وی می‌گوید که در زمان وزارتش بر رفتار شخصی کارمند یا کارگرانش نظارت شدیدی داشته است و نمازخانه‌هایی را در ادارات مرکزی وزارت‌خانه آماده و مجهز کرده و مانع اختلاط زن و مرد شده است و دهکده اطفال SOS را برای تربیت اسلامی و ساخت مسجد و ادای نماز و اجرای برنامه‌های اسلامی در آن درنظر گرفته است. هم‌چنین در زمینه مطالعه نقش سینما و تنظیم نسل، مبارزه با مشروبات الکلی و سیگار کشیدن و گدایی، بررسی قوانین وزارت‌خانه برای بهبود آن و تطبیق این قوانین با شریعت اسلامی و انتقال

اموال صندوق از بانک‌های ربا به بانک اسلامی اقداماتی کرده است.[۷۹]

در چنین شرایط دشواری که اهمیت مخالفت اسلامی نیز کاهش یافته بود، انتخابات ۱۹۹۳ برگزار شد. از اولین پدیده‌های مربوط به این انتخابات افت گرایش مردم به آنها بود. پیچیدگی مراحل ثبت نام برای دستیابی به کارت انتخاباتی نیز مزید بر علت شد. زیرا آمار نشان می‌دهد که حدود ۲۵ درصد از کسانی که حق انتخاب داشتند به کارت انتخابات دست نیافتند، حتی میانگین ثبت نام برای کارت انتخابات در حوزه دوم امان به ٤٧/٢ درصد از مجموع کسانی که حق رأی داشتند، کاهش یافت و میانگین کسانی که توانستند در انتخابات شرکت کنند ٦٧/٥ درصد از مجموع دارندگان کارت انتخاباتی بود.[۸۰] از سوی دیگر، تعداد نامزدها در مقایسه با انتخابات ۱۹۸۹ به میزان ۱۷/۵ درصد کاهش نشان داد؛ زیرا نامزدهای انتخابات ۱۹۹۳، در مجموع ٥٣٤ نفر بودند که بر سر هشتاد کرسی به رقابت پرداختند. در حالی که تعداد نامزدهای انتخابات ۱۹۸۹ به ٦٤٧ نفر می‌رسید و ۲۰ نماینده نیز از مجلس سابق بودند. به عبارت دیگر یک‌چهارم از نمایندگان سابق برای انتخابات ۱۹۹۳ مجدداً نامزد نشدند.[۸۱]

ب) شرکت حزب جبهه عمل اسلامی در انتخابات

انتخابات ۱۹۹۳ اولین اتفاق بزرگی بود که حزب بعد از بنیان‌گذاری با آن مواجه شد و کشمکش و جنجال گسترده و خشونت‌باری در صفوف آن و جماعت به وجود آمد. برخی از رهبران افراطی نظیر دکتر محمد ابوفارس و دکتر همام سعید در اعتراض به قانون انتخاباتی (تک‌رأیی)، شرکت در این انتخابات را تحریم کردند در حالی که اکثریت با آن موافق بودند.

شورای اجرایی حزب اجلاس مشترکی را با حضور رؤسای پانزده شعبه خود ترتیب داد. در این اجلاس روشن شد که فقط یک نفر از این رؤسا با شرکت در این

انتخابات مخالف است. از میان هفده عضو دفتر اجرایی پنج نفر مخالف شرکت در انتخابات بود و یک نفر ممتنع داشت، در حالی که ده نفر به نفع شرکت در انتخابات رأی دادند. اکثریت مجلس شورا یعنی حدود ۸۵ درصد از حاضرین در این جلسه که در ۲۳ آگوست ۱۹۹۳ تشکیل شد، با مشارکت در انتخابات موافق بودند. اقلیت مخالف که احتمال می‌دادند نظرشان در تحریم انتخابات شکست خواهد خورد، سناریوی شناور را انتخاب کردند که راه‌حل میانه‌ای بین تحریم و مشارکت بود. به این ترتیب که حزب با عدم اعلام موضع خود در قبال مشارکت یا خلاف آن، اعضایش را در تحریم یا شرکت در انتخابات آزاد بگذارد، اما این فرضیه نیز در مقابل نظر اکثریت که خواستار مشارکت بودند، شکست خورد.[۸۲] تصمیم مجلس شورا در خصوص مشارکت، با صدور بیانیه ناظر کل جماعت در ۲۶ آگوست ۱۹۹۳ هم‌زمان شد. وی در این بیانیه خاطرنشان کرده بود که جماعت در پاسخ به ندای ملک‌حسین در خصوص حفظ کشور و پاسداری از ثبات آن و به موفقیت رساندن روند دموکراسی و شورا، تصمیم گرفته است که در این انتخابات شرکت کند.[۸۳] بعد از اینکه جماعت و حزب تصمیم به شرکت در این انتخابات گرفتند، تضاد و اختلاف جدیدی در آرا و نظریات آنها پدید آمد. این اختلاف در روزنامه‌ها نیز بدین صورت مطرح شد که آیا جماعت باید به اسم خود در آن شرکت کند یا به اسم حزب. تا اینکه مجلس شورای اخوان راه دوم را برگزید و تصمیم گرفت به اسم حزب در این انتخابات شرکت کند. در اثنای معرفی نامزدها رقابت بر سر اسامی نامزدها شروع شد؛ زیرا بسیاری از رهبران اخوان می‌خواستند خودشان را نامزد کنند.[۸۴] جالب توجه اینکه سرچشمه بسیاری از این مشکلات و رقابت‌ها بر سر نمایندگی، رهبران افراطی بودند. آنها از یک‌سو در ابتدای کار با مشارکت مخالف بودند و از سوی دیگر در اثنای معرفی نامزد، خشن‌تر و وحشیانه‌تر از دیگران بر سر این مسئله رقابت می‌کردند. رهبران حزب تحت فشار شدید مجبور شدند به علل

صرفاً تشکیلاتی و در واکنش به فشارها و تهدیدها، مجموعه دیگری از نامزدها را اضافه کنند. شایع شده بود که زیاد ابوغنیمه، رهبر افراطی، مجموعه‌ای از نامزدها را تحمیل کرده است که همگان می‌دانند آنها پیروز نخواهند شد،[۸۵] اختلافات موجود بین برخی از شخصیت‌های برجسته اخوانی، باعث استعفای آنها از حزب و نامزدی آنها در خارج از فهرست حزب شد، هم‌چنین برخی دیگر از نامزدی خود صرف نظر کردند.[۸٦]

ـ برنامه انتخاباتی حزب

برنامه انتخاباتی حزب، نگرانی‌های پارلمانی و مسئله آزادی‌ها و سپس مسائل تربیتی و اخلاق اسلامی را در جامعه و اسلامی کردن قوانین و مؤسسات اجتماعی و سیاسی را مطرح کرد. این برنامه، خواستار کاستن از اختیارات قوه مجریه و اختیارات وزارت کشور و واگذاری حق اداره روند انتخابات به قوه قضائیه شد. هم‌چنین خواستار زدودن ربا از قوانین مالی و اصلاح تلویزیون از بُعد نظارت اخلاقی و تبدیل دستگاه وعظ و ارشاد در وزارت اوقاف به مؤسسه‌ای مستقل از نظر اداری و مالی از دولت شد. این برنامه، به سیاست اجتماعی از دیدگاه اصلاح‌طلبانه عام در خصوص مبارزه با فقر، توزیع ناعادلانه ثروت، مبارزه با فساد و تأسیس صندوقی برای ازدواج اشاره کرد و بر مبارزه با عادی‌سازی روابط فرهنگی و تبلیغاتی با دشمن صهیونیستی تأکید و خط سازش و قرارداد اسلو را محکوم کرد و به شعار آزادسازی فلسطین و تحقق وحدت عرب در چارچوب اسلامی آن متعهد ماند.[۸۷]

ـ عملکرد انتخاباتی حزب و جماعت

حزب جبهه عمل اسلامی ۳٦ نفر از نامزدهای خود را معرفی کرد. ۷ نفر از این

تعداد، اسلام‌گرایان مستقل و ۱۹ نفر از آنها اخوانی بودند.[۸۸] محققان درباره درک و توجیه این تعداد از نامزدها نظریات گوناگونی داده‌اند. گروه اول، معتقد است که تعداد نامزدهای حزب کم است؛ زیرا حزب به این تعداد از نامزدها بسنده کرده است تا اکثریت مجلس را به دست نیاورد و در شرایطی که دولت یعنی پادشاه مجدانه به سوی سازشی پیش می‌رود که حزب و جماعت با آن مخالف‌اند، مجبور به تشکیل کابینه نشود.[۸۹]

نجیب غضبان، محقق دیگر نیز همین عقیده را دارد و می‌گوید: «تعداد نامزدهای حزب به وضوح نشان می‌دهد که جماعت به انحصار روند انتخابات تمایلی ندارد بلکه می‌خواهد بیشترین فرصت را به سایر نیروهای سیاسی برای رسیدن به مجلس بدهد. هم‌چنین نشان می‌دهد که جماعت حدود فعالیت خود را می‌شناسد.[۹۰]

حورانی، خلاف این نظر را دارد. او به انتقاد از انبوهی نامزدهای حزب می‌پردازد که حزب هرگز نخواهد توانست آنها را عملاً به پارلمان برساند. حزب در بیشتر حوزه‌های انتخاباتی دو نامزد معرفی کرده است. او نامزدهایش را رو در روی چهره‌های لایق سیاسی و ملی قرار داده است که اهمیت و شایستگی مجلس نمایندگان، احتمال پیروزی آنها را تقویت می‌کند.[۹۱]

با بررسی و حال و هوای حزب در اثنای انتخابات درمی‌یابیم که تراکم، مبارزه و رقابت بر سر نمایندگی باعث شده است که تعداد نامزدها به ۳٦ نفر برسد، حتی دو نامزد نیز خارج از این فهرست در انتخابات شرکت کرده‌اند.این دو نفر عبارت‌اند از: ذیب عبدالله خطاب و عبدالمجید الأقطش. براساس گفته غرایبه، این تراکم و کثرت تعداد نامزدهای حزب و تأثیر تعارفات تشکیلاتی و شخصی و بی‌توجهی به برآوردهای کمیته‌های انتخابات و تمایل پایگاه‌های جماعت و حزب، فرصت پیروزی ۲۵ نامزد را به جای ٦ نفر از حزب گرفت. در الکرک دو نفر از

خانواده المجالی نامزد شدند، حال آنکه می‌توانستند یک نامزد را معرفی کنند تا آرا را از دست ندهند. در حوزه الکورهٔ و اغوار شمالی نیز چنین اتفاقی افتاد، به طوری که دو نفر در الکوره نامزد شدند و تأثیر منفی بر همدیگر گذاشتند. نتایج انتخابات در حوزه دوم امان و الزرقا نشان داد که قانون هر نفر یک رأی، عامل اصلی شکست آنها نبوده است، بلکه اگر اخوان می‌توانست نامزدهایش را در این دو حوزه به پیروزی برساند، شاید به سبب این قانون بود.[۹۲] ملاحظه می‌شود که نامزدهای حزب، هفده حوزه انتخاباتی را از مجمع بیست حوزه تحت پوشش قرار دادند. به عبارت دیگر، آنها به میزان ۸۵ درصد از مجموع حوزه‌های انتخاباتی را تحت پوشش قرار دادند و این نسبت ۱۰ درصد بیشتر از نسبت مشارکتشان در پارلمان ۱۹۸۹ بود. این آمار، بیانگر افزایش امتداد افقی آنهاست. حزب در حوزه‌های بدو جنوب، بدو میانه و الرمثا و بنی کنانه نامزد نداشت.[۹۳] این مطلب بار دیگر بیانگر رنگ و لعاب دینی جماعت است.

ـ نتیجه انتخابات

نتایج انتخابات در ۹ نوامبر ۱۹۹۳ اعلام و مشخص شد که برندگان کرسی مجلس دوازدهم، یعنی هشتاد نماینده، به ۵۰۱ ,۳۲۰ رأی از مجموع ۹۱۶ ,۸۱۲ رأی دست یافتند. به عبارت دیگر، هشتاد نماینده با ۲۹/۲ درصد از مجموع آرای رأی‌دهندگان به مجلس رفتند. در حالی که ٦۰/٦ درصد از کسانی که رأی داده بودند نمایندگانشان به مجلس راه نیافتند.[۹٤] حزب جبهه عمل اسلامی، فقط ١٦ کرسی در مجلس به دست آوردند؛ یعنی شش کرسی کمتر از انتخابات ۱۹۸۹، زیرا در این انتخابات ۲۲ کرسی به دست آورده بود. به این ترتیب، تعداد کرسی‌هایی که در این انتخابات به دست آوردند در مقایسه با انتخابات سال ۱۹۸۹، به میزان ۲۵ درصد کاهش یافته بود. اما از بعد میزان آرا، وضعیت کاملاً متفاوت است؛ زیرا

فهرست جبهه عمل اسلامی ۱٦ درصد از آراء کل را در سال ۱۹۹۳ به دست آورد، در حالی که نامزدهای اخوان در سال ۱۹۸۹، فقط ۱٤ درصد از آرای آن زمان را به دست آورده بودند، به این ترتیب، تعداد کسانی که به آنها رأی دادند تا سال ۱۹۹۳ به میزان ۲ درصد افزایش نشان داد.[۹۵]

در مجموع، نامزدهای حزب جبهه عمل اسلامی به ۱۳۰,۹۳۵ رأی از مجموع ۸۱۷,۰٦۲ رأی دست یافتند. به عبارت دیگر، ۱٦ درصد از آرا را به خود اختصاص دادند. اما کسانی که از میان ۱٦ نامزد حزب برنده شدند، در کل به ۹۰۱۳٤ رأی دست یافتند. به این ترتیب، این حزب ٤۰۳۰۱ رأی را که نتوانسته بود در تبلیغات انتخاباتی به خوبی از آن استفاده کند، از دست داد. گفتنی است که این میزان رأی ازدست‌رفته ۳۰/۸ درصد از کل آرایی بود که تمام نامزدهای آن به دست آورده بودند.[۹٦]

با اینکه حزب جبهه عمل اسلامی فقط ۱٦ کرسی را در مجلس به دست آورده بود، هم‌چنان منسجم‌ترین فراکسیون مجلس بود.[۹۷] به ویژه اینکه بعداً نیز نیروی دیگری از داخل مجلس از آن پشتیبانی کرد. به این ترتیب که دو تن از نامزدهای اخوانی خارج از فهرست احزاب به نام‌های ذیب عبدالله خطاب و عبدالمجید الأقطش پیروز شدند. اولی به فراکسیون نمایندگان حزب پیوست و دومی به فراکسیون «عمل ملی» پیوست که پیرامون حزب العهد جمع شده بودند. وی بعدها از جماعت جدا شد.[۹۸] شش تن از نمایندگان اسلام‌گرای مستقل نیز به حزب جبهه عمل اسلامی پیوستند. این اتفاق تعداد کل فراکسیون جبهه عمل اسلامی را به ۲۲ یا ۲۳ نماینده افزایش داد و میزان آنها در مجلس نمایندگان به ٥/۲۷ درصد از کل کرسی‌ها[۹۹] رسید و دکتر عبداللطیف عربیات به عضویت مجلس سنا برگزیده شد.[۱۰۰]

پراکندگی جغرافیایی نمایندگان حزب متوازن‌تر و متعادل‌تر از مجلس سابق

بود. آنها در عجلون، جرش و حوزه سوم امان پیروز شدند، در حالی که در مجلس سابق در این مناطق شکست خورده بودند. البته شکست آنها در المغرق تکرار شد و در حوزه چهارم امان و مأدبا نیز موفقیتی به دست نیاوردند. گفتنی است که آنها در این دو منطقه قبلاً نمایندگانی داشتند.[۱۰۱] نمایندگان حزب یا جماعت تخصص‌های لازم را برای نمایندگی مجلس نداشتند. بسیاری از آنها یعنی حدود یازده نفر متخصص علوم اسلامی و دو نفر متخصص علوم تعلیم و تربیت و سه نفر نیز متخصص علوم اداری و اقتصادی و یک نفر نیز پزشک بود.[۱۰۲]

ـ تنظیم موقعیت فراکسیون اسلامی در مجلس

فراکسیون اسلامی با پیوستن اسلام‌گرایان مستقل به فراکسیون نمایندگان حزب جبهه عمل اسلامی و اشغال حدود ۲۷/۵ درصد از کرسی‌های مجلس نمایندگان، عنصر اصلی مجلس به حساب می‌آمد. نمایندگان قوم‌گرا و چپ‌گرا نیز یازده کرسی برابر با ۱۳/۵ درصد از کرسی‌های مجلس را در اختیار داشتند. گفتنی است که این جریان در مجلس سابق دوازده کرسی را در اختیار داشت. فقط چهار نماینده از آنها به احزاب وابسته‌اند. تعداد نمایندگان جریان میانه‌روی لیبرالیست نیز از ۱۸ نماینده در مجلس سابق برابر با ۲۲/۵ درصد به ۱۳ نماینده برابر با ۲۲/۵ درصد در مجلس فعلی کاهش یافت. اما تعداد نمایندگان جریان محافظه‌کار و سنتی از ۲۸ نماینده برابر با ۲۲/۵ درصد در مجلس قبلی به ۳٤ نماینده برابر با ٤۲ درصد از مجموع اعضا در مجلس فعلی افزایش یافت. اگر چه نمایندگی حزبی آنها به صورت محدود باقی ماند؛ زیرا از هشت نماینده فراتر نرفت.[۱۰۳]

می‌توان گفت که انتخابات ۱۹۹۳ براساس حزبی برگزار شد و نوزده حزب سیاسی از مجموع بیست حزب قانونی و مجوزدار در آن شرکت کردند. از این میان فقط ده حزب موفق شدند به مجلس راه یابند. تعداد کرسی‌هایی که در اختیار

نمایندگان حزبی در مجلس قرار گرفت ۳۰ تا ۳۵ کرسی برابر با ۳۸ تا ٤٤ درصد از کل هشتاد کرسی مجلس بود. حزب جبهه عمل اسلامی با ۱۷ عضو بزرگ‌ترین حزب مجلس بود. بعد از آن حزب العهد قرار داشت که سه تا پنج نماینده در مجلس داشت و سپس حزب تجمع ملی اردنی با سه نماینده قرار داشت. اما بقیه احزاب هر کدام فقط یک عضو داشتند و برخی از احزاب نیز به سبب استعفای نمایندگانشان کرسی‌های خود را در مجلس از دست داده بودند.[۱۰٤]

پنج فراکسیون پارلمانی در مجلس تشکیل شد که بزرگ‌ترین آنها فراکسیون محافظه‌کار «تجمع پارلمانی - دموکراتیک» با بیست نماینده برابر با ۲۵ درصد از اعضای مجلس بود. این فراکسیون متشکل از گرایش‌های سیاسی متعددی بود که ثبات و استحکام نداشتند. بعد از آن، فراکسیون «جبهه عمل ملی» قرار دارد که نمایندگان حزب العهد هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهند. تعداد نمایندگان این فراکسیون به هفده نفر می‌رسد. اما این فراکسیون وحدت و یکپارچگی خود را حفظ نکرد. فراکسیون جبهه عمل اسلامی در مرتبه سوم قرار دارد. تعداد نمایندگان آن شانزده تا هفده نفر است و از همبستگی و انسجام و تداوم بیشتری نسبت به سایر فراکسیون‌ها برخوردار است. سپس فراکسیون «جبهه ملی اردن» قرار دارد. این فراکسیون، نه نماینده دارد که به احزابی مانند حزب بیداری، حزب وطن و حزب تجمع ملی اردن و حزب پیشرفت و عدالت وابسته‌اند. بعد از اینها فراکسیون «برادری» قرار دارد. این فراکسیون در سال ۱۹۹۵ تشکیل شد و پنج نماینده دارد. اما بقیه اعضا از مستقل‌ها بودند. از جمله، چهار تن از نمایندگان چپ‌گرا از بعث و حزب دموکراتیک وحدت‌طلب‌اند.[۱۰۵] برخی دیگر نظیر دکتر عبدالرزاق طبیشات، از نمایندگان پارلمان، معتقدند که این تقسیمات فراکسیونی، معنای واقعی و لازم فراکسیون‌های پارلمانی را نشان نمی‌دهد. او تقسیم دیگری را پیشنهاد می‌کند که در آن کارکرد، واقعیت و دوام این تقسیمات و عمق روابط

داخلی آن در نظر گرفته می‌شود. این تقسیم‌بندی او به این ترتیب است:

۱. فراکسیون عمل اسلامی با هفده نماینده؛

۲. فراکسیون عمل ملی با هفده نماینده؛

۳. فراکسیون نمایندگان چپ‌گرا با چهار نماینده؛

٤. فراکسیون میانه‌روهای معتدل با دوازده نماینده.

محققان، فراکسیون حزب جبهه عمل را یکپارچه‌ترین، منظم‌ترین، متحدترین و با دوام‌ترین فراکسیون‌ها می‌دانند که برخلاف سایر فراکسیون‌ها، تحت تأثیر تغییر و تحولات کابینه قرار نمی‌گیرد و در صدد مشارکت در حکومت است.

٤. جماعت اخوان و حزب جبهه عمل (از پارلمان ۱۹۹۳ تا انتخابات ۱۹۹۷)

- وضعیت کلی سیاسی بعد از صلح اسرائیل - اردن

مجلس دوازدهم حاصل قانون هر نفر یک رأی بود. بیش از دوسوم اعضای این مجلس، جدید بودند که وظایف پارلمانی خود را به خوبی نمی‌شناختند. بنابراین، به خصوص بعد از برکناری نمایندگان جبهه عمل اسلامی از ریاست کمیسیون‌های مجلس به سبب تیره شدن رابطه مجلس و کابینه، عملکرد مجلس رو به ضعف نهاد.[۱۰٦] گفتنی است دولت به‌رغم اینکه از وفادارای و اطمینان ٦٥ درصد از نمایندگان مجلس برخوردار بود و می‌توانست طرح‌های مورد نظر خود را در مجلس تصویب کند، سعی داشت نقش مجلس را حجیم‌تر کند.[۱۰۷] بهترین دلیل بر این ادعا این است که هر بار کابینه عوض می‌شد، از مجلس رأی اعتماد می‌گرفت. گذشته از این، تصویب معاهده صلح وادی عربه بود که در ٢٦ اکتبر ۱۹۹٤ به امضا رسید و مجلس با اکثریت ٥٥ رأی آن را تصویب کرد.[۱۰۸] این قرارداد صلح برخلاف دموکراسی امضا شد و دولت اردن چیزی را امضا کرد که برای افکارعمومی این کشور پذیرفتنی نبود.[۱۰۹]

دولت بایستی آهنگ دموکراسی را کنترل می‌کرد. با وقوع حوادث (نان) که به بروز فتنه و آشوب در کابینه عبدالکریم الکباریتی انجامید، این خط مشی دولت قوت گرفت و چنین برداشتی را به وجود آورد که نقش پارلمان ناچیز است.[۱۱۰] تصویب قانون (هر نفر یک رأی) در همین پارلمان و صدور قانون موقتی در اصلاح قانون مطبوعات در خارج از پارلمان نیز در این زمینه مزید بر علت شد. به موجب این قانون، دولت می‌توانست مجازات‌هایی را برای روزنامه تعیین کند. سرمایه هفته‌نامه‌ها را از پانزده‌هزار دینار به سیصدهزار دینار و روزنامه‌ها را از پنجاه‌هزار دینار به ششصدهزار دینار افزایش داد. این مسئله قطعاً باعث خواهد شد که تعداد نشریات به ویژه مجلات هفتگی کاهش یابد و فضای آزادی بیان محدودتر شود.[۱۱۱] از نظر اخوان، مقطع زمانی بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷، دوره نوسان مهمی در وضعیت اردن بود. در این مدت، جامعه و دولت اردن دوباره شکل گرفت. علاوه بر آن، نقش مجلس تضعیف شد و نظام دموکراسی نیز در تنگنا قرار گرفت. اقتصاد رو به نابسامانی گذاشت فقر و بیکاری افزایش یافت، قوانین ممنوعیت فروش زمین به یهودیان لغو شد و قرارداد وادی عربه و ملحقات آن، اردن را در مسیر استراتژی جدیدی قرار داد که یادآور خط مشی ائتلاف دهه پنجاه بود و در شرایطی که شاهد تنش در روابط اردن با اعراب بودیم، رابطه این کشور با رژیم صهیونیستی تقویت می‌شد.[۱۱۲] اخوان خاطر نشان می‌کند که اردن در چارچوب تنظیم وضعیت عرب در ضمن سناریوی خاورمیانه‌ای به پیمان امریکا، اسرائیل و شاید هم ترکیه پیوسته است.

بنابراین، جماعت اخوان و حزب جبهه عمل اسلامی، بعد از انتخابات ۱۹۹۳، دیگر روابط دوستانه و همبستگی و همفکری با دولت نداشتند. بلکه این رابطه گاهی به وضوح به چالش و تشنج می‌کشید. دیگر چتر حکومت بر سر اخوان سایه نمی‌انداخت؛ زیرا دولت به سمت حزب میانه‌رو جدید (حزب ملی قانون

اساسی) گرایش پیدا کرده بود[۱۱۳] و جنبش اسلامی یعنی جماعت اخوان و حزب جبهه عمل اسلامی از زمان صلح اسرائیل و اردن، به دشمن یا مانعی بر سر راه این سازش تبدیل شده بود.[۱۱٤] این جنبش، رفته رفته در حاشیه قرار می‌گرفت و نقش آن در پارلمان تضعیف می‌شد و با تضعیف نقش همین پارلمان به ویژه زمانی که دولت، قوانین موقت را خارج از مجلس صادر می‌کرد نقش آن به فولکلور یا شاهد مسائل مبتذل تبدیل شده بود. علاوه بر اینها، جماعت به سبب ضعف سایر نیروهای مخالف، بعد از امضای قرارداد صلح با اسرائیل، در مقابل حکومت تقریباً تنها مانده بود. بنابراین، همکاری و همزیستی با حکومت را کنار گذاشت و به مخالفت با سیاست حکومت و دستگاه‌های اجرایی پرداخت و احساس می‌کرد که دولت قصد دارد دامنه نفوذ آن را محدود و حضورش را در نیروها و دستگاه‌های حکومتی و جامعه مدنی تضعیف کند.[۱۱۵]

به موازات تشنج‌هایی که در روابط جماعت اخوان و حزب جبهه عمل اسلامی با حکومت به وجود آمده بود، بحران داخلی نیز در درون جماعت و حزب متبلور شده بود و روابط بین آن دو را دستخوش تنش و آشوب کرده بود. انتخابات ۱۹۹۳، از انشعاب‌ها و اختلافات عمیق بین آنها پرده برداشت، به طوری که آنها به چندین گرایش هم‌چون گرایش‌های سنتی، نوگرایی، لیبرالیسم و پراگماتیسم تقسیم شده بودند و اختلافات ناسیونالیستی نیز بین اتباع اردن و فلسطین آشکار شده بود.[۱۱٦] بحران فکری جماعت بر حزب نیز تأثیر گذاشت و به این ترتیب، حزب اولین قربانی آن به شمار می‌رفت. حقیقت اختلاف فکری بین اینها، حول محور موضع جماعت و حزب در قبال مشارکت در مؤسسات نظام سیاسی چه در پارلمان و چه قوه مجریه، می‌گشت. یک جریان شبه‌تکفیری در جماعت، مشارکت آن را در کابینه به کلی کفر می‌دانست و قید و بندهایی هم برای مشارکت در پارلمان وضع کرده بود. موضع این جریان به دنبال بروز شرایط

دشواری که فعالیت پارلمانی، سیاسی و مردمی را در این برهه اخیر احاطه کرده بود، تقویت شد. یک جریان میانه‌روی نسبتاً بازی هم بود که البته مواضع یکپارچه و واحدی نداشت. این اختلافات و تعارضات جماعت و حزب را اسیر کشاکش موجود بین این دو جریان درگیر، کرده بود و فرصت تبلور و خودنمایی به عنوان یک حزب سیاسی معاصر برای اسلام‌گرایان را، از حزب جبهه عمل اسلامی گرفته بود. بنابراین، این حزب، از نظر همگان صرفاً بازوی سیاسی اخوان‌المسلمین به حساب می‌آمد و اسلام‌گرایان مستقل نیز رفته رفته از آن جدا شدند.

ـ تحریم انتخابات ۱۹۹۷ (مجلس سیزدهم) از سوی جماعت اخوان و جذب جبهه عمل اسلامی

اخوان در ۹ ژوئیه ۱۹۹۷، در اقدامی غافلگیرکننده اعلام کرد که قصد دارد انتخابات آینده را که احتمالاً در نوامبر ۱۹۹۷ برگزار خواهد شد، تحریم کند. می‌توان گفت این تصمیم نتیجه ادغام دو عامل بحران عمومی سیاسی و بحران داخلی خاص جماعت اخوان و حزب جبهه عمل اسلامی بود.[۱۱۷] در شرایطی که نقش پارلمان تضعیف شده است و دولت‌ها، سیاست‌های غیرمردمی در سطح عادی‌سازی روابط یا در سطح سیاست اقتصادی و رویکرد دموکراتیک اتخاذ کرده‌اند، شاید استدلال جماعت در تحریم انتخابات این بود که با شرکت در انتخابات، شهرت و محبوبیت مردمی خود را از دست خواهد داد. ممکن است این تصمیم، از یک بُعد، به منزله انتقال بحران داخلی به خارج از جماعت یعنی اتخاذ موضع نسبت به انتخابات باشد، شاید هم با این کار قصد داشته‌اند که موضعشان را در این خصوص از چهار ماه قبل اعلام کنند تا به این ترتیب فرصت مذاکرات و چانه‌زنی‌های ممکن را با دولت، بدهند تا بلکه از این طریق امتیازاتی را از دولت به دست بیاورند که برای مشارکت در انتخابات زمینه را هموار کند.

در هرحال، این تصمیم به محافلی همانند احزاب مخالف حتی حزب جبهه

عمل اسلامی ضربه‌ای وارد کرد. به طوری که این احزاب، شروع بـه مقدمـه‌چینـی برای آن کردند. دولت نیز با این تصمیم غافل‌گیر شد و با اینکه در ابتدا به آن توجهی نکرد، مجبور به انتشار آن شد.[۱۱۸] وزیر اطلاع‌رسانی اعلام کرده بود که به تصمیمات اخوان اهمیت نمی‌دهد و آنها آزادند که شرکت یا تحریم کنند. اما دیری نگذشت که نخست‌وزیر با تغییر لحن از اخوان خواست از این تصمیم صرف نظر کنـد.[۱۱۹] امـا بعداً یک مقام مسئول تصریح کرد که دولت از قوانین و تصمیمات خود صرف نظر نمی‌کند، بلکه به سلامت انتخابات پایبند است و عمل به قانون مطبوعات و نشر را تا پایان دوره مجلس دوازدهم به تعویق می‌اندازد.[۱۲۰]

بعد از اعلام تصمیم جماعت - مبنی بر تحریم انتخابات و انفصال هر کدام از اعضای اخوان که به این تصمیم پایبند نباشند و برای شـرکت در انتخابـات نـامزد شوند یا انتخاب گردند - دفتر اجرایی حزب جبهه عمل اسلامی، خواستار تشـکیل جلسه مجلس شورای حزب در ۲٤ ژوئیه ۱۹۹۷ برای بررسی موضوع این تحـریم شد. یک روز قبل از برگزاری جلسه مقرر، بین نخست‌وزیر و الذنیبات، نـاظر کـل اخوان تماس تلفنی برقرار شـد. هـم‌چنـین دکتـر عـون الخصـاونهٔ، رئـیس دیـوان پادشاهی، و همین ناظر کل با هم دیدار کردند، هدف از ایـن دو تمـاس، گشـودن باب مـذاکره بـود، امـا ایـن تمـاس‌هـا بـر اجـلاس مجلـس شـورا و تصـمیمات غافل‌گیرکننده آن تأثیری نداشت، به طوری که همان خط مشی اخوان را بـه دقـت دنبال کرد و خواستار تحریم انتخابات شد.[۱۲۱]

اجلاس مجلس شورای حزب بدون تنش‌های واقعی و بی‌دردسر برگزار نشد، زیرا ۲٤ تن از اعضای حزب از جمله دکتر اسحاق فرحان، دبیر کل حزب، همراه با پنج تن از رهبران برجسته آن از جمله دکتر عبدالله عطایله، دکتـر بسـام عمـوش و حمزه منصور در اعتراض به اقدام خودسرانه حزب در صدور حکم تحـریم بـرای تبعیت از جماعت، در این جلسه حضور نیافتند.[۱۲۲] شایعات پخش‌شـده، حـاکی از

این است که برخی از رهبران اخوان که در اعتراض به اقدام حزب و جماعت مبنی بر تحریم انتخابات، آمادگی خود را برای تشکیل حزب سیاسی جدید که در انتخابات شرکت می‌کند و به طور انعطاف‌پذیر و واقع‌بینانه به فعالیت سیاسی می‌پردازد، اعلام کردند.[۱۲۳] اختلاف بین بازها و کبوترها علنی شد. گفته می‌شود از علل تحریم این بود که شخصیت‌های اخوانی که نامزد شده بودند، با اعتراض پایگاه‌ها مواجه شدند و کسانی که این‌بار ابتکار عمل را به دست گرفتند و حکم تحریم را ترجیح دادند، کبوترها یا به عبارت بهتر جریان میانه‌رو بودند، زیرا آنها معتقد بودند که مشارکت در انتخابات، این‌بار بیش از پیش اخوان را در انزوا قرار خواهد داد و به نفع منافع عمومی نیست. هرچند در این مرحله صدای «بازها» بلندتر از همه بود. آنها معتقد بودند که حالا همه‌چیز به سر جای خود برگشته است. عزام تمیم معتقد است که میانه‌روها برای ترجیح بهانه‌های شرعی خود توجیه تحریم، بر مفهوم منافع تکیه کردند و این مسئله صددرصد فنی بود و به حلال و حرام ربطی نداشت، بلکه اولین و آخرین تکیه‌گاه، جلب منافع و دفع زیان بود.[۱۲٤]

در این مرحله، سه جریان اخوانی ظهور کرد: جریان «بازها» که از آغاز دهه نود تاکنون قدرتمند بوده است و به تدریج از موقعیت‌های رهبری کنار گذاشته شد. این جریان، با قدرت از طرح تحریم حمایت کرد و از عدم تحریم انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۹۳ و عدم استعفای نمایندگان اخوان در پارلمان، بعد از تصویب قرارداد صلح یا لغو قوانین تحریم و بالا بردن قیمت نان انتقاد کرد. آنها هم‌چنین از عدم قاطعیت رهبران اخوانی که حالا سوار ماشین‌های شبح شده بودند، انتقاد می‌کردند.[۱۲۵]

جریان میانه‌رو که بیشتر بیانگر عقاید و سلیقه‌های پایگاه بود. این جریان نیز از تحریم حمایت کرد و در این راه از حمایت جریان بازها برخوردار شد. اما جریان «کبوترها» خواستار ادامه حضور و مشارکت حزب و جماعت در انتخابات بود و

نمایندگانش به طرح تحریم اعتراض کردند و حتی بخشی از آنها از حزب استعفا دادند و گروهی از آنها نیز بعدها در انتخابات شرکت کردند. حتی شخص دکتر بسام العموش در کابینه حضور یافت. روش حزب در اتخاذ تصمیم برای تحریم انتخابات، آثار منفی در بر داشت. این روش، نشان داد که حزب، از رهبران جماعت اخوان تبعیت می‌کند، زیرا بعد از اینکه تا حدودی برای شرکت در انتخابات آماده شده بود، جماعت اخوان‌المسلمین تصمیم به تحریم آن گرفت و تهدید کرد که هر کدام از اعضای اخوان که به این تصمیم پایبند نباشند، از عضویت جماعت خلع می‌شوند. این حکم، درباره اعضای آن که به حزب پیوسته بودند نیز صدق می‌کرد. بنابراین، مصوبات مجلس شورای حزب، تا وقتی که اخوان اکثریت مطلق را در آن تشکیل می‌دادند، به منزله تحصیل حاصل بود. مکانیسم روابط متقابل بین اخوان و حزب نیز چیزی جز این، طلب نمی‌کرد.

دکتر فایز ربیع، عضو اخوان و از بنیان‌گذاران حزب جبهه عمل اسلامی خاطرنشان می‌کند: از نظر تشکیلاتی، تصمیمات مهم در وهله اول در درون اخوان گرفته می‌شد. سپس از طریق «دفتر هماهنگی» بین جماعت و حزب به تصویب می‌رسید. آن گاه به حزب فرستاده می‌شد بدین معنی که حزب جبهه عمل اسلامی، دستورات را از اخوان می‌گرفت و خود، اکثراً قدرت تصمیم‌گیری و تفکر نداشت.[۱۲۶] بیانیه حزب جبهه عمل اسلامی نیز همین مضمون دیباچه را در توجیه تحریم دربرداشت و همان شرایطی را مطرح کرد که اگر دولت آنها را می‌پذیرفت، حزب جبهه عمل اسلامی و جماعت اخوان از تصمیم خود در تحریم انتخابات صرف نظر می‌کردند. این دو بیانیه، به طور ضمنی، شرایط شرکت در انتخابات را لغو قانون هر نفر یک رأی و قانون مطبوعات و نشر، توقف اقدامات خودسرانه در قبال احزاب و توقف عادی‌سازی روابط با اسرائیل، قرار داده بود[۱۲۷] و فقط بر دو شرط یعنی لغو قانون هر نفر یک رأی و قانون مطبوعات تأکید کرده و خاطرنشان

کرده بود که در مورد آزادی عمومی و آزادی‌سازی روابط و اصلاحات قانون اساسی به وعده‌های دولت در این موارد بسنده خواهد کرد.[۱۲۸] این حوادث، نشان داد که حزب جبهه عمل اسلامی فقط ابزار سیاسی اخوان‌المسلمین است و یک حزب سیاسی برای همه اسلام‌گرایان نمی‌تواند باشد. این حوادث، هم‌چنین از ناچیز بودن استقلال این حزب از اخوان پرده برداشت. عملکرد سیاسی اخوان و حزب در مقابل اتخاذ موضع نسبت به انتخابات و پیامدهای آن، عمق بحران و مشکل ناشی از مداخله و دوگانگی موجود بین اختیارات جبهه عمل اسلامی و اختیارات جماعت اخوان‌المسلمین را برملا کرد و سؤالاتی را در مورد نقش واقعی رهبران حزب نسبت به رهبران جماعت مطرح کرد. بنابراین، علت و توجیه تأسیس این حزب چه بود؟

پس از برملا شدن تنش جماعت و حزب و در نتیجه نقش حاشیه‌ای حزب در پذیرش اتخاذ تصمیمات مهم، کار به اینجا رسید که شرکای سیاسی حزب در مخالفت به برقراری هماهنگی بین فعالیت‌های خود و رهبری حزب پرداختند.[۱۲۹] این مسئله، سؤالات مهم و جدی‌ای را در مورد ضرورت وجود این حزب به ویژه در این وضعیت مطرح کرد. چرا خود اخوان به حزب تبدیل نمی‌شود؟ و حال که رهبری جماعت مرجع نهایی حزب در خصوص مسائل سیاسی است، پس چه نقشی جز اجرای تصمیمات برای این حزب باقی می‌ماند؟ یکی از محققان در پاسخ به این سؤالات می‌گوید: «این امر مستلزم تجدید نظر رهبران اخوان در برخورد سیاسی خود و جست‌وجوی مکانیسم مستحکمی برای برقراری هماهنگی و همکاری بین این دو قالب یا حذف یکی از آن دو برای پایان دادن به دوگانگی است».[۱۳۰]

ـ موضع احزاب مخالف

چهار روز بعد از اقدام حزب جبهه عمل اسلامی در تحریم انتخابات، یازده حزب مخالف در ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۷ برای حمایت از موضع اخوان‌المسلمین تشکیل جلسه دادند. از این میان، شش حزب، از طرح تحریم توسط اخوان حمایت کردند و خواستار تغییرات عمیق به عنوان شرط شرکت اخوان در انتخابات شدند. این شرطها عبارت بودند از: توقف عادی‌سازی روابط، لغو قانون هر نفر یک رأی و لغو قانون مطبوعات. احزابی که در این جلسه شرکت کردند عبارت بودند از: حزب جبهه عمل، حزب مردمی دموکراتیک (حشد)، حزب انصار، حزب جبهه قانون اساسی و جبهه عمل قومی و حزب المستقبل. اما پنج حزب باقی‌مانده که عبارت بودند از: حزب کمونیست، حزب بعث ترقی‌خواه، حزب عربی سوسیالیسم و حزب سرزمین عربی، ترجیح دادند به جای وضع شروطی برای مذاکره به سبب شرکت در انتخابات به انتقاد از رفتار قوه مجریه در قبال آزادی‌ها و کاهش نقش پارلمان و سیاست عادی‌سازی رابطه و بحران معیشتی بپردازند.[۱۳۱] رؤسای سندیکاهای شغلی نیز با صدور بیانیه‌ای همبستگی خود را با حمایت در اتخاذ این تصمیم یعنی تحریم انتخابات اعلام کردند.[۱۳۲]

بعد از اینکه، در نهایت مذاکره بین اخوان و حکومت به بن‌بست رسید، اخوان همراه با بازوی سیاسیشان یعنی حزب جبهه عمل اسلامی، تصمیم به تحریم انتخابات گرفت. شش حزب مخالف، سندیکاهای شغلی و هشتاد شخصیت سیاسی از جمله دو نخست‌وزیر سابق یعنی احمد عبیدات و طاهر المصری نیز در کنار آنها این انتخابات را تحریم کردند. این مسئله، رقابت انتخاباتی را تضعیف و فضای انتخابات را نیز از جنجال و هیجانات انتخاباتی خالی کرد.[۱۳۳]

ـ موضع دولت نسبت به تحریم

دولت با مشارکت اخوان در انتخابات مخالف نبود، بلکه خواستار آن نیز بود. مخصوصاً که شرکت اخوان در این انتخابات به آن رنگ و لعاب قانونی و دموکراتیک می‌داد و می‌توانست به‌رغم عقب‌نشینی‌های ناخوشایند تأثیر جدی و مهمی بر توازن قوا در مجلس بگذارد، اما این تصمیم اخوان، آن را غافل‌گیر کرد، زیرا گذشته از اینکه به این کار تمایلی نداشت، نمی‌خواست اهمیت سیاسی ویژه‌ای به اخوان بدهد و از مصوبات یا قوانین یا اقدامات خود در ازای انصراف اخوان از تصمیم خود، صرف نظر کند؛ بلکه فقط به بازگرداندن باب گفت‌وگو - به صورت مبهم و دوپهلو - و دادن تعهد در قبال برگزاری سالم انتخابات اکتفا کرد و افزود که مسائل دیگر باید در چارچوب نهاد قانون اساسی، بررسی شود. دولت به‌رغم تغییر لحن و اظهارات خود، از اصل موضعش عقب‌نشینی نکرد و زمانی که در ابتدا اعلام کرد که به تصمیم اخوان اهمیتی نمی‌دهد یا وقتی که باب مذاکره را آن هم به صورت گنگ و دوپهلو باز کرد، مبنای موضع و تصمیم‌گیریش این بود که خواستار مشارکت اخوان در انتخابات است اما در مقابل فقط متعهد می‌شود که انتخابات سالمی برگزار کند.

ملک‌حسین نیز همین موضع را داشت. وی زمانی که در ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۷ تصریح کرد که از نظر او راه مذاکره بسته است، شرایط دشوار اخوان را رد کرد. زمانی که وی در ۱۲ آگوست ۱۹۹۷ بازگشت، همگان به خصوص اخوان را به مشارکت در انتخابات دعوت کرد و اظهار داشت: «ما مذاکره را با هیچ گروهی چه دولتی و چه دشمن به ویژه با اخوان‌المسلمین که زیر سایه ملک‌عبدالله بن حسین، بنیان‌گذار پادشاهی اردن، رشد کرده و بالیده‌اند، متوقف نمی‌کنیم. این جماعت از عنایت و حمایت پادشاه برخوردار بوده و ما هم در موفقیت‌هایی که تاکنون کسب کرده است، سهیم هستیم و امیدواریم که آنها و همگان با مشارکت خود در

انتخابات پارلمانی در حرکت ساخت و توسعه کشور سهیم باشند».[۱۳٤] وی این پیام دعوت را از همان موضعی که گفته شد ارسال کرده بود.

بعد از این اظهارات، دولت رسماً اخوان را به گفت‌وگو دعوت کرد، اما نتیجه‌ای از این گفت‌وگو حاصل نشد، زیرا هر دو طرف بر مواضع خود هم‌چنان پافشاری می‌کردند. بعد از خروج اخوان و سایر طرف‌های مخالف از رقابت انتخاباتی، شرایط و نقشه انتخابات پارلمان سیزدهم تغییر کرد و حزب ملی قانون اساسی به دبیر کلی عبدالهادی المجالی، ۵۵ نامزد را در فهرست انتخاباتی خود معرفی کرد تا بدین وسیله جای خالی اخوان را که انتخابات را تحریم کرده بودند، پر کند.[۱۳٥] در این انتخابات، شعار سیاسی و حزبی به شعار خدماتی و محلی منحصر بود و تأثیر مرجعیت عشایری و ناحیه‌ای افزایش یافت.[۱۳٦]

پی‌نوشت‌ها

۱. هانی حورانی، پیشین، صص ۲۷۹ – ۲۷۸.

۲. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ٤١.

۳. همان، ص ٤١.

٤. همان، صص ٤٣-٤٢.

۵. موسی زیدالکیلانی، پیشین، ص ۱۵۰؛ هم‌چنین ر.ک: «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، قسمت چهارم، نشریه الرأی، شماره ۳۵، ۱۹۹۷/۸/۳۱.

٦. موسی زید الکیلانی، پیشین، صص ۱٦۸–۱٦٦؛ هم‌چنین ر.ک: «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، پیشین، ص ۲۷.

۷. سمیح معایطه، پیشین، ص ۳۹.

۸. موسی زید الکیلانی، پیشین، ص ۱۷۰.

۹. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ٤٤.

۱۰. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، پیشین، ص ۸.

۱۱. همان، ص ۱۰؛ همچنین ر.ک: ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۱۲۵.

۱۲. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، پیشین.

۱۳. ابراهیم غرایبة، الأداء السیاسی و التنظیمی للاخوان‌المسلمین، پیشین. وی می‌گوید: «۲۲ نفر از نامزدهای اخوان پیروز شدند»؛ همچنین ر.ک: موسی زید الکیلانی، پیشین، ص ۱٤۹. وی می‌گوید: «۲۱ نفر از نامزدهای اخوان به مجلس راه یافتند»؛ همچنین ر.ک: علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲۵. او می‌گوید: «اخوان در نوامبر ۱۹۸۹ در انتخابات مجلس یازدهم شرکت کرد و ۲۲ نفر از آنها به مجلس راه یافتند.» در حالی که لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون... ص ٤۱، می‌گوید: «اخوان بیست کرسی به دست آورد.» به نظر می‌رسد که درست‌ترین مطلب آن است که نشریه الرأی در شماره ۳٤، در ۱۹۹۷/۸/۲۸ آورده است: «بیست نفر از نامزدهای اخوان پیروز شدند و دو نفر از نمایندگان آن نیز خارج از لیست اخوان به مجلس راه یافتند».

۱٤. الحرکة الاسلامیة و البرلمان، قسمت سوم، پیشین، ص ۱۰.

۱۵. همان، ص ۱۰.

۱٦. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ٤٦.

۱۷. علی عبدالکاظم، پیشین، ص ۲٦.

۱۸. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ٤۷.

۱۹. همان، ص ٤٤.

۲۰. همان، ص ٤٦.

۲۱. ابراهیم غرایبه، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۲۲. همان، ص ۱۲٦.

۲۳. همان، صص ۱۲٦-۱۲۵.

۲٤. لئونارد روبسنون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ٤۷.

۲۵. همان، ص ٤۷.

۲٦. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، قسمت چهارم، الرأی، شماره ۳۵، ۱۹۹۷/۸/۳۱، ص ۲۹.

۲۷. همان، ص ۲۸.

۲۸. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۲٦.

۲۹. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون، پیشین، ص ٤٦.

۳۰. همان، ص ۱۹۰.

۳۱. موسی زید الکیلانی، پیشین، ص ۱۹۰

۳۲. همان، ص ۱۹۰.

۳۳. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون، پیشین، ص ٤۸.

۳٤. همان، ص ٤۹.

۳۵. همان، ص ٤۹.

۳٦. همان، ص ۵۱.

۳۷. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۱۰.

۳۸. همان، ص ۹۰.

۳۹. هانی حورانی، پیشین، صص ۲۸۲-۲۸۱.

٤۰. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۰۸.

٤۱. همان، ص ۸۹

٤۲. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۸۲.

٤۳. سمیح المعایطه، پیشین، ص ۱۰۲.

٤٤. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، قسمت سوم، الرای، شماره ٣٤، پیشین، ص ٨
٤٥. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ١١٠.
٤٦. همان، ص ١١١.
٤٧. سمیح المعایطه، پیشین، ص ١٠٦.
٤٨. همان، صص ١١٩-١١٨.
٤٩. همان، صص ١١٩-١١٨.
٥٠. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ٩٠.
٥١. همان، ص ١٢٨.
٥٢. همان، صص ١٣٦-١٣٥.
٥٣. احمد جمیل عزم، حزب جبهه العمل اسلامی، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، الحرکات و التنظیمات الاسلامیة فی الاردن، پیشین، صص ٩٧ و٩٩.
٥٤. همان.
٥٥. ابراهیم غرایبة، الأدا السیاسی و التنظیمی للاخوان المسلمین، پیشین، ص ٥٠.
٥٦. همان، ص ٥٢.
٥٧. احمد جمیل عزم، پیشین، ص ٩٢.
٥٨. ابراهیم غرایبة، جماعة الاخوان المسلمین فی‌الاردن، پیشین، ص ١٣٩.
٥٩. همان، صص ١٤٠-١٣٩.
٦٠. موسی زید الکیلانی، پیشین، ص ٩٨.
٦١. همان، ص ٩٩.
٦٢. همان، ص ١٠٠؛ همچنین ر.ک: سمیح المعایطه، پیشین، صص ٦٩-٦٤.
٦٣. طالب عوض، البناء التنظیمی لجماعة الاخوان المسلمین، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، پیشین، صص ٨٤ و ٨٨

۶۴. احمد جمیل عزم، پیشین، ص ۹۵؛ همچنین ر.ک: ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۴۹، آنجا که خاطرنشان می‌کند منابع وزارت کشور به ۱۵۰۰ عضو اشاره کرده است.

۶۵. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۴۹.

۶۶. همان، صص ۱۱۰ و ۱۸۴–۱۸۳.

۶۷. سمیح المعایطه، پیشین، ص ۷۵.

۶۸. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۴۶.

۶۹. همان، ص ۱۵۱.

۷۰. ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوان‌المسلمین فی‌الاردن، پیشین، صص ۱۴۳–۱۴۲.

۷۱. لئونارد روبنسون، الدولة و الاسلامیون...، پیشین، ص ۵۱.

۷۲. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، قسمت پنجم، الرأی، شماره ۳۷، ۱۹۹۷/۹/۲، ص ۱.

۷۳. عبدالمجید العزام، العلاقة بین مجلس النواب و السلطة التنفیذیة، جمعی از نویسندگان تحت نظارت هانی حورانی، به نوشته ابراهیم غرایبه، العمل البرلمانی، واقع و تطلعات، مرکز مطالعات و اطلاعات جدید اردن، دار سندباد للنشر، ۱۹۹۶، صص ۱۵۱–۱۵۰.

۷۴. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، پیشین، ص ۲.

۷۵. همان.

۷۶. هانی الحورانی، «انتخابات ۱۹۹۳ الأردنیة، قراءة فی خلفیاتها و ظروفها و نتائجها»، مجله قراءات سیاسیة، سال چهارم، شماره دوم ۱۹۹۴، ص ۱۲.

۷۷. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، قسمت ششم و آخر، الرأی، شماره ۳۹، ۱۹۹۷/۹/۴، ص ۱۲.

۷۸. سمیح المعایطه، پیشین، ص ۱۰۲.

۷۹. همان، صص ۱۱۴–۱۱۲.

۸۰. هانی حورانی، پیشین، صص ۱۶-۱۵.

۸۱. همان، ص ۱۶؛ همچنین ر.ک: «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، الرأی، شماره ۳۷، پیشین، ص ۱۶.

۸۲. الحرکة الاسلامیة و البرلمان، الرأی، شماره ۳۶، قسمت پنجم، ۱۹۹۷/۹/۲، صص ۴-۳.

۸۳. پیشین، ص ۴؛ هم‌چنین ر.ک: ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۲۹.

۸۴. ابراهیم غرایبة، پیشین، ص ۱۳۰.

۸۵. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، الرأی، شماره ۳۹، قسمت آخر، ۱۹۹۷/۹/۴، ص ۹.

۸۶. همان، ص ۹.

۸۷. همان، ص ۱۰.

۸۸. نجیب غضبان، «التجربة الدیمقراطیة الاردنیه»، مجله قراءات سیاسیة، پیشین، ص ۶۳.

۸۹. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۲۸.

۹۰. نجیب غضبان، پیشین، ص ۶۷.

۹۱. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۰.

۹۲. ابراهیم غرایبه، جماعة الاخوان‌المسلمین، پیشین، ص ۱۳۳.

۹۳. «الحرکة الاسلامیه و البرلمان»، پیشین، ص ۹.

۹۴. هانی حورانی، پیشین، صص ۱۷-۱۶.

۹۵. «الحرکة الاسلامیة و البرلمان»، پیشین، ص ۱۲.

۹۶. همان، ص ۱۱.

۹۷. هانی حورانی، پیشین، ص ۱۷.

۹۸. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۳۲.

۹۹. هانی حورانی، پیشین، ص ۱۷.

۱۰۰. ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۱۸.

۱۰۱. همان، ص ۱۳۳.

۱۰۲. همان.

۱۰۳. هانی حورانی، پیشین، ص ۱۸.

۱۰٤. تحت نظارت هانی حورانی، نوشته حامد الدباس، المرشد الی مجلس الأمة الاردنی الثانی عشر، چاپ اول ۱۹۹۵، مرکز مطالعات جدید اردن، امان ص ۹۳.
۱۰۵. همان، ص ۹٤؛ هم‌چنین ر.ک: اعداد و تقویم هانی حورانی، نوشته ابراهیم غرایبه، پیشین، ص ۱۱۰.
۱۰٦. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۵.
۱۰۷. نشریه الرأی، ۲/۹/۱۹۹۷، عن المرکز العالم لجماعة الاخوان المسلمین، ملف الحرکة (الاردن)، الانتخابات النیابیه، شماره شانزدهم، ۳ـ۱۹۹۷/۸/۱، ص ۲.
۱۰۸. تحت نظارت هانی حورانی، پیشین، ص ٦.
۱۰۹. نجیب غضبان، پیشین، ص ۷٦.
۱۱۰. نشریه الدستور، ۱۹۹۷/۹/۲، عن المرکز العالم لجماعة الاخوان المسلمین، ملف الحرکة الاسلامیة (الأردن)، حول الانتخابات النیابیه، شماره سی و ششم، ۱۹۹۷/۹/۱، ص ۱.
۱۱۱. هانی حورانی، مستقبل الحرکة الاسلامیة فی الاردن، پیشین، ص ۲۸۸.
۱۱۲. «بیان جماعة الاخوان‌المسلمین»، هفته‌نامه السبیل، امان، شماره ۱۸۸، سال چهارم، سه‌شنبه ۱۵ـ۱۹۹۷/۷/۱۲، ص ٤.
۱۱۳. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۸۳.
۱۱٤. سمیح المعایطه، «الحرکة الاسلامیة و الخدمة المجانیة لأعوانها»، العرب الیوم، ۱۹۹۷/۸/۳۰، عن المرکز العالم لجماعة الاخوان‌المسلمین، ملف خاص حول الانتخابات، شماره سی و پنجم، ۳۱ـ۱۹۹۷/۹/۲۹، ص ٤.
۱۱۵. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۹۰.
۱۱٦. همان، صص ۲۸۵.
۱۱۷. همان، ۲۸۸-۲۸۷.
۱۱۸. همان، ۲۸۸.

۱۱۹. الدستور، ۱۹۹۷/۷/۲۷، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، ملف خاص حول الانتخابات، شماره دوازدهم، ۱۹۹۷/۷/۲۷، ص ۷.
۱۲۰. الحدث، ۲۸/ ۱۹۹۷/۷، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، ملف خاص حول الانتخابات، شماره دوازدهم، ۱۹۹۷/۷/۲۷، ص ۳
۱۲۱. محمد الصبيحی، «مسؤولية تخريب الحوار»، العرب اليوم، ۱۹۹۷/۸/۳، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، فی‌الاردن، ملف خاص حول الانتخابات، شماره شانزدهم، ۳ـ۱۹۹۷/۸/۱، ص ۱۷.
۱۲۲. الحياة، ۱۹۹۷/۷/۲۵، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، ملف خاص حول الانتخابات، شماره دوازدهم، ۱۹۹۷/۷/۲۷، ص ۵.
۱۲۳. الحدث، پیشین، ص ۱.
۱۲٤. القدس العربی، ۱۹۹۷/۷/۲٤، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين فی الاردن، ملف الانتخابات، شماره دوازدهم، ۱۹۹۷/۷/۲۷، ص ۹.
۱۲۵. انور الخطيب: مصاحبه با زياد ابوغنيمة، العرب اليوم ۱۹۹۷/۹/۸، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، ملف خاص حول الانتخابات النيابية، شماره چهل و دوم ۱۹۹۷/۹/۸، ص ۱.
۱۲٦. گفت‌وگویی با فایز الربيع، العرب اليوم ۱۹۹۷/۸/۳، المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، ملف حول الانتخابات النيانية، شماره شانزدهم، ۳ـ۱۹۹۷/۸/۱، ص ۱۳.
۱۲۷. الدستور، «بيانيه حزب جبهة العمل اسلامی، در مورد تحريم» ۱۹۹۷/۷/۲۹، ص ۱۷؛ هم‌چنين ر.ک: «بيان الاخوان»، هفته‌نامه السبيل، شماره ۱۸۸، ۱۹۹۷، ص ٤.
۱۲۸. الرأی، ۱۹۹۷/۸/۱۳، عن المركز العام لجماعة الاخوان المسلمين، الاردن، ملف الانتخابات، شماره بيست و چهارم، ۱۹۹۷/۸/۱۳، ص ۱.
۱۲۹. حسين ابو رمان، ماذا بقی من حزب جبهة العمل اسلامی؟ الرأی، ۱۹۹۷/۸/۲، عن المركز العام لجماعة الاخوان‌المسلمين، فی‌الاردن، ملف الانتخابات، شماره شانزدهم، ۳ـ۱۹۹۷/۸/۱، ص ۵.

۱۳۰. عزام التمیمی، قرار المقاطعة الاخوانی، القدس العربی، ۱۹۹۷/۷/۲٤، عن المرکز العام لجماعة الاخوان‌المسلمین، فی‌الاردن، ملف الانتخابات النیابیه، شماره دوازدهم، ۱۹۹۷/۷/۲۷، ص ۹.
۱۳۱. القدس العربی، ۱۹۹۷/۷/۳۰، پیشین، شماره شانزدهم ۱ـ۱۹۹۷/۸/۳، ص ۱.
۱۳۲. العرب الیوم، ۱۹۹۷/۸/۱۰، عن المرکز العالم لجماعة الاخوان‌المسلمین، الاردن، ملف الانتخابات النیابیة، شماره بیست و دوم ۱۹۹۷/۸/۱۰، ص ٤.
۱۳۳. الحیاة ۱۹۹۷/۸/۳۱، عن المرکز العام لجماعة الاخوان‌المسلمین، فی‌الاردن، ملف الانتخابات النیابیة، شماره سی و هفت، ۱۹۹۷/۹/۲، ص ۹.
۱۳٤. الأسواق، ۱۹۹۷/۸/۱۳، عن المرکز العام لجماعة الاخوان‌المسلمین، الاردن، ملف الانتخابات، شماره بیست و چهارم، ۱۹۹۷/۸/۱۳، ص ۹.
۱۳۵. العرب الیوم، ۱۹۹۷/۸/۲٦، عن المرکز العام لجماعة الاخوان‌المسلمین، الاردن، ملف الانتخابات، شماره سی‌و سوم، ۱۹۹۷/۸/۲۵، ص ۳۱.
۱۳٦. الرأی، ۱۹۹۷/۹/٦، پیشین، شماره چهلم، ٦ـ۱۹۹۷/۹/۵، ص ٦.

فصل پنجم
بازسازی نقش سیاسی اخوان‌المسلمین

مقدمه

هنگام نگارش این متن، استعفای دولت سمیر الرفاعی در اواخر ژانویه ۲۰۱۱ از سوی پادشاه اردن پذیرفته و معروف البخیت مأمور تشکیل کابینه شد. وی در اقدامی نادر، هیأتی از جماعت اخوان‌المسلمین و حزب جبهه عمل اسلامی را در قصر خود برای گفت‌وگو به حضور پذیرفت. شایان ذکر است دکتر معروف البخیت اندکی قبل از دریافت حکم مأموریت جدید خود نیز با آنها دیدار کرده بود.

حرکت اسلامی در ابتدا با توجه به تجربه تلخی که از دوره مسئولیت بخیت از اواخر سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ داشت، از انتخاب این شخصیت ابراز ناخرسندی کرد. شایان ذکر است در جریان برگزاری انتخابات شهرداری و پارلمانی در دوره بخیت، اقدامات گسترده‌ای علیه اسلام‌گرایان انجام گرفته بود. در دوره مسئولیت وی، چهار تن از نمایندگان حرکت اسلامی پس از دیدار با خانواده زرقاوی* برای عرض تسلیت، بازداشت شدند. جمعیت مرکز اسلامی تابع همین جماعت نیز در دوره وی منحل شد.

---

* رهبر سابق القاعده در عراق که در اواسط سال ۲۰۰۶ در این کشور کشته شد.

البته بخیت با ارسال پیام‌های مثبت سعی کرد دوره جدیدی را در روابط با جماعت آغاز کند. وی چند روز پس از دریافت حکم تشکیل کابینه، با تعدادی از رهبران جماعت دیدار کرد و باب مشارکت در دولت جدید را بدون ورود به جزئیات برای آنها باز گذاشت تا در صورت تمایل به کابینه جدید بپیوندند، اما رهبران اسلام‌گرا از پذیرش این پیشنهاد عذرخواهی و اعلام کردند که خواستار مشارکت در دولت پارلمانی، متفاوت با دوره‌های قبل هستند.

تحولات منطقه‌ای نقشی مهم در رویکرد مثبت دولت به سوی حرکت اسلامی ایفا کردند. اصلی‌ترین این تحولات، حوادث شتابان تونس و مصر بود که طبع سیاسی مردم را تغییر داد، اشتهای آنان را برای انتقال تجربه این دو کشور به کشور خود باز کرد و باعث تشدید فشارهای امریکا بر متحدانش برای انجام دادن اصلاحات واقعی و سریع به منظور پرهیز از تکرار سناریو تونس و مصر شد.

حوادث جدید با تحرکات سیاسی در داخل و برپایی تظاهرات همراه شد. تظاهرات‌کنندگان خواستار برکناری دولت سمیر الرفاعی، انحلال پارلمان و ایجاد تحولاتی سریع و عینی برای پیشبرد طرح اصلاحات سیاسی شدند. جماعت اخوان‌المسلمین نیز پابه‌پای نیروهای سیاسی سنتی و جدید مخالف دولت در این تظاهرات شرکت کرد.

اخوان‌المسلمین پیش از ایجاد فضای باز سیاسی جدید و بی‌سابقه با ارسال پیام‌هایی به کانون سیاست‌گذاری کشور تمایل خود را به انجام دادن گفت‌وگوی راهبردی با حکومت براساس طرح سیاسی جدید خود مبتنی بر اصلاحات سیاسی، اعلام کرد. جماعت این طرح را بیش از برگزاری کنگره داخلی برای بررسی راهبردی مرحله موسوم به مرحله «پس از تحریم» تهیه کرده بود.

پس از گذشت مدت کوتاهی از تحریم انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ از سوی جماعت اخوان‌المسلمین، رهبران آن با برگزاری کنگره داخلی به تجزیه و تحلیل

موضوعات داخلی مورد اختلاف طی سال‌های اخیر که باعث بحران شدید در داخل جماعت شده بود، و نیز بررسی موضوع روابط با حکومت در مرحله بعدی، پرداختند.

در این کنگره تصمیم و توصیه خاص و مشخصی ارائه نشد، فقط تعدادی سؤال، مورد بحث و مناقشه گسترده قرار گرفت. پاسخ به این سؤال‌ها به تعریف جهت‌گیری و رویکرد جماعت در مرحله آینده، به ویژه مرحله «پس از تحریم» می‌انجامد. این سؤال‌ها بیش از موضوع مشارکت جماعت در انتخابات حائز اهمیت است، زیرا به بازتعریف جایگاه جماعت اخوان‌المسلمین در معادله داخلی [حکومت] می‌انجامد و هم‌چنین موضع جماعت را نسبت به مسائل ملی سرنوشت‌ساز و حساس، به ویژه موضوع هویت ملی و روابط اردن و فلسطین و نیز گزینه‌های راهبردی جماعت را در فعالیت‌های سیاسی مشخص می‌کند.

اهمیت این کنگره عملاً از حد صدور قطعنامه فراتر رفت و فضا را برای گفت‌وگوی داخلی درباره موضوعات مذکور فراهم کردت. توصیه‌های کمیته‌های برآمده از «دایره سیاسی» جماعت نیز همین بود. «دایره سیاسی» جماعت طی ماه‌های اخیر، کانون تهیه و تدوین انواع دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و مقاله‌های متعدد بوده است. توصیه‌های ارائه‌شده از سوی این کمیته از حد مناقشه‌ها و بررسی‌های سنتی فراتر رفت و طرحی ارائه کرد که در منابع داخلی جماعت به «طرح ملی اصلاحات» معروف شد. این طرح مشتمل بر دیدگاه جماعت درباره موضوعات و محورهای متعددی نظیر: حکومت و جامعه، اصلاحات سیاسی، سیاست خارجی، روابط اردن و فلسطین و نیز پیش‌نویس قانون انتخابات است. جماعت این طرح را به منظور مقابله با چالش‌ها و تأمین مستلزمات مختلف برای اصلاحات سیاسی ارائه کرده است.[۱]

اقدام جماعت در تحریم انتخابات قبل از هر چیز مسائل مهمی را درباره میزان

و محدوده تأثیر این تحریم بر فرایند انتخابات و تشکیل مجلس نمایندگان جدید، چه از لحاظ درصد آرا و مشارکت چه از نظر پر کردن کرسی‌های مربوط به مخالفان در پارلمان و چه از لحاظ تعادل و موازنه برای حضور در مجلس جدید، مطرح کرد.

مسأله دیگر رویکردهای حرکت اسلامی در مرحله تحریم است و این که آیا سقف مطالبات و توقعات خود را بالا می‌برند یا رویکردی عقلانی و پراگماتیک در پیش می‌گیرند و به سوی فتح باب گفت‌وگوی راهبردی داخلی با حکومت پیش خواهند رفت.

در این زمینه مسأله بحران داخلی اخوان با توجه به تبعات و بازتاب‌های احتمالی تحریم بر جناح‌های مختلف و مواضع‌شان در داخل اخوان، موضوع بسیار مهمی است. این تبعات و بازتاب‌ها ممکن است به شکل تقویت اختلافات [داخلی] و جبهه‌گیری یا احیای وحدت و یک‌پارچگی باشد.

نکته آخر، مسأله موضع رسمی دولت نسبت به جماعت اخوان‌المسلمین است. اینکه تغییر و تحولات اخیر، رویکردهای جدیدی به همراه دارند، از جمله قوت گرفتن گروه مخالفان سرسخت و غیرقابل انعطاف و اینکه اگر دولت باب گفت‌وگو با جماعت اخوان را، اندکی قبل از اجرای انتخابات پارلمانی باز کند، باعث تحول در کانون رهبری و گفت‌وگو با جماعت یا بروز تعدد در سیاست‌گذاری و ظهور اختلافاتی در نگرش به روابط با جماعت خواهد شد، همگی دغدغه‌هایی هستند که امروزه پس از گذشت یک دهه و نیم، برای اولین‌بار پیش روی دولت قرار گرفته‌اند.

این مقاله سعی دارد با طرح این موضوع، تصوری هر چه دقیق‌تر و نزدیک‌تر به معادله تشکیلاتی در داخل جماعت، حضور آنها در عرصه سیاست و در میان مردم و تحولات در گفتمان سیاسی و رویکردهای آینده و نیز مسیر روابط احتمالی

آنها با دولت پس از طی شدن دوره تحریم، ارائه دهد. در متن حاضر، موضوعات یادشده در قالب محورهای زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

۱. طرح تحریم: شرایط و عوامل
۲. غیاب اخوان: مسأله قدرت رأی و حضور سیاسی
۳. نتایج گفت‌وگوهای داخلی و روند «بحران تشکیلاتی»
٤. ترسیم آینده فعالیت سیاسی جماعت
۵. ادامه معادله فعلی یا شروع مرحله‌ای جدید؟

۱. طرح تحریم: شرایط و عوامل

در اواخر ژوئیه ۲۰۱۰، شورای جماعت اخوان‌المسلمین و جبهه عمل اسلامی هر یک به طور جداگانه به ترتیب پس از کسب آرای هواداران خود، تصمیم به تحریم انتخابات پارلمانی گرفتند. نتایج این نظرخواهی از هواداران و کادر رهبری به اتفاق حاکی از آن بود که ۷۰ درصد از آنها از طرح تحریم حمایت کرده‌اند.

شورای تحریم با حدود ۷۰ درصد نظر موافق، ۱۰ درصد ممتنع و ۲۰ درصد مخالف، تصمیم به تحریم انتخابات گرفت. در شورای جبهه عمل اسلامی نیز ٦۱ درصد موافق تحریم و ۳۹ درصد خواستار مشارکت در انتخابات بودند. به این ترتیب، آمار موافقان تحریم در میان هواداران بسیار بالاتر بود. این آمار در برخی شعب مهم و بزرگ جماعت به ۹۰ درصد هم رسید.[۲]

این اقدام با برخورد دوگانه مراجع رسمی دولتی مواجه شد. برخی سعی کردند آن را نادیده بگیرند و هیچ توجهی به آن نکنند. برخی دیگر معتقد بودند که مشارکت جماعت اخوان در انتخابات ادعای دولت را مبنی بر برگزاری انتخابات سالم و توسعه پایگاه مشارکت سیاسی تقویت می‌کند و مانع تکرار حوادث انتخابات سال ۲۰۰۷ می‌شود.

این انتخابات با انتقادات گسترده‌ای روبه‌رو و به طور شبه‌رسمی به تقلب گسترده در نتایج انتخابات اعتراف شد. این امر به انحلال مجلس نمایندگان سابق پس از دو سال از برگزاری انتخابات، انجامید.

به دنبال رد و بدل شدن پیام‌های متقابل بین اخوان و دولت، یک هیأت رسمی از رهبران اخوان در تاریخ ۲۰۱۰/۹/۱۸ با مقامات دولتی دیدار کردند.[۳] البته این دیدار به لغو تصمیم تحریم انتخابات از سوی جماعت اخوان منجر نشد. پیش از این دیدار نیز، مذاکرات و میانجیگری‌های جانبی صورت گرفته بود، اما دولت و اخوان هر یک بر مواضع خود درباره قانون انتخابات ـ که شرط اصلی جماعت برای مشارکت بود ـ پافشاری می‌کردند.

در پشت پرده نیز سران جماعت چهار شرط برای خروج از «تنگنای تحریم» پیش روی نخست‌وزیر قرار دادند که عبارت بودند از: اول، دولت باید با فرمان پادشاه، قانون انتخابات جدید توافقی را (که با گفت‌وگو با سایر طرف‌های سیاسی تنظیم شده باشد) به مجلس بفرستد و مجلس آن را با قید دو فوریت به تصویب برساند. اصلاح قانون انتخابات فعلی جواب‌گو نیست، زیرا این قانون اساساً غیر قابل بحث است؛ دوم، یک هیأت ویژه و نه وزارت کشور باید بر انتخابات نظارت کند؛ سوم، باید امکان نظارت و کنترل مدنی به طور کامل وجود داشته باشد؛ چهارم اینکه انتخابات پارلمانی تا زمانی که جماعت اسلامی بتواند تصمیم خود را تغییر دهد، آن هم با توجه به محدودیت فرصت باقی‌مانده تا زمان انتخابات، باید به تعویق بیفتد.[۴]

بنا به گفته منابع آگاه در داخل جماعت، نخست‌وزیر با سه شرط اول جماعت موافقت کرد، اما شرط آخر را نپذیرفت و اعلام کرد که دولت به هیچ‌وجه نمی‌تواند زمان انتخابات را به تعویق بیندازد و پادشاه شخصاً چندین‌بار بر برگزاری به موقع انتخابات تأکید کرده است. به این ترتیب، تلاش‌های صورت‌گرفته به

شکست انجامید.[۵]

پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی، جماعت با صدور بیانیه‌ای علل تحریم انتخابات را تشریح کرد. اما دولت این تصمیم را ناشی از اختلافات داخلی در درون جماعت و زمینه‌های فکری، حرکتی و سیاسی و طبیعت تحرکات تشکیلاتی و مناقشات و گفت‌وگوهای داخلی پیرامون آن دانست.

الف) راهی به سوی تحریم انتخابات

جناح‌های وابسته به حرکت اسلامی بر سر مسأله تحریم و مشارکت در انتخابات به دو دسته تقسیم شدند: دسته اول، خواستار مشارکت بودند و آن را یک اصل در فعالیت اسلامی می‌دانستند هم‌چنین معتقد بودند مادامی که حرکت اسلامی مخالفت قاطع خود را با فعالیت مسلحانه و ایمان خود را به دمکرواسی اعلام می‌کند، مشارکت، تنها راهی است که این حرکت می‌تواند برای اصلاحات سیاسی در پیش بگیرد.

طرفداران مشارکت در انتخابات معتقدند شرایط هر قدر هم ابهام‌آلود و ناامیدکننده باشد، مشارکت، فضای باز و گسترده‌ای را خارج از محدوده انحصار رسمی و از طریق تبلیغات انتخاباتی پیش روی حرکت اسلامی قرار می‌دهد. علاوه بر این، حرکت می‌تواند در پناه این مشارکت به تریبون‌های سیاسی برای دفاع از تفکر و طرح جماعت دست یابد.

نظریه موافقان مشارکت درست از آب درآمد و اقدام جماعت در تحریم انتخابات در سال ۱۹۹۷ نتایج مثبتی برای جماعت به دنبال نداشت و حتی هزینه سنگینی هم بر حیات سیاسی کشور تحمیل کرد؛ زیرا در سال ۱۹۹۹ رهبران جنبش حماس از اردن اخراج شدند و در سال ۲۰۰۱، پارلمان کشور منحل شد، کشور به مدت دو سال پارلمان نداشت و دولت علی ابوراغب به یکه‌تازی در

فضای سیاسی کشور پرداخت و صدها قوانین موقت را به تصویب رساند.

یکی از طرفداران مشارکت در انتخابات می‌گوید بهانه‌های تحریم، چیز تازه‌ای که مستلزم تغییر موضع حرکت اسلامی باشد، ندارد. بحران سیاسی مسأله‌ای گذرا یا موقت نیست، بلکه سال‌هاست که این بحران وجود دارد. حرکت اسلامی نیز زمانی که تصمیم به مشارکت در انتخابات ۲۰۰۷ گرفت، این نکته را به خوبی مد نظر قرار داده بود. اما اکنون چه اتفاقی افتاده است که حرکت اسلامی می‌خواهد انتخابات را تحریم کند؟[٦]

از سوی دیگر، طرفداران تحریم معتقدند که شرایط سیاسی و اقتصادی پیوسته بد و بدتر می‌شود و این مشارکت‌های صوری هیچ تأثیری در تغییر شرایط موجود ندارد و فقط مسئولیت‌هایی را متوجه حرکت اسلامی می‌کند، بدون اینکه تأثیری واقعی و ملموس به جای بگذارد. ما این حقیقت را به وضوح در زمان مشارکت جماعت و حضور آن در پارلمان سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ دیدیم.

برخی طرفداران تحریم هم‌چنین بر این باورند که در مرحله آینده باید منتظر ظهور شرایط و حوادث منطقه‌ای باشیم. این شرایط خاص ممکن است با «اعمال فشارهای خارجی بر دولت اردن برای پذیرش راه‌حل‌های دشوار» همراه باشد. حتی شاید تلاش زیاد دولت برای جلب رضایت حرکت اسلامی به منظور مشارکت در انتخابات به طور غیرقابل پیش‌بینی، باعث تشدید نگرانی حرکت اسلامی از وجود نقشه‌ای برای کشاندن تدریجی حرکت به مشارکت در پارلمانی شود که چنین راه‌حل‌هایی را تصویب می‌کند. نظیر این مسأله را در سال ۱۹۹۳ دیدیم. در این سال اخوان‌المسلمین در پارلمان حضور یافت و اتفاقاً همین پارلمان توافق‌نامه وادی عربه برای صلح بین اردن و اسرائیل را تصویب کرد.[۷]

اخوان در بیانیه خود هفت علت را برای تحریم[۸] انتخابات برشمرد که اغلب آنها مربوط به تضمین سلامت انتخابات بود: دستکاری در فهرست رأی‌دهندگان

در سال ۲۰۰۷، تغییر قانون انتخابات، مرجع ناظر بر انتخابات، ضرورت احیای قدرت و جایگاه مجلس نمایندگان، رد آرای غیرنظامیان شاغل در نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی، اعمال محدودیت در آزادی‌های عمومی (ماجرای بازنشسته کردن معلمان و کارگران روزمزد و دست‌اندازی بر مقر جمعیت مرکز اسلامی) و بالاخره بیهوده بودن مشارکت سیاسی طبق این آمارها و داده‌ها.

اخوان‌المسلمین در این بیانیه در تشریح برنامه خود برای مرحله تحریم بر سیزده نکته اصلی تأکید می‌کند، از جمله: انجام دادن اصلاحات در قانون اساسی که باعث احیای توازن و تعادل بین سه قوه می‌شود؛ وضع قوانینی برای اجرای ماده دوم از قانون اساسی (درباره دین رسمی حکومت یعنی اسلام)؛ دادن حق انتخاب نخست‌وزیر و هیأت دولت به مردم از طریق برگزاری انتخابات؛ لغو قوانین و مصوباتی که آزادی‌های عمومی را محدود می‌کند، مثل: قانون اجتماعات عمومی، قانون وعظ و ارشاد و قانون منع جرایم الکترونیکی؛ وضع قانون انتخابات جدید به نحوی که امکان رقابت حزبی و نیز رقابت بین فهرست‌ها و گردش قدرت را فراهم کند و موارد دیگر.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، مهم‌ترین نکته‌ای که در این برنامه مطرح شده است، موضوع اصلاحات سیاسی به عنوان اصلی‌ترین خواسته و اولویت حرکت اسلامی و سپس اصلاحات قانون اساسی، انتخاب نخست‌وزیر، گردش قدرت و رقابت حزبی است. این اصلاحات همگی گویای بروز تحولی ضمنی در دیدگاه و نگرش حرکت اسلامی نسبت به مسائل داخلی است.

نکته قابل توجه دیگر که از مجموع مناقشات و مباحثات داخلی این حرکت برداشت می‌شود این است که این حرکت، ماهیتی کاملاً سیاسی به خود گرفته و غیر از این حرکت، هیچ‌کس مسأله تحریم و موضع‌گیری نسبت به دموکراسی را از دید ایدئولوژی مطرح نکرده است. تصمیم به مشارکت یا تحریم، براساس مباحث

و استدلال‌های سیاسی و با توجه به اختلاف قرائت‌ها از فضای سیاسی، اتخاذ می‌شود.

در مقابل، محافل رسمی معتقدند که اصلاحات سیاسی که شعار اخوان در مرحله جدید است نه تنها یک واکنش در مقابل تحولات کنونی، بلکه بهانه‌ای است تا جماعت بتواند در سایه آن تصمیم خود را در تحریم انتخابات در مقابل نظام و افکار عمومی توجیه کند. در واقع، طرح اصلاحات سیاسی اخوان، موضوع جدیدی نیست. این موضوع در طرح ۲۰۰۵ جماعت نیز درج و تصویب شده است. اما این طرح، همان‌طور که «دکتر رحیل غرایبه» طراح اصلی آن هر از گاهی تذکر داده، به طور کامل و جامع به مرحله عمل در نیامده است و سران جماعت ترجیح داده‌اند به منظور در امان ماندن از واکنش‌های رسمی یا دور کردن جماعت از بازخواست‌های احتمالی، فعلاً آن را کنار بگذارند.

ب) تحرکات درون‌تشکیلاتی و جابه‌جایی‌های داخلی[۹]

زکی بنی ارشید، دبیرکل سابق جبهه عمل اسلامی و یکی از رهبران «جریان چهارم» در جماعت، می‌گوید: «به اعتقاد من، انتخابات سال ۲۰۰۷، تعیین‌کننده طرح تحریم انتخابات سال ۲۰۱۰ است.»[۱۰]

وی در شرح این مطلب می‌گوید گروهی که جماعت را به مشارکت در انتخابات ۲۰۰۷ کشاندند، دقیقاً همان‌هایی هستند که می‌خواستند دو پیام را هم‌زمان برای تشکیلات جماعت و دولت و دستگاه‌های وابسته به آن بفرستند. آنها در پیام خود خطاب به جماعت گفتند که هرکس ادعا می‌کند ما همیشه طرفدار دولت و انتخابات هستیم، اشتباه می‌کند و در خطاب به دولت هم حجم اشتباهات رخ‌داده در انتخابات را تذکر دادند. بنی‌ارشید می‌افزاید: «من تصور می‌کنم که این پیام به مقصد رسیده است.»[۱۱]

یکی از رهبران حرکت در تشریح مواضع جریان‌های اصلی جماعت درباره طرح تحریم می‌گوید: «یکی از جریان‌های جماعت افراطیون به طور سنتی تحریم را ترجیح می‌دهد جریان دیگر میانه‌روها به طور سنتی مشارکت را ترجیح می‌دهد و دو جریان دیگر بینابین این دو قرار دارند. این دو جریان در واقع، نسل جدید جماعت محسوب می‌شوند که فعالیت بیشتری دارند. یکی از آنها امروزه نام خود را «جریان اصلاح‌طلب» گذاشته است. این جریان در انتخابات گذشته، خواستار مشارکت در انتخابات بود و جماعت را هم به همان سمت کشاند، اما در انتخابات اخیر آن را تحریم کرد. بالاخره در جریان چهارم برخی از اعضا طرفدار تحریم و برخی طرفدار مشارکت هستند.

طبق این قرائت، تغییر رخ‌داده مربوط به گروه اصلاح‌طلب است؛ همان گروهی که جماعت را در انتخابات ۲۰۰۷ به سمت مشارکت کشاند و اکنون آن را به سمت تحریم سوق می‌دهد. در این بین، گروه محدودی در داخل جریان میانه‌روها، خواستار مشارکت هستند و سه جریان دیگر (به استثنای گروهی از جریان چهارم) طرفدار تحریم هستند. آنها تحریم را بر مشارکت ترجیح می‌دهند.[۱۲]

اگر اندکی بیشتر به بحث و کنکاش در فضای داخلی جماعت بپردازیم، درمی‌یابیم آنچه که این شخصیت گفته است می‌تواند دقیق باشد. لازم به ذکر است خالد مشعل، رهبر جنبش حماس، نیز طی نامه‌ای، اخوان اردن را به مشارکت تشویق کرده بود. علاوه بر این، توصیه دفتر بین‌المللی ارشاد (که از سوی مجلس شورای جماعت غیر الزام‌آور خوانده شد)، لزوم مشارکت در انتخابات را به برخی از شخصیت‌های وابسته به جریان چهارم متذکر شد.[۱۳]

مهم‌ترین طرفداران تحریم از میان رهبران جماعت از بین گروه اصلاح‌طلب و میانه‌روها عبارت بودند از: دکتر عبداللطیف عربیات، دکتر رحیل غرایبه، نبیل

الکوفحی، سالم الفلاحات و نمرالعساف. از میان افراطیون یا تندروها: همام سعید (رهبر اخوان‌المسلمین اردن)، دکتر محمد ابوفارس، مراد العضایله، احمد الزرقان، علی العتوم، و از جریان چهارم نیز زکی بنی ارشید، مهم‌ترین شخصیت‌های خواستار تحریم بودند.

طرفداران مشارکت نیز از میان میانه‌روها عبدالمجید ذنیبات، عبدالحمید القضات (جانشین رهبر جماعت)، حمزه منصور و عزام الهنیدی و از جریان چهارم: علی ابوالسکر، عاطف الجولانی، فرج شلهوب، کاظم عایش و جواد الحمد بودند.

دکتر رحیل غرایبه هم قبول دارد که گروه اصلاح‌طلبی که حرکت اسلامی را به سوی مشارکت در انتخابات ۲۰۰۷ سوق دادند، همان‌هایی هستند آن را به تحریم انتخابات ۲۰۱۰ وادار کردند؛ زیرا به این باور رسیده بودند که چند شرط اصلی برای تضمین سلامت انتخابات باید مراعات شود. همین امر می‌تواند نقطه تحولی در عرصه سیاسی باشد.

گروه اصلاح‌طلب بر این باور است که شرکت در انتخابات ۲۰۰۷ تصمیمی بود که نه براساس نگرش ملی، بلکه طبق رویکرد تنگ نظرانه تصفیه حساب و حذف حرکت اسلامی و نیز حاصل درگیری و کشمکش مراکز قدرت در آن زمان بود. نتیجه‌گیری از این نوع باور پیوسته ادامه یافت و به وجود مشکل در فرایند سیاست‌گذاری، ضعف موضع نخست‌وزیر و تک‌روی وی در سیاست‌گذاری رسید. گروه اصلاح‌طلب به این باور رسیده که اقدام دولت در نادیده گرفتن پیام‌هایی که در سال ۲۰۰۷ دریافت می‌کرد و تضعیف هر نوع جریان ملی‌گرایی که خواستار اصلاحات سیاسی بود یا به زبان عقل و میانه‌روی صحبت می‌کرد، بیانگر یک بحران واقعی در مراکز سیاست‌گذاری کلان کشور است. این مسأله چنانچه با عوامل و مسائل دیگر هم‌چون نابسامانی اوضاع اقتصادی، اجرای طرح اسکان

آوارگان فلسطینی و حل مسأله آنها به زیان اردن، همراه شود، آینده و ثبات اجتماعی و سیاسی کشور را به خطر می‌اندازد.[۱۴]

همه این عوامل، بیش از گذشته، توجه این گروه را به اهمیت ایجاد تغییر عینی و واقعی، تهیه یک طرح سیاسی و بسنده نکردن به اصلاحات جزیی، تدریجی و متراکم جلب کرد. روشن است که در شرایط کنونی، تغییرات جدی و عمیقی در ساختار معادله سیاسی فعلی، طوری که امکان اصلاح قواعد بازی و رسیدن به مرحله مشارکت سیاسی واقعی را فراهم کند، ایجاد نخواهد شد.

این باور جدید، انگیزه این گروه را برای اعلام طرح «سلطنت مشروطه» (که از مدت‌ها قبل به طور فشرده مقدمات آن آماده شده بود) تقویت کرد. این طرح مورد پذیرش اعضای این گروه و شخصیت‌های سیاسی اردنی قرار گرفت، اما مجلس شورای جماعت اخوان‌المسلمین آن را رد کرد.[۱۵] [در حالی که] این طرح، پیش از این به طور غیررسمی در تاریخچه و گفتمان سیاسی جماعت هم وجود داشت؛ زیرا بر لزوم اصلاح قانون اساسی، حفظ نظام پادشاهی و اجرای تغییرات اساسی و بنیادین مبتنی بود که به موجب آن نخست‌وزیر با رأی اکثریت اعضای پارلمان انتخاب می‌شود و اعتبار به مؤسسات قانون اساسی در حکومت باز می‌گردد و اختیارات و قدرت آن نیز افزایش می‌یابد.[۱۶]

منشور «پادشاهی مشروط» مشتمل بر نگاهی به ماهیت روابط اردن و فلسطین در بخش داخلی آن است. ظاهراً همین امر عامل اصلی ترس اعضای زیادی از جماعت از این طرح شد.[۱۷] زیرا همان‌طور که طراحان و صاحبان این طرح می‌خواستند، برخی تصور می‌کردند که به حقوق سیاسی فلسطینی‌ها در اردن لطمه خواهد زد.

در مرحله بعدی، گروه اصلاح‌طلب با اعتراض به قانون انتخابات فعلی و با طرح شروطی هم‌چون تضمین سلامت انتخابات و محاکمه عوامل تقلب در

انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷، مقدمات تحریم انتخابات پارلمانی را فراهم کردند. این گروه دیدگاه جدیدی را در تبیین و توجیه علل تحریم انتخابات، مناظره با طرف‌های وابسته به دولت و شرح مواضع جماعت برای افکار عمومی تعریف کردند.[۱۸]

به این ترتیب مشخص می‌شود که «موازنه‌های داخلی» و نه تلاش برای «انتقال بحران به خارج»، عملاً نقش مهم و حیاتی را در اتخاذ تصمیم به تحریم ایفا کرده است. البته توجیه دقیق‌تر این است که شروط سیاسی پیرامونی و سیاست‌های رسمی، گروه اصلاح‌طلب اخوان را که بیشتر مایل به مشارکت بود، به سمت تحریم سوق داد و باعث تقویت جریان طرفدار تحریم و در نهایت، پیروزی آن شد.

محافل رسمی علل گرایش جریان میانه‌روها (برخلاف جریان چهارم) به تحریم انتخابات ۲۰۱۰ برخلاف جریان چهارم را تصفیه‌حساب بین دو جریان دانسته‌اند؛ زیرا جریان افراطیون با مشارکت جریان میانه‌روها در انتخابات ۲۰۰۷ مخالفت و مواضعی منفی در قبال آن اتخاذ کرده بودند. مخالفت آنها نیز بر نتایجی که جماعت در آن انتخابات کسب کرد و از ۶ کرسی فراتر نرفت، تأثیر منفی گذاشت و باعث بروز واکنش‌ها و تبعات منفی در داخل تشکیلات شد که در نهایت، به کناره‌گیری سالم الفلاحات، رهبر سابق جماعت، و روی کار آمدن همام سعید، رهبر فعلی آن، انجامید.

می‌توان عملکرد فعلی گروه اصلاح‌طلب را با تصمیم جماعت برای تحریم انتخابات ۱۹۹۷ سنجید. زیرا در آن زمان جریان میانه‌رو، بیشترین نقش را در تحریم انتخابات و سوق دادن جماعت به آن سو داشت. از این جریان، بعدها، گروه اصلاح‌طلب به وجود آمد. این گروه نیز به انضمام جریان چهارم در آن زمان حاکم بر زمام امور بود. هر دو به اتفاق در حال حاضر، نسل جدید رهبران

اخوان‌المسلمین را تشکیل می‌دهند.

برخی شخصیت‌ها حتی در درون حرکت اسلامی، نگران هستند که اختلافات احتمالی بر سر «فهرست نامزدها»، البته در صورت تصمیم حرکت به مشارکت در انتخابات، باعث تحریک بحران داخلی شود و جنگ لفظی و رسانه‌ای رهبران حرکت را به دنبال داشته باشد. این در حالی است که طرح تحریم انتخابات، باعث احیای وحدت و همبستگی داخلی و جلوگیری از بروز اختلافات در مراحل بعدی می‌شود.

در همین زمینه، دکتر عبداللطیف عربیات، رئیس مجلس شورا در جماعت و یکی از اعضای سنتی جریان میانه‌روها که در ترویج و تثبیت طرح تحریم انتخابات اخیر در جماعت نقش داشت، با توصیف علل و اسباب گرایش جماعت به تحریم، خاطرنشان می‌کند که مسأله تحریم یا مشارکت قبل از انتخابات سال ۱۹۹۳ و بعد از وضع قانون «یک رأی» مطرح شد و حرکت اسلامی با توجه به درخواست‌های ملک‌حسین بن طلال، پادشاه فقید اردن، تصمیم به مشارکت گرفت، ولی مخدوش شدن روند دموکراسی در کشور، حرکت اسلامی را مجبور به تحریم انتخابات در سال ۱۹۹۷ کرد. اما از این رهگذر، نتایج منفی عاید حرکت اسلامی شد، زیرا فاقد برنامه، دیدگاه و طرحی روشن برای مرحله تحریم، بود. این‌چنین شد که دولت ابوراغب پس از انحلال پارلمان، کل اختیارات را به دست گرفت و حجم انبوهی از قوانین موقت را به تصویب رساند.

عربیات خاطرنشان می‌کند تحولاتی که پیش از سال ۲۰۰۳ رخ دادند، اعم از: تشکیل کمیته اصلاحات و نوسازی و کسب نتایج نامطلوب از تحریم انتخابات ۱۹۹۷، جماعت را به مشارکت در انتخابات پارلمان چهاردهم تشویق کرد.

در سال ۲۰۰۷ به ویژه پس از انتخابات شهرداری و حوادث مربوط به آن، کل شاخص‌ها به نفع جریان تحریم بود؛ اما مداخله‌های دولت و دیدارهایی که با

مسئولان بلندپایه صورت گرفت و وعده‌های نخست‌وزیر وقت، همه و همه جماعت را بر آن داشت تا کل شواهد و شاخص‌ها را نادیده بگیرد و در انتخابات شرکت کند؛ آن هم انتخاباتی که شاهد وقوع بزرگ‌ترین تقلب‌ها بود.

دکتر عربیات می‌گوید این مسیر طولانی، در نهایت جماعت را به این باور رساند که این قبیل سیاست‌ها هم‌چنان ادامه دارند و این آزموده‌ها را آزمودن خطاست. لذا وقت آن رسیده است که مواضع قاطعانه‌ای اتخاذ و انتخابات را تحریم کنیم. عربیات خاطرنشان می‌کند که رهبران و هواداران مردمی آنها، در این مورد اتفاق نظر داشتند؛ زیرا تعداد کسانی که خواستار تحریم انتخابات بودند بسیار بیشتر از طرف مقابل بود. به گفته عربیات هدف اصلی از این کار، صرف نظر از نتایج، «ایجاد یک شوک»، به حرکت در آوردن فضای راکد [جامعه]، ایجاد حرکت جدی به سوی اصلاحات سیاسی و خروج از این حالت سردرگمی و نوسان بود. این حالت طی سال‌های گذشته، نه تنها مانع رشد حیات سیاسی کشور شده بود، بلکه وطن را هم به شرایطی دشوار و پرخطر دچار کرده بود.[۱۹]

۲. غیاب اخوان: مسأله قدرت رأی و حضور سیاسی

هیچ آمار و داده خاصی وجود ندارد که بتوان براساس آن قدرت انتخاباتی اخوان‌المسلمین را اندازه گرفت. هم‌چنین تضاد و تفاوت فاحشی در برآوردها و قرائت‌ها در این‌باره وجود دارد؛ برخی ۵ درصد قدرت انتخاباتی و برخی ۲۵ درصد و حتی بیشتر به این جماعت می‌دهند.

قبل از هر چیز، مشکل ناشی از این تصور اشتباه است که قدرت انتخاباتی اخوان، ثابت است و قابل تغییر نیست؛ زیرا قدرت انتخاباتی اخوان، تابع ملاحظات، محدودیت‌ها و متغیرهای متعدد و تحت تأثیر ماهیت شرایط سیاسی زمان برگزاری انتخابات است.

مهم‌ترین متغیر در قدرت انتخاباتی اخوان، خود قانون انتخابات و توزیع دوایر انتخاباتی است؛ زیرا طبق برداشت‌های کلی، اگر قانون انتخابات مبتنی بر نظام «فهرست حزبی» باشد با فرض درصد آرا (برای مثال) به حدود ۵۰ درصد، فرصت کسب اکثریت پارلمانی توسط اخوان حدود ۵۰ درصد است و اگر این قانون مبتنی بر نظام فهرست حزبی و «هر فرد، یک رأی» باشد، آن وقت این میزان به حدود ۳۰ درصد کاهش می‌یابد و اگر فقط نظام «هر فرد، یک رأی» باشد، به ۲۵ تا ۲۰ درصد تنزل می‌کند و در صورت تضمین سلامت انتخابات، این ارقام به ترتیب، ٤۰، ۳۰ و ۲۵ درصد خواهند بود.

قدرت انتخاباتی اخوان برحسب مناطق جغرافیایی نیز تغییر می‌کند؛ زیرا به طور سنتی، کانون اصلی قدرت و حضور سیاسی آنها در مناطق فلسطینی‌نشین اردن، امان، زرقا و با درجه‌ای کمتر در اربد است و در بقیه استان‌ها، محاسبات انتخاباتی جماعت بر عوامل اجتماعی و سیاسی مبتنی است.

نتایجی که اخوان‌المسلمین در انتخابات سابق به دست آوردند، از این قرار است. آنها در انتخابات ۲۰۰۷، ۹۳٬۳۳۹ رأی کسب کردند.* در این انتخابات فقط ۲۲ نامزد داشتند که به دلیل مداخله دولت به نفع نامزدهای خاص، فقط شش نفر از آنها پیروز شدند. در انتخابات ۲۰۰۳، حدود ۱٦۷٬۸٤۷ رأی کسب کردند. آنها در این انتخابات، ۳۰ نامزد داشتند که ۱۷ نفر از آنها به پارلمان راه یافتند. انتخابات ۱۹۹۷ را هم تحریم کرده بودند. اما در انتخابات ۱۹۹۳، با معرفی ۳٦ نامزد، حدود ۱۵۰ هزار رأی به دست آوردند.

روشن است که تعداد این آرا به حوزه‌های انتخاباتی، قانون انتخابات،

---

* لازم به ذکر است که این آمار و ارقام به دلیل تقلب زیادی که در انتخابات ۲۰۰۷ صورت گرفت، چندان قابل اعتماد نیستند.

محاسبات انتخاباتی و تعداد آرای باطله بستگی دارد. با توجه به تعداد آرایی که به نامزدهای اخوان داده شده است، می‌توان دریافت که پایگاه مردمی اخوان در تمام سال‌های گذشته تا سال ۲۰۱۰ با میانگین ۵٤۸۳ رأی برای هر نامزد، تقریباً یک اندازه بوده است.

عوامل و ملاحظات متعددی باعث بی‌ثباتی و نوسان در قدرت انتخاباتی اخوان شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول، آرای اسلام‌گرایان محافظه‌کار. به رغم نقش عامل دین در رأی دادن و با اینکه اخوان، خود یکی از احزاب اسلامی است، اغلب جنبش‌ها و جماعت‌های اسلامی یا اصلاً در انتخابات شرکت نمی‌کنند یا اینکه حضورشان بسیار پایین‌تر از حضور اخوان‌المسلمین در انتخابات است.

دوم، آرای فلسطینی‌ها. جماعت اخوان هنوز هم اولین نمای سیاسی اردنی‌های فلسطینی‌الأصل از زمان احیای نظام پارلمانی در سال ۱۹۸۹ در اردن است. حجم انبوه حضور جماعت اخوان‌المسلمین، محبوبیت آن در مناطق تجمع این بخش از جامعه اردن و آرایی که از میان آنها جمع می‌کند، گویای این حقیقت است.

سوم، آرای مخالفان سیاست‌های رسمی. جماعت اخوان‌المسلمین اصلی‌ترین حزب مخالف در کشور و تنها حزبی است که می‌تواند از حیث پایگاه مردمی و کسب آرا در انتخابات پارلمانی با دولت رقابت کند. این امر باعث می‌شود کسانی که مخالف سیاست رسمی کشور هستند به اخوان رأی بدهند.

چهارم، فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه اخوان. این عامل قبلاً کمک زیادی به اخوان برای برقراری ارتباط با توده مردم و کسب اعتماد و احترام آن می‌کرد، اما در سال‌های اخیر تضعیف شده است.

این در حالی است که محافل رسمی معتقدند فسادی که علیه رهبران جماعت اخوان به خصوص جمعیت مرکز اسلامی مطرح شده، بر میزان محبوبیت و اعتبار

آنها در میان مردم تأثیر گذاشته است.

در انتخابات سال ۲۰۱۰ با اینکه دولت اعلام کرد غیاب اخوان تأثیری در میزان شرکت مردم در انتخابات نداشته است و این میزان ۵۳ درصد یعنی برابر با انتخابات سابق است،[۲۰] اما مخالفان، این آمار را نادرست و بسیار کمتر از این حد دانستند.[۲۱] فقط تعداد اندکی از مقامات و ناظران بنا به دلایل زیر، منکر تأثیر اقدام اخوان در روند انتخابات می‌شوند:

ـ کاهش مشارکت اردنی‌های فلسطینی‌الاصل در انتخابات و کاهش حضور آنها در پارلمان از طریق نمایندگانشان، زیرا آنها در انتخابات اخیر فقط ۱۲ درصد از کرسی‌ها را کسب کردند.

ـ تأثیر منفی بر حجم سیاسی روند انتخابات و نیز اینکه این انتخابات بخش عمده‌ای از اعتبار و مضمون سیاسی خود را از دست داد.

۳. گفت‌وگوهای داخلی و روند «بحران تشکیلاتی»

یکی از بارزترین سؤالات درباره تصمیم اخوان به تحریم انتخابات این است که آیا این تصمیم و مناقشات و گفت‌وگوهای داخلی همراه با آن، می‌تواند نقطه‌عطفی در روند بحران داخلی اخوان باشد که اکنون، اندکی قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی، به مرحله پیشرفته و حاد رسیده است.

شاخص‌های اولیه حاکی از بروز نوعی «کمون» ـ دست‌کم در سطح مطبوعاتی ـ در «جنگ لفظی» و حملات بیانیه‌ای متقابل است که بین دو جناح جماعت قبل از انتخابات رخ نموده بود. تا جایی که جماعت طی دوره انتخابات، به نوعی وحدت در موضع‌گیری خارجی، به رغم وجود اختلافات و تضادهای داخلی درباره تصمیم برای تحریم انتخابات دست یافت و رهبران جماعت به رغم مواضع داخلی خود، به اتفاق شروع به توجیه طرح تحریم و دفاع از آن کردند. در این بین

فقط پنج تن از نامزدها به رغم تصمیم جماعت، در انتخابات شرکت کردند. دو نفر نیز از حزب جبهه عمل اسلامی در این انتخابات حضور داشتند که از میان آنها فقط احمد القضاة در استان عجلون به پیروزی رسید. جماعت بعداً آنها را در داخل، محاکمه و اخراج کرد. به جز این چند مورد، موارد چشمگیری از نقض طرح تحریم مشاهده نشده است.

این‌بار طرح تحریم جماعت برخلاف سال ۱۹۹۷، سر و صدای زیادی به دنبال نداشت. شایان ذکر است پس از تحریم انتخابات سال ۱۹۹۷، گروه میانه‌روها دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند و ده‌ها تن از آنها از جماعت خارج شدند که برخی از آنها حزب میانه‌رو اسلامی را در سال ۲۰۰۱ تأسیس کردند.[۲۲]

اما این بحران داخلی را تا چه زمانی می‌توان خاموش و ساکت نگه داشت؟ برای پاسخ به این سؤال باید به بررسی علل اختلافات داخلی و عواملی که باعث تشدید این بحران طی ماه‌های گذشته شده است، بپردازیم.

با توجه به علل و ریشه‌های تنش‌های داخلی درمی‌یابیم که این تنش‌ها با انتخاب زکی بنی ارشید به سمت دبیر کلی جبهه عمل اسلامی در سال ۲۰۰٦ دوباره شدت گرفتند؛[۲۳] زیرا رهبران اخوان وی را شایسته رهبری حزب نمی‌دانستند و معتقد بودند که انتخاب وی که از جناح دیگر و از نزدیکان به جنبش حماس است، در آن مرحله خاص، با دیدگاه رهبران اخوان و حزب سازگار نیست.

حضور بنی ارشید در دفتر اجرایی جبهه عمل اسلامی، آن هم در رأس اکثریت میانه‌روی که با وی موافق نبودند و مخالفت رهبران اخوانی وابسته به جریان میانه‌رو، تأثیر زیادی در شعله‌ور شدن بحران داخلی اخوان از سال ۲۰۰٦ تا زمان برگزاری انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷ داشت. گفتنی است در این انتخابات، جماعت اخوان ـ البته با مداخله آشکار و واضح دولت برضد نامزدهای اخوان ـ

اغلب کرسی‌های خود را در پارلمان از دست داد و فقط شش کرسی به دست آورد.

این انتخابات به انفجار بحران داخلی انجامید. رهبران میانه‌رو اخوان از سوی جناح مخالف، به عدم درک شرایط خاص و سیاسی آن مرحله متهم شدند. مجلس شورا نیز خود را منحل کرد و جناح «میانه‌رو و معتدل»، اکثریت را در این مجلس از دست داد. دکتر همام سعید از جناح افراطیون و تندروها به جای سالم الفلاحات، رهبر میانه‌رو سابق، به سمت رهبری اخوان انتخاب شد.

از آن زمان به بعد، بحران داخلی به طور گسترده مورد توجه رهبران جماعت و حرکت‌های داخل آن قرار گرفت و حتی پوشش تبلیغاتی و رسانه‌ای جماعت را تحت تأثیر قرار داد. اختلافات داخلی متعددی بر سر موضوعات مختلف ظهور کردند، از جمله: روابط با جنبش حماس پس از کسب استقلال تشکیلاتی، تجدید نظر در نظامنامه داخلی جماعت، بافت و ساختار خاص مجلس شورا با عنوان نمایندگی «دفاتر اداری» در خلیج [فارس] و سپس میزان برخورداری حزب از استقلال در مقابل جماعت.[۲۴]

جماعت در حالی وارد مرحله اتخاذ تصمیم در قبال انتخابات پارلمانی اخیر در سال ۲۰۱۰ شد که در اوج بحران داخلی و جنگ لفظی و رسانه‌ای بین جناح‌های خود بود.

با نگاهی به تحولات سال‌های گذشته درمی‌یابیم که تحول واقعی در سال‌های اخیر طرح گروه اصلاح‌طلب بوده است. آنها با اینکه مدافع اولویت توجه به مسائل داخلی در برنامه حرکت اسلامی هستند، سقف گفتمان سیاسی‌شان پس از برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۷ پیشرفتی چشمگیر و تحولی ملموس را شاهد بوده است که با اعلام طرح «پادشاهی مشروطه» به عالی‌ترین حد رسید. از آن به بعد، رهبران جماعت انتخابات را تحریم کردند و خواستار انتقال از «مخالفت

نرم» به «مخالفت سخت و خشن» و تغییر قواعد بازی سیاسی شدند.[۲۵]

این طرح جدید گروه اصلاح‌طلب حتی در درون جناح میانه‌روها با مخالفت مواجه شد؛ زیرا سه تن از رهبران جماعت، یعنی عبدالمجید ذنیبات، عبدالحمید القضاة و عبداللطیف عربیات با طرح «پادشاهی مشروطه» مخالفت کردند و برخی نیز خواستار مشارکت شدند. اما ذوق عمومی جناح اصلاح‌طلب در جهت پذیرش طرح پادشاهی مشروطه بود که از جمله رهبران این جریان، دکتر رحیل غرایبه، دکتر نبیل الکوفحی، سالم الفلاحات و نمرالعساف بودند.

از سوی دیگر، گروه افراطیون سنتی اگر چه با بالاترین سقف گفتمان سیاسی موافق بودند، مبنا و خاستگاه ایدئولوژیک آنها متفاوت و نزدیک به مکتب سیدقطب بود. این مکتب، مشروعیت نظام‌های سیاسی عربی فعلی را رد کرده بود. البته این گروه (مثل گروه اصلاح‌طلب) سیاست متفاوتی در پیش نگرفته بود و حاضر به اجرای این عقیده و تبدیل آن به «برخورد و تنش» نبود.

مناقشات و موضع‌گیری ناشی از طرح تحریم، بحران داخلی جماعت را وارد مرحله‌ای جدید و متفاوت کرد که در آن، جریان مرکزی جدیدی در جماعت از دل «دایره سیاسی» برآمد. این دایره مشتمل بر رهبرانی از گروه اصلاح‌طلب و جریان چهارم بود، از جمله: دکتر رحیل غریبه، دکتر نبیل الکوفحی، عاطف جولانی، فرح شلهوب، عبدالهادی الفلاحات، کاظم عایش، حسان ذنیبات، عزام الهنیدی و عبدالحمید ذنیبات.

به رغم بروز اختلافاتی بین گروه اصلاح‌طلب و رهبران جریان چهارم در ماه‌های اخیر، مطالعه دقیق گفتمان هر دو جریان نشان می‌دهد که این اختلافات به خصوص درباره مسائلی از قبیل: «ضرورت ورود به مرحله‌ای جدید در فعالیت سیاسی، انتقال از مشارکت فعال به مشارکت سیاسی، اهمیت حرکت به سمت اصلاحات سیاسی ملی، توسعه پایگاه مشارکت مردمی، تحکیم جبهه داخلی و

ایجاد تنوع در رویکردها و گزینه‌های دیپلماتیک خارجی کشور»، چندان هم عمیق و جوهری نیستند.

برگزاری کنگره داخلی در سطح گسترده (در دسامبر ۲۰۱۰ به مدت دو روز) کمک زیادی به مقابله با مشکلات و مسائل داخلی کرد. در این کنگره، چهار محور مورد بررسی قرار گرفتند و مقاله‌های متعددی درباره مواضع و برداشت‌های مختلف از مسائل سیاسی ـ فکری مطرح، هم‌چون مسأله روابط با حکومت، روابط با مسأله فلسطین، هویت ملی و ارزیابی مسیر جماعت اخوان‌المسلمین، ارائه شدند.

به رغم وجود اختلافات در برداشت‌ها و قرائت‌های گروه‌ها و جریان‌های مختلف، فضای حاکم بر کنگره، همان‌طور که تعداد حاضران هم نشان داد، جوی خصمانه نبود. این کنگره برای اولین‌بار، فرصتی برای تبادل آرا و دیدگاه‌های مختلفی فراهم کرد که طی سال‌های اخیر، از سوی گروه‌های رهبری مطرح شده بودند.

علمای حزب جبهه عمل اسلامی نیز به منظور مهار و کنترل بحران داخلی، با صدور فتوایی هرگونه جبهه‌گیری و یارکشی را که باعث بروز اختلاف، تقسیم و ظهور انشعاب‌های مختلف در تشکیلات داخلی و رهبری در داخل جماعت و حزب می‌شد و همبستگی و انسجام در روابط داخلی را تضعیف و متزلزل می‌کرد، تحریم کردند.

این کنگره به قول رهبران جماعت، بیشتر برای بررسی بحران و تنش‌های داخلی فکری تشکیل شده بود تا صدور قطعنامه. اما توصیه‌های کمیته‌های مختلفی که برای تدوین و ساماندهی دیدگاه‌ها و ملاحظات و نیز ارائه آنها به شکل پیشنهاداتی برای سیاست‌ها و برنامه‌های آینده جماعت تشکیل شده بودند، می‌تواند در آینده، نقش مهمی در تعیین ماهیت تحرکات داخلی و روند بحران

تشکیلاتی ایفا کند.

تمام رهبران جماعت درباره دشواری حل بحران تشکیلاتی و چاره‌جویی برای جبهه‌گیری در داخل جماعت در شرایط فعلی، اتفاق نظر دارند. اما همه معتقدند که انتخابات، نقطه‌عطفی بود که توانست روند رو به رشد اختلافات داخلی را مهار و یک‌بار دیگر راه را برای گفت‌وگوی داخلی باز کند. باز شدن این راه احتمالات دیگری را در کنار سناریو تشدید بحران بین جناح‌های جماعت به دنبال دارد. این احتمالات ممکن است شروع مرحله‌ای جدید با تنشی کمتر از مرحله گذشته باشد یا بازسازی جناح‌بندی‌های داخل جماعت براساس اختلاف بر سر برنامه‌ها، طرح‌ها و اولویت‌ها در مرحله آینده.

اما احتمال قوی‌تری که بارقه‌های آن نیز ظاهر شده‌اند، تولد جریان مرکزی است که مهار تحولات و ابتکار عمل سیاسی و حرکتی را در داخل جماعت به دست خواهد گرفت. همان طر که در اواسط دهه ۹۰، جریان میانه‌رو پدید آمد به دنبال بحران اخراج رهبران حماس از اردن در سال ۱۹۹۹، قبل از اینکه خودش دچار تجزیه و تقسیم شود، اغلب پست‌های رهبری را در جماعت و حزب به دست گرفت و افراطیون و میانه‌روها را به یکسان کنار زد.

٤. ترسیم آیندهٔ فعالیت سیاسی جماعت

گزینه‌های پس از تحریم: گمانه‌زنی‌های ضد و نقیض درباره مواضع حکومت

با توجه به عملکرد گذشته اخوان، اکنون قرائت‌های ضد و نقیض و گمانه‌زنی‌های متعددی درباره مرحله پیش رو و گزینه‌های مطرح‌شده و نیز مواضع حکومت نسبت به جماعت پس از برگزاری انتخابات پارلمانی و ظهور تحولات بنیادین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، در پیش داریم.

البته چنانچه طرحی کلی و مرکزی برای اصلاحات در داخل «دایره سیاسی»

مورد توافق واقع شود و به تصویب برسد، می‌تواند به عنوان دیدگاه راهبردی و کلی جماعت در آینده به حکومت و جامعه ارائه شود و هویت، نقش و تفکر سیاسی جماعت و دیدگاه آن را در قبال تعدادی از چالش‌ها و مسائل ملی، تعریف کند.

در ادامه، به بررسی اولیه مسائل داخلی اخوان، قبل و بعد از انتخابات اخیر، می‌پردازیم و سپس فرضیه‌های اصلی مربوط به ظهور طرح اصلاحی جدید و مهم‌ترین ویژگی‌هایش را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) قبل از ظهور طرح اصلی

تزها و نظریه‌پردازی‌های رهبران اخوان طی چند ماه قبل و بعد از انتخابات پارلمانی اخیر، حاکی از بروز تحولاتی مهم و عظیم در گفتمان آنهاست. جناح میانه‌رو و معتدل دست از سازش با حکومت و ارسال «پیام‌های اعتمادساز» برای آن برداشته است و موضع جدی‌تری اتخاذ کرده[۲۶] و با طرح موضوع سلطنت مشروطه، راه تحریم انتخابات پارلمانی اخیر را در پیش گرفته است.

این جناح طی مرحله اخیر، دو قرائت از ماهیت مرحله آینده ارائه کرده است: اول، تلاش برای حفظ معادله سنتی در دیدگاه اخوان، عدم توافق با طرح قانون اساسی و عدم توسل به مخالفت خشونت‌آمیز که در رأس این جناح، عبدالمجید ذنیبات، رهبر سابق جماعت، و عبدالحمید القضاة، جانشین رهبر فعلی، قرار دارند. [دوم، طرح] گروه اصلاح‌طلب (متشکل از دکتر رحیل غرایبه، دکتر نبیل الکوفحی و سالم الفلاحات) که مشتمل بر تحولی عمیق و بنیادین در ماهیت گفتمان سیاسی جماعت بود. دکتر عبداللطیف عربیات، رئیس مجلس شورا، در حد وسط این دو قرار داشت.

در طرف مقابل نیز اختلافاتی بین جناح افراطیون و جریان چهارم در حال

شکل‌گیری است. گروهی از این جریان خواستار تحریم و گروهی خواستار مشارکت هستند. این در حالی است که قرائت‌ها، برداشت‌ها و گمانه‌زنی‌های مختلفی نیز درباره طبیعت مرحله آینده وجود دارد. برخی معتقد به تشدید اقدامات، و تغییر قواعد بازی سیاسی و تشدید فشار بر نظام برای انجام دادن اصلاحات اساسی و بنیادین هستند و برخی طرح تحریم را «تاکتیکی» می‌دانند و نه «راهبردی». آنها با ورود به خطوط قرمز و ارائه طرح جنجالی، مثل «سلطنت مشروطه» مخالف‌اند و خواستار گفت‌وگوی راهبردی با حکومت، مشارکت واقعی جماعت در مسائل کشور و یافتن پاسخ‌ها و راه‌حل‌های ملی برای چالش‌ها و مشکلات پیش روی کشور هستند.

در اینجا شاهد یک تضاد هستیم و آن اینکه رهبران جریان چهارم که در سال ۲۰۰۷ رهبران میانه‌رو را در داخل جماعت مورد حمله قرار دادند و آنها را به تسلیم در مقابل فشارهای رسمی، عقب‌نشینی و تحمیل برداشت اشتباه خود از انتخابات پارلمانی همان سال بر جماعت، متهم کردند، امروز، طرفدار اصل گفت‌وگوی راهبردی، لزوم همکاری با دولت و پرهیز از اقدامات و مخالفت‌های خشونت‌آمیز قبل از گفت‌وگوی مستقیم، شده‌اند.

در این مرحله قبل از طرح تز اصلی، تعدادی تزهای اولیه و مقدماتی برای پاسخ به سؤال‌های اصلی ارائه شدند. از جمله این سؤال‌ها، گزینه‌ها و راه‌کارهای فکری و راهبردی و جایگزین‌های آن برای حل بحران پیش رو و تضعیف حضور و مشارکت سیاسی جماعت و مسائل کلی و عمومی ملی، نظیر اصلاحات سیاسی، روابط اردن با فلسطین و سیاست خارجی بودند.

بارزترین این تزها، تز گروه اصلاح‌طلب و جریان چهارم (کمیته سیاسی در جبهه عمل اسلامی به ریاست زکی بنی ارشید) به منظور تشدید مخالفت‌ها برای تغییر قواعد بازی است؛ قبل از اینکه گروه اصلاح‌طلب با توافق با گروه دیگری از

جریان چهارم به سراغ تز گفت‌وگوی راهبردی از طریق دایره سیاسی در جماعت برود.

قبل از اینکه به بررسی فرضیه‌ها و مبانی طرح اصلی و جدید اصلاحات بپردازیم، مشخصات کلی تزهای اخیر را به همراه افکار سیاسی جدیدشان برای خط‌مشی کلی جماعت اخوان‌المسلمین در طول تجربه تاریخی‌اش در اردن و روابطش با حکومت مطالعه می‌کنیم.

ـ تز اول: گروه اصلاح‌طلب و راهبرد «مخالفت خشن»

گروه اصلاح‌طلب بیش از سایر جریان‌های جماعت تلاش می‌کند افکار و طرح‌های خود را در قالب یک طرح سیاسی روشن ارائه کند. این گروه پیش از این، طرح «سلطنت مشروطه» را ارائه کرده بود و سپس تصمیم به تحریم انتخابات پارلمانی گرفت. برداشت این گروه از وضعیت کنونی بر مبانی زیر مبتنی است:[۲۷]

ـ «کانون تصمیم‌گیری‌های سیاسی» تصمیم جدی برای اصلاحات سیاسی بنیادین ندارد و شرایط و اوضاع فعلی نیز نقش و ارزش نهادهای قانون اساسی، به خصوص پارلمان را از بین برده است. این امر باعث حجیم شدن بیش از پیش دولت، ضعف ساز و کارهای نظارتی، ریشه دواندن فساد در جامعه از طریق فرآیند ابهام‌آلود و غیرشفاف خصوصی‌سازی و فروش منابع حکومتی شد.

ـ آنچه که گروه اصلاح‌طلب ائتلاف «فساد و استبداد» می‌نامد، مانع اجرا و پیشبرد هرگونه اقدام اصلاح‌طلبانه می‌شود. از طریق این ائتلاف، برنامه‌ها و نقشه‌های حکومتی اجرا می‌شود که در نهایت، مخالف منافع ملت اردن است.

ـ کانون سیاست‌گذاری، طرح اسکان سیاسی آوارگان فلسطینی در اردن را براساس سهمیه‌بندی‌های سیاسی و اداری پذیرفته است. این طرح در نهایت، باعث حل مسأله فلسطینی‌ها به زیان اردن و نیز تضییع حق بازگشت آوارگان می‌شود و

در نهایت، فقط به نفع طرح صهیونیسم است.

ـ تحولات بنیادین و زیرساختی عظیمی در اوضاع سیاسی و معادله‌های اقتصادی و اجتماعی در داخل و در سطح منطقه به وقوع پیوسته است. «مجموعه شرق اردنی» که به طور سنتی پایگاه ثبات سیاسی به حساب می‌آمد، امروزه تجسم عملی مخالفت خشن با سیاست‌های رسمی است؛ زیرا در قبال این سیاست‌ها و نیز با افزایش حجم فشارهای اقتصادی برآن، به رغم خصوصی‌سازی منابع دولتی و فروش اموال و دارایی‌های دولت، احساس خطر می‌کند و هم‌زمان به علت افزایش میزان فقر و بیکاری، انزوا و محرومیت از توسعه به خصوص در استان‌های دورافتاده، خود را زیر فشار می‌بیند.

ـ در سطح خارجی نیز روند فعلی صلح و دیدگاه راهبردی اسرائیل کاملاً در جهت اسکان سیاسی آوارگان و اعمال فشار بر کانون سیاست‌گذاری برای تصویب و پذیرش این طرح‌ها و برنامه‌هاست.

طبق این برداشت، اهداف گروه اصلاح‌طلب مبنی بر لزوم ایجاد تغییرات عمیق در قواعد بازی فعلی و انتقال از مشارکت جزیی به مشارکت کامل، از طریق اجرای بند مربوط به ایجاد نظام پارلمانی در حکومت، با تأکید بر سه اصل زیر است: بازگرداندن اعتبار به نهادهای قانون اساسی، تثبیت اصل جدایی و استقلال قوا از هم و تأکید بر اصل «امت، منبع قدرت و اختیارات».

به منظور تحقق این اهداف، «مبارزه نرم» جماعت کارایی و نتایج لازم را ندارد و تنها راه‌حل، روی آوردن به مبارزه سخت است. برای این منظور باید سقف گفتمان سیاسی و انتقادات را تا حد خطوط قرمز بالا برد، هم‌چون انتقاد از فساد در طبقات بالای جامعه، اصلاح قانون اساسی، تظاهرات در خیابان‌ها، نوسازی و توسعه ساز و کارهای حرکت برای مبارزه و ارائه انتقادات سیاسی.

طبق این دیدگاه، جنبش اسلامی نباید به تنهایی وارد میدان مبارزات سیاسی

شود، بلکه باید پیکره سیاسی جدیدی تشکیل دهد؛ طوری که بر جماعت و حضور آن در عرصهٔ سیاست تأثیر نگذارد، اما در عین حال، بار سنگین طرح اصلاح‌طلبی را به دوش بکشد و جبهه اصلاح‌طلبی را تا حدی که تمام طرح‌ها، ایدئولوژی‌ها، مکاتب و مشارب سیاسی و فکری مختلف را (که همگی قائل به لزوم اصلاحات سیاسی هستند) دربر گیرد، توسعه دهد.

این برداشت دو مشکل اصلی پیش رو دارد: مشکل اول مربوط به بافت جمعیتی دوگانه اردن (اردنی ـ فلسطینی) حتی در داخل حرکت است. مشکل دوم، این است که قواعد جماعت با توجه به درگیری‌ها و برخوردهایی که ممکن است این راهبرد به دنبال داشته باشد، آماده و مناسب برای شروع این نوع جدید از مبارزه سیاسی نیست.

صاحبان و طرفداران این طرح، به دشواری مأموریت واقف‌اند اما معتقدند که گذراندن یک مرحله برای ایجاد تغییر عینی و بنیادین در تفکر سیاسی قواعد و پایگاه اخوان به منظور آماده‌سازی آنها لازم و ضروری است. آنها معتقدند که شرایط کنونی برای ایجاد این جهش در تفکر سیاسی و عملکرد واقع‌بینانه حرکت اسلامی، کاملاً مساعد است.[۲۸]

ـ تز دوم: راهبرد «تغییر قواعد بازی»

این تز اساساً مربوط به زکی بنی ارشید، رئیس کمیته سیاسی جبهه عمل اسلامی و دبیرکل اسبق حزب، است. این تز از حیث مضمون تفاوت چندانی با تز گروه اصلاح‌طلب ندارد، اما از حیث گمانه‌زنی‌ها و برخی گلوگاه‌های اصلی و به ویژه طرح «توزیع نقش‌ها» با آن متفاوت است.[۲۹]

این طرح بر «رجوع به لحظه آغاز فضای باز سیاسی در سال ۱۹۸۹ و آغاز حرکت به سمت دموکراسی در سایه افزایش فشارهای مردمی و محافل سیاسی

برای ایجاد این تحول»، مبتنی است.

در این تز آمده است که هدف اصلی در مرحله آینده، شکستن انحصارطلبی سیاسی حکومت، تغییر قواعد بازی سیاسی و آغاز مشارکت واقعی در سیاست‌گذاری و فعالیت‌های سیاسی از سوی حرکت اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین حزب مخالف در کشور است.

در این تز برخلاف تز اول، طراحان درصدد اتخاذ سریع و فوری راهبرد تشدید مبارزه نیستند، زیرا اگر هم‌چون سال ۱۹۸۹ بتوان از راه گفت‌وگو به این اهداف دست یافت، بهتر است. اما اگر گفت‌وگو ثمربخش نبود و حکومت نیز استقبال نکرد، تنها راه جایگزین، گزینه ملت است؛ آن هم از طریق تغییر و ارتقای ابزارها و سازوکارهای فعالیت سیاسی.

این دو تز با اینکه از حیث لزوم ایجاد تغییر در قواعد بازی سیاسی و امکان بالا بردن سقف گفتمان سیاسی و نیز آغاز مشارکت واقعی در روند سیاست‌گذاری و توافق درباره تشکیل جبهه ملی گسترده‌تر برای هدایت طرح اصلاحات سیاسی اتفاق نظر دارند، از ابعاد مختلف با هم متفاوت‌اند:

اول: تز دوم به جای آزمایش مسیرهای مختلف، طرح سلطنت مشروطه را رد می‌کند؛ زیرا ممکن است باعث درگیری و برخورد شود و بالاترین سقف مطالبات است.

دوم: طرح «توزیع نقش‌ها بین اردنی‌های شرق و فلسطینی‌تبارها» را رد می‌کند و معتقد است که این تقسیم از نظر اصولی در داخل اخوان و حتی در میان پایگاه آنها، دیگر قابل قبول نیست.

سوم: گمانه‌زنی‌های هر دو تز، به طور ضمنی در مورد واکنش احتمالی دولت در قبال جماعت متفاوت است. تز اول معتقد است که کانون سیاست‌گذاری کشور فقط در صورت مبارزه خشن و سخت و تشدید فشارها، حاضر به پذیرش طرح

اصلاحات سیاسی می‌شود. اما تز دوم معتقد است که واکنش دولت ممکن است بین گزینه گفت‌وگو و تشدید برخورد در نوسان باشد، لذا برخلاف مواضع گروه اصلاح‌طلب، تز دوم شفافیت چندانی در طرح کامل اصلاحات سیاسی ندارد.

منابعی در داخل کادر رهبری جماعت خاطرنشان کرده‌اند تزهایی که پیشتر مطرح شده بودند، اکنون در قالب دو گرایش به مرحله عمل رسیده‌اند: گرایش اول، خواستار اعمال شدت عمل است و گرایش دوم می‌کوشد طرح اصلاح‌طلبانه جدیدی تهیه و تنظیم و گرایش اول را فرمالیته کند.

این رویکردها را به وضوح می‌توان در عقب‌نشینی اخوان از مواضع خود در خصوص مشارکت در راهپیمایی روز جمعه (روز خشم در تاریخ ۲۰۱۱/۱/۱۵) مشاهده کرد. این راهپیمایی در اعتراض به گرانی به راه افتاده بود. شایان ذکر است اخوان با عقب‌نشینی از مواضع خود در این مورد، مشارکت در اعتراضات را به تحصن روز یک‌شنبه بعد موکول کرده بود تا از این طریق، اندکی از شدت عمل و لحن اخوان کاسته شود و باب گفت‌وگو را به جای برخورد با دولت باز کند.

این تفاوت‌ها و تضادها احتمالاً بی‌تأثیر نخواهند بود و چنانچه تز اصلی که بیانگر دیدگاه جریان اصلی و گفتمان آن است، به خط‌مشی عمومی اخوان تبدیل شود، تأثیرات خود را بر جای خواهد گذاشت.

ب) ویژگی‌های تز اصلی و جدید

ـ گفت‌وگوی راهبردی با کانون سیاست‌گذاری رسمی

طرح جدید در دایره سیاسی جماعت طراحی و تدوین می‌شود (و پس از تصویب توسط کادر اداری) این طرح بیانگر و معرف گفتمان و دیدگاه اصلی و راهبردی جماعت است و هدف از آن نیز ایجاد دیدگاهی مشترک است که می‌تواند موضع علنی و رسمی جماعت را در مقابل افکار عمومی و در داخل خودِ تشکیلات،

معرفی کند.

ویژگی اصلی این تز این است که بر اصل گفت‌وگوی راهبردی با دولت برای تحقق اهداف خود، یعنی اصلاحات سیاسی و مشارکت سیاسی مبتنی است. فرضیه اصلی این تز نیز این است که حکومت و اخوان‌المسلمین دو رکن اصلی ثبات در کشور هستند و آن دسته از اصلاحات سیاسی که بتواند با اطمینان و آرام‌آرام پیش رود، باید با توافق و همکاری با حکومت اجرا شود. این امر، خود مستلزم شناخت جدیدی از حرکت اسلامی از سوی حکومت و نیز از سوی خود حرکت اسلامی و تعریف مبانی و پایه‌هایی است که باید مبنای مشارکت مطلوب در راه تحقق منافع عمومی، قرار گیرد.

براساس این تز، جماعت اخوان دو گزینه پیش رو دارد: اول، گفت‌وگوی راهبردی با حکومت به عنوان طرف اصلی در معادله سیاسی و سپس تعیین نوع روابط فی‌مابین در مرحله آینده و دوم، نشان دادن شدت عمل و اعمال فشار برای بهبود شروط بازی سیاسی و انجام اصلاحات سیاسی.

عاطف جولانی، یکی از طراحان این تز، معتقد است که «گفت‌وگو»، بهترین و مفیدترین گزینه برای همه است. وی معتقد است که حرکت اسلامی، برای مقابله با چالش‌ها و شرایط آینده، امروز خود را به عنوان شریک واقعی در معادله سیاسی معرفی می‌کند، اما باید منتظر باشد تا نظام هم این مشارکت را بپذیرد. این امر، مستلزم بازتعریف موضع رسمی حرکت اسلامی به عنوان یک شریک راهبردی است و نه یک چالش سیاسی.[۳۰]

در این تز، فرضیه این است که شروط سیاسی داخلی و خارجی با هم، کانون سیاست‌گذاری را وادار به تجدید نظر در ارزیابی سیاست‌های رسمی طی مرحله اخیر کند؛ این سیاست‌ها کشور را از نظر داخلی، دچار بحران‌های اجتماعی و سیاسی کرده و از بعد خارجی، به سمت بن‌بست‌ها و تلاش‌های ناکام، کشانده

است.

این در حالی است که فضای داخلی نیز به دلیل «قدرت یافتن هویت‌های فرعی، بروز اختلاف و چنددستگی‌های طولی و عرضی در جامعه، بروز جنبش‌های اعتراض‌آمیز اجتماعی و سیاسی، رواج خشونت اجتماعی و تنزل سطح آموزش عمومی» دستخوش بحران‌های خطرناکی شده است. همه این عوامل لزوم اجرای اصلاحات سیاسی واقعی و نه صوری، را گریزناپذیر کرده‌اند. حرکت اسلامی می‌کوشد به حل این بحران‌ها کمک کند.

طرفداران این تز، تحولات منطقه‌ای را هم به این تحولات اضافه می‌کنند. تحولاتی هم‌چون: به بن‌بست رسیدن گفت‌وگوی صلح با دولت نتانیاهو، تنزل جایگاه و اهمیت کشورهای میانه‌رو عرب در معادله منطقه‌ای و مهم‌تر از آن تغییرات و تحولات عملی که پس از انقلاب مصر و تونس پدید آمدند. همه این تحولات لزوم توجه به محور دیگر و در ضمن آن، توجه به جنبش حماس و مخالفان اسلام‌گرا در داخل را برای تحکیم جبهه داخلی بیش از گذشته مطرح کرده است.

جولانی در اثبات این ادعا، به اصرار شدید دولت برای منصرف کردن جماعت اخوان‌المسلمین از تحریم و شرکت در انتخابات پارلمانی، تا لحظات پایانی اشاره می‌کند. وی معتقد است همین اصرار ثابت می‌کند که کانون سیاست‌گذاری رسمی در حکومت، ازسرگیری روابط با جماعت را بسیار مهم می‌داند و در واقع، به اشتباه خود که جماعت را چالش می‌دانست و نه شریک سیاسی، پی برده است.

برخی از طرفداران این تز، با تکیه بر این فرضیه‌ها امیدوارند که مخالفت و مبارزه سخت و خشن جدید شرق اردنی، نظام را به سمت اسلام‌گرایان و گفت‌وگو با آنها سوق دهد. این امر ممکن است به توافق‌های جدید بر سر طبیعت مرحله پیش رو و حوادث سیاسی آن، بینجامد.

تحقق این امر مستلزم گفت‌وگوی راهبردی بین کانون سیاست‌گذاری جماعت و کانون سیاست‌گذاری رسمی در پشت پرده و به دور از بزرگ‌نمایی است. این گفت‌وگو به منظور تعیین برداشت‌ها و قرائت‌های مطلوب از مرحله آینده و تأمین زمینه عمومی برای تحقق منافع عالی و مقابله با چالش‌هاست.

جولانی می‌گوید اکنون مسأله این نیست که چه کسی برای گفت‌وگو پیشقدم می‌شود، بلکه باید این مسأله را رها کند و به دنبال ارائه تعریفی جدید از حرکت اسلامی و نقش سیاسی آن باشیم. اکنون مشکل اصلی، برقراری ارتباط با حکومت است که زمام امور را به دست دارد و حرکت اسلامی باید وارد این گفت‌وگوی راهبردی ـ ملی با حکومت شود.

به اعتقاد جولانی، تز گفت‌وگوی راهبردی مبتنی بر قرار گرفتن در قالب کانون سیاست‌گذاری رسمی و ارائه گزینه‌ها، دیدگاه‌های عقلانی و واقع‌بینانه طرح‌شده برای اصلاحات سیاسی از یک سو، و سیاست‌های کلی از سوی دیگر، و بالاخره سیاست خارجی از دیگر سو، است.[۳۱]

ج) محورهای طرح اصلاح‌طلبانه جدید

محورهای اصلی طرح اصلاحات که در حال حاضر، در دست تهیه، بازنگری و تصویب داخلی است، بیانگر سیر تحول گفت‌وگوی داخلی به سمت ایجاد دیدگاه‌های مشترک حتی در مورد مسائل مورد اختلاف ملی است؛ به نحوی که به قول جولانی، جماعت را از موقعیت تأثیرپذیری از بحران‌های اجتماعی و سیاسی به جایگاه رهبری طرح نگرش ملی منتقل کند. این طرح می‌تواند زمینه مشارکت را برای همگان فراهم کند.[۳۲]

بارزترین مطلب در طرح جدید این است که این طرح تعریف واضح و ثابتی از حرکت اسلامی و اهداف سیاسی آن، جایگاهش در حکومت و دیدگاه‌های آن

درباره تعدادی از مسائل حیاتی و حساس، ارائه کرده است.

پیش‌نویس طرح جدید اصلاحات، در مورد روابط با حکومت و جامعه، شاخص‌های شهروندی و حاکمیت قانون را در مقابله با تشدید درگیری‌ها، منازعات و خشونت‌های اجتماعی ذکر کرده است و خواستار عدم تبعیض بین شهروندان براساس نژاد، دین یا رنگ شده و بر اهمیت وحدت ملی تأکید کرده است.

این طرح هم‌چنین جایگاه حرکت اسلامی را به عنوان بخشی از بافت حکومت که باید به معیارهای قانون اساسی و مقررات پایبند باشد، از خشونت پرهیز کند و قائل به فعالیت مسالمت‌آمیز باشد، مورد بررسی قرار داده و «شهروندی مسیحیان و هویت ملی، قومی و اسلامی اردن، تأکید کرده است.

این طرح در راستای اصلاحات سیاسی، خواستار انجام اصلاحات واقعی به دور از شعارپردازی و رؤیاپروری است و بر اهمیت حرکت تدریجی در روند اصلاحات فراگیر و انجام دادن اصلاحات در چند مرحله پیاپی تأکید کرده است. هم‌چنین خواستار مشارکت واقعی در سیاست‌گذاری و احیای اهمیت مجلس نمایندگان و حفظ استقلال قوای سه‌گانه، به خصوص قوه قضائیه و نیز حذف دادگاه‌های فوق‌العاده و ایجاد دادگاه قانون اساسی شده است. علاوه بر این، بر نقش دستگاه‌های امنیتی و عدم سیطره آن بر نهاد سیاست، لزوم تقویت و آموزش آن برای مقابله با چالش‌ها و در نهایت، اصلاحات نظام آموزش و پرورش و ایجاد سندیکای معلمان نیز تأکید کرده است.

درباره روابط اردن و فلسطین نیز، این طرح بر رابطه‌ای محکم و پیوند تاریخی و جمعیتی بین ملت‌های اردن و فلسطین تأکید و نظام کنفدرالی را در شکل کنونی‌اش و در زیر سایه رژیم صهیونیستی به طور کامل رد کرده و آن را راه نجاتی برای اسرائیل دانسته است. این طرح هم‌چنین پروژه وطن جایگزین و

اسکان آوارگان را رد می‌کند و خواستار تقویت پایداری فلسطینی‌ها و احقاق حق بازگشت آوارگان شده است؛ بدون اینکه این احقاق حق تأثیری بر حق شهروندی آنها داشته باشد، شده است. هم‌چنین سیاست سلب تابعیت از آنها را رد کرده است.

تا زمان تدوین این مقاله، هیچ نوع توافقی بین اعضای کمیته سیاسی درباره طرح قطع ارتباط بین کرانه غربی و شرقی اردن به طور کامل وجود نداشت. با این حال، جهت‌گیری کلی به سوی به رسمیت شناختن این طرح، به عنوان پذیرش کارِ انجام‌شده و حمایت از حقوق سیاسی اردنی‌ها و فلسطینی‌ها بود؛ هم‌چنان که هر کس تا قبل از صدور طرح قطع ارتباط در سال ۱۹۸۸ در اردن بود، اردنی و هر کس که در کرانه غربی بود، فلسطینی قلمداد می‌شد. به علاوه، در مورد حقوق مدنی، توافق مطلق وجود داشت، اما درباره حقوق سیاسی، اختلاف نظر وجود داشت؛ زیرا گروه اصلاح‌طلب «بر لزوم وجود هویت شرق اردنی برای حضور سیاسی در دولت و پارلمان تأکید می‌کرد و حضور سیاسی معتبری هم برای فلسطینی‌تبارها قائل بود».

درباره قانون انتخابات نیز این تز جماعت هم‌چنان شکل و ساختار حوزه‌های فعلی را حفظ کرده، اما درصدی را هم البته به «صورت معقول»، به فهرست‌ها اختصاص داده بود.

درباره سیاست خارجی، تز جدید قائل به توسعه ظرفیت گزینه‌های دیپلماتیک اردنی، تنوع روابط و بی‌طرفی مثبت در مسائل منطقه‌ای بود. این امر به معنای خروج اردن از حالت بلوک‌بندی فعلی در منطقه و پایان دادن به ضدیت این کشور با محور مقاومت عربی بود که خود به خود به باز کردن کانال‌های ارتباطی مثبت با ایران و حماس و سایر گروه‌های سیاسی براساس خدمت به منافع اردن، منجر می‌شد.[۳۳]

اکنون سؤال مهم این است: آیا ممکن است اخوان با در بستهٔ نظام رسمی رو به رو شود و طرف مقابل، حاضر به گفت‌وگو با حرکت اسلامی و تجدید نظر در خطوط کلی مشارکت سیاسی در آینده نباشد؟ صاحبان این تز، پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده‌اند. جولانی آن را به تحولات و حوادث سیاسی منوط می‌داند، در حالی که رهیل غرایبه و نبیل الکوفحی می‌گویند که برخورد با در بستهٔ حکومت، بار دیگر حرکت اسلامی را به سمت مبارزه و مخالفت سخت و خشن سوق خواهد داد.

۵. ادامه معادله فعلی یا شروع مرحله‌ای جدید؟

برداشت‌های سابق بر تعیین جهت و اولویت‌های اخوان در تعامل با مرحله بعدی در سطح تحرکات درون‌گروهی و بحران تشکیلاتی، گفتمان و ماهیت روابط آن با دولت تأثیر می‌گذارد.

اگر از سطح نظریه‌پردازی در داخل کادر رهبری جماعت و حزب بگذریم و به مرحله عملی و اجرایی برسیم، درمی‌یابیم که گفتمان جماعت در عمل، از زوایای مختلف، تغییر واضحی خواهد کرد، از جمله:

۱. افزایش توجهات جماعت و جبهه به مسائل داخلی، در مقایسه با سال‌های گذشته که امور بین‌المللی، منطقه‌ای و مسأله فلسطین در صدر اولویت‌ها و توجهات جماعت قرار داشت.

۲. تغییر مضمون گفتمان جماعت حتی در مسائل داخلی و گرایش بیش از پیش آنها به سمت ایجاد درک و دیدگاه سیاسی روشن‌تر درباره اصلاحات سیاسی. در حالی که اخوان در گفت‌وگوی خود با حکومت پیش از انتخابات پارلمانی اخیر، به طرح موضوع تغییر قانون انتخابات بسنده کرد.

۳. به موازات تغییر مضمون گفتمان جماعت، شاهد بالا رفتن سقف مطالبات و

انتظارات آنها نیز در مرحله اخیر هستیم. این افزایش سقف را در فتوای کمیته علمای شریعت در جبهه عمل اسلامی در تحریم مشارکت در نیروهای ناتو برای جنگ در افغانستان (که به طور ضمنی، انتقاد نسبت به اعزام نیروهای اردنی به آن کشور به حساب می‌آید) و نیز در لحن بیانیه‌های سیاسی دیده‌ایم که پیوسته فساد و شرایط معیشتی را آماج انتقادات تند و تیز قرار می‌دهند و به انجام دادن اصلاحات واقعی و محاکمه فاسدان دعوت می‌کنند.

شاید آرای موجود در داخل جماعت، همان مواضع و اقدامات تحریک‌آمیزی تعبیر شوند که معرف مراحل قبل از اعلام طرح جدید است و مواضع برخی جریان‌ها قلمداد شود و نه موضع عمومی مطلوب. این تعبیر، حتی اگر از نظر ظاهری درست باشد، نگاهی کلی به طرح حتی طرحی که «جریان گفت‌وگو» ارائه می‌کند، نشان می‌دهد که این طرح مشتمل بر برخی اصلاحات سیاسی بنیادین است که تاکنون با موافقت نظام مواجه نشده و حتی باعث ترس و نگرانی آن از تحول در گفتمان اخوان شده است.

٤. جماعت عملاً برخی ابزارهای جدید و ائتلاف‌های سیاسی را به وجود آورده است، هم‌چون شورای ملی اصلاحات که منشور اصلی آن مشتمل بر گفتمان سیاسی با تمرکز بر اصلاحات سیاسی است. این شورا با مشارکت حزب وحدت مردمی که آن هم انتخابات را تحریم کرده، تشکیل شده است.[٣٤] یکی دیگر از این ابزارها فتح باب گفت‌وگو با سایر طرف‌های سیاسی معارض، هم‌چون کمیته ملی بازنشستگان نظامی و هم‌چنین ائتلاف‌های غیررسمی دیگر با شخصیت‌ها و نیروهای مخالف است.[٣٥]

جوانان جبهه عمل اسلامی نیز تجمع «احرار» را به وجود آوردند. این تجمع هم مثل حرکت «ذبحتونا»، موضوع آزادی در دانشگاه‌ها را کانون توجه خود قرار داده است.[٣٦]

در واقع، الزاماً برخی شروط عینی و واقعی در ورای این تحول در گفتمان و رفتار جماعت در طی اخیر وجود دارد. در رأس این علل و اسباب، توجه روزافزون حرکت‌های اسلامی و کلاً نیروهای اسلام‌گرا در اغلب کشورهای عربی به معادلات داخلی این کشورها، قرار دارد.

این همسویی با سلایق سیاسی و منفی عوامانه بر گفتمان جماعت و مشارکت آن تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که زبان ، ابزار و لحن جدی‌تری در پیش بگیرد و شدت مخالفت سیاسی خود را پیوسته بالا ببرد.

به موازات این شروط، گسسته شدن ارتباط و پیوند تشکیلاتی بین حماس و اخوان‌المسلمین در مرحله اخیر، حتماً بر اولویت‌های اسلامی و برنامه‌های داخلی آن تأثیر خواهد گذاشت و عرصه داخلی بیشترین سهم را از توجهات و تمرکز جماعت خواهد داشت.[۳۷]

در نتیجه، افزایش توجه‌ها و رویکردهای ملی و داخلی به گفتمان اخوان و بالا رفتن سقف گفتمان سیاسی و اقتصادی آن باعث افزایش احتمال درگیری جماعت با حکومت در آینده خواهد شد. نمونه این ماجرا را در فتوای علمای جبهه درباره مشارکت در اعزام نیرو به افغانستان و سپس دفاع زکی بنی ارشید از این اقدام دیدیم. این امر واکنش‌های شدیدی را از سوی دولت، مجلس نمایندگان و دستگاه‌های مختلف حکومتی به دنبال داشت و در نهایت، جماعت با ارسال پیامی اعلام کرد که از خطوط قرمز تعیین‌شده توسط حکومت تخطی نخواهد کرد.[۳۸]

نگاهی به مواضع رسمی

ادامه راهبرد سنتی

حکومت هم‌چنان تحولات جاری در گفتمان جماعت را در دو مسیر ارزیابی می‌کند: مسیر اول، همسویی با برنامه‌های حماس از سوی جریانی خاص در

جنبش و پیوستگی تشکیلاتی با آن، حتی اگر به زیان ملاحظات امنیتی ملی تمام شود. مسیر دوم، افراط‌گری سیاسی و تغییر مسیر در گفتمان سنتی جماعت با حکومت و حرکت به سمت نقض خطوط قرمز. این مسیر، حاکی از ظهور برنامه و سیاستی کاملاً متفاوت در جنبش است که به طور کلی با آنچه طی سال‌های گذشته اعلام شده بود، فرق دارد.

با این حال، قرائت و برداشت رسمی نشان می‌دهد که حکومت هیچ برنامه‌ای برای برخورد شدید با جماعت یا درگیر شدن با آن ندارد و بیش از هر چیز، به واکنش در قبال گفتمان یا حرکت جماعت بسنده می‌کند. اما چنانچه جماعت خطوط قرمز را نادیده بگیرد و آن را زیر پا بگذارد، آن گاه برحسب شرایط و مقتضیات، تصمیم‌گیری خواهد کرد.[۳۹]

برداشت دیگری هم هست که مسیر کاملاً مخالف تز اخوان را در پیش گرفته است. طبق این برداشت، رشد مخالفان جدید و سرسخت که از پشتوانه اجتماعی قابل توجهی برخوردارند، حکومت را مجبور به باز کردن جبهه دیگری با اخوان برای پرهیز از رودررو شدن با این مخالفان و نیز تغییر کانون بحران فعلی و بر هم زدن سیستم جایگاه‌ها و موقعیت‌های فعلی آن، خواهد کرد. طبعاً این امر زمانی است که فرض کنیم سناریو وضعیت فعلی ادامه خواهد یافت. اما اگر جهشی جدی از سوی نظام به طرف اصلاحات سیاسی صورت گیرد، نظیر اتفاقی که در سال ۱۹۸۹ افتاد، آن گاه اخوان‌المسلمین نقش اصلی را در در فضای سیاسی کشور ایفا خواهد کرد. در این صورت، انتظار می‌رود که فضای باز رسمی در مقابل جماعت ایجاد و قواعد جدیدی برای بازی سیاسی ترسیم شود.

جمع‌بندی تحولات ملموس و قرائت‌های جدید

ترسیم راهبردهای جماعت برای مرحله آینده مرهون سیاست‌های نظام رسمی، به

ویژه در قبال جماعت و طرح روابط مطلوب با اسلام‌گرایان در مراکز سیاست‌گذاری است.

با این حال، تحولات ملموسی در مضمون گفتمان جماعت افزایش توجه به مسائل داخلی پدید آمده است؛ زیرا سقف گفتمان اخوان نسبت به مرحله قبل به طور چشمگیری بالا رفته و توجه جماعت به اصلاحات سیاسی و مشارکت سیاسی، خواه با تکیه بر گفت‌وگوی سیاسی خواه با لحن تندتر و دم زدن از نقض خطوط قرمز و برگزاری تظاهرات، معطوف شده است.

توجه اخوان به مسائل مالی دو علت دارد: اول، توجه روزافزون شهروندان به مسائل داخلی در نتیجهٔ بحران سیاسی و فشارهای اقتصادی و اجتماعی و افزایش نگرانی‌های داخلی نسبت به این مسائل؛ دوم، استقلال تشکیلاتی و ظاهری از جنبش حماس که به احتمال زیاد بر بازسازی ساختار اولویت‌های حرکت اسلامی و رویکردهای سیاسی آن و توجه بیش از پیش آن به مسائل داخلی، تأثیر خواهد گذاشت.

اما محافل رسمی معتقدند که فشارهای سیاسی، تبلیغاتی و مردمی اخوان در داخل اردن به دلیل توجه آنها به منافع ملی نیست، زیرا یکی از اهداف بالا بردن سقف گفتمان، اعمال فشار بر دولت و حکومت است تا آنها را وادار به گفت‌وگو با جنبش حماس و بازگرداندن رهبران آنها به اردن کند.

آنچه که می‌توان به وضوح و صریح از تزهای اخوان برداشت کرد، گفت‌وگوی صریح و آشکار نسل جدید حرکت اسلامی درباره پایان دوره بسنده کردن به مشارکت‌های سنتی و محدود جماعت در بازی سیاسی، لزوم تغییر قواعد بازی و آغاز دوره مشارکت سیاسی کامل است؛ به نحوی که حرکت، متناسب با جایگاه و پایگاه مردمی‌اش در عرصه سیاست حضور داشته باشد. این امر، الزاماً به معنای افزایش نقش سیاسی جماعت است.

در سطح داخلی نیز، سرنوشت بحران تشکیلاتی در درون جماعت هم‌چنان نامعلوم است. هر چند دو جناح میانه‌روها و افراطیون، شکل و ساختار کلی را حفظ کرده‌اند، تضادهای داخلی در میان آنها بر سر مسیر حرکت جماعت و برنامه‌های آینده آن، کاملاً عیان است. این تضادها ممکن است بعداً به بروز فعل و انفعالات داخلی جدیدی بینجامد که کل ساختار و مواضع را در داخل جماعت به هم بریزد و بر سازماندهی‌های فعلی نیز تأثیر بگذارد. حتی احتمال دارد گفت‌وگوهایی در داخل «دایره سیاسی جماعت»، زمینه را برای ظهور جریان مرکزی جدید مهیا کند و به این ترتیب، اختلافات داخل جماعت را مهار کرده، روابط آن را از یک‌سو، با حکومت و از سوی دیگر، با حماس ترسیم کند.

حل معضل «بافت دوگانه جمعیتی» نیز مسأله‌ای پیچیده در محاسبات داخلی و سیاسی جماعت است. اگرچه این مسأله علنی نیست، طرح اصلاحات در درون خود دیدگاه مشترکی نسبت به طرح قطع ارتباط دارد و حتی می‌تواند جماعت را از این بلاتکلیفی و ابهام خارج کند.

روشن است که جماعت اخوان‌المسلمین در حال حاضر، درگیر تغییر و تحولات فکری و سیاسی است که بخش عمده آن به بازتعریف جماعت از هویت، نقش، کارکرد و برنامه‌ها و اولویت‌های خود و نیز مواضعش در قبال مسائل حساس، حیاتی و اساسی حکومت و جامعه، مربوط می‌شود.

چنانچه کادر مؤسسان در داخل جماعت، دیدگاه جدید را با محورهای مختلفش که عمدتاً متمرکز بر اصلاحات سیاسی است، بپذیرند و تصویب کنند، شاهد نوعی جهش جدید در تفکر سیاسی اخوان به سمت پذیرش و استقبال هرچه بیشتر از دموکراسی و بازی سیاسی و نیز تعامل پراگماتیک و واقع‌نگرانه نسبت به مشکلات و چالش‌های سیاسی و اقتصادی خواهیم بود. به علاوه، تصویری واضح‌تر از تحولات در داخل جماعت و حرکت روزافزون آن به سمت

دموکراسی، همان‌طور که در طرح اصلاحات سیاسی خود در سال ۲۰۰۵ آورده بودند، به دست خواهد آمد.

در نهایت باید گفت دیدگاه نظام نسبت به آینده روابط با جماعت، عاملی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در تعیین ماهیت مرحله آینده، پس از ارائه طرح اصلاحی جماعت و بازتعریف آن از خود، است. اما مراکز سیاست‌گذاری رسمی هم باید با توجه به تحولات داخلی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که برداشت‌ها و نگرش‌های رسمی جدیدی را می‌طلبد و نیز تحولات خارجی که همگی بیانگر تشدید بحران‌ها و تقویت منابع تهدید امنیت ملی اردن هستند، این روابط را ارزیابی کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیدار با یکی از رهبران اخوان در دفتر کارش.

۲. رک: http://www.elaph.com/web/news/2010/7/58

۳. رک: http://www.alghad.com/?newss530796

٤. دیدار با یکی از رهبران موثق اخوانی.

٥. دیدار با یک منبع اخوانی موثق.

٦. دیدار با عاطف الجولانی در دفتر کارش در روزنامه *السبیل*، ٢٠١١/١/١٦.

۷. دیدار با زکی بنی ارشید، رئیس کمیته سیاسی جبهه عمل اسلامی، در دفتر کارش در تاریخ ۲۰۱۰/۱۲/۲۲.

۸. رک: به پیوست شماره ۱، متن بیانیه تحریم.

۹. جماعت اخوان‌المسلمین از دهه ۸۰ تا امروز چند بار شاهد بروز انشعاباتی در داخل تشکیلات خود بوده است. این انشعابات ابتدا در میان جریان ایدئولوژیک موسوم به افراطیون که بیشتر به مکتب سیدقطب نزدیک بوده است (رهبران آن عبارت‌اند از: دکتر محمد ابوفارس، ابراهیم خریسات، دکتر همام سعید، دکتر علی العتوم) و جریان پراگماتیک موسوم به میانه‌روها رخ داد. این جریان در آن زمان بیشتر به دیدگاه شیخ راشد الغنوشی و حسن ترابی نزدیک بود و سران آن نیز عبارت بودند از: دکتر عبداللطیف عربیات، دکتر اسحاق الفرحان و عبدالمجید ذنیبات.

سپس در اوایل دهه ۹۰، جریان سومی ظهور کرد که شامل رهبران اصلی تشکیلات از نسل سوم در تاریخ جماعت بودند. این جریان شروع به نفوذ در رهبران جماعت و حزب در دهه ۹۰ کرد. مهم‌ترین چهره‌های شاخص آن عبارت بودند از: عماد ابودیه، سالم الفلاحات، رحیل غرایبه و نمرالعساف. این جریان، جماعت را به تحریم انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۹۷ کشاند و مسائل داخلی را در اولویت قرار داد و با کنار گذاشتن گزینه‌های میانه‌روها (مشارکت مطلق) و افراطیون (خصومت عقیدتی با نظام حاکم) به جست‌وجوی روش سوم برای برقراری ارتباط با حکومت، پرداخت.

در سال ۱۹۹۹، جریان میانه‌رو نیز به دنبال اخراج رهبران حماس از اردن و اتهام برخی از افراد میانه‌رو آن به همدستی با حکومت در اتخاذ این تصمیم، دچار شوک شدیدی شد. این شوک به انشعاب یک مجموعه از جریان میانه‌رو و تشکیل جریان چهارم (جریان نزدیک به رهبران حماس) انجامید. این جریان در سال ۲۰۰۲ با ائتلاف با جریان افراطیون و ابقای عبدالمجید ذنیبات در پست رهبری جماعت، توانست کادر رهبری را در اختیار خود بگیرد.

از آن سال‌ها به بعد، تحولی در ساختار و یادگیری جماعت پدید آمد. زیرا گروه شیوخ میانه‌رو همراه با جریان میانه‌رو در یک جناح (موسوم به میانه‌روها) در مقابل جریان چهارم و شیوخ افراطی (موسوم به افراطیون) قرار گرفتند.

لازم به ذکر است اصطلاح میانه‌روها و افراطیون ناشی از مواضع آنها نسبت به دموکراسی نبود، بلکه نسبت به نهادهای رسمی بود. زیرا جناح افراطیون به دنبال ایجاد بحران از طریق

درخواست اصلاح روابط با حرکت حماس و حمایت از این حرکت بودند، اما جریان میانه‌روها خواستار ترسیم روابط براساس معادله‌های داخلی در اردن و اجرای اصلاحات سیاسی، توسعه و غیره بودند. در سال ۲۰۰۶، جناح میانه‌رو بار دیگر اکثریت را در کادر رهبران اخوان و جبهه عمل اسلامی به دست آورد. اما از یک‌سو، به شدت با سیاست‌های رسمی درگیر شد و از سوی، دیگر می‌کوشید برخی گردنکشی‌ها و دیدگاه‌های افراط‌گرایانه را در داخل حرکت اسلامی مهار کند. نتیجه این شد که در انتخابات شهرداری و پارلمانی در سال ۲۰۰۷، با مداخله مستقیم حکومت برضد نامزدهای حرکت، شکست خوردند، پس از آن، انتخابات درون تشکیلات زودهنگام برگزار شد و جریان افراطیون روی کار آمدند.

این شوک، به تقویت رویکرد گروهی از جناح میانه‌رو برای برخورد قوی‌تر، مؤثرتر و جدی‌تر با حکومت برای اجرای اصلاحات سیاسی واقعی انجامید. آنها همراه با فعالانی از خارج جماعت، طرح «سلطنت مشروط» را مطرح کردند. این گروه بعدها به «گروه اصلاح‌طلب» معروف شدند و مهم‌ترین اعضای آن عبارت بودند از: دکتر رحیل غرایبه، سالم الفلاحات، نبیل الکوفحی، نمرالعساف و غیره.

۱۰. گفت‌وگوی اختصاصی با او، منبع سابق.

۱۱. همان.

۱۲. گفت‌وگوی اختصاصی با این رهبر.

۱۳. گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر عبداللطیف عربیات در منزل وی در حومه الرشید در امان، ۲۰۱۰/۱۲/۲۰، و نیز گفت‌وگوی اختصاصی با زکی بنی ارشید، منبع سابق. خالد مشعل در تماس تلفنی با این محقق، بر مواضع حماس تأکید کرده بود.

۱٤. گفت‌وگوی اختصاصی با رحیل غریبه در دفتر کارش در مرکز مطالعات الامه در جبل اللویبده، ۲۰۱۰/۱۱/۱۰.

۱۵. در داخل جماعت اختلافاتی بر سر طرح «سلطنت مشروطه» پیش آمد؛ زیرا گروه اصلاح‌طلب اصرار داشت از دفاتر اجرایی در جماعت و جبهه، وکالت تام‌الاختیار را برای

حرکت در این مسیر به دست بیاورد. این گروه بعداً طرح خود را به آنها قبولاند. اما برخی رهبران جماعت حاضر به پذیرش و تأیید بر اقدام این دو دفتر نشدند. مجلس شورای جماعت نیز این طرح را رد کرد. یکی از رهبران اخوان که مخالف این طرح بود، گفت که در جلسه شورای جماعت از اینکه دیده است دکتر رحیل غرایبه خبر موافقت دفاتر اجرایی را با این طرح اعلام کرده و از اینکه دیده است مجلس شورا در قبال این طرح سکوت کرده، جا خورده است. طبق دیدگاه دکتر غرایبه، این طرح ابتدا به طور اصولی پذیرفته شد، اما بعداً مواضع تغییر کردند. مقایسه کنید با: محمد النجار، «اخوان الاردن يناقشون الملكية الدستورية»، الجزيرة نت:

- http://www.aljazeera.net/NR/exeres/2D 7787AA
- 7218 j 4D6D j A6D4 _Do9E93 D4D459. htm

۱٦. گفت‌وگوی اختصاصی با رحیل غرایبه، منبع سابق، سایت این طرح اخیراً در شبکه اینترنت بسته شده است و صاحبان این طرح، مقامات رسمی را به این کار متهم کرده‌اند.

۱۷. گفت‌وگوی اختصاصی با یکی از رهبران جماعت اخوان‌المسلمین.

۱۸. رک: رحیل غرایبه، «مقاطعه الانتخابات النيابيه ۲۰۱۰ بين الحقيقه و الوهم»، سایت اینترنتی البوصله (نزدیک به جبهه عمل اسلامی):

http://www. Albosala.com/portals/content?info=YvdROUIU
QxhNalft yz15 MWNt TmxQvk4xww5cafoyvw1k
SGx3w1QweEphPTordQ= =jsp

۱۹. گفت‌وگوی اختصاصی با دکتر عبداللطیف عربیات در منزلش در حومه الرشید در امان، ۲۰۱۰/۱۲/۲۰۰.

۲۰. رک:

http://www.electionsjo.com/index.php?option=com _ contents
view=artieles id=305:2010 _ 11 _ 09 _ 17 _ 22 _03s catid=
1 ltemed = 2 s 2010 _ 06 _ 13 _12 _ 43 _ 34

۲۱. رک: مقاطعون من اجل التغيير: نسبة الاقتراع لم تتجاوز ۳۷٪ در:

http://ar.ammannet.net/?p=81197

۲۲. درباره تصمیم به انفصال این نامزدها مراجعه کنید به: خبرگزاری اینترنتی البوصله، ارگان جبهه عمل اسلامی در:

http://www.albosala.com/portals/content?info=YvdROULUTX
dPRELTYZ 15MWNT TmxQ vk4xwwx cafoyvw1ksQx3
w1QweEpnPTordQ= =Plx

۲۳. اختلافات داخل جماعت به مراحل قبل برمی‌گردد؛ زمانی که گروه‌ها و جریان‌های مختلف با اسامی و عناوین و به بهانه‌های مختلف، خواه موضع‌گیری نسبت به حکومت یا دموکراسی یا میزان و حدود نقش سیاسی و اولویت‌های حرکت، شکل گرفتند و رشد کردند. اما در اینجا منظور، بحران فعلی است که از سال ۲۰۰۶ سبک و سیاقی جدید یافته است.

۲٤. برای کسب اطلاعات بیشتر رک: محمد ابورمان، «السیاسة الاردنیه و تحدی حماس»، مؤسسه فریدریش أیبرت، عمان، الاصرار الرابع، نوامبر ۲۰۰۹، به خصوص بخش مربوط به اخوان اردن و حماس، از تولد مشروع تا سؤال‌هایی درباره هویت و نفوذ، صص ۸۱ ـ ٦۷.

۲۵. گفت‌وگویی با دکتر نبیل الکوفحی، منبع سابق.

۲٦. خواه با ابراز تمایل برای مشارکت در انتخابات پارلمانی (پس از مداخله‌های مقامات و مراجع رسمی در انتخابات شهرداری در سال ۲۰۰۷) یا ارائه فهرستی از نامزدهای میانه‌رو معروف به گفتمان متعادل یا حتی با امضای بیانیه‌ای در تأکید بر اعتقاد جماعت به اصول حکومتی (پس از ملاقات چهار نماینده با بازماندگان زرقاوی برای عرض تسلیت، و بازداشت آنها)، رک: محمد ابورمان، «السیاسة الاردنیه و تحدی حماس: استکشاف المناطق الرمادیة و مقاربة فجوة المصالح المشترکة»، صص ۷٦ ـ ۷۳.

۲۷. دیداری با دکتر رحیل غرایبه، منبع سابق و دیدار با دکتر نبیل الکوفحی، در مرکز مطالعات راهبردی در تاریخ ۲۰۱۰/۱۱/۲۲.

۲۸. همان.

۲۹. گفت‌وگویی با زکی بنی ارشید، منبع سابق.

۳۰. گفت‌وگوی اختصاصی با وی در روزنامه *السبیل*، ۲۰۱۱/۱/۱٦

۳۱. دیدار با عاطف الجولانی، منبع سابق.

۳۲. همان.

۳۳. درباره جزئیات این طرح، گفت‌وگوی دیگری با رحیل غرایبه در مرکز مطالعات راهبردی دانشگاه اردن در تاریخ ۲۰۱۰/۱/۱۷ و نیز گفت‌وگوی دیگری با نبیل الکوفحی در همین مرکز مطالعات در تاریخ ۲۰۱۰/۱/۸ انجام گرفت.

۳٤. درباره بیانیه هیأت و افکار آن در سایت رسمی جبهه عمل اسلامی رک:

http://www.jabha.net/aser/News Details.aspx?data=
E70 C3 787 D3C305EA

۳۵. درباره دیدار اسلام‌گرایان با نظامیان بازنشسته رک: محمد النجار، الجزیره نت، «حوار اسلامیی الاردن و متقاعدی الجیش»، ۲۰۱۱/۱/۵. با اینکه این گفت‌وگو و دیدار با تأیید دو دفتر اجرایی جماعت و جبهه صورت گرفت و کمیته‌ای برای انجام عملیات تشکیل شد، دایره سیاسی جماعت این طرح را متوقف کرد.

۳٦. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تجمع جدید و اهداف آن، رک:

http://www.jabha.net/user/News Details.aSPX?data=F3F236
97056C4F56.

۳۷. دیدار با رحیل غرایبه در مرکز مطالعات راهبردی در دانشگاه اردن در ۲۰۱۰/۱/۱۷.

۳۸. درباره واکنش نهادهای حکومتی رک: «مجلس النواب برد علی تصریحات بنی ارشید»، صحیفة الغد *الیومیة*، الاردنیه ۲۰۱۰/۱۲/۱۹ و «رداً علی جبهة العمل الاسلامی الحکومه ترفض و تدین الاساءات لدور القوات المسلحة»، موقع عمون الاخباری، ۲۰۱۰/۱۲/۱۳ در:

http://www.ammonnews.net/article.aspx?article
NO=7564

۳۹. دیدار با یک مقام عالی‌رتبه در دفتر کارش در تاریخ ۲۰۱۱/۱/۱۲.

نتیجه‌گیری

بسیاری از فایده تحریم اخوان می‌پرسند. آیا کار صحیحی بود؟ چه نتایجی دربرداشت؟ به عبارت دیگر آیا این تحریم ضمن کمک به توسعه دامنه نظام دموکراسی و فعالیت توده مردم نقش پارلمان را تقویت کرد؟ آیا با افزایش آگاهی مردم در خصوص چگونگی برخورد با بازی‌های پارلمانی و دموکراسی نظارت مردم و مخالفان را بر قوه مجریه تقویت کرد؟ اخوان در سیاست اجتماعی خود اخلاق فردی رواقی یا صوفیه را اعمال کرد، حال آنکه این اخلاق چنان که دیده می‌شود برای نجات فرد مؤثر است و به درد اداره جامعه یا حتی تغییر شیوه زندگی‌اش نمی‌خورد. سیاست تحریم اخوان تا حد زیادی ناشی از اشتیاق اخوان برای بازگشت به سمت نقش تبلیغاتی و دعوت عمومی خود و فعالیت‌های خیریه‌ای و سهامی خودشان بود؛ به ویژه در شرایطی که آنها بین افکار و مواضع خود با سیاست‌های حکومت تناقض بسیاری ملاحظه می‌کردند. این تناقض بعد از پیوستن اردن به دایره عادی‌سازی روابط و یارگیری، افزایش یافت. گفتنی است که دولت اردن نه تنها خود وارد این دایره شد، بلکه جامعه مدنی را نیز یکباره در این دایره کفر انداخت و این چیزی بود که اخوان نه می‌توانست آن را تغییر دهد و نه اینکه آن را بپذیرند؛ زیرا چگونه می‌توانست به مؤسساتی بپیوندد که خود سردمدار این رویکردند و در رأس آنها پارلمان و کابینه قرار داشت. آنها می‌ترسیدند که به

رغم میل باطنی خود با مشارکت در ایـن مؤسسـات، رو در روی حکومـت قـرار گیرند و قدرت پذیرش تبعات آن را نیز نداشـتند بـه ویـژه در شـرایطی کـه خـود جامعه هنوز چنان که باید اسلامی نشده بود. بنـابراین، راهـی جـز خـلاص کـردن جماعت از کار حرامی که دولت مرتکب آن می‌شد، اعم از سیاست‌هـا، قراردادهـا، وضع قوانین و عادی‌سازی روابط، نداشتند و نمـی‌خواسـتند در تحمـل مسـئولیت (شری) که دولت بر دوش کشیده بود، شرکت کنند. امـا سیاسـت، روی‌گردانـی از گناه و دوری از مکان‌های سیاست‌گذاری آن هم سیاست‌های آلوده (حرام) نیست. سیاست این است که با خلـق اتفاقـات جدیـدی، بتـوان از طریـق توسـعه حـوزه ممکنات موجود یا به‌دست‌آمده یـا حتـی در مؤسسـات مربـوط بـه حکومـت یـا مؤسساتی که جامعه مدنی به وجود آورده است، موازنه قوا را تغییر داد.

این تحریم، جماعت یا حزب را به عنوان حرکتی سیاسی از تریبون پارلمـان و کشمکش‌ها و ائتلاف‌های آن دور کرد و آن را از دریچه‌ای که می‌توانست از طریق آن خود را به مردم معرفی و دوباره با آنها تماس برقرار کند و به این طریق امکـان یارگیری سیاسی را که برای خود هموار کنـد، محـروم کـرد. سیاسـت، مهـارت و تلاش دائمی برای رسیدن به موازنه قوای بهتر اسـت، نـه رسـیدن بـه محرومیـت. هم‌چنین جماعت در شرایطی که می‌توانست مواضع، افکار و برنامـه‌هـای خـود را بیان کند و راه را برای بیان مواضع خود در مقابل مردم باز کند و صفوف مورد نظر و علاقه خود را تشکیل دهد خود را از شرکت در رقابت انتخابـاتی محـروم کـرد. اگر فضای انتخاباتی به رقبا امکان ابراز نظر و برنامه بدهد، نقطـه عطـف مهمـی در روند دموکراسی به حساب می‌آید که اساساً عملیاتی بلندمدت است که مرحلـه بـه مرحله پیش می‌رود و مسئولیت توسعه آن نیز اساساً بـر دوش جامعـه و نیروهـای سیاسی و فرهنگی خارج از حکومت قـرار دارد. ایـن امـر مسـتلزم ادامـه فعالیـت سیاسی دموکراتیک از داخل پارلمان و نهادهای قـانون اساسـی اسـت، حتـی اگـر

تعداد کرسی‌های پارلمانی کمتر شود یا اینکه از طرف شرکت‌کننده در تنگنا قرار بگیرد یا در داخل مجلس از نظر فعالیتی ضعیف داشته باشد. اکنون بنا به گفته حورانی ثابت شده است که این تحریم همان قدر که به زیان نظام سیاسی تمام شد و دموکراتیک بودن آن را زیر سؤال برد، به روند دموکراسی نیز ضربه زد و آرمان‌های گروه‌های مهمی از جامعه اردن را - از جمله جنبش زنان اردنی و شهروندان فلسطینی‌الاصل اردنی که انتخابات ۱۹۹۷ را راهی برای رسیدن به مجلس سیزدهم می‌دانستند - ناکام گذاشت و راه را برای تک‌روی نیروهای محافظه‌کار حاضر در پارلمان بازگذاشت.[1]

هم‌چنین این تصمیم به جریان تکفیری درون جماعت جان تازه‌ای داد. این مسئله احتمال سیطره مجدد مفاهیم سیاسی متکی بر اصل حرام و حلال مطلق و کنار گذاشتن سیاست واقع‌بینانه مبتنی بر مفاهیم منافع و زیان را تقویت می‌کند.

گفتنی است که این سیاست عقل‌گرایانه، رفته رفته بخش عمده‌ای از تفکر رهبران جماعت را که به لیبرالیسم گرایش داشتند، به خود اختصاص داده بود. علاوه بر همه اینها، این تصمیم، تنش‌ها و کشاکش‌های موجود در درون جماعت و حزب را افزایش داد و تا حد بسیاری تجربه حزب جبهه عمل اسلامی را ناکام گذاشت و اعتبار آن را به عنوان تشکیلات مستقل برای همه اسلام‌گرایان سلب کرد.

تجربه دموکراسی نوپا در اردن به پختگی عملکرد سیاسی و پارلمانی جماعت اخوان اردن، به عنوان بازیگر اصلی در صحنه سیاست فعلی اردن و پرهیز از رفتار اشتباهی بستگی دارد که به توازن قوا و تبادل منافع و اهمیت مؤسسات دموکراتیک توجهی ندارد. هم‌چنین به میزان پرهیز آن از داوری در مسائل مربوط به سیاست اجتماعی و بین‌المللی به نفع مفاهیم دارای ماهیت مطلق و اشتباهات بستگی دارد. هم‌چنین به این مسئله بستگی دارد که جماعت همواره بدون اینکه معیارهای اخلاقی را رها کند، تلاش و تکثر و تنوع را بر بازی سیاسی که تابع موازنه قوا و

سود و زیان است، ترجیح دهد. هم‌چنین پیشرفت سیاست‌های جماعت اخوان و رفتار آن تا حد زیادی به میزان ثبات و توسعه نظام دموکراسی در اردن و تداوم تجربه پارلمانی و پختگی آن بستگی دارد.

در این راستا، نمی‌توان از سازش و روش حکومت در برقراری رابطه با اسرائیل غافل بود؛ زیرا بسیاری معتقدند که هیئت حاکمه می‌تواند ساختاری را به وجود بیاورد که بین تعهدش به اسرائیل، احترام به استقلال ملی اردن و رابطه قومی عمیق آن با فضای عربی سازگاری و هم‌خوانی ایجاد کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. هانی حورانی، پیشین، ص ۲۹٤.

پیوست‌ها
اسناد

پیوست اول
بیانیه کنفرانس مطبوعاتی حرکت اسلامی درباره تحریم انتخاباتی پارلمانی (که در ۲۱ شعبان ۱٤۳۱ هـ برابر با ۲۰۱۰/۸/۲ م در مقر حزب جبهه عمل اسلامی تشکیل شد)

سپاس خدایی را که گفتن حق و دفاع از منافع ملت را بر ما واجب کرد. سلام و صلوات بر پیامبر(ص) که فرمود: «بهترین مردم سودمندترین آنها برای مردم هستند.»

سلام خداوند و رحمت و برکات او بر شما

برادران و خواهران، نمایندگان رسانه‌های اردنی، عربی و بین‌المللی

به اسم حرکت اسلامی جماعت اخوان‌المسلمین و حزب جبهه عمل اسلامی به شما خوشآمد می‌گوییم و از اینکه دعوت ما را برای انعکاس اخبار و اتفاقات این کنفرانس پذیرفته‌اید، از شما تشکر می‌کنیم. ما علاقه‌مندیم که ارتباطمان را با شما پیوسته حفظ کنیم.

برادران و خواهران

حرکت اسلامی مدت‌ها پیش از این، به اهمیت مشارکت در پارلمان بر مبنای اصل شورا و مشارکت مردمی و لزوم کنترل حاکمیت مطلق که همان فساد مطلق است،

پی برده است. بر این اساس، حرکت پیوسته سعی کرده است در انتخابات پارلمانی مشارکت کند. با ظهور بارقه‌های فضای باز سیاسی در سال ۸۹ تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، حرکت، رسالت خود را به دوش گرفت، به طور معقول در انتخابات شرکت کرد و ۲۲ نماینده به پارلمان فرستاد و این‌چنین بیش از یک‌چهارم از کرسی‌های مجلس را در اختیار گرفت. حرکت اسلامی از طریق نمایندگانش مسئولیت والایی را برعهده گرفته و با عشق، به دفاع از وطن و منافع عالی آن به دور از محاسبات و ملاحظات گروهی پرداخته است. هر منصفی می‌تواند به این حقیقت گواهی بدهد.

اما پس از کنفرانس مادرید و پیش از امضای معاهده وادی عربه، تمام این فضای مثبت دستخوش تغییر شد. مجلس نمایندگان منحل و قانون موقت انتخابات موسوم به قانون (هر نفر یک رأی) به منظور تضعیف اپوزیسیون ملی اردن، از جمله حرکت اسلامی صادر شد. هم‌چنین برخلاف اصول دموکراسی که پارلمان‌ها، دولت را تشکیل می‌دهند و از آن بازخواست می‌کنند، دولت وظایف و اختیارات پارلمان را در انحصار خود گرفت.

حرکت اسلامی شامل جماعت اخوان‌المسلمین و حزب جبهه عمل اسلامی متوجه خطر این تغییر و دگرگونی برای رویکردهای دموکراتیک و تأثیرات منفی آن بر انسجام ملی و منافع عالی ملی ما شد و سعی کرد با تحریم انتخابات پارلمانی، این تغییرات را خنثی کند. اما ترجیح داد که فرصتی به سیاست‌گذاران کشور برای تجدید نظر در این قانون، با توجه به تبعات آن بر پارلمان و نیز نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بدهد.

چهار سال بعد ـ که برای تجدید نظر در این قانون کافی بود ـ حرکت اسلامی به همراه طیف وسیعی از احزاب، سندیکاها و شخصیت‌های ملی مجبور شد طرح تحریم انتخابات پارلمانی را به مجلس سیزدهم اعلام کند.

به دنبال تشکیل کمیته‌های سلطنتی برای بررسی اوضاع کشور و پیشنهاد راه‌حل‌های مناسب و قرار دادن قانون انتخابات در اولویت کمیته سیاسی به عنوان مدخلی برای اصلاحات ملی، و پس از اینکه اغلب اعضای این کمیته بنا به توصیه‌ای، حاضر شدند نظام انتخاباتی را شامل حوزه محدود و فهرست ملی بپذیرند، حرکت اسلامی در مواضع خود نسبت به مشارکت در انتخابات پارلمانی تجدید نظر و در سال ۲۰۰۳ به امید شروع اصلاحات، در انتخابات شرکت کرد. اما انتخابات ۲۰۰۷، جنایتی شنیع نه تنها در حق حرکت اسلامی و هوادارانش، بلکه در حق وطن و کل نظام پارلمانی بود. پارلمان پانزدهم فاجعه‌ای ملی بود؛ زیرا نتایج انتخابات از قبل مشخص شده بود و فراکسیون‌ها نیز با هماهنگی بین دستگاه‌های امنیتی، سرمایه‌داران و افراد بانفوذ سیاسی تشکیل شده بودند.

با انحلال پارلمان از سوی پادشاه، ملت اردن نفس راحتی کشید. آنها امیدوار بودند و فکر می‌کردند که زمان شروع اصلاحات سیاسی و تصویب یک قانون انتخاباتی متعادل که نقش مردم و جایگاه قوه مقننه را به آنها بازگرداند، فرارسیده است. اما همین قانون موقتی که دولت تصویب کرد تا انتخابات پارلمانی براساس آن برگزار شود، شوک جدیدی به شهروندان اردنی وارد کرد. زیرا این قانون اصل «هر نفر یک رأی» را اجرا و مشکل دیگری را به نام «حوزه‌های مجازی» به مشکلات موجود اضافه کرد. هم‌چنین اداره انتخابات پارلمانی را به وزارت کشور سپرد.

حرکت اسلامی پس از اندکی درنگ در تصمیم‌گیری، تمام اعضای هیأت‌های عمومی و کادرهای اداری را جمع کرد. تا در اتخاذ تصمیم شرکت کنند. سپس نتایج تصمیم‌گیری خود را در اختیار مجلس شورا در جماعت و حزب قرار داد و این‌چنین طرح تحریم با اکثریت آرا تصویب شد.

برادران و خواهران

سؤال مهمی که اکنون اصحاب رسانه، ناظران و علاقه‌مندان مطرح می‌کنند، این است: علل تحریم چیست؟ پاسخ ما این است:

۱. ما انتخابات پارلمانی را در راستای تلاش ملی برای بازگرداندن اعتبار به قوه مقننه که نقش و جایگاه قانونی خود را از دست داده و صرفاً به سایه قوه مجریه تبدیل شده است، تحریم کرده‌ایم. ماده اول قانون اساسی اردن تصریح می‌کند که «نظام حکومتی در اردن، نظام پارلمانی سلطنتی است». پس امروز جایگاه پارلمان در نظام حکومتی اردن کجاست؟ در ماده ۲٤/۱ تصریح شده است که «ملت منبع قدرت هستند». آیا امروز ملت اردن به رغم تمام هوشیاری، آگاهی واقعاً منبع قدرت است؟ آیا با ملت اردن درباره قوانینی که برای سازماندهی زندگی‌اش وضع می‌شود یا وضع سیاست‌هایی که کشورش را به این حال و روز، فقر و بیکاری، فساد مالی و اداری و حق‌کشی انداخته، مشورت شده است؟

هم‌چنین ماده ٦٨/۱ قانون اساسی تصریح کرده است که دوره هر مجلس، چهار سال شمسی است. چند تا مجلس دوره قانونی خود را طی کرده است؟ پارلمان به شکل کنونی‌اش، از سال ۱۹۹۳ به بعد، به دستاویزی برای دولت و مقامات امنیتی تبدیل شده است و هیچ‌یک از تلاش‌ها، تقاضاها، مطالبات، سمینارها و پژوهش‌ها نتوانسته‌اند آن را به جای اصلی‌اش برگردانند.

۲. قانون همان مرجعی است که نتایج روند انتخابات را تا حد زیادی تعیین می‌کند؛ هم‌چنان که سرآغاز و مقدمه هر نوع رویکردی به سوی اصلاحات است. اما مادامی که مبتنی بر معیارهای دموکراسی، همان‌طور که در نظام‌های دموکراتیک معروف شده است، نباشد، پارلمان هیچ معنایی ندارد و سخن گفتن از اصلاحات سیاسی نیز بی‌فایده و بی‌اعتبار است.

به حاشیه راندن نقش مجلس نمایندگان و حذف نقش آن در نظارت بر دولت

و بازخواست از آن، تا حد زیادی عامل نابسامانی و آشفتگی در کشور ماست؛ به طوری که در این فرایند دولت به اتفاق جمعی از سودجویان، منفعت‌طلبان و صاحبان نفوذ کل اختیارات و قدرت را در انحصار خود گرفته است و کشور را به طرز بی‌سابقه‌ای دچار بدهی کرده و در آستانه خطر قرار داده است. البته ما به این آمار و ارقام اعلام‌شده از بدهی‌های داخلی و خارجی به رغم هنگفت‌بودنش و نیز به آمار کسری بودجه، کسری طراز تجاری و کاهش درآمد سرانه به رغم فروش بسیاری از نهادهای اقتصادی، از جمله نهادهای راهبردی و حتی فروش زمین و سواحل کشور و اعمال مالیات‌های سنگین حتی بر کالاهایی که پیش از این، از سوی خزانه حمایت می‌شدند، اعتماد نداریم.

تنها پارلمان‌های منتخب طبق قانون ماده ٦٧ قانون اساسی می‌توانند رفتار دولت را کنترل کنند. در این ماده آمده است که مجلس نمایندگان متشکل از اعضایی هستند که به طور عمومی، سری و مستقیم طبق قانونی که اصول و مبادی زیر را تضمین کرده است، انتخاب می‌شوند:

- سلامت انتخابات؛
- حق نامزدها در نظارت بر روند انتخابات؛
- مجازات کسانی که با آرای مردم بازی می‌کنند.

آیا قانون انتخابات این شروط را تضمین کرده است؟

آیا این قانون با تقسیم حوزه‌ها می‌تواند این نص صریح قانون اساسی را تضمین کند که «تمام اردنی‌ها در مقابل قانون برابرند و از هر نژاد، زبان و دینی که باشند از حقوق و وظایف مساوی در برابر قانون برخوردارند.»؟

آیا «حوزه‌های مجازی» که یک بدعت ماهرانه است، سلامت انتخابات را تضمین می‌کنند؟ آیا رفتارهایی که تاکنون صورت گرفته و مشاهده شده‌اند، می‌توانند شاهدی بر رعایت حق نامزدها در نظارت بر روند انتخابات باشند؟

نظارت نامزدها بر این روند، از طریق نظارت فعال و مؤثر بر نهادهای جامعه مدنی و دادن فرصت اعتراض به هر نوع عملی که روند انتخابات را مختل می‌کند، صورت می‌گیرد.

قوانین انتخاباتی، معیارهای بین‌المللی دارند. ما تمام این معیارها را قبول داریم، اما اینکه یک قانون با توطئه و همدستی طمع‌ورزان و فرصت‌طلبان گزینش شود، امری مردود است. ما به رغم کثرت موارد تقلب در انتخابات و دستکاری در آرای مردم، آن هم جلو چشم دولت و دستگاه‌های آن، هیچ‌گاه شاهد محاکمه عوامل این قبیل کارها نبوده‌ایم.

احزاب اردنی قانونی را مشتمل بر حداقل تقاضایشان تنظیم کردند و به سه نخست‌وزیر سابق تحویل دادند، اما به این قانون کمترین توجهی نشان داده نشد. کمیته سیاسی برآمده از کمیته طرح‌های ملی ـ که یک کمیته سلطنتی بودند ـ نیز به اتفاق، مؤلفه‌های قانونی را طرح و تدوین کردند که آن هم هیچ‌گاه به مرحله اجرا در نیامد. همان‌طور که گفتیم، تصویب قانون انتخاباتی که حضور واقعی ملت اردن را تضمین کند، آغاز و گام اول اصلاحات است؛ وگرنه هیچ فایده‌ای ندارد.

۳. مسئول ناظر بر روند انتخابات: این قانون، وزارت کشور را مسئول نظارت بر کل روند انتخابات کرده است؛ حال آنکه ما تجربه تلخی در برخورد با مدیریت انتخابات پارلمانی توسط وزارت کشور داریم. کاملاً روشن است که تقلب فاحشی در انتخابات پارلمانی سابق که وزارت کشور مسئول آن بود، صورت گرفته است و همه، حتی خود ناظران و مسئولان هم به این حقیقت اعتراف کرده‌اند. اما اکنون چه اتفاقی افتاده است؟

ما اطلاعاتی در دست داریم که نشان می‌دهد از مسئولان برگزاری انتخابات مجلس سابق شکایت شده است، از جمله آنها برخی اشخاص در دستگاه‌های امنیتی هستند که رابطه مستقیمی با مسأله کشف تقلب داشته‌اند. ما امیدواریم که

تلاش خیرخواهان در این کشور برای محاکمه تمام مسئولان این تقلب‌ها ادامه یابد.

ما در حرکت اسلامی دیگر اعتمادی به مدیریت دولت بر روند انتخابات نداریم. شرکت دادن یک قاضی در کمیته‌ای که زیر سیطره قوه مجریه است نیز تأثیری در تضمین سلامت انتخابات ندارد. این مأموریت باید برعهده یک قوه مستقل (دستگاه قضایی) قرار بگیرد.

٤. حفظ جداول سال ۲۰۰۷ که شاهد مهاجرت‌هایی به استان‌های مختلف بوده است، نمی‌تواند شاخص سلامت انتخابات باشد. نصب جداول در اماکن خاص برای ارائه ملاحظاتی درباره آنها، نیز کمکی به تحقق هدف «بازگرداندن رأی‌دهندگان به محل اقامتشان» نمی‌کند؛ بلکه اغلب جداول به همان شکلی که بودند، باقی ماندند. هرج و مرج و آشفتگی حاکم بر مراکزی که این جداول در آنجاها نصب شده بود، در واقع، دلیلی بر بی‌ثمری این ابزار بود.

٥. اجازه دادن به غیرنظامیان فعال در نیروهای مسلح برای مشارکت در انتخابات، همان‌طور که قبلاً هم رخ داده است، راه را برای مشارکت نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی باز می‌کند. ما به لزوم بی‌طرفی نیروهای مسلح و حفظ جایگاه آنها به عنوان مدافع و حامی وطن و مایه افتخار همه مردم اردن، تأکید می‌کنیم.

٦. دولت نه تنها به هنگام تصویب قانون انتخابات احزاب سیاسی و مؤسسات جامعه مدنی را نادیده گرفت، بلکه با ارتکاب جنایت انفصال و بازنشسته کردن تعدادی از معلمان که خواستار تأمین حقوق خود شده بودند و نیز معلمان وابسته به حرکت اسلامی و هواداران این حرکت که در اوج بازدهی و سودرسانی به کشور بودند، در حق ملت خود ظلم کرد. گزارش‌های رسمی حاکی از کاهش شدید تعداد معلمان است.

دولت هم‌چنین به رغم وعده‌های مکرر، خواسته‌های کارگران روزمزد را هم نادیده گرفت و هم‌چنان به اعمال فشار بر شهروندان، از جمله اعضا و هواداران حرکت اسلامی ادامه داد؛ به طوری که وابستگان به این حرکت هنوز هم اجازه رسیدن به پست رهبری و مدیریت در هیچ‌یک از نهادهای رسمی را ندارند و خطبا و واعظین آنها نیز که سهم زیادی در جلوگیری از وقوع حوادثی شبیه حوادث سایر کشورها و شورش علیه نظم عمومی داشته‌اند، از انجام وظایفشان منع شده‌اند. هم‌چنان که جمعیت مرکز اسلامی که فداکاری‌های آن برای همه فرزندان این کشور معروف و ستایش‌شده و بزرگ‌ترین سمبل فعالیت داوطلبانه در این کشور است، هنوز هم توقیف است. در این زمینه، تلاش‌های بسیاری برای تخریب مبانی و ساختار کلی آن شده است و اوضاع مالی و اداری آن نیز به علت فقدان رهبران مورد اعتماد برای اداره آن، وخیم است.

۷. بنا به تمام این دلایل و پس از گفت‌وگوها و رایزنی‌های مفصل در داخل حرکت اسلامی در تمام سطوح اداری و رهبری، این حرکت متشکل از جماعت اخوان‌المسلمین و حزب جبهه عمل اسلامی تصمیم به تحریم انتخابات پارلمانی مجلس شانزدهم گرفت و همراه با تمام احزاب، جمعیت‌ها و شخصیت‌هایی که به اتفاق معتقد به بی‌فایده بودن مشارکت در انتخابات در سایه قوانین، مصوبات و شرایط حاکم بودند، اقدام به طرح و تدوین برنامه اصلاحات ملی برای خروج وطن از این حالت نابسامانی کرده است. عامل این نابسامانی دولت‌هایی هستند که حاضر به مشورت با ملت‌شان مسائل خاص آنها نشده و اعتماد این ملت را جلب نکرده‌اند. لازم به ذکر است پیش از حرکت اسلامی، بخش‌های گسترده‌ای از جوانان وطن این انتخابات را تحریم کرده بودند. آنها به رغم تبلیغات گسترده و بی‌سابقه دولت، حاضر به ثبت‌نام در فهرست رأی‌دهندگان نشدند. این واضح‌ترین دلیل بر سایه انداختن سرخوردگی و یأس بر کشور ما به دلیل سیاست‌های رسمی

و سلب جایگاه قانونی پارلمان از آن، است.

اولویت‌های این برنامه که آن را تقدیم ملت خواهیم کرد و برای اجرای آن تلاش می‌کنیم، عبارت‌اند از:

۱. اصلاح قانون اساسی، بین قوای سه‌گانه توازن برقرار می‌کند و مانع از مداخله آنها در امور یکدیگر می‌شود.

۲. وضع قوانینی متناسب با اعتقادات ملت و دین که در ماده دوم قانون اساسی بر آن تصریح شده است. این قوانین به ملت اردن امکان می‌دهد که نخست‌وزیر و هیأت دولت را با آرای خود انتخاب کنند.

۳. لغو قوانینی که آزادی شهروندان را محدود می‌کند، از جمله قانون اجتماعات عمومی، قانون وعظ و ارشاد و قانون منع جرایم، طوری که منطبق با حقوقی باشد که در قانون اساسی اردن هم به آنها تصریح شده است.

٤. وضع قانونی جدید برای انتخابات با موافقت و مشارکت احزاب سیاسی و نیروهای جامعه که بر ایجاد رقابت بین فهرست‌ها و برنامه‌های سیاسی مبتنی و زمینه‌ساز اصل گردش قدرت باشد.

۵. یک‌پارچه کردن تمام اقشار ملت اردن حول محور برنامه سیاسی اصلاحات؛ طوری که به استحکام و قدرت کشور در مقابله با طرح صهیونیسم بینجامد. این طرح می‌کوشد جامعه اردن را تجزیه کند.

٦. تقویت عوامل وحدت بین اردن و کشورهای عربی و اسلامی و آغاز اجرای طرح‌هایی منسجم و مکمل در تمام سطوح اقتصادی، سیاسی و نظامی.

۷. اصلاح اوضاع اقتصادی، ایجاد مشارکت حقیقی بین بخش‌های دولتی و خصوصی، مبارزه با فساد و کوتاه کردن دست کسانی که ثروت و منابع کشور را هدر می‌دهند.

۸. اصلاح وضعیت آموزشی و تربیتی و وضع قوانینی برای بالا بردن سطح

تحقیقات علمی و نجات فرزندان اردن از چنگال تجار و دلالان.

۹. حل مشکلات معلمان و تأمین خواسته‌هایشان مبنی بر ایجاد اتحادیه‌ای برای آنها تا مدافع حقوقشان باشد و سطح این حرفه را بالا ببرد. هم‌چنین حل مشکلات کارگران روزمزد و وضع قوانین و ایجاد تدابیری برای حفظ حقوق کارمندان و کارگران خرده‌پا و حمایت از آنها در مقابل زورگویی کارفرمایان.

۱۰. پایان دادن به حالت تعدد مراکز قدرت در کشور و تلاش برای ایجاد دولت وحدت مرکزی که کل مسئولیت قانونی اداره کشور را به دست بگیرد.

۱۱. حفاظت از انسجام اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، مبارزه با رذایل و حمایت از فرزندان در مقابل بیماری‌های اجتماعی، مواد مخدر و جرم.

۱۲. ممانعت از عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و تحریم این رژیم از طریق اعلام بطلان معاهده وادی عربه.

۱۳. حمایت از استقامت و پایداری ملت فلسطین و مقاومت شجاعانه‌اش تا تحقق کامل اهداف آن و دستیابی به آزادی و حق بازگشت.

از خدا می‌خواهیم که کشورمان را در مقابل مدعیان حفظ کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

امان: ۲۱ شعبان ۱۴۳۱هـ ۲/۸/۲۰۱۰م

پیوست دوم

اعلام منشور شورای ملی اصلاحات (تحت تأسیس)

اولین همایش ملی اردن برای اصلاحات: «اصلاحات، نیازی عینی و ضرورتی ملی است»

فضای باز سیاسی که در سال ۱۹۸۹ آغاز شد، نقطه‌عطفی مهم و نویدبخش شروع مرحله‌ای بود که در آن، دوره حکومت نظامی و شرایط فوق‌العاده و تعطیلی پارلمان به بهانه اشغال کرانه غربی به پایان رسید و دوره «آزادی‌های عمومی، صدور مصوبات و قوانینی برای بنای نظام دموکراسی واقعی از طریق توسعه مشارکت مردمی و انتخابات آزاد و نیز تشکیل پارلمانی که نماینده واقعی اراده ملت اردن باشد و ایجاد پلورالیسم سیاسی و مؤسسات ملی که شریک واقعی برای تصمیم‌گیری‌های ملی و فرایند توسعه باشند»، آغاز شد.

اما متأسفانه این مرحله چندان دوام نیاورد و هنوز قدرت نگرفته بود که فروپاشید و محتوای خود را از دست داد؛ زیرا دولت‌های اردن یکی پس از دیگری، از تمام طرح‌ها و تدابیر اتخاذشده به طور منظم و حساب‌شده پا پس کشیدند. دولت اردن این سیر تنزلی را در سال ۱۹۹۱ با مشارکت در کنفرانس مادرید آغاز کرد. از این زمان، فضای آزادی‌های عمومی پیوسته محدود شد تا اینکه در سال ۱۹۹۳، با صدور قانون موقت انتخابات (هر فرد یک رأی) از سوی دولت به وخیم‌ترین وضعیت رسید. انتخابات مجلس دوازدهم براساس همین

قانون برگزار شد. این وضعیت با امضای معاهده وادی عربه با رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۹٤ و بازتاب‌های منفی آن بر فضای دموکراتیک کشور، به اوج خود رسید. این سیر تنزلی و معکوس ادامه یافت تا اینکه آزادی‌های عمومی هم محدود شد. این روند در زمان تمام دولت‌هایی که بعداً در اردن روی کار آمدند، به دلیل پایبندی آنها به مفاد مقتضیات معاهده وادی عربه ادامه یافت و با صدور یک سری قوانین برای محدود کردن آزادی بیان و آزادی‌های عمومی تکمیل شد و در نهایت، کشور را به بحرانی عمومی دچار کرد که طی هفده سال گذشته، شاهد چشمه‌هایی از آن بوده‌ایم. دولت‌های اردن در این مدت، پیوسته به سیاست حذف و انزوای نیروهای فعال در جامعه، اعم از احزاب، سندیکاها و نهادهای ملی و نیز تشدید تدابیر امنیتی ادامه داده‌اند. هم‌چنین برنامه‌ها و سیاست‌هایی را برای اغفال جامعه، وقت‌کشی و اعمال قوانین نظامی هرچه بیشتر برای جلوگیری از اجرای هرگونه اصلاحات سیاسی (که اصلاح قانون انتخابات مدخل و سرآغاز آن است) در پیش گرفته‌اند.

روند اصلاحات، صرفاً با تمایل به تغییر آغاز نمی‌شود، بلکه یک ضرورت ملی برای مقابله با بحران‌هایی است که گریبان‌گیر کشور در کل سطوح شده است. اصلاحات یک نیاز عینی برای تحقق وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شایسته ملت اردن و نماینده آمال و آرمان‌های این ملت برای رسیدن به زندگی بهتر، است.

گذشت هفده سال از صدور و اجرای قانون انتخابات موقت، برای مرور این تجربه و تجدید نظر در آن و نیز ارزیابی عینی و واقع‌بینانه این تجربه و قضاوت درباره آن کافی است. ما اکنون با آثار ویرانگر اجرای این قانون بر وطن و شهروندان خود رو به رو هستیم.

اجرای این قانون تبعات و نتایج زیر را داشته است:

ـ اعمال قوانین نظامی و محدودیت‌هایی در آزادی بیان و آزادی‌های عمومی، حذف مشارکت مردمی، تخطی دولت‌ها از حدود اختیارات خود و دست‌درازی به محدوده قوای مقننه و قضائیه؛

ـ جای خالی نهادهای قانون اساسی و حذف نقش آنها در مسیر قانون‌گذاری، نظارت و بازخواست؛

ـ رواج فساد و استبداد و زیاده‌روی در یارگیری و کشاندن جامعه به سوی فرقه‌گرایی که با منافع ملی و اصول مردمی تناقض دارد؛

ـ فروپاشی انسجام اجتماعی، تحریک گرایش‌های فرقه‌ای و متعصبانه، تهدید وحدت ملی، بازکردن راه برای باندبازی و تأثیرگذاری پول و بی‌توجهی به ارزش‌های جامعه؛

ـ پایبندی به مستلزمات و مقتضیات معاهده وادی عربه که مانع تنظیم و اجرای هر نوع طرح ملی برای اصلاحات و ارتقای سطح معیشت ملی شده و [پیامدهایی از قبیل:] جدا کردن اردن از جهان عرب و تهدید استقلال، موجودیت، حاکمیت، آینده و پیشبرد اهداف و آرمان‌های ملی بر حق آن را به دنبال داشته است؛

ـ تعمیق وابستگی سیاسی به مرکز سرمایه‌داری جهانی با پذیرش شروط و دیکته‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نیز در پیش گرفتن سیاست خصوصی‌سازی، فروش بخش دولتی و هدر دادن سرمایه‌های ملی؛

ـ اعمال سیاست مالیاتی ناعادلانه خارج از محدودهٔ قانون اساسی و بستن مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم که مشکلات جدیدی برای شهروندان فقیر و اقشار کم درآمد به وجود آورده است؛

ـ انحصار دستگاه‌ها و نهادهای اطلاع‌رسانی در اختیار سیاست‌های دولت و حذف نظر مخالفان و نیز فقدان اراده سیاسی جدی برای اصلاحات و تلاش برای سرکوب هر نوع دعوت به انجام دادن اصلاحات سیاسی، لزوم فعال‌سازی نقش

حیاتی مشارکت مردمی را به عنوان منبع قدرت برای دفاع از حقوق قانونی و نیز تلاش برای تدوین یک طرح ملی با مشارکت تمام نیروها، تشکل‌ها، مؤسسات و شخصیت‌هایی که به لزوم اصلاحات ملی معتقد هستند و برای تحقق مشارکت واقعی مردم در سیاست‌گذاری ملی می‌کوشند، بیش از پیش مطرح می‌کند.

ما در شورای ملی اصلاحات (تحت تأسیس) که برخاسته از رنج و بحران‌های خفقان‌آور در زندگی مردم است، به منظور جلوگیری از سیر قهقرای اصلاحات ملی سیاسی و واقعی و با ایمان به حق ملتمان برای برخورداری از دموکراسی و اعتقاد به [داشتن] قدرت برای ایجاد تغییر در صورت یکپارچه‌سازی تلاش‌ها، انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ را تحریم می‌کنیم. دیدگاه ما برای اصلاحات مبتنی بر مطالب زیر است:

۱. اجرای اصل قانون اساسی مبنی بر اینکه ملت، منبع قدرت است و نظام حکومتی کشور، نظام پارلمانی سلطنتی است و نیز تأکید بر هویت عربی و اسلامی اردن. این امر مستلزم این است که ملت اردن بتواند از حق خود استفاده کند و ساز و کارهای مناسب را برای تحقق این خواسته به دست بیاورد.

۲. ایجاد اصلاحات در قانون اساسی که منجر به امور زیر شود:

الف) تضمین استقلال هر یک از قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) برای تضمین احترام به قوانین، حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی تعریف شده‌اند و حفظ حریم هر یک از سه قوا؛

ب) تغییر ساز و کار تشکیل دولت و تصویب اصل گردش مسالمت‌آمیز قدرت مجریه با واگذاری حق تشکیل دولت به گروه اکثریت در پارلمان؛

ج) ایجاد دادگاه قانون اساسی برای تضمین انطباق قوانین و مقررات با قانون اساسی، نظارت بر مصوبات قبل و بعد از تصویب و لغو و حذف تمام دادگاه‌های فوق‌العاده و خاص.

۳. لغو قانون «هر نفر یک رأی» و تصویب قانون انتخابات دموکراتیک برمبنای اصل نمایندگی نسبی که نماینده اراده واقعی مردم اردن است و حقوق سیاسی آنها را تضمین می‌کند. هم‌چنین تغییر ساختار پارلمان و تبدیل آن به پارلمانی فعال و توانمند برای انجام وظایف خود در قانون‌گذاری، نظارت و بازخواست.

٤. تجدید نظر در قوانین مربوط به آزادی‌های عمومی (اجتماعات عمومی، احزاب، مجموعه‌های مطبوعات و انتشارات، شهرداری‌ها، وعظ و ارشاد، فتوا و غیره) و لغو و حذف تمام قید و بندهایی که برمبنای این قوانین بر آزادی بیان و آزادی‌های عمومی اعمال شده است.

۵. در پیش گرفتن سیاست ملی با حفظ حاکمیت و استقلال در مقابل سیاست‌های امریکا و رژیم صهیونیستی که اردن، فلسطین و امت عرب را هدف قرار داده است.

٦. تعیین ماهیت روابط با کشورهای جهان برمبنای تأمین آرمان‌های ملی و قومی، از جمله مسأله فلسطین که اصلی‌ترین مسأله جهان عرب است.

۷. در پیش گرفتن سیاست منسجم با کشورهای عربی، تأکید بر ریشه‌های عربی و اسلامی، پایبندی به مسائل امت عرب و حمایت از حقوق نقل و انتقال و کار شهروندان عربی.

۸ مقابله با هر نوع عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی.

۹. اعلام ابطال معاهده وادی عربه و تمام آثار و نتایج آن.

۱۰. تلاش برای تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی و خودکفایی با راه‌اندازی طرح‌های سرمایه‌گذاری به طور متعادل بین بخش‌های مختلف اقتصادی، صنعت، کشاورزی، گردشگری و خدمات، به منظور اصلاح عیوب ساختار اقتصاد ملی و با استفاده از امکانات و ثروت‌های ملی برای تقویت نقش بخش‌های تولیدی در اقتصاد، به ویژه در دو عرصه صنعتی و کشاورزی.

۱۱. تلاش برای راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی و راهبردی با همکاری کشورهای عربی برای تأسیس مجتمع‌های صنعتی با استفاده از مواد اولیه داخلی و تجربیات و مهارت‌های عرب و نیز استفاده از نیروی کار و بهره‌برداری از توافق‌نامه تجارت آزاد بین کشورهای عربی به عنوان قدمی مهم به سوی تکامل اقتصاد عربی.

۱۲. افزایش درآمدهای خزانه از محل ثروت‌های ملی با بالا [بردن] عوارض حفر معدن، به ویژه پس از خصوصی‌سازی شرکت‌هایی که از منابع استفاده می‌کنند، به منظور بازگرداندن بخشی از ثروت‌های کشور برای تقویت درآمد خزانه و جلوگیری از خصوصی‌سازی خدمات دیگر در زمینه‌های آب، برق، مواصلات، آموزش و بهداشت.

۱۳. جلوگیری از عادی‌سازی روابط اقتصادی با رژیم صهیونیستی؛ تجدید نظر در برنامه‌ها، سیاست‌ها و رویکردها دربارهٔ مناطق اقتصادی که سودآوری اقتصادی ندارند؛ تثبیت قوانین مناطق توسعه‌یافته و پیشرفته برای جلوگیری از نفوذ سرمایه‌گذاران صهیونیستی و تحریم کالاهای صهیونیستی و امریکایی.

۱٤. تجدید نظر در سیاست کشاورزی و حمایت از بخش کشاورزی برای برقراری امنیت غذایی کشور با توجه به افزایش قیمت محصولات کشاورزی در سطح جهانی و اجرای سیاست ملی آب‌ها به منظور حفاظت از امنیت آبی شهروندان و استفاده درست و مسؤلانه از منابع آب براساس اولویت تأمین نیازهای اساسی کشور و عدم اجرای پروژه‌های سرمایه‌گذاری تجاری در مورد آب که باعث بالا رفتن قیمت آن برای شهروندان می‌شود.

۱۵. در پیش گرفتن سیاست‌های مالی به منظور کاهش میزان کسری بودجه از طریق کنترل هزینه‌های عمومی، کاهش میزان هزینه سالانه متناسب با رشد درآمد، انحصار پروژه‌های زیرساختی در خدمت طرح‌های تولیدی و پروژه‌های مربوط به

خدمات آموزشی و بهداشتی، جلوگیری از هدر رفتن اموال عمومی، توسعه دستگاه‌های نظارتی و تأمین استقلال آنها از قوه مجریه، مبارزه با تمام اشکال فساد مالی و اداری و مجازات فاسدین.

۱٦. لغو قانون مالیات بر درآمد موقت و صدور قانونی جدید برای اصلاح نظام مالیاتی برمبنای اصل اجرای مالیات تصاعدی که در قانون اساسی آمده است. هم‌چنین افزایش درآمد خزانه از بخش‌های مالی و شرکت‌های بیمه و ارتباطات، تحقق عدالت اجتماعی و استفاده از سیاست مالیاتی به عنوان ابزاری برای توسعه بخش‌های تولیدی.

۱۷. صدور قانونی متعادل‌کننده بین مالک و مستأجر به منظور حمایت از هزاران خانواده فقیر و بی‌سرپناه و ارائه کمک به خانواده‌های فقیر تا بتوانند مسکنی مناسب برای خود دست و پا کنند و نیز جبران ضرر و زیان مالکان در صورت وقوع این ضرر و زیان.

۱۸. حل مسائلی چون فقر و بیکاری با تأمین فرصت اشتغال برای افراد بیکار، تربیت و آموزش کارگران اردنی و آموزش مهارت به آنها و نیز اجرای سیاست جایگزینی کارگران اردنی به جای کارگران خارجی.

۱۹. بالا بردن حداقل دستمزد طوری که با میانگین هزینه‌های یک خانواده متناسب باشد، به خصوص در شرایطی که میانگین تورم طبق آمارهای رسمی بالاست. هم‌چنین تأمین ساز و کارهای مناسب برای مناسب‌سازی دستمزدها و حقوق کارکنان بخش‌های دولتی و خصوصی با قیمت‌ها.

۲۰. صدور قانون کار دموکراتیک و ترویج فرهنگ دموکراسی بین کارگران تا بتوانند به شکل دموکراتیک رهبران خود را انتخاب کنند و این رهبران از کارگران حمایت و خواسته‌هایشان را تأمین کنند. این قانون [باید] متضمن پایبندی به توافق‌نامه‌های بین‌المللی باشد و تمام بخش‌ها و حرفه‌ها، از جمله بخش کشاورزی

را زیر حمایت تشکیلات سندیکا قرار دهد و به هر نوع مداخله اداری و امنیتی در سندیکاهای کارگری پایان دهد.

۲۱. در پیش گرفتن سیاست ملی فراگیر برای کنترل قیمت‌ها، جلوگیری از دستکاری در آنها، تأمین کالاهای ضروری برای جلوگیری از احتکار و اتخاذ تدابیر مؤثر و عملیاتی برای توسعه بازار موازی.

۲۲. توقف رویکردهای رسمی مربوط به خصوصی‌سازی بخش بهداشت، تأمین خدمات درمانی برای تمام شهروندان در چارچوب برنامه‌ای کامل و جامع برای بیمه خدمات درمانی و نیز توسعه این خدمات و ساخت درمانگاه و مراکز بهداشتی در استان‌ها و مناطق دورافتاده.

۲۳. حمایت از تأسیس یک اتحادیه کل برای دانشجویان اردنی به عنوان اتحادیه مستقل دانشجویی که نماینده آنها باشد و از حقوق، آرمان‌ها، مسائل و خواسته‌های آنها حمایت کند. هم‌چنین تأسیس اتحادیه ملی برای جوانان اردنی.

۲٤. تجدید نظر در سیاست‌های پرورش در تمام مراحل آموزش، از جمله بازگرداندن اعتبار به معلمان و تأمین زندگی آبرومندانه برای آنها. می‌توان سندیکایی را برای آنها تأسیس کرد تا ضمن اداره امور معلمان، از منافع آنها حمایت و ویژگی و اصالت متون درسی ما را حفظ کند. هم‌چنین مانع مداخله بیگانگان برای تخلیه این متون از مضامین ملی، عربی و اسلامی، شود و عدالت را برای معلمان و دانشجویان در برخورداری از حقوق، مزایا، ارتقا و سهمیه قبولی در دانشگاه‌ها برقرار کند. با تأمین فضای آزاد و دموکراتیک برای دانشجویان، آنها را به شایستگی برای زندگی آماده کنند و مبانی صحیح برای تحقیقات علمی مربوط به حیات ملی و ملت را برایشان فراهم کرده، پایه‌گذار نهضت علمی و مدنی پیشرفته باشند.

۲٥. تقویت نقش زنان و حضور آنها در مبارزات ملی و دموکراتیک و نیز

حمایت از تصویب قوانینی برای دفاع از حقوق مدنی، اقتصادی و اجتماعی زنان.

شورای ملی اصلاحات (تحت تأسیس)

◆ **متن سندی که در اولین کنفرانس ملی در مجمع سندیکاهای حرفه‌ای در تاریخ ۲۰۱۰/۱۰/۱۸ با حضور سیصد نفر از شخصیت‌های سیاسی ارائه شد.**